جغرافیای تاریخی قم

تحقیق: ابوالفضل عرب زاده

مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و جایگاه فرهنگی قم

۶



بسم الله الرحمن الرحيم

جغرافیای تاریخی

شهرستان قم

مؤلف: ناشناخته

جغرافیای تاریخی شهرستان قم/ مؤلف ناشناخته؛ به کوشش ابوالفضل عرب‌زاده. ـ قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۳.
۲۷۲ ص.: جدول. ـ (آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۷۷)
ISBN: 964-8567-00-x ۱۰۰۰۰ ریال
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
مجموعه آثار کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مانت فرهنگی قم/۶.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
نمایه.
۲. قم. ۲. قم ــ جغرافیای تاریخ. الف. عرب‌زاده، ابوالفضل، مصحح و مقدمه‌نویس. ب. آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر. ج. عنوان.
955.1282 DSR ۲۱۱۳/ ۷ج ۷۵م

نام کتاب: جغرافیای تاریخی شهرستان قم
مؤلف: ناشناخته
به کوشش: ابوالفضل عرب‌زاده
ناشر: زائر ـ آستانه مقدسه قم
صفحه‌آرا: محمدعلی محمدی
چاپ: باقری ـ قم
لیتوگرافی: بیان ـ قم
نوبت چاپ: اول ـ بهار ۱۳۸۳
تیراژ: ۱۰۰۰
شابک: X-۰۰-۸۵۶۷-۹٦٤
قسمت: ۱۲۰۰ تومان

تقدیم به

❊ محضرمبارک بقیةالله الأعظم حضرت ولیّ عصر ـ روحی وأرواح العالمین‌له الفداء ـ.

❊ کریمۀ اهل بیت عصمت و طهارت، حضرت فاطمه معصومه(س).

❊ فاتحان قله عشق و شهود، آنان که شجاعت را شرمگین و اخلاص را سرافکنده کردند و گذشت و مردانگی را آبرویی دوباره بخشیدند و ذلّت را به تیغ عزّت سربریدند و هیچ‌گاه دین به دنیا نفروختند و غریبانه و مظلومانه در مسلخ عشق در خون خود غلطیدند و سرخوشانه به لقای معشوق شتافتند و حیات طیبه را به ما ارزانی داشتند.

❊ فرزندم مجید که در فتح‌الفتوح، بستان، فتح خرمشهر و کوشک و... از سردسیر تا گرمسیر مرز میهن، حماسه‌ها آفرید و در عملیات رمضان، مفقودالجسد شد.

❊ فهرست‌نویسان و کتابداران متعهّد که خادمان علوم و حافظان میراث مکتوب جهان‌اند.

تاریخ ایران، وقتی تکمیل و روشن می‌شود که برای هر یک از شهرستان‌های کشور، تاریخ جداگانه‌ای تألیف گردد تا بتوان وقایعی که در اعصار و قرون اتفاق افتاده، از دید یک مورّخ دقیق و بی‌نظر، مورد بحث و انتقاد قرار داده شود.

قم، یکی از قدیم‌ترین شهرهای ایران است که شیعیان و محبان (امام) علی‌علیه‌السلام سال‌هاست از تمام نقاط برای کسب تحصیل بدان جا روی می‌آورند و صدها عالم و دانشمند در آن تربت پاک، زیست کرده و در همان دیار مدفون‌اند.

از اوّل امر، مردم این بلد، غیر از تشیّع، طریقه‌ای از اسلام نشناختند و رشتهٔ تبعهٔ احدی به گردن نینداختند تا حدّی که گویا قمی و شیعی دو لفظ مترادف باشند و بر شخص متتبّع خبیر بسی واضح است که اکثر اصول احادیث شیعه از علمای قم تدوین شده و به بذل جهد ایشان، محفوظ مانده.

امام صادق‌علیه‌السلام خبر داده که این بلده، معدن علم و فضل خواهد شد.

از نوشته‌های استاد مدرسی چهاردهی

مقدمهٔ کنگره

حضرت امام صادق علیه‌السلام:

«حرم ما اهل بیت علیهم‌السلام، شهر قم است. آنجا بانویی از فرزندانم به نام فاطمه دفن می‌شود، بهشت بر هر که اورا زیارت کند واجب می‌گردد»[1].

قم که به لقب «حرم اهل بیت علیهم‌السلام» مفتخر گردید نه تنها به جهت وجود مردمی است که در آن به حسنِ عبادت و توحید عبادی و قیام در رکوع و سجود شناخته شده‌اند[2]، و در آرمان شهر اسلامی گرد حضرت مهدی علیه‌السلام اجتماع کرده و به یاری آن حضرت قیام خواهند نمود، و نه صرفاً به جهت وجود بزرگترین حوزهٔ علمی و حدیثی و معرفتی شیعه در آن، بلکه این شهر مفتخر است که چونان صدفی زمینی، گوهر آسمانی و ملکوتی فرزند باب الحوائج الی اللّه را در بر گرفته و مسجد اولیای الهی گردیده است. اگر درگذشته شهر قم محل محدّثان بزرگ و معبد و سجده گاه فاطمه معصومه علیها السلام بوده، امروزه نیز پرچم‌دار فرهنگ ناب فقه جعفری علیه‌السلام و معنویت و عرفان بوده و ضمن تربیت و پرورش یاران امام عصر ارواحنا فداه، زائران حضرتش را با معارف بلند دینی میزبانی می‌کند. آری: «زیبد اگر خاک قم به عرش کند فخر[3]».

---

۱. *سفینة البحار*، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. *مستدرک وسائل*، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

۳. *دیوان امام خمینی*، ص ۲۵۷.

قم شهری است که بر ولایت و مودّت اهل بیت علیهم‌السلام پایه گذاری شده و به همین جهت، پایگاهی برای علویان و شیعیان و دژ تسخیرناپذیری علیه ستمگران بوده است و ائمه علیهم‌السلام با تعبیراتی خاص و بلند از این شهر یادکرده‌اند[۱].

از هنگامی که شهر قم مسکن حضرت ستی فاطمه معصومه علیها السلام گردید، بُعد فرهنگی و معنوی آن در کنار تحوّلات اجتماعی و سیاسی متحوّل و شکوفا شد، و از چنان موقعیتی برخوردار شد که جناب حسین بن روح رضوان اللّه علیه از نوّاب اربعه، تأیید محتوای یک کتاب علمی و فقهی را مشروط به نظر مساعد علمای قم نمود[۲]. وجود حوزهٔ غنی و بزرگ شیعه، در این شهر و دفاع علمی از اسلام راستین به وسیلهٔ تألیف کتاب‌ها، اعزام مبلّغان و زادگاه انقلاب اسلامی بودن همه و... همه و همه به برکت وجود فرزند رسول خداکریمه اهل بیت علیهم‌السلام در این شهر است.

از آن‌جاکه سال ۱۳۸۳ هـ‌ش با یک هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد ولادت آن حضرت، و نیز با پایان تجدید طلاکاری گنبد مطهر ـ که در زیبایی کم نظیر و بلکه بی نظیر است ـ مقارن شده به منظور معرفی بیشتر آن حضرت و تبیین جایگاه ویژه شهر قم در ترویج فرهنگ تشیّع، به دستور تولیت عظمای آستانهٔ مقدّسه، حضرت آیة اللّه مسعودی دام‌عزه کنگرهٔ بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم شروع به فعالیت نمود. و در چهار موضوع ذیل:

الف. حضرت معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه

ب. قم و فرهنگ تشیّع

ج. حوزه علمیه قم

د. انقلاب اسلامی و قم

با محوریّت آستانه مقدّسه، حدود سی جلد کتاب در موضوعات فوق که اکثر آنها تألیف است و برخی دیگر جنبهٔ تراثی داشته و توسط محققان تألیف و تصحیح شده،

۱. *بحار الانوار*، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۲. *کتاب الغیبه*، شیخ طوسی، ص ۲۴۰.

اهتمام ورزیده است.

آثاری که در محورهای فوق تدوین و نگارش یافته تنها قدم کوچکی است که می‌تواند نقطهٔ شروعی برای تحقیقات گسترده و عمیق باشد، که سزاوار موضوعات یاد شده است.

آنچه اکنون پیش روی دارید کتاب «جغرافیای تاریخی شهرستان قم» است که با اندیشه و قلم محققانه و عالمانهٔ جناب آقای ابوالفضل عرب زاده تصحیح و تحقیق گردیده و به صورت حاضر چاپ و منتشر می‌گردد.

در اینجا وظیفهٔ خود دانسته از مقام معظم رهبری حضرت آیة الله خامنه‌ای و همهٔ مراجع معظم تقلید و نیز از مؤلفان و محققان و پژوهشگران که در تحقّق این هدف مقدّس، خود را در ردیف خادمان اهل بیت علیهم‌السلام قرار داده‌اند، خصوصاً مصحح کتاب حاضر صمیمانه تشکر و قدردانی کنم.

تولیت عظمای آستانه حضرت آیة اللّه مسعودی، معاون محترم اداری مالی آستانه، جناب آقای فقیه میرزائی و مدیریت فرهنگی آستانه با راهنمایی‌ها و مساعدت‌های خود بیشترین سهم را در به سامان رسیدن کنگره داشته و ما را سپاسگزار خود قرار دادند.

بر خود لازم می‌دانم که اذعان و اعتقاد قلبی خود را ابراز داشته که اگر توفیقات خدای متعال و عنایات کریمه اهل بیت علیهم‌السلام نبود از برداشتن کوچکترین قدمی در این راه عاجز و ناتوان بودیم.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

احمد عابدی

دبیر کنگره

فهرست اجمالی

بخش سوم: بناهای تاریخیِ شهرستان قم

۱۵۱-۱۹۴

بخش چهارم: دانشمندان و رجال قم

۱۹۵-۲۰۸

بخش پنجم: اخلاق و رسوم قمی‌ها

۲۰۹-۲۳۰

بخش ششم: قم در زمان‌های مختلف

۲۳۱-۲۵۲

بخش هفتم: راه‌ها و فواصل و مسافات

۲۵۳-۲۶۲

پیش‌گفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمد و آله الطاهرین.

با عرض سپاس به درگاه ایزد متعال و درود فراوان به روان پاک پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمدبن عبدالله و امامان معصوم علیهم‌السلام که جانشینان به حق آن حضرت هستند، خصوصاً قطب دایرهٔ امکان، حضرت صاحب الزمان حجةالله بن الحسن العسکری ـ روحی و ارواح العالمین له الفداء.

امام موسی کاظم علیه‌السلام می‌فرماید:

قم عشّ آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و مأوای شیعتهم.[1]

قم خانه آل محمد و جایگاه پیروان آنان است.

جامعه بشری در حکم دریاست، دریایی که بسیار ژرف و عمیق است و آنچه در عمق آن جریان دارد و آنچه در تاریکی و ژرفنای خود پنهان کرده است، از نظر کسی که به سطح آن نگاه می‌کند، پوشیده است.

صدفِ محتوی گوهر، در اعماق آن مختفی است؛ ولی گیاهان پوسیده، همراه کف‌های توخالی در سطح آن در آغوش امواج شناوراست، آیا حقیقت دریا را از سطح

---

۱. سفینةالبحار، ص ۴۴۶

کف‌آلود آن می‌توان شناخت؟ اگر این کار ممکن باشد، حقیقت جامعهٔ بشری را نیز از حوادثی که در سطح آن با جار و جنجال‌های مسخره‌آمیز می‌گذرد، توان شناخت؛ ولی پیشامدهای زودگذر و غیر ثابت اجتماع، واقعیت پنهان و پوشیده آن را نمی‌نمایاند، همان‌طور که سطح ناآرام و خروشان دریا از عمق و حقیقت آن، خبر نمی‌دهد. غوص در اعماق دریا و جُستار و کاویدن گوشه‌های تاریک و پنهان جامعهٔ بشری برای به دست آوردن دُرّ و گوهر آن و یافتن حقیقت و عظمت این، محتاج اراده و همّت غوّاصان پر تجربه و زیرک و هنرمندان نازک‌کار و دقیق است. والا نه آن گوهر به چنگ آید و نه این، پای در طریق حقیقت نهد و بالاخره، هیچ‌کدام از کشش و کوشش خود، طرفی نخواهند بست و بهره و ثمره‌ای که برایشان به‌جا می‌ماند، جز خستگی و واماندگی چیزی دیگر نخواهد بود.

شیوهٔ تحقیقی و تجزیه و تحلیل تاریخی در ترتیب مطالب و کیفیت بحث در مسائل اجتماعی مربوط به تاریخ و جغرافیای تاریخی، بسیار جالب و قابل ملاحظه است و مورّخ امروز باید به مسائل اجتماعی ناشی از فعّالیت‌های افراد ساده جامعه و تغییرات و حرکاتی که در عمق و گوشه‌های تاریک آن به وجود می‌آید، بیشتر از حادثات واقعات در سطح اجتماع توجّه کند.

البته هیچ‌وقت و در هیچ زمانی و برای هیچ‌کس کمال مطلوب، دست نمی‌دهد...

کتابی که اینک در دست خوانندگان محترم قرار گرفته، مجموعه‌ای است درباره تاریخ و جغرافیای استان قم که وقایع تاریخی قم از قدیم‌ترین ایّام تا سال ۱۳۴۲ شمسی را در بر دارد و با توجّه به قواعد معمول تاریخ، صورت گرفته است. قم در طول تاریخ خود، همچون بلاد دیگر، دچار تحوّلات، اغتشاشات و هرج و مرج‌های فراوان بوده و این کشمکش‌ها برای مردم قم، نتیجه‌ای جز خرابی، بدبختی، قحطی و بی آبی چیزی در پی نداشته است.

این کتاب، علاوه بر جغرافیای تاریخی، علّت و چگونگی بروز فتنه‌ها، آشوب‌ها،

تلخی‌ها، کامیابی‌ها، تلاش‌ها، محرومیت‌ها و پیروزی‌ها و حوادث تاریخی و گزارش برخی از زوایای فکری، روحی و سیاسی مردم قم را تا حدّ امکان بیان می‌کند که خوانندگان پس از مطالعهٔ کتاب، به آگاهی‌های گسترده‌ای از وقایع تاریخی و جغرافیای شهر و حومه قم دست می‌یابند.

اسامی ۱۷۲ قریه و آبادی‌ای که در اطراف و حومهٔ قم قرار دارد، نام برده شده و تجارت و صنایع و محصولات کشاورزی و طول و عرض جغرافیایی و ارتفاع مناطق مختلف از سطح دریا، و استعداد زمین‌های زراعی، آب و هوا، و آمار ساکنان و مسافت آنها تا شهر، ذکر شده است. همچنین اسامی منزلگاه‌ها و آبادی‌های بین راه‌ها و فاصلهٔ آنها از یکدیگر، راه‌های قدیم، جدید، شوسه و راه‌آهن تا شهرهای مجاور، همچون تهران، کاشان، اصفهان و... بیان شده است.

سیر تاریخ فرهنگ و آموزش و پرورش در قم از سال ۱۲۷۸ ش و ایجاد دبستان و مراحل ساختن مدارس جدید و حتی اسامی رؤسای فرهنگ و آثار و خدمات آنها تا سال ۱۳۴۲ ش، تدوین شده است و می‌رساند که گویا مؤلّف محترم خود از فرهنگیان شهر بوده است.

از بیش از هفتاد منبع و مأخذ معتبر که تا زمان تألیف کتاب، حاوی اطّلاعاتی بوده، در اختیار نویسندهٔ کتاب بوده از آنها استفاده کرده است؛ از جمله چهارده سفرنامه از سیّاحان خارجی که مطالب سودمند دربارهٔ قم در آنها آمده است. همچنین از مورّخان و نویسندگانی که به طور خاص، دربارهٔ این شهر مطالب نوشته‌اند، و نیز از شخصیت‌هایی که از قم دیدن کرده‌اند، نقل قول نموده است. نویسنده، تاریخ قم را از سپیده دم تاریخ و پیش از ورود اشعریان به قم و نفوذ تشیّع علوی در این سرزمین به وسیلهٔ مردمی پایدار که در شناخت حق، همّتی ستودنی دارند، به رشته تحریر درآورده است و به هر حال، گنجینه‌های فکری و آثار گذشتگان را تا حدّ امکان، بیان داشته است.

در متن کتاب حاضر، دخل و تصرّفی نشده است و اگر چیزی اضافه شده در کروشه یا

پاورقی آمده است، بجز اغلاط فاحش و موارد مقتضی که نیاز به توضیحی احساس شده و مکمّل تألیف بوده است، همچون نقدی بر موضوع خواستگاری مأمون از حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و آوردن بعضی اشعار و مطالبی که مؤلف در نظر داشته است بیاورد و موفّق نشده است؛ از جمله، قصیدهٔ معجزیه که با زحمات بسیار تصحیح گردیده است.

البته نه این کتاب را کامل می‌دانم و نه تحقیقات آن را کافی؛ ولی از آن جا که در برخی موارد، شامل مطالب و جزئیاتی است که در آثار مشابه دیده نمی‌شود و به هر حال کار دیگران را تکمیل می‌کند، خداوند را شاکر و سپاسگزار است، توفیقی نصیب این حقیر گشت که با استعانت از بی‌بی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، تصمیم به مرتّب کردن، ویرایش صوری و انتشار این کتاب گرفتم، شاید مورد توجّه اهل قلم و جوانان محقّق و پرشور قم قرار گیرد تا روزی به همّت آنان، تاریخ کامل و جامعی از قم فراهم آید. انتشار این گونه آثار، تحقیقات تاریخ‌نویسان قم را آسان‌تر می‌کند و موجب آشنایی بیشتر با تاریخ و فرهنگ و سرگذشت بزرگان قم می‌گردد.

سرزمین قم در تاریخ اسلامی دارای مقامی بس بلند و جایگاهی ارجمند است و بزرگ‌ترین دانشمندان، خصوصاً فقها، محدّثان و مفسران که مشعل‌دار فرهنگ و تمدن اسلامی بوده‌اند ـ از قم برخاسته‌اند و اگر بگوییم سرزمین قم، کانون مدنیت و معارف اسلامی بوده، سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

اکنون نیز هزاران فقیه و مجتهد و ده‌ها هزار طلبه و دانشجو از تمام نقاط جهان در قم به تعاطی علم و ادب مشغول‌اند. امروز آستانهٔ مقدسه حضرت معصومه علیها السلام و مساجد و مدارس دینی متعدد شهر، با ابنیه و بیوتات تابع چنان عظمت روحانی و جلال ملکوتی را با جمال زیبای ظاهری در هم آمیخته‌اند که هر بیننده و زائری را مسحور جمال و جلال خود می‌سازد.

امید است کسان دیگری آنچه را که در این کتاب و کتاب‌های مشابه نیامده است، خصوصاً آنچه دربارهٔ جغرافیای تاریخی است، مورد تحقیق قرار دهند تا خلأهای

موجود، رفع شود. کتاب حاضر، به صورت دستنوشت بوده و در قطع ۲۴×۱۷ سانتی‌متر در حدود ۲۳۰ صفحه با جلد آبی رنگ و خطّ شکسته و بعضاً ناخواناست و متعلق به کتاب‌خانهٔ آیة‌اللّه العظمی گلپایگانی است که به خطّ مؤلف ارجمند ولی نامعلوم آن است و نسخهٔ منحصر به فرد است و در هیچ جای کتاب، نامی از مؤلف نیامده است و احتمالاً صفحهٔ اوّل کتاب، افتادگی داشته باشد، گرچه به نظر می‌رسد که مقدمهٔ آن، کامل است.

می‌گویند: تاریخ، آینهٔ عبرت است. این سخن، مصادیق زیاد دارد و همین عبرت گرفتن از تاریخ و حوادث تاریخی و لذّت مطالعه در احوال و آثار بزرگان، خود عامل تغییر و تحوّل روح و روان است که ان‌شاءاللّه بهره کافی را ببریم.

جغرافیای استان

اکنون جهت تکمیل مباحث کتاب و آگاهی، مختصری از جغرافیای استان که نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ است، بیان می‌شود.

استان قم تقریباً در مرکز ایران قرار دارد و از شمال به استان تهران، از شرق به استان سمنان، از جنوب به استان اصفهان و از غرب به استان مرکزی محدود است و در غرب دریاچهٔ نمک واقع شده است. مساحت استان ۱۱۲۳۷ کیلومتر مربع است که این مقدار ۰/۶۸ درصد از مساحت کل کشور را شامل می‌شود و از نظر مختصات بین ۵۰ تا ۵۲ درجهٔ طول شرقی و ۳۴ تا ۳۵ درجه عرض شمالی واقع شده است. شهر قم در نقطهٔ حرم مطهّر دقیقاً دارای مختصات ۱۵ ـ ۳۵ ـ ۵۰ طول شرقی و ۳۰ ـ ۳۸ ـ ۳۴ عرض شمالی است.

استان قم از نظر تقسیمات کشوری در سال ۱۳۷۹ دارای یک شهرستان، چهار بخش، پنج شهر و نه دهستان و ۹۳۶ آبادی بوده که از این تعداد، ۳۵۶ آبادی دارای سکنه و ۵۸۰ آبادی بدون سکنه بوده است.

به طور کلّی، جغرافیای استان در دو بخش اجتماعی و طبیعی به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

وضعیت اجتماعی استان

جمعیت

استان قم طبق سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ دارای ۸۵۳۰۴۴ نفر جمعیت بوده است که از این تعداد، ۷۸۵۵۲۹ نفر شهری و ۶۷۴۱۷ نفر روستایی و ۹۸ نفر غیر ساکن بوده‌اند (یعنی ۹۲/۰۹ درصد جمعیت استان شهری و ۷/۹ درصد روستایی). با توجّه به مصوبه‌های مورخ ۷۵/۵/۹ هیئت محترم وزیران به شماره‌های ۴۸۷۶ ت ۱۶۰۷۴ و ۴۸۷۷ ت ۱۶۰۷۴، روستای گازران، مرکز بخش جعفرآباد، به شهر جعفریه و روستای کهک، مرکز بخش کهک، به شهر کهک تبدیل شده است. همچنین با توجّه به مصوبهٔ شماره ۳۵۱۳۹ ت مورّخ ۱۳۷۹/۹/۷ هیئت محترم وزیران، روستای دستجرد به شهر دستجرد و روستای حاجی آباد لک‌ها، والیجرد، مرادآباد و حسن آباد اعرابی به شهر قنوات تبدیل شده است. تراکم جمعیت استان در سال مذکور ۷۶ نفر در کیلومتر مربع و تراکم جمعیت شهر قم در همان سال ۷۰۶۹ نفر در کیلومتر مربع بوده است.

ترکیب سنّی و جنسی جمعیت

الف) ترکیب سنّی

در سال ۱۳۶۵ گروه سنّی کمتر از چهار سال، ۱۹/۳ درصد جمعیت استان را شامل می‌شده است و در واقع، در بین گروه‌ها بیشترین جمعیت را به خود اختصاص داده است؛ ولی طبق آمار سال ۱۳۷۵. گروه سنی ده تا چهارده سال، بیشترین درصد را به خود اختصاص داده و این وضعیت، نشانگر این واقعیت است که رشد جمعیت استان در سال ۱۳۷۵، نسبت به سال ۱۳۶۵ کاهش یافته است.

ب) ترکیب جنسی

از ۸۵۳۰۴۴ نفر جمعیت استان در سال ۱۳۷۵، ۴۳۷۱۹۰ نفر مرد و ۴۱۵۸۵۴ نفر زن و نسبت جنسی ۱۰۵ بوده است؛ یعنی در قبال هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۵ نفر مرد وجود داشته است.

سواد

استان قم، یکی از پایگاه‌های علمی ـ مذهبی بسیار قدیمی در ایران و حتی در جهان بوده و جمعیت آن از نسبت باسوادی بالایی برخوردار است، به طوری که طبق آمار سرشماری سال ۱۳۷۵ از جمعیت شش ساله به بالا (۷۳۹۰۶۰ نفر) ۸۱/۸۷ درصد باسواد بوده‌اند. نسبت باسوادی در بین مردان ۸۶/۵۵ درصد و در بین زنان ۷۶/۹۵ درصد بوده است.

مهاجرت

یکی از مهم‌ترین مشکلات کشور ما مسئله مهاجرت است که استان قم نیز از آن مستثنا نیست. در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، تعداد ۱۳۷۲۱۸ نفر به استان وارد شده‌اند و در پاره‌ای از موارد، در داخل استان جابه جا شده‌اند.

پیشینهٔ تاریخی، مذهب و زبان

الف) پیشینهٔ تاریخی

شهر باستانی قم در محل جنوب غربی قم فعلی با حمله اعراب و ساکن شدن آنها در مکان امروزی شهر، از بین رفته و قم فعلی با معماری اسلامی و ویژگی‌های اسلامی مثل بسیاری از شهرهای ایران به جای آن ساخته شده است. این شهر در زمان صفویه از رشد و توسعه بسیاری برخوردار شده و وجود مرقد مطهّر حضرت معصومه ـ سلام‌الله علیها ـ از این زمان پایگاهی برای فعّالیت‌های فرهنگی و اقتصادی محسوب می‌شد.

ب) مذهب

قریب به اتفاق ساکنان قم، مسلمان و شیعه مذهب‌اند و وجود مرقد مطهّر حضرت معصومه ـ سلام‌الله علیها ـ و همچنین حوزه علمیهٔ قم، دو پایگاه قوی مؤثر در اعتقادات اسلامی مردم استان بوده‌اند.

ج) زبان

زبان مردم استان، فارسی است؛ ولی چون قم شهری مهاجرپذیر است و مهاجران از اغلب نقاط ایران و حتی کشورهای خارجی به این شهر آمده‌اند، تکلّم به زبان‌های دیگری از جمله ترکی و عربی نیز در این شهر رایج است.

وضعیت طبیعی استان

عوامل اصلی شکل دهندهٔ وضعیت طبیعی مناطق مختلف استان قم را می‌توان ارتفاع، عرض جغرافیایی، منابع آب، عوارض طبیعی و پوشش گیاهی خاص منطقه و سیستم‌های هواشناسی نام برد. علاوه بر عوامل اصلی ذکر شده، عواملی فرعی نظیر فعّالیت‌های کشاورزی، صنعتی و معدنی نیز بر اقلیم استان مؤثّر واقع می‌شوند که به اختصار به آنها پرداخته می‌شود.

ارتفاعات استان

محدودهٔ استان قم را از نظر ارتفاعات و ناهمواری‌ها به سه منطقه می‌توان تقسیم کرد: الف) نواحی کوهستانی، ب) نواحی کوهپایه‌ای، ج ـ دشت‌ها.

الف) نواحی کوهستانی

نواحی با ارتفاع بالاتر از ۱۵۰۰ متر از سطح دریا در استان را شامل می‌شود که عمدتاً در نواحی جنوب و جنوب غربی و غرب قرار دارند.

به طور کلّی، کوه‌های استان، جزء رشته کوه‌های مرکزی ایران هستند. بارش بیشتر در این مناطق، منابع آب بیشتر و ارتفاع از سطح دریا، عواملی هستند که چهرهٔ این مناطق را از سایر نقاط استان، متمایز نموده و منشأ جریان رودهای فصلی و پیدایش جمعیت روستایی در این مناطق گردیده است. از کوه‌های مهم این نواحی، کوه ولیجاه با ۳۳۳۰ متر و کوه لادها با ۳۱۰۹ متر ارتفاع از سطح دریا را می‌توان نام برد. البته ارتفاعات و تپّه‌های منفرد در بعضی نقاط استان وجود دارد که تأثیر محسوسی بر اقلیم منطقه ندارد.

ب) نواحی کوهپایه‌ای

این نواحی نیز در جنوب و جنوب غرب استان در پای ارتفاعات ذکر شده قرار دارند و جنس خاک این نواحی، بیشتر از رسوبات ریزدانه و مخروطه افکنه‌های بزرگ و کوچک است. به دلیل نفوذپذیری این رسوبات، سفره آب‌های زیرزمینی این نقاط غنی است و به صورت چاه و قنات مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند و در واقع، اقلیم مساعد و آب فراوان این نواحی، باعث پیدایش و توسعه روستاهای متعدد و متمرکز جمعیت شده است.

ج) دشت‌ها

این نواحی بیشتر در مرکز و شمال و شرق استان با شیب کم به سمت دریاچهٔ نمک و حوض سلطان کشیده شده‌اند و در واقع، حوض سلطان و دریاچهٔ نمک، عوارض طبیعی خاص منطقه بوده و تأثیر زیادی بر اقلیم ناحیه دارند. جنس خاک این مناطق از رسوبات آبرفتی ریزدانه و عمدتاً گچ و نمک است. وجود تشکیلات گچی و نمکی باعث شور شدن آب‌های منطقه شده و هر چه از نواحی غرب و کوهستانی جنوب به سمت دریاچهٔ نمک و دشت مسیله حرکت کنیم، از کیفیت خاک و آب کاسته شده و دشت‌ها به شکل بیابان‌های خالی از سکنه و خشک و بی‌آب و علف در می‌آیند. عوامل مذکور و ارتفاع پایین دشت‌ها (حدود حدّاقل ۸۵۰ متر در دریاچه نمک) باعث پیدایش اقلیم گرم و خشک و بیابانی در این مناطق شده است.

تأثیر عرض جغرافیایی بر اقلیم استان

استان قم در عرض‌های میانی نیم‌کره شمالی واقع است. بنابراین، قاعدتاً باید آب و هوای معتدل داشته باشد؛ ولی دخالت عوارضی چون وجود کویر نمک و حوض سلطان و ساعات زیاد تابش مستقیم آفتاب و تبخیر بسیار زیاد در سطح کویر و نداشتن ارتفاعات چشمگیر در مرکز استان و وزش بادهای شرقی و غربی، مخصوصاً بادهای شرقی ـ که در

فصل تابستان عامل گرد و غبار و گرما و آلودگی در سطح شهر و در زمستان عامل سرمای خشک است ـ باعث ناپایداری اقلیم و گرم و خشک بودن منطقه در تابستان، و سرد و خشک بودن آن در زمستان گردیده است.

منابع آب

منابع آب به عنوان یک عامل مهم در شکل‌گیری اقلیم هر منطقه مؤثّرند.

آب‌های استان را تحت عنوان آب‌های سطحی و آبهای زیرزمینی و سدها می‌توان دسته‌بندی کرد.

الف) آب‌های سطحی

شامل رودخانه‌های اصلی و مهم قم‌رود و قره‌چای و رودهای فرعی و فصلی بیرقان، بیدهند (ابرجس)، قره‌سو و طغرود است. رودهای شور و کرج و جاجرود نیز از شمال وارد استان شده و به دریاچه نمک می‌ریزند. این منابع بر حسب ظرفیت و گستردگی خود در مقیاس‌های کوچک و متوسط اقلیم استان را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

ب) آب‌های زیرزمینی

این آب‌ها به شکل چاه‌ها، قنوات و چشمه‌ها مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند و در تغییر سیمای اقلیم استان، مؤثّرند.

ج) سدها

در محدودهٔ استان، سه سدّ مخزنی مهم به نام‌های سدّ امامزاده اسماعیل و سدّ کبار بر روی رود بیرقان و سدّ سلفچگان بر روی رودخانه سلفچگان از شعبات رود قم‌رود ساخته شده است. علاوه بر سدهای مذکور، دو سد بزرگ در خارج از استان نیز به نام‌های سد پانزده خرداد بر روی قم‌رود و سدّی بر روی قره‌چای (سدّ غدیر ساوه) ساخته شده که هدف از ساخت این سدها تأمین آب کشاورزی و شرب و تغذیهٔ سفره‌های زیرزمینی در نواحی اطراف است که به نسبت خود در اقلیم منطقه مؤثّر هستند.

توده‌های هوا و سیستم‌های هواشناسی مؤثّر بر استان

استان قم در فصول مختلف، تحت تأثیر سیستم‌های شمالی و شمال غربی و جنوب غربی قرار دارد که با نفوذ خود به فلات ایران، استان قم را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. علاوه بر سیستم‌های ذکر شده، تحت تأثیر سیستم‌های داخلی نیز قرار گرفته که مهم‌ترین آنها بادهای شرقی و بادهای غربی هستند.

الف) بادهای شرقی

این بادها از طرف بیابان‌های مرکزی ایران به نواحی شرقی و مرکز استان می‌وزند و چون از بیابان عبور می‌کنند، در فصل‌های بهار و پاییز خشکی و غبار فراوان به همراه دارند و باعث آلودگی هوا می‌شوند و در زمستان، باعث افت شدید دما و سرمای خشک و فراوان می‌گردند.

ب) بادهای غربی

این بادها سیستم‌هایی هستند که بیشتر تحت تأثیر سیستم‌های بزرگ از نواحی غرب و جنوب غربی وارد استان می‌شوند و اغلب در فصول پاییز و زمستان می‌وزند و معمولاً عوامل بارندگی در منطقه هستند. جهت وزش باد و حرکت این توده‌ها یکسان نیست و در پراکندگی باران در منطقه مؤثّر هستند، به طوری که هر قدر از غرب به شرق و از جنوب به شمال حرکت می‌کنیم، از مقدار بارش کاسته می‌شود؛ یعنی در حالی که در پست‌ترین نقطهٔ استان (در نواحی ساحلی دریاچهٔ نمک) کم‌تر از یکصد میلی‌متر بارندگی در سال داریم، در ارتفاعات جنوب و جنوب غربی بارندگی سالانه به بیش از ۴۵۰ میلی‌متر می‌رسد و نوع و فصل بارش در این مناطق، در فصل زمستان و پاییز و به صورت برف است. متوسط بارندگی در استان، طبق گزارش سازمان هواشناسی در سال ۱۳۷۹، ۱۹۳/۸ میلی‌متر در سال است. در بین نواحی کوهستانی و کوهپایه‌ای استان، نسیم کوه به سمت درّه و بالعکس جریان دارد و جنبهٔ محلّی دارد، به طوری که جهت نسیم در روز از ارتفاعات به سمت درّه و در شب از درّه به طرف ارتفاعات است.

سایر عوامل مؤثّر بر اقلیم استان

الف) پوشش گیاهی

پوشش گیاهی استان به علّت تفاوت در نوع آب و هوا و خاک و ناهمواری‌ها و منابع آب، در نقاط مختلف یکنواخت نیست. در نواحی مرتفع غرب و جنوب غربی استان، پوشش گیاهی از استپ‌های کوهستانی است که در لابه‌لای آنها تک درخت و بوته‌زارها وگل‌های رنگارنگ نیز دیده‌می شود. در این نواحی در نقاطی که خاکْ غنی‌تر و شیبْ ملایم‌تر است، به دلیل باران کافی (بالای سیصد میلیمتر) دیمکاری نیز رایج است. مراتع ییلاقی استان که وسعت آنها بالغ بر دویست‌هزار هکتار است نیز در این نواحی قرار دارند.

باغداری در این مناطق از اهمیّت زیادی برخوردار است، مخصوصاً باغات انار که منبع مهم درآمد پاره‌ای از روستاهای این نواحی است.

پوشش گیاهی مناطق دشتی بیشتر از نوع استپ نیمه‌بیابانی است و این مناطق، مراتع قشلاقی استان را تشکیل می‌دهند و هر چه از غرب به شرق در دشت حرکت کنیم، وجود گیاهان شورپسند افزایش می‌یابد و پوشش گیاهی به طور کلّی کم اهمیّت‌تر و ضعیف‌تر می‌شود. باید متذکّر شد که به دلیل مساعد نبودن شرایط طبیعی، در سطح استان، جنگل طبیعی وجود ندارد؛ ولی در بعضی نقاط (مخصوصاً اطراف اتوبان قم ـ تهران و در مجاورت حوض سلطان و کوشک نصرت و جادهٔ نیزار) جنگل‌های مصنوعی ایجاد شده است.

ب) کشاورزی

در قسمت اعظم استان، یعنی در نواحی مرکزی و شمالی که به صورت دشت و کوهپایه‌ای هستند، به دلیل شیب کم و خاک نسبتاً خوب و منابع آب کافی (قنات، چاه و رود)، کشت آبی اهمیّت فراوان دارد. در این نواحی محصولاتی مانند غلاّت، پنبه، چغندر قند و آفتابگردان کشت می‌شود.

ج) صنایع

صنایع استان بیشتر در قسمت جنوب و جنوب شرق و غرب و شمال شرق شهر قم استقرار دارند که تقریباً در تمام گروه‌های صنعتی فعالیت می‌نمایند. ولی بیشترین سهم از تعداد کارگاه‌های صنعتی استان را گروه صنایع کانی‌های غیرفلزی (با ۱۸/۰۱ درصد) و بافت منسوجات (با ۱۴/۱۶ درصد) به خود اختصاص می‌دهند.

د) معادن

در سطح استان قم ۵۱ معدن فعّال بزرگ و کوچک وجود دارد که اکثر آنها را معادن سنگ ساختمانی، سنگ گچ و منگنز تشکیل می‌دهد. (شایان ذکر است در برخی از مناطق استان، معادن نفت و گاز نیز وجود دارد که هم‌اکنون فعال نمی‌باشند).[1]

آنچه آمده، خلاصه‌ای از وضعیت جغرافیای استان قم بود. امید است که این کتاب، مبنای مطالعات راهگشای محقّقان و پژوهشگران امور اجتماعی، تاریخی قم قرار گیرد.

ان‌شاءالله

و آخر دعوانا أن الحمدلله رب العالمین.

اللهم اجعله بفضلک العظیم خالصاً لوجهک الکریم و انفعنا به فی حیاتنا و بعد المنون یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم بحق حبیبک محمد و آله الطاهرین، صلواتک علیه و علیهم اجمعین و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

قم ـ ابوالفضل عرب‌زاده
عید سعید فطر ۱۴۲۲
۲۵ آذرماه ۱۳۸۰

---

۱. تلخیص از آمارنامهٔ سال ۱۳۷۹ استان قم.

مقدمهٔ مؤلف

کتابهای تاریخی که برای شهر قم تا به حال نوشته شده

شهر قم پس از آن که به‌دست مسلمانان فتح شد، به صورت شهری مذهبی در آمد و چنان که خواهیم دید، دوستداران آل علی علیه السلام و اعقاب پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به این شهر، رو آوردند. اینان که مردمی آزاد و دانش‌دوست بودند، باعث شدند که این سرزمین، مهد پرورش بسیاری از دانشمندان و مردان بزرگ گردد. چنان‌که می‌دانیم، علمای اسلام برای هیچ‌یک از علوم مانند تاریخ، اهمیّت و اعتبار قائل نگشتند و در این باب، تألیفات گران‌بهایی از خود به یادگار گذاشته‌اند؛ ولی جای بسی تأسّف است که در مدت سیزده قرنی که از توسعه و استقلال این شهر می‌گذرد، تاریخ جامعی برای حفظ مفاخر و ضبط احوال و عادات مردم آن، تألیف نشده. البته چند کتاب تاریخ که برای شهرستان قم در گذشته‌های دور و نزدیک نوشته شده، هر یک دارای مزایایی خاص هستند. خصوصاً که در این اواخر بوسیلهٔ استادان دانشمند و دوستدار قم و مردم قم، اطلاّعات مفیدی از گذشته‌های تاریخی و احوالات رجال و مشاهیر این شهر، در اختیار و دسترس همگان گذاشته شده است؛ و امّا کتاب‌های تاریخ قم عبارت‌اند از:

۱ ـ کتاب تاریخ باستانی قم

در قرن چهارم هجری، مرد دانشمندی از اکابر قم به نام مولانا حسن بن محمد بن الحسن الشیبانی قمی، به تشویق وزیر شهیر کافی الکفات اسماعیل صاحب بن عبّاد

در زمان پادشاهی فخرالدوله دیلمی در سال ۳۷۸ ق، کتابی به نام تاریخ قم در بیست باب به زبان عربی تألیف کرد.

این کتاب پُربها در سال ۸۰۵ و ۸۰۶ [ق] توسط حسن‌بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی به فارسی ترجمه شده. از فهرست مندرجات ابواب بیست‌گانهٔ این کتاب که در مقدمهٔ آن خوانده می‌شود، بر می‌آید که تاریخ مزبور، بسیار مفید و از لحاظ قدمت تاریخی نیز پربهاست؛ ولی بدبختانه، اولاً اصل تاریخ مزبور به دست نیامده؛ ثانیاً از ترجمهٔ آن هم منحصراً قسمتی بطور ناقص، یعنی پنج باب از بیست باب اصل در دست است که پانزده باب بقیه یا اصولاً ترجمه نشده و اگر هم ترجمه شده، مانند نسخه اصل، اکنون وجود خارجی ندارد. چه بساکه درکتاب‌خانهٔ اعیان و اشراف، چون بسیاری ازکتب محبوس باشد و از دسترس استفاده، برکنار مانده باشد. علامهٔ مجلسی با تمام عظمت و ریاستی که در عصر خود داشته، از پیدا کردن کتاب مزبور، مأیوس شده و در فصل دوم از جلد اوّل کتاب بحارالأنوار، به این موضوع اشاره کرده است.[1]

ولی صاحب کتاب فضائل السادات که در عصر علامهٔ مجلسی در اصفهان بوده است، در کتابی که برای شاه سلطان‌حسین صفوی می‌نگاشته و به‌سال ۱۰۶۱ق، به پایان رسیده، اخباری از نسخهٔ عربی تاریخ قم، نقل کرده است.

و همچنین از بیان صاحب کتاب ریاض العلماء و ازگفتهٔ محدّث جلیل، حاج میرزا حسین نوری استفاده می‌شود که اصل نسخه را دارا بوده‌اند، مؤیّد وجود اصل نسخه بیان نویسندهٔ عالی‌قدر آقای عبّاس فیض درکتاب انجم فروزان است که از قول جدّ خود میرزا علی اکبر فیض، صاحب کتاب تاریخ قم در مقدمهٔ تاریخ قم که در سال ۱۳۰۳هـق

---

۱. فصل دوم از جلد اول کتاب ***بحارالأنوار*** تألیف علامهٔ مجلسی، در مورد وثوق کتب مورد نظر خود می‌نگارد: «و تاریخ بلدة قم کتاب معتبر، لکن لم یتیسر لنا أُصل الکتاب و إنما وصل إلینا ترجمته و قد أخرجنا بعض اخباره فی کتاب ***السماء و العالم*** انتهی».

تألیف یافته می‌فرماید:

در سال ۱۲۲۰هـق که به تهران رفته بودم، با شاهزاده علیقلی میرزا، وزیر علوم -که از فضلای عصر است ـ ملاقات نموده، در طی مذاکرات جاریه، سخن از کتاب تاریخ قم به میان آمد. معظم‌له اظهار داشت که کتاب‌خانه وزارتی، تاریخ مزبور را فاقد است آیا در جایی سراغ دارید تا در صدد استنساخ آن برآییم یا خیر؟ عرض کردم از جناب حجةالاسلام آقای حاج ملا محمد صادق مجتهد قمی شنیدم که می‌فرمودند: وقتی که در اصفهان تحصیل می‌کردم، ضمن تفحّص در کتاب‌خانهٔ یکی از علمای شهر، به اصل نسخهٔ تاریخ قم برخورد شدم(برخوردم) و نام صاحب کتاب‌خانه را هم می‌گفتند؛ ولی بنده، فعلاً فراموش کرده‌ام و همین قدر معلوم می‌شود که در اصفهان، وجود دارد. پس از چندی که به تهران مسافرت کردم، مجدداً به ملاقات ایشان رفتم و در جریان گفتگو فرمودند: راستی، نسخهٔ اصل را در اصفهان به دست آورده‌اند و اکنون به دستور من، کاتب مشغول استنساخ است؛ ولی چون به قم بازگشتم، طولی نکشید که خبر فوت آن وزیر را شنیدم و بالاخره، نفهمیدم که آن نسخه کجا بوده و استنساخ آن به پایان رسیده یا نه و به تهران فرستاده‌اند یا نه؛ ولی از بیان فیض معلوم می‌شود که نسخه مزبور در اصفهان، وجود داشته.

به هر حال ترجمه تاریخ مزبور که پنج باب از بیست باب است، خود از نفایس کتب تاریخی شمرده می‌شود. در قم فعلاً شش یا هفت نسخه از کتاب تاریخ مزبور، یافت می‌شود که در سال ۱۳۵۳، مطابق با ۱۳۱۳ شمسی با تصحیح استاد ستاره شناس سید جلال الدین تهرانی به طبع رسیده است.

از سال ۳۷۸ تا ۱۳۰۳، یعنی در ظرف ۹۲۵ سال، با این که در هر قرن هزارها دانشمند، ادیب و نویسنده در این شهر متمرکز بوده‌اند، شهر قم دارای تاریخی نبوده و البته این موضوع، در اثر بی حسّی اعیان و اشراف شهر و لاقیدی نویسندگان بوده است.

۲ ـ تاریخ قم

تألیف میرزا علی اکبر فیض در سال ۱۳۰۳ ق، است. در قرن چهاردهم برای قم، چند کتاب تاریخی پی‌درپی تألیف گردیده که اندکی مایه امیدواری است. کتاب آقای فیض، جامع و بسیار معتبر است؛ ولی فاقد حالات بزرگان و حکمای شهر است.

۳ ـ کتاب أنوار المشعشعین

تألیف ادیب متبحّر شیخ محمد علی ارجستانی قمی در سال ۱۳۳۳ ق، در سه جلد که جلد دوم آن به چاپ نرسیده و در کتاب‌خانهٔ مؤلف موجود است و جلد سوم در حالات بزرگان شهر، که نایاب است. این کتاب، ساده و روان نیست و فاقد وضع کنونی شهر و بناهای مهم تاریخی آستانه مقدسه و سایر ابنیهٔ باستانی است.

۴ ـ تاریخ تحفة الفاطمیّین

تألیف شیخ محمّدحسین مفلس در سال ۱۳۵۳ق، است که می‌توان با اندک تفاوتی آن را عین و یا نسخهٔ بدل تاریخ فیض دانست.

تاریخ راهنمای قم از انتشارات دفتر آستانه به قلم فاضل خبیر جناب آقای حاج سیدعلی اکبر برقعی قمی در سال ۱۳۵۷ هـ‌ق است که در عین اختصار، مفید و جامع، ولی منحصراً تاریخ ابنیه آستانه مقدسه است.

۵ و ۶ و ۷ ـ کتابهای انجم و بدر و جَدی فروزان

اثر نویسندهٔ یگانه و دانشمند فرزانه آقای عبّاس فیض که چاپ اوّلین جلد آن، در اسفند ماه ۱۳۲۲ به پایان رسیده است. این کتاب‌ها شامل تاریخ کامل قم، بـه انـضمام حالات بزرگان و ابنیهٔ تاریخی شهرقم و ذکر احوال امامان و امامزادگـان و مـتضمّن آیین تشیّع است.

۸ـ کتاب رجال قم و مبحثی در تاریخ آن

تألیف سید محمد مقدس زاده، یکی از فرزندان برومند قم، بنا بـه تشـویق اسـتاد مدرسی چهاردهی در دی‌ماه ۱۳۳۵ انجام یافته.

تواریخ دیگری برای شهرستان قم وجود دارد که به نظر من، برگزیدهٔ آنها تـاریخ شهرستان قم موسوم به مختار البلاد، تألیف جناب آقای نـاصرالشـریعه و کـتاب قـم را بشناسید از انتشارات ادارهٔ فرهنگ شهرستان قم (زمان ریاست آقای جواد رهنما) کـه متضمّن جغرافیای شهرستان قم به قلم استاد بزرگوار آقای حسین کریمان است.

سالنامهٔ دبیرستان حکیم نظامی و سالنامهٔ دبیرستان حکمت و کتاب قم را بشـناسید، حـاوی مطالبی چند دربارهٔ تاریخ شهرستان قم و مزیّن به نوشته‌های جناب آقای فقیهی، دبیر بزرگوار و عالی‌قدر فرهنگ شهرستان قم است.

۹ـ کتابی به نام تاریخ قم

از نوشته‌های آقای علی دوانی که هنوز از چاپ خارج نشده است.

بخش اوّل

جغرافیای شهرستان قم

فصل اوّل

اوضاع طبیعی قم

۱ ـ موقعیّت و حدود

شهرستان قم، جزء استان مرکزی است و بین ۵۰ درجه و ۲ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه طول شرقی نصف‌النهار گرینویچ[1] و ۳۴ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۳۵ درجهٔ عرض شمالی قرار دارد[2].

شهرستان قم، مابین دهستان فشافویه، قریه بخش ری و کویر نمک و کاشان و دلیجان، محلات و مشک‌آبادی اراک، تفرش و جعفرآباد ساوه قرار دارد. وسعت شهرستان قم، تقریباً هفت هزار کیلومتر مربع و قریب $\frac{۱}{۲۳۵}$ تمام کشور است و این تقریب، از این لحاظ است که از سمت کویر و دریاچه قم، تقریباً حد معیّنی نمی‌توان برایش قائل شد.

سرزمین قم، جزء اراضی وسیع مرکزی ایران است که در عهد اوّل و دوم زمین‌شناسی در زیر دریای عظیم تتیس قرار داشت و در عهد سوم، به واسطهٔ حرکات

---

۱. شهر قم در جنوب غربی دریاچهٔ حوض سلطان واقع شده و طول شرقی‌اش از نصف‌النهار گرینویچ ۵۰ درجه و ۵۳ دقیقه و عرض شمالی‌اش ۳۴ درجه و ۳۷ دقیقه است.

۲. ارتفاع شهر قم از سطح دریا ۹۳۰ متر و ۲۷۰ متر از تهران، پست‌تر است.

شدید تحت الارضی و چین‌خوردگی‌های آلپ و هیمالیاکه دریای تتیس به چند قطعه تقسیم گشت، به‌صورت فعلی، درآمد و سازمان کوه خضر در جنوب شهر و فسیل‌های اطراف، مؤیّد این نظریه است.

۲ـ کوه‌ها و مرتفعات

در مغرب و جنوب شهرستان قم، کوه‌های نسبتاً مرتفعی قرار دارد که با شیب ملایم به سمت مشرق و شمال ادامه یافته، به کویر نمک و دریاچه حوض سلطان ختم می‌شود و مهمترین این کوه‌ها عبارت‌اند از:

۱) **کوه تحت سرحوض:** به ارتفاع ۳۱۹۳ متر، تقریباً در ۴۷ کیلومتری جنوب شهر قم در بخش قهستان واقع است.

۲) **کوه خرکِشته:** به ارتفاع ۲۷۶۹ متر در ۵۲ کیلومتری جنوب غربی شهر قم واقع در بخش خلجستان قرار دارد.

۳) **کوه آقانظر:** به ارتفاع ۲۶۷۶ متر در ۵۶ کیلومتری جنوب غربی شهر قم در بخش خلجستان قرار دارد.

۴) **کوه گلستان:** به ارتفاع ۱۸۷۵ متر در ۳۵ کیلومتری مغرب شهرستان قم دربخش خلجستان.

۵ـ کوه یزدان: به ارتفاع ۱۵۳۳ متر در یازده کیلومتری مغرب شهرستان قم واقع در بخش خلجستان.[۱]

کوههای دیگری نیز موجود است که دارای ارتفاع کم‌تری هستند، بدین قرار:

۱) **در حوزهٔ مرکزی:** کوه شاه‌جمال در چهار کیلومتری شهر، کوه خضر در پنج کیلومتری، کوه دو برادران در پنج کیلومتری، کوه نره‌داغی در شش کیلومتری. این

---

۱. این کوه در قدیم، موقعیت مذهبی داشته و آثار و علایم دین زردشت، هنوز هم در آن پیداست.

کوه‌ها از لحاظ طبیعی و معرفت الارضی دارای اهمیّت فراوانی هستند[۱] و هر ساله

---

۱. در دوران سوم، قسمت مهمی از نواحی اطراف قم به واسطهٔ دریای بزرگ مدیترانه مرکزی پوشیده بوده است. رسوبات و ته‌نشست‌های دریای مزبور، اکنون در اطراف کوه‌های شاه جمال، نره‌داغی، دوبرادران، خضر، کیلویه و سایر کوه‌های شهرستان قم دیده می‌شود. آثار مزبور، همان yses و marne و کالکر (سنگ آهک) و بعضی اوقات، سنگ‌های گچی و سنگ‌های نمکی می‌باشد که متعلق به دورهٔ میوسن از دوران سوم است. رسوبات نامبرده را هر کجا که دیده شوند، طبقات پوشش نفت می‌باشند. عموماً اساتید زمین‌شناسی انگلیسی، قسمتی از طبقات نامبرده را به نام «طبقات فارس» موسوم کرده‌اند. در زیر طبقات گفته شده سنگ‌های آهکی محتوی مخازن نفت، دیده شده است (چنان‌که امروز، نفت موجود در زیر این طبقات در قم، مؤیّد این مطلب است). به طور کلّی، رسوبات دریای میوسن در اطراف قم، از چندین قسمت تشکیل گردیده، از این قرار:

الف. در زیر تمام تشکیلات میوسن اطراف قم، مارن‌های خاکستری و طبقات سنگ گچ و کنگلومرا شناخته شده.

ب: در روی طبقه گفته شده و در زیر تشکیلات میوسن قم، سنگ ماسه‌های سبز رنگ و آهک‌های ماسه‌دار دیده می‌شود که محتوی فسیل خارپوستانی از فامیل کلیپاستریدو و بخصوص جنس اسکوتلا سوبرو توندا می‌باشد.

ج: در روی طبقه نامبرده، رسوبات مارنی و آهکی وجود دارد که به طور وفور، دارای فسیل روزانه دارانی از فامیل اربتیومدید می‌باشد، مخصوصاً جنس معروف لپید و سیکلینا در نزدیکی شاه‌جمال. تا به حال از جنس نامبرده، دو گونه معروف لیپه و سیکلینا دیلاتاتا و آلفانتیکا دیده شده است.

د. در روی تشکیلات مارنی محتوی لپی دوسیکلن، باز تشکیلات مارن‌های نمک‌دار و مارن‌های ماسه‌دار به رنگ خاکستری و سنگ گچ سبز رنگ گذاشته شده است.

هـ بالاخره در روی تمام تشکیلات فوق‌الذکر، مارن‌های سبز رنگ دیگری قرار گرفته که دارای دوکفه‌ای‌های فراوان است و از آن جمله، می‌توان جنس معروف «پکتن» را نام برد، خصوصاً گونهٔ فراوان آن «پکتن تیتری» در تمام مارن‌های سبزرنگ، وجود دارد. تشکیلاتی که شرح داده شد، به طور کلّی بوسیلهٔ استادان زمین‌شناسی انگلیسی به نام «گروه دریایی» نامیده شده است. علمای زمین‌شناسی، قبلاً تصور می‌کردند که زمین‌های اطراف قم، متعلّق به آشکوب آکی تاین دوره میوسن باشد، ولی با پیدا شدن فسیل‌هایی از نوع «پیرولاکوندیتاوپکتن بوردیکالنسیس» که در نواحی برلو (burlo) در فرانسه دیده شده است، ته‌نشست‌های قم را به آشکوب فوق نسبت می‌دهند. به طور کلّی نتیجه می‌شود رشته دریایی مدیترانه مرکزی یا فروژه، در دوره میوسن زمینهای اطراف قم را احاطه می‌کرده. نوع

←

دانشجویان دانشکدهٔ علوم برای ملاحظهٔ فسیل‌ها و بقایای حیوانات قدیمی که در آنها متحجّر شده است، به قم می‌آیند.

۲) در بخش خلجستان: کوه فتوس و کوه نایه در ۷۲کیلومتری کوه شکاربند در ۶۷کیلومتری کوه آهو و کوه تفرش در ۷۷کیلومتری کوه کندرود و کوه سنجگان در ۶۰کیلومتری کوه سرخ ده در ۶۸کیلومتری و کوه زواریان در ۵۶کیلومتری.

۳) در قهستان: کوه تیره در ۳۶کیلومتری کرمجگان (کرامت جُستگان) در ۴۰کیلومتری کوه وشنوه (بهشت نوه)در ۴۵کیلومتری کوه فردو(فردوس)در ۴۸کیلومتری.

۴) در اراضی رودخانه: کوه راوه در ۵۰کیلومتری، کوه حاجی‌آباد در ۴۶کیلومتری.

۵) در قم‌رود: سفید کوه منظریه و سیاه کوه در ۳۰کیلومتری کوه گل‌تپه در

← ته‌نشست‌های اطراف قم، بدین‌گونه است:

۱ـ کوه‌های شاه‌جمال، از مارن است. فسیل‌های به‌دست آمده لپید و سیکلینا، گونه‌های معروف آن آلفانتیکا و دیلاتاتا و نمونه‌هایی از مرجان‌های شش تیغه‌ای تیز دیده شده است.

۲ـ کوه نره‌داغی در دامنه جنوبی کوه خضر، به صورت یک مخروط خوابیده که قاعده‌اش شرقی و رأس آن، غربی است قرار دارد. جنس رسوبات آن، سنگ ماسه، سنگ آهک و سنگ گچ و مارن [است] که سنگ گچ و آهک آن، استخراج می‌شود. فسیل‌های آن، جنس اسکوتلا، گونهٔ معروف آن: سوبروکوندا نمونه‌هائی از فامیل اسپاتائره، جنس پکتن گونه تیثری و گونه تازیکروس فلابلی پکتن که فسیل شخص اناژ بوردی گالین است و از فامیل کردستاسه، جنس بالانوس و همچنین نمونه‌هایی از مرجان‌های شش تیغه‌ای به طور وفور دیده شده است.

۳ـ کوه‌های دوبرادران در شرق و جنوب شرقی کوه خضر. جنس سنگ‌های ماسه مارن کنگلومرا، نوع فسیل، جنس لوسینا، جنس اسکوتلا و جنس پکتن.

۴ـ کوه کیلویه در ۳۶کیلومتری جنوب شرقی، جنس سنگ‌ها، سنگ آهک و سنگ ماسه و نوع فسیل، تقریباً همان فسیل‌های نامبردهٔ بالا [است] و علاوه بر آنها در این ناحیه، آثار فراوانی از ماهیان دوران سوم از دسته «سلاسین»ها دیده می‌شود؛ مخصوصاً دندان لامئه دیده شده است.

۳۲کیلومتری، کوه محمدآباد در ۴۰کیلومتری، کوه نمک در ۲۰کیلومتری، کوه شاهجرد در ۳۲کیلومتری.

۶) در قنوات: کوه نمک در ۲۸کیلومتری.

۳ـ رودها

شهرستان قم از مناطق خشک کم‌آب است و رودهای آن، قسمتی از سال، آب دارند. رودهای این سرزمین به شرح زیر است:

۱) رود ساوه یا قراسو یا زرّینه‌رود: از مغرب به مشرق جاری است. در محل پل دلاک به رود اناربار می‌پیوندد.

۲) رود اناربار یا رود قم یا قم‌رود: از جنوب شرقی به شمال شرقی جاری است. این رود، از شهر قم می‌گذرد و آب مصرفی قم را تأمین می‌کند.

۳) رود طغرود: از مرتفعات آشتیان سرچشمه می‌گیرد و سه ماه از سال، آب دارد.

۴) رود قاهان: از تفرش [در] مغرب خلجستان سرچشمه می‌گیرد، فقط در بهار و در مواقع بارانی آب دارد.

۵) رود زاغه: از کوه‌های دستجرد سرچشمه می‌گیرد و فقط در بهار استفاده زراعتی می‌دهد.

۶) رود نیم‌رود: از مرتفعات سنجگان سرچشمه می‌گیرد و در تمام سال آب دارد، ولی بسیار کم گاهی زیاد می‌شود و توسط رود خشک زاغه به اناربار می‌پیوندد.

۷) رود برقان: در قهستان جاری است و دهات کرمجگان (کرامت‌جستگان) را مشروب می‌کند و شعبه‌ای نیز از درّهٔ دستجرد به آن می‌پیوندد و سپس به سمت سیرو و تیوند و صرم و خورآباد، متوجه می‌شود.

۴ـ کویر نمک

در شرق قم قرار دارد و کف همان دریاهای خشک شدهٔ قدیمی است که

به تدریج، آب آن‌ها تبخیر شده و چون هوا خیلی خشک است، اختلاف درجهٔ حرارت زیاد است. فعلاً در روز، حرارت آن به ۷۰ درجه و شب تا صفر درجه می‌رسد. به همین علّت، کوه‌های آن [در] اثر اختلاف هوا متلاشی شده، به صورت شن و سنگریزه در آمده است. در موقع وزیدن باد،[1] بخصوص در بعضی از مواقع با ذرّات نمک مخلوط با شن ماسه، هوا را تیره و تار می‌کند، به قسمی که در شهرهای اطراف کویر، بعضی از روزها تاریکی به پایه‌ای می‌رسد که مجبور به روشن کردن چراغ می‌شوند. شهرستان قم نیز از این نعمت، برخوردار است و اکثر اوقات این بادها سبب ناخوشی‌ها و ضرر بسیار برای انسان و نبات می‌شود.

۵ـ دریاچهٔ حوض سلطان

دریاچه کوچک (حوض سلطان) در شمال شهرستان قم، در شرق جادهٔ قم ـ تهران، عبارت است از مردابی که در اوایل دوران چهارم به بعد تشکیل شده و چون مکان پستی است، آب رودخانه‌های اطراف را دریافت کرده و به وضع کنونی در آمده و هیچ‌گاه نباید این دریاچه را با دریاچه‌هایی که از بقایای «نروژه» هستند، مانند دریاچهٔ رضاییه و بحر خزر، اشتباه نمود.

در سال ۱۲۳۰ شمسی (۱۸۵۰م) اشتال آلمانی با قایق از روی دریاچه قم برای

---

۱. در مواقع وزیدن باد در کویر، توده‌های عظیم شن، مانند امواج دریا به حرکت درآمده، تشکیل تپّه‌ها و ماهورهای موقّتی می‌دهد که گاهی ارتفاعش به چهار متر و طولش به چندین کیلومتر می‌رسد و محل آنها دایم در تغییر است و به همین علّت به آنها «ریگ روان» می‌گویند و اغلب، سبب گمراهی و هلاکت مسافرین قوافل می‌شود. در این دشت وسیع، جانور و گیاهی جز به ندرت، دیده نمی‌شود و در کویر نمک، انواع معادن از طلا و نقره و مس و سرب و پنبه کوهی و آهن و زغال و لاجورد و غیره نشان داده‌اند که بیشتر این معادن در اطراف انارک قرار دارد.

تحقیقات زمین‌شناسی عبور کرد.[۱]

شکل و وسعت دریاچه با تغییر میزان آبی که به آن وارد می‌شود، تغییر می‌کند به همین جهت، نقشه‌های مختلفی که از آن برداشته‌اند، هیچ کدام مشابه دیگری نیست. طول آن‌را هشتاد کیلومتر و عرض آن‌را سی کیلومتر نوشته‌اند، ولی این اعداد، همیشه در تغییر است و فعلاً وسعتش کم و طولش از ۲۵ کیلومتر متجاوز نیست.

چون آب‌های وارده در آن از اراضی شوره‌زار عبور می‌کند، آب آن شور و بدطعم است. بیشتر سواحل این دریاچه از باتلاق، مستور است که بارها در مواقع توفانی گله‌های گوسفند، قوافل ناآشنا را طعمه خود ساخته است. در قسمت جنوب دریاچه، گیاهی می‌روید که آن‌را «گز» می‌نامند و تا چندی پیش، سوخت اهالی قم را تأمین می‌کرد. مراتع اطراف چراگاه، احشام و گله‌های حیوانات اهلی و وحشی و شتران دولتی است. آب و هوای این منطقه، مالاریا خیز است و رودهایی که به این دریاچه

---

۱. چون سطح مخازن نفتی را معمولاً پوششی از نمک و گچ می‌پوشاند، روی این اصل، عدهٔ زیادی از علمای زمین‌شناسی را عقیده بر آن است که زیر گنبدهای نمکی، وجود منابع نفتی حتمی است (یکی از دلایلی که وجود نفت را در منطقهٔ البرز قم ثابت کرد همین اصل است) و شاید مسافرت اشتال، زمین‌شناس آلمانی از روی دریاچه قم و تحقیقات وی در آن حوالی، این فن را در وی قوی کرده باشد.

بالاخره در سال ۱۳۱۸ شمسی توسط چند نفر آلمانی از طرف کمپانی‌های ایرانی و آمریکایی دو چاه در اطراف کویر نمک، حفر شد که جنبه آزمایشی داشت. پس موضوع تحقیق و بررسی در اطراف منابع نفتی قم تا سال ۱۳۲۷ به تعویق افتاد تا این‌که در سال ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ هیئت‌هایی مرکّب از چند نفر سویسی به اتفاق مهندسین ایرانی به منطقهٔ البرز قم آمده، مطالعات خود را شروع کردند. در مهرماه همان سال، اولین عکس هوایی از محل مذکور، گرفته شد و در فروردین ۱۳۳۱ جاده‌سازی و حفّاری در آن ناحیه آغاز گردید و با حفر چاه شماره ۱ و خروج کمی گازهای نفتی از دهانهٔ آن، وجود نفت محرز و محقق گشت. لذا چاه‌های بعدی حفر شد تا بالاخره چاه شماره ۵ در عمق ۲۶۵۰ متری به حدّ فاصل نفت و گاز برخورد کرد. گاز مخلوط با نفت با فشار زیاد با ارتفاع تقریباً صد متر از دهانهٔ آن فوران نمود؛ ولی به علّت این‌که استفاده از چاه مزبور میسّر نبود، آن را با زحمات زیاد و مخارج فراوان، مسدود نمودند تا با حفر چاه‌های بعدی از منابع سرشار نفت این منطقه استفاده شود.

می‌ریزند، از این قرار است:

۱) زرّینه رود یا قره‌سو، ۲) ابهررود یا رود شور، ۳) رود کرج، ۴) حبله رود، ۵) جاجرود

۶ـدریاچهٔ قم

دریاچه قم امروز تقریباً به دریاچه حوض سلطان متّصل می‌باشد و در بسیاری از نقشه‌ها، این دو دریاچه را یک دریاچه نشان می‌دهند و بعضی‌ها فکر می‌کنند که در واقع، دریاچهٔ حوض سلطان همان دریاچهٔ قم است.

در حالی‌که دریاچهٔ قم بیش از صد سال از عمرش نمی‌گذرد و به واسطه شکستن سدّ ساوه به وجود آمده است. در مواقعی که آب دریاچه‌ها زیاد می‌شود، این دو دریاچه به هم نزدیک می‌شوند و در مواقع کم‌آبی کاملاً جدایی حاصل می‌کنند، به طوری که از جادهٔ قم در محل «کوشک‌نصرت» که کاملاً به دریاچه‌ها مسلّط است، این دو دریاچه، مجزّا از هم دیده می‌شوند.

مرحوم اتابک میرزا علی اصغر خان، صدر اعظم قاجار که مایل بود جادهٔ قدیم قم که از کنار دریاچه حوض سلطان می‌گذشت، متروک شود، با لینچ انگلیسی مقاطعه‌کار، قراردادی بست و او جادهٔ فعلی قم را احداث کرد و سد ساوه را شکست و آب‌های پشت سدّ ساوه، دریاچه فعلی قم را به وجود آورد که جادهٔ سابق را مسدود کرد و گاهگاه، نزدیک به دریاچهٔ حوض‌سلطان می‌شود.

در وسط دو دریاچه، بقایای یک قصر قدیمی به نام «عین الرشید» و خرابه‌های یک قلعه و یک کاروانسرا به نام «ریو» و «دیر» که قریب به بیست هزار متر مساحت دارد، دیده می‌شود که منزل کاروان‌ها و مسافرین جادهٔ سابق بوده است و گاهگاه که آب زیاد می‌شود، قسمتی از این خرابه‌ها را فرا می‌گیرد.

۷ـ آب و هوای قم

شهرستان قم به علّت قرار داشتن در کنار کویر و دور بودن از دریا و فقدان کوهستان مهم، دارای هوایی متغیّر است که قسمت‌های کوهستانی مانند دهستان درّه و دهستان دستجرد و دهات علیای بخش قهستان، سردسیر و خوش آب و هوا، و قسمت‌های بلوک راهجرد و سرداب، سردسیر و معتدل، و نواحی قنوات و قم‌رود و اراضی کنار رودخانه، گرمسیر است. آب این شهرستان، چنان‌که قبلاً اشاره شد، کم و فقط موقعی که مازاد رطوبت و ابرهای اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه از مغرب به این سرزمین برسد، باران‌هایی فرو می‌ریزد و این رطوبت، بوسیلهٔ باد شمال غرب به ایران می‌رسد که شش صدم از طوفان‌های اقیانوس اطلس را به ایران آورده و از مهرماه تا اردیبهشت، پس از عبور از دریای مدیترانه و دریای سیاه به ایران می‌وزد و بارندگی زمستان و بهار داخل فلات ایران را سبب می‌شود؛ ولی چون کوه‌های غربی ایران در مقابل این باد، اولین سد را تشکیل می‌دهند، بارندگی در آن‌جاها زیادتر از نواحی شرقی این کوهستان‌ها مانند قم و کاشان می‌باشد.

علاوه بر این، چون در بیشتر از مواقع سال، بادهای خشک شدیدی در این شهرستان می‌وزد، مقدار رطوبت در هوا، خیلی کم و شدّت تغییرات درجه حرارت، بیشتر می‌شود.

کمی آب و خشکی هوا در بعضی از تابستان‌ها بجایی می‌رسد که حتی آب قنات‌ها هم خشک می‌شود و تمام بهاره‌کاری‌ها از بین می‌رود. به همین جهت، خسارات عمده‌ای به رعایا وارد می‌شود و در شهر قم، در بعضی از تابستان‌ها، مطلقاً آب ریختن پیدا نمی‌شود و حوض‌ها و آب انبارها به سرداب‌ها مبدّل می‌شود و مردم برای آب خوردن هم در زحمت هستند.

عمده احتیاجات آبیاری این شهرستان را باید رود اناربار مرتفع کند[۱] و از همین رو، بین زارعین قم و دهات که در قسمت‌های بالاتر از این رودخانه استفاده می‌کنند، از زمان‌های سابق، قراردادها و معاهده‌هایی موجود بوده که طبق آن، آب با روش عادلانه تقسیم می‌شد و این قراردادها گاهی به امضای پادشاه وقت نیز می‌رسید؛ ولی در این اواخر، اغلب تقسیم آب با نزاع و دعوا توأم بوده است.

آب قرای کوهستانی، شیرین و گواراست ولی آب قنات‌ها در قسمت‌های قنوات و قم‌رود، لبْ شور است و هر قدر به کویر نزدیک‌تر شود، شورتر می‌شود.

هوای قم در تابستان، گرم و گاهی شدت سوزندگی بادها به جائی می‌رسد که گویی دری از جهنّم به روی آن باز شده است و گرمایی از نوع حرارت عربستان، ایجاد می‌کند. در قم، عقرب زیاد است و نوعی از آن که سیاه و درشت است و ظاهری وحشت‌انگیز دارد، خیلی خطرناک است و کمتر سالی است که تلفات عقرب‌زدگی نباشد[۲].

---

۱. آب مشروب شهر به وسیلهٔ سه رشته قنات، تأمین می‌شود و سهمی نیز از رودخانه می‌برد.

قنات اوّل که به نام «قنات شور» معروف است آبش شور و وقف‌نامهٔ آن بر سنگی حک شده و در بالای راهرو صحن کهنه به مدرسه فیضیه نصب است و دو قنات دیگر، یکی قنات میرزا ابوالقاسم و دیگری قنات حاجی‌یوسف است و علاوه بر قنات‌های نامبردهٔ شهر در هر نوبت، پنج و شش آب که تفصیل آن خواهد آمد ـ از آب رودخانه سهم می‌برد که معروف به آب خیر و عطاست. آب مشروب شهر در آب‌انبارهای بزرگ که از جانب خیّرین ساخته شده، ذخیره می‌شود و این آب انبارها از لحاظ بهداشتی بسیار تمیز است؛ زیرا اغلب سالی یک‌بار، آن هم در زمستان آب می‌گیرند؛ به علاوه در طول مدّت محتویات آن تەنشین می‌شود و در تابستان، آبی است سالم و گوارا و بسیار خُنَک و اگر وجود این آب‌انبارها نباشد، مقاومت در مقابل گرمای تابستان با فقدان یخ و کمی آن، امکان‌پذیر نیست. میوه‌جات نسبتاً فراوان قم، انار و انجیر است. گوجه، هندوانه و خربزه نیز فراوان است.

۲. سمپاشی در سال ۱۳۲۸ در قم به عمل آمد و به مقدار قابل ملاحظه‌ای از این جانور، کم شد و فعلاً عقرب‌زدگی در قم کم است.

گرمی هوا و فراوانی پشه و کمی آب در تابستان، آسایش را از مردم سلب می‌کند، ولی دو ماه اول بهار و همچنین قریب دو ماه از پاییز، اعتدال هوا نسبتاً بد نیست و اگر از تابستان‌های قم صرف‌نظر کنیم و همچنین بادهای آمیخته با گرد و غبار ناشی از وجود کویر در نزدیکی آن که در بعضی اوقات، خاصه در بهار و پاییز در این شهرستان می‌وزد، نادیده بگیریم، می‌توانیم قم را جزء نقاط معتدل به شمار آوریم.

زمستان قم روی هم ملایم‌تر از شهرستان‌های مجاور (تهران، اراک، محلات) می‌باشد؛ ولی ندرتاً هوا سرد می‌شود و بادهایی از نوع باد مناطق منجمده در آن می‌وزد. در پنجاه سال اخیر، دوبار این اتّفاق افتاده و از آن بادهای بسیار سرد، درجهٔ حرارت را تا منهای ۱۵ درجه تنزّل داده است.

زمستان ۱۳۲۷ درخت‌های انار و انجیر را به کلی خشک کرده و خسارات فراوان وارد ساخت.

۸ـ مراتع

بهترین مراتع در قم در حاشیهٔ کویر، حدود «مسیله» واقع است که از جنگل گز و علف پوشیده [است و] چراگاه عمده آن حدود مسیله، قُرق سیف و نارنج قلعه است. ایلچی ارتش در زمستان به قرق سیف آورده می‌شود و شترهای دولتی پیوسته از این مراتع استفاده می‌کنند.[1]

شکارهای وحشی از قبیل گورخر و آهو مخصوصاً در زمستان بسیار دیده می‌شوند.

---

۱. اگر روزی تربیت اسب و گاو [را] به معنی و مفهوم تربیت بخواهند عملی کنند، مراتع مسیله موقعیت قابل ملاحظه‌ای خواهند داشت.

اغنام و احشام ایل کلکو نیز از قسمتی از این مراتع استفاده می‌کنند.[1]

۱. مراتع زمستانه در قم عبارت است از مراتع خلج که طولش در حدود ۴۵ کیلومتر و عرض آن نُه کیلومتر متجاوز است و در نقاط مختلف به نام‌های چاله هفته، تکیه، طرلاب، کاسوا عباس آباد، کاروان‌سرا سنگ موسوم است و سرآمد کلیهٔ این مراتع، مراتع قشلاقی طرف عباس آباد است.

وضع طبیعی و جغرافیایی این مراتع، طوری است که دامنه‌های آن در زمستان، [در] معرض تابش آفتاب قرار دارد، به طوری که در زمستان، هیچ‌وقت گوسفندان بیش از پنج روز متوالی آذوقه دستی‌خور نمی‌شوند و حتی در زمستان ۱۳۲۷ این رقم فقط به نُه روز رسید. حق التعلیف در این مراتع، گران و هر گوسفندی که پاییز بسمت این مراتع می‌رود، چهارده تا بیست ریال باید حق المرتع (باج) بپردازد، اعم از این که پنج روز چرا کند یا پنج ماه.

فصل دوم

سازمان اداری

۱ـ جمعیت

آمارگیری سال ۱۳۳۶ معلوم داشت که جمعیت قم ۱۵۰ تا دویست هزار نفر می‌باشد. افزایش جمعیت شهرستان قم در صد سال اخیر، طبق اعلام اداره آمار از این قرار است:

در سال ۱۲۶۷ قمری،[1] ۲۵ هزار نفر بوده است؛ سال ۱۲۸۶ هجری قمری، ۲۴ هزار نفر؛ سال ۱۳۰۴ هجری قمری، ۲۵ هزار نفر، سال ۱۳۱۶ هجری شمسی، ۵۵هزار و در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی، ۸۱۵۴۰ نفر و در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی ۱۵۰ تا دویست هزار نفر بوده است.

شهرستان قم، تابع استان مرکزی است و حوزهٔ آن، سابق وسیع‌تر بوده. در تاریخ فروردین ۱۳۲۵ بنابر تقسیم دولت، نواحی محلات با توابع دلیجان با دهات جاسب، با محال اطراف و نراق از قم متنزّع شد.

---

۱. کتاب *جهان‌نما*، تألیف فلوغول رفائیل، چاپ تبریز.

تقسیمات داخلی فعلی شهرستان قم

سازمان فعلی شهرستان قم به قرار زیر است:

۱ ـ شهر قم

۲ ـ بخش خلجستان

۳ ـ بخش حومه، شامل قنوات و قم‌رود

۴ ـ بخش قهستان

۵ ـ بخش اراضی رودخانه که مجموعاً یک شهر و ۱۷۲ قریه است.

بخشداری: خلجستان و قهستان، دارای بخشداری، قنوات و قم‌رود در فرمانداری قم ساکن است و اراضی کنار رودخانه تابع بخشداری قهستان است.

اهمیّت عمدهٔ این شهر بعلت مرقد مطهّر حضرت معصومه ـ سلام‌اللّٰه علیها ـ است که تقریباً در جنوب غربی شهر قرار دارد و اطراف آن، مقابر بعضی از سلاطین صفوی واقع است و غیر از حضرت معصومه علیها السلام، شمار زیادی از امامزادگان و اشخاص بزرگ در قم و اطراف، مدفون هستند و عدهٔ آنها را تا ۴۴۴ نفر گفته‌اند.[۱]

قریب دو ثلث از بناهای شهر، همان ساختمان‌های قدیمی است که سقف آنها هلالی و با خشت بنا شده و استحکام آنها به پا که تا دویست سال می‌توانند بدون آسیب، دوام بیاورند.

این بناها دارای سرداب‌های بسیار خوب برای تابستان است که با نهایت سلیقه بنا شده و فوق‌العاده خنک است.

قم در سر راه قدیمی ری به اصفهان قرار دارد. راه‌آهن سر تا سری کشور نیز از کنار آن می‌گذرد.[۲] به علّت همین حُسن موقعیت، در آینده نزدیک از شهرهای آباد و بزرگ

---

۱. کتاب *سفرنامهٔ اوژل فلاندن* به ایران در سال ۱۸۴۰ ـ ۱۸۴۱ میلادی (فصل ۱۶، ص ۱۰۵) [آمده است] قم، مقابر متعدد و زیاد دارد که امامزاده، یعنی اعقاب علی علیه السلام هستند. می‌گویند در دو قرن پیش، عدهٔ آنها به چهارصد مقبره می‌رسیده.

۲. راه آهن به واسطه وسعت شهر به تدریج در وسط شهر، قرار خواهد گرفت.

خواهد شد. در این اواخر به واسطهٔ وجود نفت در اراضی قم و استخراج آن، حدس می‌زنند که قم، شهری صنعتی نیز خواهد شد. وسیلهٔ حمل و نقل در هر ساعت برای هر نقطه از کشور، آماده است. رود اناربار از وسط شهر قم می‌گذرد و تاکنون بر روی آن، چهار پل بنا شده و بوسیلهٔ همین رودخانه است که شهر قم، مشروب می‌شود.

۲ـ تقسیمات جغرافیایی شهرستان قم و تغییرات آن

تا آن‌جاکه ما اطّلاع داریم قم قبل از اسلام، ناحیهٔ وسیعی بوده است و چنان‌که در فصل‌های آینده مفصلاً شرح داده خواهد شد، خود شهر قم از هفت قلعه یا محلّه یا مدینه تشکیل می‌شده است:

۱ـ ممجان ۲ـ قزوان ۳ـ مالون ۴ـ جمر ۵ـ سکن ۶ـ جلنباداان ۷ـ کمیدان (از قول حمزه‌بن حسن اصفهانی در کتاب اصفهان). این نام‌ها فعلاً نام محلّات قم است. وقتی که اعراب اشعری به قم آمدند و ساکن شدند، کم‌کم این نواحی به صورت واحدی در آمد و در تقسیمات کشوری و سازمان اداری عرب، قم و نواحی آن جزء ناحیهٔ اصفهان محسوب می‌شد. در زمان هارون‌الرشید خلیفه عباسی در سال ۱۸۹ به اصرار حمزة بن الیسع اشعری، ناحیهٔ قم از قلمرو حکمرانی اصفهان مجزّیٰ و شهر مستقلی شناخته شد و کم‌کم بر وسعت و اهمیّت شهر، افزوده گشت.بعضی از مورّخین، این شهرستان را کوچک و مخروبه و عدّه‌ای آباد و بزرگ نوشته‌اند.

در تقسیمات کشوری سال ۱۳۱۶ شمسی، قم یکی از ۴۹ شهرستان ایران و جزء استان دوم بود و حوزهٔ وسیعی داشت. در تاریخ فروردین ۱۳۲۵ خورشیدی، بنا بر تصمیم دولت، نواحی محلّات با توابع دلیجان و دهات جاسب با محال اطراف و با نراق از قم منتزع شد و در تقسیمات فعلی، جزء استان مرکزی است.[1]

---

۱. پس از انقلاب اسلامی، قم جزو استان تهران قرار گرفت و در دوران زعامت آیة‌الله خامنه‌ای این شهر از استان تهران جدا و خود به صورت مستقل و به عنوان استان قم قرار گرفته است.

تقسیمات داخلی فعلی شهرستان قم و سازمان اداری آن به قرار زیر است:

۱ ـ شهر قم

۲ ـ بخش خلجستان

۳ ـ بخش حومه، شامل قنوات و قم‌رود

۴ ـ بخش قهستان

۵ ـ بخش اراضی رودخانه

۳ ـ شهر قم و توابع و بخش‌های تابعه و شرح آنها

اوّلِ شهر قم در جنوب غربی دریاچه واقع شده. طول شرقی‌اش از گرینویچ، ۵۰ درجه و ۵۳ دقیقه و عرض شمالی‌اش ۳۴ درجه و ۲۷ دقیقه است.

ارتفاعش از سطح دریا ۹۳۰ متر و ۲۷۰ متر از تهران پست‌تر است.

بنای این شهر را به احتمال قوی می‌توان به قبل از اسلام مربوط دانست. قم از شهرهای نسبتاً بزرگ [است] و طبق سند تاریخ، از قدیم نیز بزرگ بوده است.

افزایش جمعیت شهر قم از صد سال اخیر از قراری است که در مبحث جمعیت، گفته شد. شهر قم به صورت مثلّثی است که یک رأس آن، شرکت ملّی نفت و رأس دیگرش حدود چهل اختران، و رأس سوم آن، پل کاشان و خیابان صفاییه است.

وسعت شهر، قریب پنج کیلومتر مربع و حوزهٔ آن به دویست کیلومتر مربع بالغ می‌شود. آب شهر فعلاً به وسیلهٔ سه رشته قنات تأمین می‌شود و سهمی نیز از رودخانه می‌برد. اگر ساختمان لوله کشی قم به اتمام برسد، قم از این نظر نیز تأمین می‌گردد.

نام قنات‌ها به این ترتیب است:

۱) قنات شور

۲) قنات میرزا ابوالقاسم

۳) قنات حاجی یوسف و علاوه در هر نوبت پنج و شش آب ـ که تفصیل آن در

قسمت زراعت قم می‌آید ـ از آب رودخانه سهم می‌برد که معروف به «آب خیر و عطا» است.

آب مشروب شهر، در آب انبارهای بزرگ که از جانب خیرین ساخته شده، ذخیره می‌شود و اغلب سالی یک بار و آن‌هم موقع زمستان، آب به آنها بسته می‌شود و سرتاسر تابستان، مردم از آب آن‌ها استفاده می‌کنند. اغلب این آب انبارها، جزو بناهای تاریخی به حساب می‌آیند.

یکی از بناهای زیبای قدیمی، بنای تیمچه است که در بازار نو به سبک بسیار زیبایی ساخته شده است و عرض و طولش زیاد است و بنایی به این ابعاد، کم‌نظیر است. سقفش با نقشه‌ای زیبا و دو پوشش و بسیار محکم، ساخته شده است.

قم در سر راه قدیمی ری به اصفهان قرار دارد و راه‌آهن سرتاسری کشور نیز از کنار آن می‌گذرد و به علّت همین حُسن موقعیت، در آیندهٔ نزدیکی یکی از شهرهای آباد و بزرگ کشور خواهد شد. وسیلهٔ حمل و نقل در هر ساعت برای هر نقطهٔ کشور فراهم است.

قم، بناهای جدید متعدد دارد. ایستگاه راه‌آهن، دبیرستان حکیم‌نظامی، بیمارستان‌های سهامی و فاطمی و نکویی، هتل ارم، هتل بهار و هتل بلوار، ساختمان‌های دولتی پست و تلگراف و تلفن و بانک ملّی ایران، فرمانداری و ساختمان دبیرستان حکمت و صدوق و دبستان‌های نوساز از بودجهٔ درآمد شهرداری و مغازه‌هایی که در ده سال اخیر ساخته شده است، جزء آنهاست.

شهر قم دارای دو بازار نسبتاً بزرگ و هفت رشته خیابان است و خیابان‌های جدیدی در آتیه به شهر اضافه خواهد شد. مثل خیابان محمّد رضاشاه که از وسط شهر می‌گذرد و خیابانی که در انتهای خیابان صفاییه به موازات خیابان محمدرضا شاه کشیده خواهد شد.

مساجد: قم دارای مسجد بزرگ و کوچک بسیار است. اهم آنها یکی «مسجد

جامع» و دیگری «مسجد امام‌حسن(ع)» و «مسجد اعظم» [است] که دو تای اوّلی قدیمی و تاریخی است و سومی از بناهای جدید و بسیار جالب توجه است.

آبادی‌هایی که تا شعاع هشت کیلومتری شهر قم واقع‌اند.

۱) جمکران در ۶۲۵۰ متری جنوب شرقی و مسجد معروف به صاحب الزمان(عج) در آن واقع است. محصول عمده‌اش جو، گندم، هندوانه و پنبه است و دبستانی به نام مهدیه در آن دایر است.

۲) شادقلی(شاقالو) در ۳۵۰۰متری مغرب، محصولش جو، گندم و صیفی است.

۳) شاه جعفر در یک کیلومتری شمال غربی.

۴) قلعهٔ صدری در ۵۵۰۰متری شمال غربی،محصولش گندم، جو و صیفی‌است.

بخش‌های تابعه قم و شرح آنها

بخش‌های تابعهٔ قم عبارت‌اند از:

الف) بخش خلجستان

در مغرب شهرستان قم بین ۵۰درجه و ۲ دقیقه تا ۵۰درجه و ۴۸ دقیقه طول شرقی گرینویچ و ۳۴ درجه و ۲۰ دقیقه تا ۳۴درجه و ۴۹ دقیقه عرض شمالی واقع [است] و از سمت شمال به شهرستان ساوه و بخش قم‌رود قم و از طرف مغرب به بخش تفرش و اراک و از سمت جنوب به بخش مشک‌آباد شهرستان اراک و بخش اراضی کنار رودخانهٔ شهرستان قم و از جهت مشرق به شهر قم و بخش اراضی کنار رودخانه محدود می‌شود. وسعتش قریب ۲۲۵۰ کیلومتر مربع و تقریباً تمام آن، کوهستانی است. هوای قسمت علیا و مرتفع آن، سردسیر کامل و قسمت‌های سُفلی، معتدل اسهت. آبش شیرین و نسبتاً فراوان است و راه قم به اراک از این بخش می‌گذرد. تاریخ برداشت گندم، هشتاد روز بعد از عید است. در بخش خلجستان حد متوسط هشت تن کتیرا بدست می‌آید. کلیه قراء خلجستان، در طول درّه‌های جهرود و قاهان و

راهجرد و وزوا و سرداب واقع‌اند.

محصول عمدهٔ این بخش گندم، جو، کتیرا و میوه، سیب‌زمینی، پیاز و پنبه است.

این بخش دارای چهار دهستان به شرح زیر می‌باشد:

۱ ـ **دهستان دستجرد** که در قسمت مرکزی بخش و در طول درّهٔ جهرود و شعبات فرعی آن واقع و از ۲۴ قریه تشکیل و مجموع نفوسش چهارده‌هزار نفر و مرکز بخش قریهٔ دستجرد است.

۲ ـ **دهستان راهجرد** که در قسمت جنوبی بخش و طول درّهٔ راهجرد، واقع [است] و خط آهن و راه شوسه اراک در طول آن کشیده شده و از ۲۹ قریهٔ بزرگ و کوچک، تشکیل [شده] و مجموع نفوسش قریب ده‌هزار نفر است و راهجرد، مرکز بخش قریهٔ راهجرد است.

۳ ـ **دهستان وزوا** در قسمت شمال بخش واقع [است] و از هفده قریهٔ بزرگ و کوچک تشکیل شده است و مرکز این بخش، قاهان است.

۴ ـ **دهستان طغرود** که در قسمت شمال خاوری بخش واقع [است] و از نُه قریه تشکیل شده است و مرکزش قریهٔ طغرود است. معمولاً در محل، خلجستان را به دو ناحیه تقسیم می‌کنند:

اوّل ناحیهٔ درّه قاهان که شامل طغرود و وزواست و بنام «خلجستان آفتاب» موسوم است و ناحیهٔ دوم، درّهٔ جهرود که شامل دستجرد و راهجرد است و به نام «خلجستان سایه» معروف است.

قرای خلجستان به ترتیب حروف تهجّی و تفصیل هر یک به شرح زیر است:

۱ ـ **احمد آباد** در مرکز خلجستان و جزء ناحیه اوّل است، محصولش گندم، جو و پنبه است.

۲ ـ **اسفید** در شمال خلجستان و در ناحیهٔ اوّل واقع است. محصول عمده‌اش

انجیر، گردو، گندم و جو می‌باشد. سابقاً تریاک در این محل زیاد کاشته می‌شد و محصول خوبی داشت.

۳ ـ **اشتریه** در شمال خلجستان در ناحیه اوّل واقع است. مزرعهٔ کوچکی است.

۴ ـ **آغلک** در شمال خلجستان در ناحیهٔ اوّل. هوایش چهار فصل است. انواع میوه‌جات از قبیل انار، انجیر، گردو، گلابی و فندق در آن به عمل می‌آید؛ ولی زراعتش چندان رونقی ندارد. آب این قریه از رودخانهٔ قاهان تأمین می‌شود. محصول دیگر آن، پنبه و سیب‌زمینی است.

۵ ـ **الکان** در شمال غربی خلجستان در ناحیه اوّل واقع است. قریهٔ کوچکی است، محصول عمده‌اش گندم، جو، گردو، سیب، توت و غیسی است.

۶ ـ **امیرآباد** در جنوب خلجستان در ناحیهٔ دوم واقع است. مزرعه کوچکی است، محصولش گندم و جو و مراتع آن موسوم به سرخاب، بسیار معروف است که در تابستان، متجاوز از یکصد گلّه از اراک، ساوه، قم، رودبار، آشتیان و فس برای چرا به سرخاب می‌روند.

۷ ـ **آمره** در مغرب خلج و در ناحیهٔ دوم واقع است، هوایش ییلاقی، محصولش گندم و جو است. اغلب قالی‌باف و رنگرزند. معروف است که هوای این قریه، صورت زیبا می‌پرورانَد. دبستانی به نام رودکی در این قریه است.

۸ ـ **انانجرد** در جنوب خلجستان در ناحیه دوم واقع است. جمعیتش زیاد نیست. محصولش جو، گندم و پنبه است. مراتعش زیاد است. گاو و گوسفند و لبنیات معروفی دارد.

۹ ـ **انجیله** در شمال غربی خلجستان در ناحیه اوّل و ییلاقی است. این قریه در میان درّه واقع [است] و اطرافش.را کوه فرا گرفته. محصولش گردو، بادام، غیسی، آلو سفید، سیب، گندم و جو می‌باشد.

۱۰ ـ **بنابر** در شمال خلجستان. در ناحیه اوّل واقع است. بنابر، دهی کوچک است، محصولش گندم، جو، گردو، بادام و زردآلو است.

۱۱ ـ **باغیک** در مشرق خلجستان در ناحیه دوم واقع است و در نزدیکی آن ایستگاهی به نام باغیک ساخته شده. محصولش، جو، گندم و پنبه، آبش کم و دارای زالو است و برای زراعت از استخر استفاده می‌کنند.

۱۲ ـ **بشارت آباد** در جنوب خلجستان، در ناحیهٔ دوم واقع است. محصولش انگور و غیسی و گندم و جو دورشه(جوترشه) و پنبه است. استعداد غرس درخت دارد و راه‌آهن از میان آن می‌گذرد.

۱۳ ـ **پالان دوز** مزرعه بسیار کوچکی در ناحیه دوم در جنوب شرقی، گندم و جو دارد.

۱۴ ـ **تاج‌خاتون** در مشرق خلجستان در ناحیهٔ دوم واقع است. هوایش معتدل است. محصولش جو و گندم است. دبستان عسجدی در آن‌جا ساخته شده. استعداد غرس درخت ندارد.

۱۵ ـ **جریک آغاز** در جنوب غربی و در ناحیه دوم و مزرعه بسیار کوچکی است.

۱۶ ـ **جمزقان** در شمال خلجستان، در ناحیه اوّل واقع شده، امامزاده هادی در آن‌جاست. زیارتگاه اطرافیان و اهالی ساوه است و در بهار و تابستان، زوّار زیادی می‌آید و گوسفند زیادی قربانی می‌کنند. محصولش توت و گردو و بادام و غیسی و زردآلو است. گندم و جو کم دارد و توت خشک را با گندم معاوضه می‌کنند.

۱۷ ـ **جَنداب** در مشرق خلجستان در ناحیهٔ دوم واقع است. هوایش معتدل و محصولش گندم و جو و پنبه و سابقاً تریاک بوده است. اگر قناتی در آن احداث شود، استعداد آباد شدن دارد و اکنون مشغول این‌کار هستند.

۱۸ ـ **جوزه** در جنوب غربی خلج در ناحیه دوم واقع، محصولش گندم و جو است

و مزرعهٔ کوچکی است.

۱۹ ـ **چاهک** در شمال غربی خلجستان در ناحیه اوّل و محصولش گندم و جو و آبش کم است.

۲۰ ـ **چوپانک** در مغرب خلجستان در ناحیه اوّل واقع است. محصولش گندم، جو و گردو و جمعیتش کم است.

۲۱ ـ **حسن‌آباد** در مرکز و در ناحیه اوّل است. مزرعه کوچکی است.

۲۲ ـ **خرّاب** درجنوب غربی درناحیهٔ دوّم‌است.محصولش گندم‌و جو و پنبه‌است.

۲۳ ـ **خوراک‌آباد** در جنوب غربی در ناحیه دوم و مزرعهٔ کوچکی است.

۲۴ ـ **دستجرد** در مغرب خلجستان و در ناحیه دوم و مرکز بخش است.

محصولش بادام و انگور فراوان و غیسی و زردآلو و سیب و جو و گندم و پنبه است. دوسوم زن‌ها به شغل گیوه‌چینی اشتغال دارند.

دبستان اسدی در آن‌جا واقع است. ارتفاعش از سطح دریا ۱۸۵۳ و بهداری و دستهٔ ژاندارمری و پست دارد.

۲۵ ـ **دیزیجان** در جنوب خلجستان در ناحیه دوم، محصولش گندم، جو، جودورشه و غیسی و مخصوصاً پنبه است. آب کم دارد و دارای دبستانی به نام عطّار می‌باشد.

۲۶ ـ **دولت‌آباد** در شمال و در ناحیهٔاوّل واقع است.محصولش گندم و جو است.

۲۷ ـ **راهجرد** در جنوب شرقی و در ناحیهٔ دوّم واقع است. هوایش ییلاقی و میوه کم دارد. راه آهن از دو کیلومتری آن می‌گذرد. دبستانی به نام مسعود سعد دارد که کنار جادهٔ اراک است. مرکز پست فرماندهی دسته ژاندارمری است که پست و تلگراف نیز دارد.

۲۸ ـ **رستگان** در مغرب و در ناحیهٔ دوم، محصولش گندم و جو و بادام است.

۲۹ ـ زربند در مرکز و در ناحیهٔ دوم واقع است. مزرعهٔ بسیار کوچکی است.

۳۰ ـ زواریان در جنوب و در ناحیه دوم در سه کیلومتری ایستگاه سواریان واقع است. هوایش معتدل، محصولش گندم و جو و پنبه است و یک دبستان به نام فرّخی دارد.

۳۱ ـ زیزگان در مغرب و در ناحیهٔ دوم قرار دارد. محصولش گندم و جو است.

۳۲ ـ سعید آباد در جنوب شرقی خلجستان در ناحیهٔ دوم واقع است و مزرعه کوچکی است.

۳۳ ـ سرخه ده در جنوب غربی و در ناحیهٔ دوم واقع است، محصولش گندم و جو. معدنی از نوع مرمر قرمز دارد که بسیار زیباست و به تهران صادر می‌شود.

۳۴ ـ سرهرود در جنوب غربی و در ناحیهٔ دوم و محصولش جو و گندم است و مراتع ییلاقی بسیار خوب دارد.

۳۵ ـ سرفچگان در جنوب شرقی و در ناحیهٔ دوم است و هوایش معتدل، محصولش گندم، جو و پنبه و کتیراست. میوه کم دارد. اخیراً باغهایی در آن احداث شده است. دبستان وفایی در آن‌جاست، کنار راه شوسه. این قریه مرکز معاملهٔ پوست‌های زندی است که مشتری فراوان دارد. آب آن از رودی است که از نزدیک سعیدآباد می‌گذرد و از راهجرد سرچشمه می‌گیرد و دیزیجان و سواریان و گرنگان و سرفچگان و عنایت‌بک را مشروب می‌کند.

۳۶ ـ سفت در شمال و در ناحیهٔ اوّل است. محصولش انار و انجیر و گندم و جو است.

۳۷ ـ سفیداله در مرکز خلجستان، و در ناحیهٔ اوّل واقع و مزرعهٔ کوچکی است.

۳۸ ـ سناوند در مرکز و در ناحیهٔ دوم و داری چندین مزرعه است. محصولش انگور و غیسی و بادام و گندم و جو و پنبه است. خاکش استعداد غرس اشجار

و باغ دارد.

۳۹ ـ سنجگان در جنوب و در ناحیه دوم و هوایش معتدل است. محصولش گندم، جو، انگور و لوبیاست و دارای دبستانی است به نام دبستان منوچهری.

۴۰ ـ سولقان در شمال خلجستان، در ناحیهٔ اول. مزرعهٔ کوچکی است. محصولش گندم و جو و انار و انجیر است.

۴۱ ـ شوراب در مشرق و در ناحیهٔ دوم است و ناحیهٔ بسیار کوچکی است.

۴۲ ـ صالح آباد در جنوب غربی خلجستان، در ناحیهٔ دوم و هوایش معتدل است. مزارعش آباد و از آب قنات استفاده می‌کند. محصولش گندم و جو و پنبه است و کنار راه اراک ـ آشتیان واقع است. ارتفاعش از سطح دریا ۱۸۵۵ متر و ارتفاع گردنهٔ صالح‌آباد ۱۸۹۱ متر است.

۴۳ ـ طَغَرود در شمال شرقی خلجستان در ناحیهٔ اول واقع و هوایش معتدل است و انار فراوان دارد. خاکش برای درختکاری مساعد است، ولی آبش کافی نیست. در سال‌های پرآبی محصول فراوان دارد. اهم آنها گندم و جو و انار و انجیر و پنبه و بادام است. کرباس بافی در این‌جا معمول است و دارای یک دبستان به نام عنصری می‌باشد. باغات انار و انجیرش متجاوز از شصت هکتار است. ارتفاعش از سطح دریا ۱۱۱۲ متر و مرکز بخشداری است.

۴۴ ـ طرخواران در شمال شرقی در ناحیهٔ اوّل است و مزرعهٔ کوچکی است.

۴۵ ـ طرلاب در مشرق نزدیک قم در ناحیهٔ دوم و کنار راه اراک است. آبادی کوچکی است. مرکز تعلیف گوسفندان معروف زندی است. مراتع زمستانه‌اش قابل اهمیّت است.

۴۶ ـ طینوخ یا جهرود در مرکز و[در] ناحیهٔ دوم است. محصولش بادام و انگور و غیسی و زردآلو و پنبه و تریاک است. دبستانی به نام خواجه نصیر دارد.

۴۷ ـ عنایت بک در جنوب شرقی خلجستان، در ناحیه دوم، محصولش گندم و جو و پنبه است.

۴۸ ـ عیسی‌آباد در مرکز و در ناحیهٔ دوم و ییلاقی است. انگور و گندم و جو و سیب و زردآلو دارد.

۴۹ ـ فوجرد در مغرب و در ناحیهٔ دوم و ییلاقی است. گوسفند و لبنیات دارد. محصولش غیسی و بادام و زردآلو و گندم و جو است و دبستانی به نام دانش دارد.

۵۰ ـ قاضی علیا در مشرق و در ناحیهٔ دوم است. هوایش معتدل، محصولش بادام و غیسی و گندم و جو است. متجاوز از ۱۵۰ هکتار باغ بادام دارد. سابقاً تریاک در این‌جا زیاد کشت می‌شد.

۵۱ ـ قاضی سُفلی در مشرق و در ناحیهٔ دوم است. هوایش معتدل و محصولش بادام و غیسی و جو و گندم است. سابقاً تریاک زیادی در این‌جا کشت می‌شد.

۵۲ ـ قاهان در شمال غربی و در ناحیهٔ اول است. هوایش معتدل، محصولش توت و انگور و بادام و قیصی و گندم و گردو است. دبستانی به نام کسایی دارد. توتستان‌های فراوان و معروف دارد و قاهان، مرکز بخش و دارای صندوق پستی است.

۵۳ ـ قراسو در جنوب شرقی و در ناحیهٔ دوم و آبادی کوچکی است.

۵۴ ـ کاسوا نام صحیح آن کاسب‌آباد است. در شمال غربی خلجستان و در ناحیهٔ اول قرار دارد و جمعیتش قریب هزار نفر و هوایش سرد است. دارای چند مزرعه کوچکی است. محصولش انگور و گردو و زردآلو و سیب و توت و عسل و لوبیا و جو است. گوسفند و لبنیات خوب دارد. میوهٔ فراوان دارد. دبستان خاقانی در کاسوا ساخته شده است.

۵۵ ـ کردیجان در جنوب و در ناحیهٔ دوم قرار دارد و جمعیتش کم و محصولش

گندم، جو و پنبه است.

۵۶ ـ **کندرود** در مرکز، در ناحیهٔ اوّل قرار دارد. محصولش گندم و جو و پنبه است.

۵۷ ـ **کوشکک** در جنوب و در ناحیهٔ دوم قرار دارد و مزرعهٔ کوچکی است.

۵۸ ـ **گرنگان** در جنوب شرقی و در ناحیهٔ دوم واقع است و ده بزرگی است و برای کشاورزی مستعد است. سکنه بعلّت شیوع مالاریا مریض و ناسالم‌اند.

۵۹ ـ **کیاب** در شمال غربی در ناحیهٔ اول واقع و محصولاتش گندم و جو و گردو و ماش است.

۶۰ ـ **گیو** در مرکز و در ناحیهٔ دوم و هوایش معتدل است. محصولاتش گندم و جو و توت و سیب و زردآلو و گردو می‌باشد. گیوه‌های خوب در اینجا می‌چینند. شاید نام گیوه از این آبادی گرفته شده باشد. دبستانی به نام گیو دارد.

۶۱ ـ **کلاغ‌نشین** در شمال شرقی و در ناحیهٔ اوّل واقع و محصولاتش گندم و جو و میوه و پنبه است.

۶۲ ـ **گلستان** در شمال شرقی در ناحیهٔ اوّل واقع، محصولاتش گندم و جو و میوه و پنبه است.

۶۳ ـ **محمدبیک** در مشرق خلجستان و در ناحیهٔ دوم واقع است. هوایش معتدل است. خاکش استعداد درخت دارد؛ ولی آبش کم است.

۶۴ ـ **مزرعه نو** در جنوب غربی و در ناحیهٔ دوم و محصولاتش گندم و جو و پنبه است و کمی درخت دارد.

۶۵ ـ **منصورآباد** در جنوب غربی و در ناحیهٔ دوم است. محصولاتش جو و گندم و انار و انگور است و یک دبستان به نام پانزده بهمن دارد.

۶۶ ـ **مرجان** در جنوب غربی و در ناحیهٔ دوم، محصولاتش جو و گندم و انار و انگور است.

۶۷ ـ موشکیه در شمال خلجستان و در ناحیهٔ اوّل است. محصولاتش گندم و جو و ماش و پنبه است.

۶۸ ـ مهر زمین در سمت شمال غربی در ناحیهٔ اول قرار دارد. محصولش جو و گندم است. شغل اغلب اهالی نخ ریسی است و میوه ندارد. گلیم بافی رایج است. ارتفاعش ۱۸۶۰ متر است.

۶۹ ـ نایه در شمال غربی و در ناحیهٔ اول و هوایش معتدل است. مراتع بسیار دارد و گندم و جو نیز فراوان دارد. زردآلو و توت و گردو فراوان دارد. دبستان سعدی در آن‌جاست.

۷۰ ـ نورآباد در شمال و در ناحیهٔ اوّل قرار دارد و مزرعهٔ کوچکی است.

۷۱ ـ نویس در شمال غربی و در ناحیهٔ اوّل قرار دارد. هوایش ییلاقی است و محصولش عسل و انگور و سیب و بادام و سیب‌زمینی و جو و چغندر و لوبیاست. آبش از چشمه و قنات‌آباد ندارد و از مازاد رودخانه کاسوا نیز استفاده می‌کند. در این‌جا هم گیوه‌های خوب می‌بافند. دبستانی به نام غزّالی دارد.

۷۲ ـ نیجه در مشرق و در ناحیهٔ دوم واقع شده است و مزرعهٔ کوچکی است.

۷۳ ـ ورزنه در مرکز و در ناحیهٔ دوم واقع است. هوایش خوب است. محصولاتش گندم و جو و انگور و غیسی و پنبه است.

۷۴ ـ ورسان در جنوب غربی و در ناحیهٔ دوم و هوایش ییلاقی است. گندم و جو و میوه دارد.

۷۵ ـ وسقونجرد در شمال و در ناحیهٔ اول و معتدل است. محصولش گندم و جو و گردو و کمی سیب و زردآلو است و مراتع خوبی دارد که در زمستان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۷۶ ـ وشاره در جنوب غربی و در ناحیهٔ دوم و موقوفه است برای نجف‌اشرف.

محصولش انگور و گندم فراوان است و استعداد آب نیز دارد و یک دبستان به نام علوی دارد. سیب‌زمینی فراوان دارد.

۷۷ ـ **ونان** در شمال غربی خلج و در ناحیهٔ اول و ییلاق است. محصولش گندم و جو و انگور و گردو و بادام و فندق و گیلاس و عسل است. ارتفاعش ۲۱۳۵ است و سابقاً بهترین تریاک‌ها را داشت.

۷۸ ـ **هزارآباد** در جنوب غربی در ناحیهٔ دوم و محصولش گندم و جو است.

۷۹ ـ **یکّه باغ** در جنوب شرقی خلجستان و در ناحیهٔ دوم قرار دارد. محصولش گندم و جو و پنبه‌است و میوهٔ قابل ذکری ندارد ومراتع کوهستانی آن معروف‌است.

ب) بخش حومه

اوّل: قنوات

قنوات در شرق شهر قم بین ۵۰ درجه و ۵۴ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه طول شرقی گرینویچ و ۳۴ درجه [و] ۲۳ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۴۹ دقیقهٔ عرض شمالی واقع و مساحتش تقریباً ۱۰۴۰ کیلومتر مربع است. از جانب شمال به قمرود و از مشرق به کویر نمک و از جنوب به کاشان و از مغرب به بخش قهستان و شهر قم محدود می‌شود. هوایش گرم و برداشت جو سی الی چهل روز زودتر از قسمت‌های سردسیر است. کلیّهٔ قرای آن از قنات مشروب می‌شود و آب برخی از قنات‌های آن مانند: محمّدآباد و جنت‌آباد و حصار شنه، شیرین و بقیه لب‌شور است. محصولش گندم و جو و خربزه و هندوانه و هویچ و چغندر و شلغم است. قنوات، بخش سراجه نیز نامیده می‌شود و دارای ۲۹ رشته قنات آباد می‌باشد و استعداد زیادشدن آب در صورت اقدام به تنقیهٔ قنوات دارد. قنوات یا بخش سراجه ۲۵ قریه و هشت مزرعه دارد و تفصیل قرا به ترتیب حروف تهجّی به قرار زیر است:

۱ ـ **جنت آباد** در جنوب قنوات و هوایش گرم است. گندم و جو و خربزه و پنبه و آب شیرین دارد.

۲ ـ **حاجی‌آبادلکها** در مغرب بخش و انجیر و انار و جو و گندم و خربزه دارد. در این قریه فرش‌های خوب بافته می‌شود و یک دبستان به نام رازی دارد.

۳ ـ **حسن آباد** در مغرب و محصولش خربزه و جو و گندم و پنبه و انار است.

۴ ـ **حاجی‌آباد آقا** در مغرب و جو و گندم و خربزه و پنبه و کمی انار دارد و دارای یک آب انبار بسیار بزرگی است برای ذخیرهٔ آب شیرین که در تمام قنوات، منحصر به فرد است. دبستان دارد.

۵ ـ **حسین‌آباد میش‌مست** در جنوب شرقی و مرکز تعلیف زمستانی گلّه‌های قم و تهران است.

۶ ـ **حصار شنه** در مرکز و دارای باغات تازه احداث است و زراعت خوب دارد. آبش شیرین، ولی قنات‌ها مخروبه است. قالیبافی رواج دارد. جو و گندم و خربزه و پنبه و چغندر و شلغم و هویج دارد. دبستانی به نام شرف دارد.

۷ ـ **خلج آباد** در شمال شرقی و مزرعه‌ای مخروبه است. محصولش جو و گندم و خربزه است.

۸ ـ **دولت‌آباد** در شمال شرقی مزرعه‌ای آباد است. محصولش جو و گندم و خربزه است.

۹ ـ **زالون‌آباد** در جنوب شرقی قنوات واقع و مزرعه‌ای کوچک است. محصولش گندم و جو است.

۱۰ ـ **ساق آباد** در جنوب غربی و مرز قهستان واقع است و مزرعه‌ای کوچک با آب شیرین دارد.

۱۱ ـ **سراجه** در مرکز قنوات، ارتفاعش ۸۷۴ متر و دهی آباد است. محصولش انار و

انجیر و پنبه و خربزه و جو و گندم است. از محال سراجه، زعفرانیه و رستم‌آباد و خمارخان علیا و سفلی و علی‌آباد، موقوفه است. قالی و کرباس می‌بافند. اخیراً معادن نفت و گاز در سراجه کشف شده است که آینده‌ای درخشان دارد و در مبحث نفت، گفته خواهد شد.

۱۲ ـ **سنگ‌تراش** در مغرب بخش، نزدیک والیجرد و دارای چهار سنگ آب است. محصولش گندم و جو و هویج و شلغم است.

۱۳ ـ **شاه‌آباد** در شمال غربی و دو رشته قنات دارد و دو باغ آباد دارد. محصولش انار و انجیر و گندم و جو و پنبه است.

۱۴ ـ **شمس‌آباد** در جنوب غربی و آباد است از قنات و هشتْ یکِ رودخانه استفاده می‌کند. گندم و جو و خربزه و میوه دارد.

۱۵ ـ **شمس‌آباد ناصری** در جنوب غربی قنوات و جزء شمس‌باد بالاست. گندم و جو و خربزه و میوه دارد.

۱۶ ـ **فرج آباد** در مغرب و مزرعه‌ای مخروبه است؛ ولی استعداد دارد. قسمتی از آن وقف است.

۱۷ ـ **فتح‌آباد** در مرکز بخش واقع و دو سنگ آب دارد. محصولش گندم و جو و قناتش مخروبه است.

۱۸ ـ **کریم‌آباد** در مغرب واقع، محصولش گندم و جو و خربزه است. استعداد آب بیش از سه سنگ ندارد.

۱۹ ـ **لنجرود** در جنوب غربی و آبش شیرین است. سدّی دارد که از آب رود کبار استفاده می‌کند. هوایش معتدل، محصولات خوب و میوهٔ خوب دارد. در سال ممکن است محصولاتش کفاف دو ماه شهر قم را بدهد.

۲۰ ـ **مبارک‌آباد** در مغرب و عروس قنوات است. محصولاتش گندم و جو و

بسیاری از میوه‌هاست.

۲۱ ـ محمّدآباد در جنوب و قناتش به کوه خورده است. اگر آب کبار به اینجا برسد، قریه بسیار زیبایی است و زیباتر می‌شود.

۲۲ ـ مردآباد در شمال غربی و آبادی کوچکی است. محصولش گندم و جو و خربزه است.

۲۳ ـ مؤمن‌آباد در مرکز قنوات و سه رشته قنات دارد. بجز محصولات فراوان، قالیبافی در آن‌جا رایج است.

۲۴ ـ نواران در مرکز قنوات و زمینش گچی است. محصولاتش گندم و جو و میوه و شغل مردم، شترداری است.

۲۵ ـ والیجرد در مغرب قنوات و موقوفه است و یک قنات دارد. محصولش گندم و جو و میوه است.

دوم: قم‌رود

این دهستان در شمال شرقی قم بین ۵۰ درجه و ۳۱ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقهٔ طول شرقی گرینویچ و ۲۴ درجه و ۳۸ دقیقه تا ۳۵ درجه از عرض شمالی واقع است. از شمال به دهستان فشافویهٔ بخش ری و دریاچهٔ حوض سلطان و از مشرق به کویر نمک و از جنوب به قنوات و شهر قم و بخش خلج و از مغرب به بخش خلجستان و جعفرآباد ساوه محدود می‌شود. وسعتش ۱۹۶۰ کیلومتر مربع و در طول و طرفین رود قم و رود ساوه واقع است. هوایش گرم و از قم پانزده روز جلوتر است. محصولش در صورتی که باد گرم نیاید، غلاّت و پنبه و صیفی است. غلاّت مسیله، بسیار خوب و هر دانه صد تخم می‌دهد ولی وضع آبش خوب نیست. با احداث چاه برای آب آشامیدنی در کف رودخانه، آب تهیه می‌شود. برخی از قرا مانند قم‌رود و

سلطان باجی و شریف‌آباد و شیرین‌آباد و سیف‌آباد و البرز، دارای قنات لب شوری هستند. قرای مهمّش ۲۷[تاست] و در بهار از رودخانه استفاده می‌کند.

۱ ـ **البرز** در دوازده کیلومتری شمال شرقی قم، میوه‌اش انار و انجیر و غلاّت دارد. به واسطهٔ وجود منابع نفت، آتیهٔ درخشانی دارد و در مبحث نفت از آن ذکر خواهد شد. دو رشته قنات نیز دارد.

۲ ـ **امین آباد** در شمال قم‌رود و آبادی کوچکی است. محصولش جو و گندم و صیفی است.

۳ ـ **چم عسگرآباد** در مرکز قم‌رود، از رودخانهٔ ساوه سهم می‌برد. محصولش گندم و جو [است] و میوه ندارد و درخت ندارد.

۴ ـ **حاجی‌آباد مسیله** در گوشهٔ شمال شرقی قم‌رود. محصولش غلاّت و پنبه[است] و به واسطهٔ تغییر مجرای رودخانه خسارت دیده است.

۵ ـ **حاجی آباد گایینی‌ها** در شمال غربی و آبادی کوچکی است و محصولش کمی غلاّت است.

۶ ـ **حسین‌آباد گایینی‌ها** در مغرب قم‌رود، هوایش گرم است و از رود ساوه سهم می‌برد. محصولش کمی غلاّت است.

۷ ـ **دوچاه** در جنوب غربی قم‌رود،مزرعهٔ کوچکی‌است وکمی گندم و جو دارد.

۸ ـ **دیزار** در جنوب غربی قم‌رود است. ناحیهٔ کوچکی است.

۹ ـ **رحمت‌آباد** در مغرب از رودخانهٔ ساوه مشروب می‌شود. کمی گندم و جو دارد.

۱۰ ـ **رضا آباد** در مغرب قم‌رود. محصولش کمی گندم و جو است.

۱۱ ـ **سیف آباد** در جنوب، محصولش کمی گندم و جو و خربزه است.

۱۲ ـ **شریف آباد** در جنوب قم‌رود، محصولش گندم و جو و پنبه [است]. زمینش

برای گَرمَک و هندوانه استعداد دارد.

۱۳ ـ شاهجرد در شمال غربی، محصولش گندم و جو است.

۱۴ ـ شمس آباد گایینی‌ها درمغرب قم‌رود واقع ومحصولش کمی گندم و جواست.

۱۵ ـ صفرآباد در شمال قم‌رود و محصولش گندم و جو است.

۱۶ ـ فرج آباد در جنوب شرقی و گندم و جو دارد. صیفی کاری دارد و مرکز ایل کلکو است.

۱۷ ـ قلعهٔ سلطان باجی در جنوب قم‌رود و محصولش گندم و جو است.

۱۸ ـ قم‌رود در جنوب شرقی [و] ارتفاعاتش ۸۷۰[متر و]، هوایش گرم است. قنات شیرین دارد. از مازاد رودخانه استفاده می‌کند. هفت قنات دارد که یکی آب شیرین دارد. آب خودش موسوم به الأثیر است. از توابعش رحمت‌آباد، رضاآباد، سیف‌آباد، ملک‌آباد و مظفّرآباد است. دبستانی به نام انوشیروان دارد و علی‌اللهی هستند.

۱۹ ـ قنبرعلی در جنوب شرقی قم‌رود و محصولش گندم و جو است.

۲۰ ـ کاج در شمال شرقی از رودخانه آب می‌گیرد و گندم و جو دارد.

۲۱ ـ کاروان سرا سنگ در جنوب غربی است که اکنون آباد نیست.

۲۲ ـ گنجه در مرکز قم‌رود است و فعلاً چندان آباد نیست.

۲۳ ـ محمّدآباد در شمال شرقی، محصولش گندم و جو است.

۲۴ ـ مظفّرآباد مسیله ارتفاعش ۸۱۰ متر و گندم و جو دارد و در ابتدا جنگلات (جنگلها) قرار دارد و مقر خوانین کلکو است. ضمناً شترهای معروف به «شاهی» نیز در این محل نگهداری می‌شوند. تخمی ۲۴ تخم در مسیله آزمایش شده است.

۲۵ ـ ملک قلعه در جنوب قم‌رود. محصولش گندم و جو است.

۲۶ ـ ملک آباد در جنوب قم‌رود، محصولش گندم و جو و صیفی است.

۲۷ ـ میرآباد در جنوب شرقی قم‌رود، محصولش گندم و جو است.

سوم: بخش قهستان

بخش قهستان که به نام بخش کهک نیز معروف است، در جنوب شهر قم است. بین ۵۰ درجه و ۴۰ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۷ دقیقه طول شرقی و ۳۴ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه عرض شمالی واقع و مساحتش هزار کیلومتر مربع است. از شمال به شهر قم و از مشرق به قنوات و کاشان و از جنوب به شهرستان محلّات و از مغرب به اراضی کنار رودخانه محدود است. سابقاً مهم‌تر بود و دهستان جاسب این بخش به محلّات و دهستان اردهال به شهرستان کاشان ضمیمه شد.

دهات این بخش در درّه‌های شمالی کوهستان جنوبی واقع [است] و تمام این بخش به استثنای چند قریه، ییلاقی است. آب آن شیرین و از قنوات کوهستانی و رودهای بیدهند، وشنوه و راونج که فاقد آب دایم هستند، تأمین می‌شود. در این بخش، انواع میوه‌های ییلاقی یافت می‌شود. محصول عمده‌اش میوه و سیب‌زمینی و پیاز و کمی جو و گندم است. شماره دهات عمده‌اش نوزده و به شرح زیر است.

۱ ـ **ابرجس** در مغرب قهستان در دامنهٔ کوه «هلیر» واقع [است] و با قرای بیدهند و کرمجگان در یک درّه قرار دارند. هوایش ییلاقی است. گندم و جو و سیب و غیسی و سیب‌زمینی و پیاز و بادام و معدن گچ معروفی دارد.

۲ ـ **بیدهند** در جنوب غربی و ییلاقی است. میوه، کتیرا و غلات دارد. دبستانی به نام سینا دارد.

۳ ـ **تیره** در جنوب و معتدل است. گندم و جو و میوه دارد.

۴ ـ **جنداب** در شمال غربی و گندم و جو و پنبه دارد. میوه ندارد و جمعیتش پراکنده شده‌اند.

۵ ـ **خاوه** در جنوب واقع‌شده، محصولش غلاّت و میوه و هوایش معتدل است.

۶ ـ **خورآباد** در شمال و معتدل است و از آب [سدّ] کبار استفاده می‌کند. غلات و حبوبات دارد. کمی میوه هم دارد.

۷ ـ **دستجرد** در جنوب و کوهستانی است و معتدل و در سال‌های بارانی محصول خوبی دارد.

۸ ـ **سیرو** در مرکز قرار گرفته و با استخر زراعت می‌شود. چشمهٔ کوچکی دارد. غلّات و میوه کم دارد.

۹ ـ **شاهزاده اسماعیل** در مشرق و ییلاقی است. درخت و آب فراوان وَ در دامن رود بیرقان دو فرسنگ باغ دارد.

۱۰ ـ **صَرم** در شمال و معتدل است. دو رشته قنات دارد. میوه و پنبه دارد؛ ولی آب کافی ندارد.

۱۱ ـ **علی آباد** در جنوب غربی قهستان و ییلاقی است. در درّه‌ای میان چشمه و کوه واقع است و چند مزرعهٔ کوچک و پنبه دارد.

۱۲ ـ **فردو** در جنوب و ییلاقی است. آب شیرین و میوهٔ فراوان و غلّات دارد. دبستانی به نام هاتف دارد.

۱۳ ـ **قبادبزن** در مرکز و گرم است و آب کم دارد. غلّات، میوه و پنبه دارد.

۱۴ ـ **کرمِجگان** در جنوب غربی و ییلاقی است. آب کافی، میوه و کتیرا فراوان است. در جنوبش شاهزاده نورعلی است.

۱۵ ـ **کهک** در مغرب و ۲۴ کیلومتری قم است و مرکز بخشداری است. ارتفاعش [از سطح دریا] ۱۴۲۸ متر است. همه روزه وسیلهٔ حمل و نقل، موجود است. کرباس‌بافی، حولهٔ دستی و آهنگری رواج دارد. آبش کم است.

۱۶ ـ **میَم** در مرکز قهستان و دو قنات‌آباد دارد. میوه و غلاّت دارد و چهار مزرعهٔ کوچک دارد.

۱۷ ـ **وِرجان** در مغرب و معتدل است. چند مزرعه بزرگ دارد. آبش کم است و کمی میوه و پنبه دارد.

۱۸ ـ **وِشنَوه** در جنوب شرقی و ییلاقی است. میوه فراوان دارد و ییلاقِ اکثر قمی‌هاست.

۱۹ ـ **ویریج** در جنوب قهستان و ییلاقی است. میوه و پنبه دارد. سابقاً تریاک کشت می‌شد.

چهارم: بخش اراضی کنار رودخانه

اراضی کنار رودخانه در جنوب غربی قم بین ۵۰ درجه و ۲۵ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۵۰ دقیقهٔ طول شرقی و ۳۴ درجه و ۱۲ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۳۶ دقیقهٔ عرض شمالی در طول رود قم و راه شوسهٔ قم ـ اصفهان قرار دارد. ۵۵۰ کیلومتر مربع مساحت دارد و بخش کوچک‌ترین قم است. زمین مستعد برای زراعتْ زیاد، ولی آب کافی ندارد. آبادی‌اش هجده و به ترتیب حروف تهجّی به قرار زیرند:

۱ ـ **بیدک** در جنوب واقع و کوهستانی است. قنات و میوه و گلّهٔ فراوان دارد.

۲ ـ **پهلوان‌آباد** در جنوب واقع اهالی گلّه‌دار هستند. جمعیتش خیلی کم است.

۳ ـ **چشمه‌علی** در جنوب واقع [است] و میوه و پنبه و غلّات دارد.

۴ ـ **چاله گنبد** در مغرب واقع شده، میوه ندارد. کمی گندم و جو دارد.

۵ ـ **حاجی آباد** در جنوب و گندم و جو دارد. معدن گچ فراوان و ممتاز دارد.

۶ ـ **حصار سرخ** در جنوب غربی واقع [است] و گندم و جو و پنبه دارد. آبش از قنات است.

۷ ـ **حسین‌آباد** در جنوب واقع [است]، قنات مخروبه دارد. گندم و جو و پنبه دارد. میوه ندارد.

۸ ـ **خلج آباد** در شمال، غلّات [و] میوهٔ کمی دارد.

۹ ـ **خدیجه خاتون** در شمال، گندم و جو و میوه دارد.

۱۰ ـ **خلیل‌آباد** مزرعه‌ای است در جنوب غربی نیزار، با قنات مشروب می‌شود. گندم و پنبه و میوه دارد.

۱۱ ـ **شیرین باغ** در مرکز، مزرعهٔ کوچکی است و آبش از چشمه است. سکنه در چشمه علی ساکن‌اند.

۱۲ ـ **طایقان** در شمال اراضی و در جنوب قم، غلّات و میوه دارد.

۱۳ ـ **عشرت‌آباد** درجنوب واقع شده ومزرعه‌ای‌است واز قنات مشروب می‌شود.

۱۴ ـ **قلعه‌چم** در مرکز، میوه و غلّات کم دارد.

۱۵ ـ **مجدآباد** در جنوب غربی اراضی کنار رودخانه واقع [است و] پنبه و چغندر دارد.

۱۶ ـ **محمودآباد و تقی‌آباد** درمشرق پهلوان‌آباد و اهالی معدود[اند] و گلّه دارند.

۱۷ ـ **نیزار** در جنوب اراضی، نزدیک راه اصفهان، ارتفاعش ۱۳۱۱[متر از سطح دریاست]. میوه و غلّات دارد.

۱۸ ـ **ونارج** در شمال شرقی اراضی و در ۲۴کیلومتری شهر قم، آبش کم محصولش انار و انجیر و کتیراست. گندم و جو و پنبه در آن‌جا به عمل می‌آید. کرباس‌بافی رایج دارد. در مغرب آن نیزاری است که به مصرف دهات می‌رسد.

۴ ـ فواصل و راه‌های قدیمی و آبادی‌های سرِ راه

این بحث در آخر جزوه، به صورت جدول و با فهرست، مفصلاً شرح داده خواهد شد.

۵ ـ راه‌های جدید به اطراف

رجوع شود به آخر جزوه در مبحث راه‌ها و فواصل و توقّفگاه‌های سر راه.

۶ـوضع کشاورزی

اطراف شهر را مزارع و باغ‌های انار و انجیر و گوجه احاطه کرده است که در موقع بهار، دارای مناظر زیبا و هوایی صاف و لطیف است. در مزارع شهر قم ۲۵۰ هزار جفت گاو، کشت می‌کنند[۱] و ۵۵۰ تن جو و ۲۷۴ تن گندم کاشته می‌شود. وسعت اراضی زراعتی به ۵۴۹۲ هکتار می‌رسد که در حدود چهار هزار و پانصد تا پنج هزار تن حاصل از گندم و جو از آن برداشت می‌شود.

شهر قم دارای ۴۵۰ هکتار اراضی پنبه کاری است که قریب چهارصد تن پنبه می‌دهد و نیز ۱۱۰۰ هکتار صیفی‌کاری و ۴۲۰ هکتار نباتات روغنی از قبیل کَرچَک و کنجد دارد.

وسعت باغات انار و انجیرش به ۶۵۰ هکتار بالغ می‌شود که پنج‌هزار و پانصد تن انار و انجیر می‌دهد و از این میزان، قریب چهارهزار تن صادر و بقیه در داخل مصرف می‌شود.

زراعت‌های فعلی شهر قم با زراعت‌هایی که سابق می‌شده، بسیار متفاوت است. به شهادت تاریخ در این شهر، زراعت‌های مفید و پر قیمت وجود داشته که اکنون حتی نشانی هم از آنها نیست. از جمله زراعت زعفران،[۲] روزی مایهٔ سرافرازی کشاورزان این شهر بوده است و از تاریخ می‌توان فهمید که حتی زعفران از محصولات درجهٔ اول شهر قم بوده.[۳] بادام در این شهر، [به] وفور [وجود] داشته،

---

۱. کشاورزی با ادوات صنعتی در قم رایج نیست. فقط از تراکتور برای شخم استفاده می‌کنند و این وسیله در قم روز به روز توسعه می‌یابد.

۲. ترجمه *تاریخ قم* فصل دوم از باب دوم (ص ۱۰۸ و ۱۲۰ و ۱۲۲) از بسیاری زراعت‌ها و محصولات نام برده شده که اکنون در قم وجود ندارد و حتی اگر از یک زارع قمی سؤالاتی در این باره شود، مورد تمسخر کشاورز واقع می‌شود، چنان‌که اتّفاق افتاده است.

۳. *نهایة الارب*، ص ۲۷۱.

پسته و زیره نیز به خوبی به عمل می‌آورده.[۱] و نیز انجیر سرخ در قم به غایت نیکو بوده است.[۲] اکنون از بقایای این درخت در منازل قم وجود دارد؛ ولی در باغ‌ها خیلی به ندرت دیده می‌شود. درخت کاج در قم بسیار بوده و زینت‌افزای خیابان‌ها و بستان‌ها بوده است، چنان‌که در نقشه‌ای که سارون فرانسوی از قم برداشته مشاهده می‌شود که در طول خیابان، درخت‌های بسیار وجود داشته است،[۳] لکن تدریجاً از میان رفته و اکنون، یکی از آن درخت‌ها برای نمونه باقی مانده و در قسمت دروازه قلعه (دوازده قلعه) است و یکی از مناظر زیبای این شهر است. شهر قم به صورت مثلثی است که یک رأسش شرکت نفت و رأس دیگرش در حدود چهل اختران و رأس سوم، پل کاشان[۴] است. وسعت شهر قم قریب چهار کیلومتر و حوزه‌اش به دویست کیلومتر مربع بالغ می‌شود.

---

۱. ترجمه ***تاریخ باستانی قم***، فصل دوم از باب دوم، ص ۱۱۲.

۲. ***زینته المجالس***.

۳. اکنون شهرداری شهرستان قم به این فکر افتاده است که در طول خیابان‌ها کاج بکارد، ولی به عللی تاکنون میسّر نشده. شهرستان قم چون نزدیک کویر قرار دارد، برای پرورش درخت پسته استعداد دارد. سابقاً این محصول در قم بعمل می‌آمده ولی اکنون مانند زعفران آن از خاطره‌ها محو شده ولی در بعضی از دهات هنوز بقایای درخت پسته به چشم می‌خورد، ولی البته چون مراقبت و سرکشی‌ای که درخت پسته بدان محتاج است، نمی‌شود، بار نیز یا اصلاً نمی‌دهد و یا خیلی کم می‌دهد.

۴. منظور از پل کاشان، گردنهٔ صفاییه است که در زمان تألیف کتاب، در انتهای شهر قم بوده است.

دامپروری و محصول آن در سال طبق گزارش اداره کشاورزی شهرستان قم			
ردیف	نوع‌دامها	تعداد	مقدار
۱	گوسفند	۲۳۰۰۰	عدد
۲	بز	۴۵۰۰۰	عدد
۳	گاو وگوساله	۲۵۰۰	عدد
۴	الاغ	۱۴۰۰	عدد
۵	قاطر	۳۰	عدد
۶	شتر	۵۰۰	عدد
۷	اسب	۱۲۰	عدد
۸	مرغ و خروس	۲۰۰۰	عدد
۹	روغن	۱	تن
۱۰	پنیر	۵۰۰	کیلو
۱۱	پوست	۸۰۰۰۰	جلد
۱۲	روده	۸۰۰۰۰	رشته
۱۳	پشم	۱۰	تن
۱۴	موی بز	۵۰	کیلو
۱۵	تخم‌مرغ	۵۰۰۰	عدد

بخش دوم

جغرافیای تاریخی شهرستان قم

فصل اول

تـمدّن قـم

۱ ـ قم پیش از اسلام

چگونگی [پیدایی] این شهر از ابتدا درست معلوم نیست، ولی پیش از بنای آن بعد از تسلط عرب‌ها، قم به دیه‌های بزرگ و کوچک که فواصل آن از هم دور هم نبوده تقسیم می‌شده است و ما اکنون در تاریخ اسامی دیه‌ها و قلعه‌ها را کم و بیش می‌بینیم.

از این دیه‌ها هفت دیه جزء شهر قم گردیده به شرحی که پس از این نگاشته می‌شود، چند دیه بر جای مانده که هنوز هم به نام‌های دیرین و نخستین خود باقی است و آبادی خود را کمی بیش از دست نداده است و بقیه دیه‌ها از بین رفته و سکنهٔ آنها به شهر منتقل شدند.

یاقوت حَمَوی از جغرافی‌دانان بزرگ قرن ششم و هفتم هجری، در معجم البلدان چنین گفته: «قم از شهرهای اسلامی است».[1] عده‌ای از نویسندگان نیز در این عقیده از وی تبعیت کرده‌اند، ولی به دلیل‌های ذیل، قم پیش از اسلام، وجود داشته است.

---

۱. معجم‌البلدان، یاقوت حموی، ج ۷، ص ۱۵۹.

۱ـ در موقع حمله مسلمانان به ایران، قم شهری بوده و در سال ۲۳ هجری ابوموسی اشعری آن را فتح کرده است.[۱]

۲ـ در کتاب خسروگواتان و ریذگ[۲] از آثار دوره ساسانیان که چندی پیش به فارسی فعلی ترجمه شده، زعفران قم وصف شده است.

۳ـ یعقوبی نویسنده مشهور قرن سوم هجری، قم را جزء شهرهای دوره ساسانی دانسته.[۳]

۴ـ در تاریخ قم[۴] از یک نفر قمی در زمان بهرام به نام سورین نام برده شده است.

۵ـ در شاه‌نامه فردوسی در چند مورد، نام قم ذکر گردیده است.[۵]

بنابراین، گفته یاقوت را ممکن است چنین توجیه کرد که مقصود از شهر تازه این است که مسلمانان به جای شهر و قلعه‌های قدیم، شهر جدیدی احداث کردند.

---

۱. *فتوح البلدان*، بلاذری، ص ۳۱۹.

۲. یعنی خسرو پسر قباد و ریزک غلام او.

۳. *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۱۴۴.

۴. *تاریخ قم* از آثار قرن چهارم هجری، ص ۸۲ـ۸۹.

۵. در کتاب *شاه‌نامهٔ فردوسی* در سه مورد از قم نام برده شده است. یکی در قضایایی که در سال ۲۳ هجری اتّفاق افتاد که حملهٔ عرب در ایران شروع شده بود و قم به دست ابوموسی اشعری فتح شد. دیگر در تاریخ خلافت مأمن عبّاسی که از شورش کردن مردم قم به ریاست یحیی بن عمران و خودداری نمودن آنها از پرداخت خراج حکایت کرده است تا آنگاه که مأمون علی بن هشام را برای سرکوبی شورشیان مأمور کرد، و وی با سپاه فراوانی به قم آمده، گرد شهر را محاصره نموده، حصار استوار آنرا ویران و منهدم گردانید و هفت میلیون درهم به نام خراج معوّق ایشان بازستانید؛ و آخری در تاریخ خلافت المعتز بالله در وقایع سال ۲۵۲ تا ۲۵۵ که باز هم مردم قم گردن از فرمان وی بیرون کشیده، خراج خود را نپرداختند و خلیفه هم به موسی‌بن بنا، والی عراق فرمان داد تا چون برای دفع داعی کبیر به طبرستان کوچ می‌دهد، در سر راه خود، مردم قم را هم گوشمالی داده، خراج آنها باز ستاند و موسی مفلح ترکی را به مقدمهٔ سپاه خود امیر گردانید. او را حرکت داد و خود پس از او می‌آمد که تا چون به قم وارد شد، مردم شهر را قتل عام نموده، گروهی از وجوه اعیان و اشراف آنها را به اسارت همراه برد، چنانکه داستان موسی با داعی کبیر در حالات حمزهٔ قمی، مستور تاریخ است.

۲ـ نام و القاب قم

میم کلمه قم در فارسی مخفّف و در تلفظ عربی مشدّد است. همچنین در نسبت به قم در فارسی قمی به تخفیف میم و یاء، و در زبان عربی قمی به تشدید هر دو تلفّظ می‌شود. این نامی است که مسلمانان به این شهر داده‌اند.

قبل‌ازاسلام، نام قم چگونه تلفظ می‌شده، به‌تحقیق معلوم نیست. در آثار مختلف این نام‌ها دیده می‌شود: کُم،[۱] کومه،[۲] کُمَندان،[۳] کونایا، کورنیا، کوآما، آرتاریت.

---

۱. *برهان قاطع*، در ماده کُم، *لسان العجم*، ص ۲۵۶. قم در اصل، «کُم» بوده و سراسر این جلگه را کُم می‌گفته‌اند.

۲. شاید در بین عللی که برای وجه تسمیه قم ذکر کرده‌اند، از همه صحیح‌تر این باشد که کلمهٔ قم، معرّب کلمهٔ کومه است، بدین شرح که چون سرزمین قم بیش از این‌که به صورت شهر در آید، دارای گودال‌های پرآبی بوده و چوپانان، گوسفندان خود را برای آشامیدن آب و چریدن در سبزه‌زارهای اطراف آن گودال‌ها می‌آوردند که به تدریج، عده‌ای از چوپان‌ها به واسطهٔ توقّف طولانی در آن سرزمین برای خود مسکن‌های موقتی که در فارسی به آن «کومه» گویند، ساخته‌اند (امروز هم شکارچیان، آنجایی را که در آن به کمین شکار می‌نشینند، کومه گویند. این کومه‌هاکم‌کم زیاد شده و توسعه پیدا کرد و پس از مدتی به صورت ده در آمده و چون آن سرزمین از لحاظ طبیعی برای شهر مناسب بود، در اثر مرور زمان و زیاد شدن سکنهٔ آن مبدّل به شهر شد؛ ولی به مناسبت مساکن اوّلیه چوپانان، نام کومه (کوم با واو مجهول) برای آن باقی ماند. بعد از ظهور اسلام و نفوذ زبان و ادبیات عرب و ایران در یکدیگر بسیاری از کلمات فارسی تغییر مکان داد و از جمله کوم، مبدّل به قم گردید، همان‌طور که کرمانشاهان قرمیسین بود.

در کتاب ترجمهٔ *تاریخ باستانی قم* (از آثار قرن چهارم هجری، فصل اوّل از باب اوّل، ص ۲۱) دربارهٔ وجه تسمیهٔ قم از قول احمد بن ابی عبدالله برقی (از برقهٔ قم) در کتاب تبیان روایت کرده که شهر قم برای آن قم نامیده شده که محلّ جمع شدن آب‌ها بوده که آن‌را هیچ منفذی و رهگذری نبود و به حوالی و جوانب آن، انواع گیاه رسته شد. و علف‌زار گشته، چنان‌که چراگاه دواب بود... این موضوع را «کبوددشت» نام کرده بودند و در زبان عرب، جمع شدن آب را «قم» گویند. و نیز در همین کتاب مذکور است... برابر ثیمره و مرق رود، چشمه‌ای بود بسیار پُرآب که به آن «کُب رود» می‌گفتند و بعد کب رود را معرّب گردانیده گفتند قم‌رود. همچنین در *تاریخ قم* ذکر شده که چون قم به دست اعراب فتح شد هفت

←

هکاتوم پیل،[۱] استانبر بوفارت کواد،[۲] اشان ایرانوثارث کواد، کُمب.[۳]

در تعریب کاف بدل به قاف می‌شده. پس می‌توان گفت که اصل کلمه، «کُم» بوده و یا به قول یاقوت نام «کُمَندان» را که یکی از چند قلعه‌ای بوده که مقارن حمله مسلمانان در این محل وجود داشته، مخفف کرده و به شهر اطلاق کرده است (امروز هم در قم، مزرعه‌ای به نام کمندان و نهری به این نام، موجود است).

و امّا القاب قم، در آثار نویسندگان از صفویه به بعد این القاب برای قم ذکر شده است: دارالمؤمنین، دارالایمان، دارالأمان، دار الموحّدین، خاک‌فرج.

۳ـ تاریخ آبادانی شهر قم

قم از کی به صورت شهر درآمده، نمی‌دانم ولی آنچه مسلّم است، این است که قرن‌ها پیش از اسلام این شهر وجود داشته. حتی مورّخان قدیم، بعضی از حکّام را که در زمان پادشاهان باستانی ایران در قم حکومت کرده‌اند، نام برده‌اند.[۴]

گرچه می‌گویند به این نوشته‌ها از لحاظ تاریخی چندان اعتبار نیست؛ امّا توجه به محلّ اصلی شهر قم که خرابه‌های آن اکنون در یک کیلومتری شهر مشاهده می‌گردد و همچنین نام‌های قرای اطراف شهر و وضع زندگی سکنهٔ این قرا، دیگر شکّی باقی

← دیه بود که مهم‌ترین آنها دیه کمیدان بود و اعراب، کمیدان را به قم تغییر دادند. و باز در کتاب *تاریخ قم* آمده که ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی الفقیه در کتاب *بلدان* خود چنین روایت کند که قم را قمسارة بن لهراسب بنا کرده است.

در وجه تسمیهٔ قم توجیهات دیگری هست که بعضی از آنها ارزش تاریخی ندارد. مثلاً گفته‌اند که «ق» و «م» مادّه تاریخ قم است و تاریخ بنای آن است، همچنان‌که رشت، مادّه تاریخ این شهر است.

۳. *کتاب البلدان*، چاپ لندن، ص ۲۷۴.

۱. در *سفرنامهٔ شارون*.

۲. *مجمع التواریخ و القصص*، ویران آباد کردقباد (قبلاً شرح آن گذشت).

۳. برهان قاطع و فرهنگ‌های دیگر ـ در زبان پهلوی کم بهمنی محل اجتماع بوده است.

۴. [در] تاریخ *باستانی قم*، (ص ۸۲ و ۸۹) از یک نفر قمی در زمان بهرام گور به نام «سورین» نام برده شده.

نمی‌ماند از این‌که شهر قم، برخلاف گفته یاقوت حموی، جغرافی‌دان نامی اسلامی، از شهرهای مستحدثهٔ دورهٔ اسلام نیست؛ بلکه مدت‌ها پیش از ظهور اسلام وجود داشته و از شهرهای آباد ایران بوده است.

سندی در دست داریم که اسکندر مقدونی، قم را نیز ویران کرد. پس به احتمال قوی، آبادی قم از زمان هخامنشیان شروع گردیده است.

مقارن ورود اعراب اشعری به شهر قم، این شهر به صورت دیه‌های[1] نزدیک به هم بوده، چنان که اکثر شهرهای دوره ساسانی مثلاً تیسفون، همچنان بوده و دیه‌های شهر قم که تشکیل دهندهٔ قم قبل از اسلام بودند هفت عدد بوده‌اند به نام‌های ذیل:

۱ـ ممجان ۲ـ قزدان ۳ـ مالون ۴ـ جمر ۵ـ سکن ۶ـ جلنبادان ۷ـ کمیدان (از قول حمزة بن حسن اصفهانی در کتاب اصفهان).

این نام‌ها فعلاً نام قصبه و محل‌های قم است و در قرن چهارم که تاریخ قم نوشته می‌شده، حصارهای این دیه‌ها در این محال هنوز استوار بوده و چون سراها و خانه‌ها بسیار شد، آن هفت دیه به یکدیگر نزدیک و متّصل شد و مجموع آنها را کمیدان و یا قم نام نهادند.

چون قم اندکی آباد گشت و بزرگ‌تر از سابق و پرجمعیت‌تر گشت، مورد توجّه اجانب و همسایه‌ها، خصوصاً اهالی دیلم واقع شد. منظرهٔ شهر قم و چارپایان و احشام و اغنام که در اطراف شهر به چرا مشغول بودند، بیش از پیش آنها را تطمیع نموده، غنایم آنها را لقمه بسیار خوبی دیده، روی به قم آوردند؛ ولی اهالی قم مزاحمین و متجاوزین را بر جای خود نشاندند و به کمک اعراب، آنها را اسیر کردند و

---

۱. در *تاریخ قم* و کتاب *انجم فروزان*، تألیف آقای عباس فیض (ص ۳۶) از بزرگان قم و رئیس دیه *ابرشتجان* به نام یزدانفاذار (یزدانپایدار) نام برده شده.

اعراب با اهالی قم و زردشتیان ساکن و صاحب اصلی شهر، طی ضیافت مفصلی عهدنامه و پیمان بستند و این پیمان کشی بین اعراب اشعری و قمی‌ها[ی] زردشتی، نتیجه سیاست نیکوی خربنداد و یزدانفاذار [بود] که از بزرگان قم و زردشتیان بودند که بر دیه ابرشتجان ریاست داشتند.

بعد از مرگ این دو نفر، اعراب تجاوز کردند و قمی‌ها که مورد بی‌مهری و تجاوز واقع شده بودند، با اعراب نقض عهد کردند و پیمان شکستند و برای بیرون کردن میهمانان ـ که اکنون صاحب‌خانه شده بودند ـ شورای سرّی علیه اعراب تشکیل دادند. اعراب نیز که موقعیت خود را در خطر دیدند، طی شبیخونی بر زردشتیان، رؤسای قم را کشتند و با از بین رفتن آنها قتل عام زردشتی‌ها پیش آمد. عدّهٔ بسیاری از زردشتیان از قم مهاجرت کردند و بقیه اسلام آوردند و شهر فعلی قم، کم‌کم تشکیل شد و حصارهای محکم و متینی بر گِرد شهر کشیده شد.

ابن حوقل جغرافیادان قرن چهارم هجری ضمن توصیف از باروی قم می‌نویسد که بر گِرد حصار شهر، باغات شادابی وجود دارد و مخصوصاً از پسته و فندق آنها تعریف می‌کند.

و استخری، علاوه بر توصیف از باروی قم می‌نویسد که آب آشامیدنی مردم آن شهر در چاه‌ها و آب‌انبارهایی است که با وضعی بدیع ساخته‌اند و در یک منزلی شهر، دیهی است که آنرا قلعه گبری می‌نامند و مردمش عموماً کیش زردشتی داشته‌اند و کثرت آثار (زردشتیان مانند معبد و دخمه و آتشکده‌هایی که در اطراف شهر دیده می‌شود) این معنی را تأیید می‌کند.

بعد از این‌که اسلام در شهر شایع شد، آل علی علیهم‌السلام و شیعیان به این شهر رو آوردند و در قبرستان قم که در خارج شهر و در سمت مغرب بوده، عده‌ای از امامزادگان و علما و محدثین مدفون گردیدند.

در اواخر قرن دوم هجری، حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام خواهر حضرت رضا علیه السلام امام هشتم که به قصد دیدار برادر خود به خراسان می‌رفت، در شهر قم مریض[شد] و رحلت کرد و در قبرستان قم به خاک سپرده شد.[۱]

باید دانست که شهر قم تا قرن سوم هجری در حدود دو کیلومتری شرق شهر کنونی بوده است.[۲]

۴ـ قم باستان در زوایای تاریخ

نقل از تاریخ باستانی قم...

نقل از تاریخ باستانی قم که چون بهرام گور بـه جـانب بـلاد ارمـنیه مـی‌رفت، اتـفاقاً رهگذر او بر دیهی افتاد که آن را طخرود (این دیه امروز به نام طَغَرود موسوم است) می‌نامیدند. می‌گویند بدین دیه، آتشکده‌ای بنا نهاد و آتش در آن بر افروخت و بازاری در آن پدید کرد و قم و رستان‌های آن‌را بنا نهاد و آن‌را ممجان نام نهاده و به مـزدجان بارو کشید.

و نیز آمده است وقتی که قباد به جنگ هیاطله می‌رفت، بدین شـهر رسـید و آنـرا ویران دید، سبب ویرانی پرسید. گفتند به دست اسکندر ویران شـده و هـیچ پـادشاه راغب نیست خرابه‌های اسکندر را جبران کند. لذا به دستور قباد، شهر را آباد کردند و

---

۱. در محل صحن فعلی و حرم مطهر، سابقاً قبرستان قم بوده.

۲. عده‌ای از مورّخین و دانشمندان عقیده دارند که بـعد از رحـلت حـضرت فـاطمهٔ مـعصومه و مـدفون شدنش در مقبره بابلان، مردم برای این‌که به مدفنش نزدیک باشند و از زیارت قبرش برخوردار باشند، از این روی و در اثر مرور زمان، ساختمان‌های شهر در قسمت‌های مشرق متروک ماند و مردم متوجه مغرب شهر شدند؛ ولی علت اساسی در واقع تغییر مجرای رودخانه است، چون رودخانه اناربار، سابقاً تا زمان سلطنت شاه صفی از دو کیلومتری مشرق شهر کنونی عبور می‌کرد. در این زمان به واسطه آمدن سیل مهیبی، به امر شاه صفی مجرای رودخانه را تغییر دادند و از محل فعلی گذرانیدند.

قم تا مدتی «ویران آباد کردِ قباد» نام داشت.

در فصل هفتم باب اوّل تاریخ قم در ضمن روایت از برقی دربارهٔ طلسمْ بند کردن اطراف قم برای جلوگیری از آفات توسط بلیناس سخن گفته که ذکرش باعث طول کلام می‌گردد.

همدانی در کتاب خود گفته که بلیناس به دستور قباد، قم را طلسم بند کرد.

همدانی گوید در مزدجان قم، آتشکده دیرینه‌ای بوده از آتش آذر گُشَسب و در زمان خلافت عبدالملک مروان مزدجان فتح و درهای طلای آتشکده مزبور را بر درِ کعبه آویختند.

و اما آتش مهرین به دستور بهرام گور توسط سورین قمی به جوزان نقل شد و در آن‌جا آتشکده‌ای ساختند. آتش گشتاسب در نیموَر بوده.

در فصل ششم از باب اوّل تاریخ قم، حکایت بسیاری است که ذکرش از منظور ما خارج است.

چشمه‌ای که در نزدیک قم قرار داشته و اعراب برای اوّلین بار بر گِرد آن خیمه زدند، در نظر مردم قم و اهالی بسیار مبارک بود و یکی از اشراف ناحیت ابرشتجان موسوم به «خربنداد» را که مردی بسیار عاقل و زیرک بود، به تولیت آن چشمه گماشته بودند.

۵ ـ محلاّت قدیمی قم

قدیمی‌ترین محلات قم، نام همان دیه‌ها و یا حصارهای اصلی است که شهر قم را تشکیل می‌داده‌اند و البته امروز این نام‌ها تغییر شکل داده‌اند. نام این محلاّت قدیمی که در تواریخ به اشکال مختلف مذکور است و هر یک اهمیّتی خاص داشته‌اند. به این ترتیب است:

ابرشتجان (اپرستگان)،[1] شاهنده(نام محلّی در نزدیکی ابرشتجان)،[2] ممجان (منیجان)، قزدان، جمر(جمره)،[3] مالون، خرابه،[4] آتش مرزه،[5] سکن، جلنبادان، جمکران،[6] کمیدان یا کمندان.

بعدها در زمان اعراب در قم سیلی آمد که قم خراب شد و بعد از ساختمان مجدد، تغییر شکل پیدا کرد.

قدیمی‌ترین محل‌های قم

در قرن سوم هجری، قم به دو قسمت منیجان[7](بخش بزرگ) و کُمَندان[8](بخش کوچک) تقسیم می‌شده است. در داخل منیجان، دژ استواری وجود داشته است و دارای هزار خانه بوده است. در میان منیجان و کُمندان، رودخانه‌ای جاری بوده است که به وسیلهٔ پل‌های متعدّد سنگی آن دو را به یکدیگر متّصل می‌کرده است. در همان

---

۱. ابرشتجان، یکی از حصارهای بزرگ شهر قم بوده است و مرکز ثروتمندان و اشراف و حکومت‌نشین حصارها بوده است. در نزدیکی ابرشتجان، باغی زیبا و بدیع به نام «باغ اسپید»، گردشگاه بوده است.

۲. شاهنده همان محل است که دیده‌بانان سواران عرب را ابتدا در آن محل دیدند و یزدانْ پایدار، حاکم و رئیس قمی‌ها را باخبر ساختند.

۳. دیه جمر در مهرماه سال ۸۷ یزدگردی و ۶۷ پارسی توسط یزدان‌پایدار به اعراب داده شد.

۴. در سال ۱۰۲ هجری مطابق با سال ۹۰ یزدگردی و ۷۰ پارسی برای کمبود چراگاه اعراب، طبق خواهش خودشان این ده را یزدان‌پایدار به اعراب داد.

۵. جایی که بنا به روایتی اوّل بار، اعراب فرود آمدند و این ناحیه نزد قمی‌ها بسیار مقدس بود و تولیت آن، مردی به نام خربنداد بود که سبب آشنایی اعراب با یزدان‌پایدار و مردم قم و ماندن اعراب در قم شد.

۶. این دیه یکی از دیه‌های نزدیک قم بوده است و یکی از غلامان احوص اشعری در شب عیدی کدخدایان حصارهای قم را قتل عام کردند، چهار برادر و بزرگان این دیه را کشت و «سیاه مردان»، حاکم این دیه فرار کرد و جان به سلامت برد.

۷. منیجان را اوّل بار در مرداد ۸۷ یزدگردی و ۶۷ فارسی یزدان‌پایدار حاکم قم برای سکونت اعراب اختصاص داد، چون از سایر حصارها بزرگ‌تر و در وسط جلگه و سایر قرا واقع بود.

۸. کمندان، اکنون به نام کَمِدون خوانده می‌شود و نهری به همین نام از رودخانه جدا می‌گردد.

زمان، شهر قم دارای دوازده روستا(بلوک) بوده و راه‌ها از قم به ری و اصفهان و کرج می‌رفته است و خراج قم، چهار میلیون و پانصد هزار درهم بوده است.[۱]

قم تاکنون چندین بار خراب شده است و چندین بار قتل عام. لذا محلات و ساختمان‌های شهر تغییرات زیادی یافته است. تا آن‌جا که اطّلاع داریم، زمان اسکندر مقدونی قم خراب گردید و تا زمان قباد پدر انوشیروان که از تیسفون به جنگ هتپالیان می‌رفت، چون قم را ویران دید، سبب پرسید. گفتند هیچ یک از پادشاهان رغبت نمی‌کرده است که ویرانی‌های اسکندر را آباد سازد. قباد در مراجعت، دستور داد قم را عمارت کردند[۲] و تا زمان یزدگرد سوم (ویران‌آباد کرد کواد) خوانده می‌شد. در قرن اوّل، قم چند بار مورد هجوم دیلمیان قرار گرفت و بارها ویران گردید. در زمان خلفای عبّاسی، قمی‌ها به علّت تعلّل در پرداخت مالیات، مکرّر مورد خشم واقع شدند و بارها از طرف شعرای دربار خلیفه، هجو گردیدند.

در زمان مغول و تیمور نیز قتل عام، نصیب قمی‌ها گردید. در زمان صفویه در سال ۱۰۴۴ سیلی در تابستان جاری شد[۳] که نصف قم را خراب کرد. در زمان افغان‌ها خرابی‌ها و کشتار زیادی به قم راه یافت. در قرون اخیر نیز مکرّر سیل و وبا و قحطی قم را ویران کرده است. آخرین سیل در سال ۱۳۱۳ خورشیدی قم را ویران کرد.

با این ترتیب، نمی‌توان انتظار داشت که محلات قدیمی قم همچنان باقی مانده باشند. این محلّه‌ها بارها خراب شده و دوباره توسط مردم ساخته شده‌اند. مع‌هذا،

---

۱. کتاب «البلدان» یعقوبی، صفحه ۴، وفات یعقوبی سال ۳۸۴ هجری.

۲. پادشاهان ساسانی برای این‌که کویر نمک و لوت که در مرکز ایران قرار داشته و دارند، پیشروی نکنند و زمین‌های اطراف را بی‌حاصل و شوره‌زار نگرانند و نیز برای این‌که از وسعت کویر به علّت کشت و زرع کردن مردم کاسته شود، دور تا دور کویرها شهرهایی بنا کرده‌اند و حدس زده می‌شود که وجود شهرهایی از قبیل رفسنجان و توابع اطراف یزد و کاشان و قم و... برای همین منظور بوده است. چه، در نزدیکی اغلب همین شهرها محل‌های بهتری وجود دارد که برای ایجاد شهر مناسب‌تر بوده‌اند.

۳. چون این سیل در تابستان جاری شد و مردم، منتظر آن نبودند، خسارت بسیار زیادی به بار آورد.

هنوز محلّه‌هایی در قم وجود دارد که بسیار قدیمی است و ساختمان‌های قدیمی دارد. ما در زیر نام عدّه‌ای از آنها را ذکر می‌کنیم.

۱) محلهٔ چهل‌اختران (چهل دختران): یکی از محلّات بسیار قدیمی قم و اتفاقاً در محلّی است که روزگاری مرکز شهر قم بوده است و امروز، جزء محلهٔ پایین شهر و فقیر نشین قم است. بنا به روایتی این بنا سابقاً آتشکده بوده است و بعدها به صورت مسجد و امامزاده درآمده و حتی متولّیان زیارت‌نامه‌هایی برای آن نوشته‌اند. حدس زده می‌شود وقتی که خدایانِ حصارهای قم به دست اشعریون در شب یکی از اعیاد زردشتی قتل عام شدند، عده‌ای از آنها در این محل دفن شدند و یا سر آنها را دفن کردند و امروز به این صورت اسلامی خودنمایی می‌کند. در صورتی که استیل بنا زردشتی است.

۲) محلّهٔ مسجد جامع: مسجد جامع در یکی از محلّات شمال شهر به همین نام واقع شده است. ظاهر بنا قسمتی مربوط به زمان فتحعلی شاه و قسمت دیگر مربوط به زمان ناصرالدین شاه می‌باشد و چند کتیبه‌ای که در ایوان‌ها و مقصوره مشاهده می‌شود، متعلّق به زمان فتحعلی شاه است؛ ولی از وضع استیل بنا و نوشتهٔ پاره‌ای از نویسندگان معلوم می‌شود که اصل بنای این مسجد از هزار سال هم متجاوز است. نویسنده کتاب مرآة البلدان در حرف جیم از کتاب مزبور گوید که جامع قم از بناهای ابوالصدیم علی بن الحسین بن علی بن آدم اشعری می‌باشد. وی در قرن سوم هجری می‌زیسته و نمی‌توان گفت که مقصود از جامع قم، مسجد جامع دیگری غیر از جامع فعلی است، زیرا با توصیفی که از مقصورهٔ آن کرده، مسلّم است که در قم مسجد دیگری نیست که دارای چنین مقصوره‌ای باشد و از تاریخ بنای آن یازده قرن می‌گذرد. در این مورد، احتمال دیگری هم هست و می‌توان گفت که مسجد جامع قم، مسجد امام [حسن عسکری علیه‌السلام] فعلی بوده و به احتمال دیگر در حدود خاک‌فرج قرار داشته و به کلّی از میان رفته و نویسنده کتاب مرآة‌البلدان، جامع زمان خود را

توصیف کرده است.

۳) محلّهٔ دروازه ری: کوچه‌ای است به همین نام که پشت محلّهٔ مسجد جامع قرار گرفته است و توسط کوچهٔ مسجد جامع به میدان کهنه و منازه‌های قدیمی و توسط کوچه عربستان به بازار وصل می‌شود. از شواهد پیداست که روزگاری این محل آبادی داشته و از خرابه‌های آن، اکنون می‌توان آثاری به دست آورد که روزگاری این قسمت از شهر، آبادی داشته و مرکز و ابتدای شهر بوده است و راه قم به ری از این قسمت شروع می‌شده است و در عرض راه کاروان‌سراهایی برای حاضرین ساخته بوده‌اند و البته جاده از آن طرف دریاچه عبور می‌کرده و از کویر می‌گذشته و تقریباً میان‌بُر بوده است.

۴) محلّهٔ درختِ‌پیر: که آن‌را میان شهر می‌گفته‌اند و اکنون، خراب و در انتهای شهر واقع شده است. به تازگی این محل به واسطهٔ امتداد خیابان آذر و ساختمان یک بیمارستان در انتهای شهر به نام «نکویی»، این محل آبادی به دست آورده است و اکنون توسط کوچه‌هایی به محلّهٔ چهل اختران و موسی مبرقع وصل می‌شود.

۵) محلّهٔ پنجه علی و چهارمردان: این محل نیز از محلّات قدیمی قم است و در جنوب قم قرار گرفته است. محلهٔ پنجه علی، مسجدی دارد که قسمتی از بنای آن بسیار قدیمی است و دلیل آبادی و جمعیت سابق این محل است. این دو محل، اکنون جزء محلّات پائین قم محسوب می‌شوند و به تازگی با احداث خیابان محمّدرضا شاه که هنوز تکمیل نشده است، آیندهٔ خوبی برای این دو محل می‌توان پیش‌بینی کرد.

۶) محلّهٔ کَمِدون و کوچهٔ نهر کَمِدون: چنان‌که ذکر شد، در قرون اوّلیهٔ هجری شهر قم به دو قسمت منیجان و کُمَندان تقسیم می‌شده است و اکنون محلّ کمندان باقی است و در واقع، این نام به روی کوچه‌ای است که خیابان ایستگاه را به خیابان تهران متّصل می‌سازد. نهری به همین نام از رودخانه جدا می‌گردد و از همین کوچه می‌گذرد و به زمین‌های مزروعی سابق، که اکنون خیابان و کوچه و خانه گردیده‌اند، می‌رود.

در واقع کمندان یا کمیدان که اکنون تغییر شکل داده و کَمِدون خوانده می‌شود، همان قسمت کوچک شهر بوده که دژ و دیواری نداشته و در قسمت بیرون دروازهٔ تهران بوده است که اکنون مجدّداً آبادی پیدا کرده است.

۷) محلهٔ عربستان: این محل توسط کوچه‌هایی به محل مسجد جامع و دروازه ری متصل می‌شود. از وضع بناها و کوچه‌های این محل پیداست که روزگاری آبادی داشته و بسیار قدیمی است. شاید هم به مناسبت این‌که اوّل بار عرب‌ها در این محل ساکن شده‌اند، این نام را گرفته است.

۸) محلهٔ سیّدان: محلّهٔ سیّدان (سِیْدون) توسط کوچه‌های سیّدان به محلّ پنجه‌علی و چهارمردان متصل می‌شود. این محل نیز جزء محلّات قدیمی قم است که اکنون توسط خیابان جدید احداثی ممکن است آبادانی سابق را به دست آورد. البته محل سیّدان و پنجه علی و چهارمردان و محلّاتی که ذکر شد، اکنون آبادند و مسکون، ولی به علّت وسعت پیداکردن شهر و این‌که محلات اعیان نشین، فعلاً در جنوب شرقی و شمال شرقی است، وضع بهداشت و فرهنگ و تمدن این محل‌ها اسفناک است.

۹) بیرون دروازه: در زمان دودمان صفوی بر روی رودخانهٔ اناربار، پلی در کنار دروازهٔ خاک‌فرج بنا شد که به غایت زیبا و عالی بوده است و این پل در زمان قاجاریه شکست یافت و مشرف به خرابی گردید. در سال ۱۲۹۲ هجری در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، نایب الحکومهٔ وقت، موسوم به علیخان سنقری (ریش‌بلند)، سقف پل را برداشت و مجدداً بر روی آن سقف محکمی بنا نمود و همین پلی است که امروز خیابان ایستگاه و تهران را به خیابان آذر متّصل می‌کند.

بر روی این پل، دروازه‌ای بوده است و در بیرون دروازه، چندین قلعه موجود بوده است که اکنون بعضی‌ها به گاراژ و یا کاروانسراها تبدیل و یا سرا و خانه گردیده‌اند. بعد از سیل ۱۳۱۳ شمسی، این قلعه‌ها خرابی بسیار دید. لذا این اراضی توسط شیخ عبدالکریم که پیشوای دینی بود، خریداری و وقف گردید. این قسمت‌ها

اکنون اراضی مبارک‌آباد خوانده می‌شود و آبادی مجدّد پیدا کرده است و از طرف آستانه، این زمین‌ها به مردم اجاره داده شده است.

۱۰) دروازه کاشان: در این قسمت از شهر، چند محلّ قدیمی وجود دارد که محلّهٔ سلطان‌محمّد شریف و محلّهٔ دروازه قلعه و گذر قلعه و محلهٔ ملّامحمود و محلهٔ خلوص و محلّهٔ آخوندی‌ها از آنهاست.

آثاری از باروی شهر در این قسمت دیده می‌شود و این خود، گواه قدیمی بودن این محل‌هاست. جاده سابق کاشان از یکی از دروازه‌های این محل که به نام «دروازهٔ کاشان» مشهور بوده و اکنون نیز همین نام را دارد، عبور می‌کرده است و در همان زمان نیز برای مسافرت به اصفهان از همین دروازه عبور می‌کرده‌اند. ابتدا به کاشان و سپس به اصفهان می‌رفته‌اند.

این محل اکنون جزء خراب‌ترین محلّات قم است. در این اواخر، مختصر فعالیت خانه‌سازی در این حوالی مشاهده می‌شود. اکنون هم این محل در انتهای شهر واقع است و بلافاصله بعد از عبور یکی دو کوچه به بیرون شهر و جادهٔ کوهستان منتهی می‌گردد و باغات و مزارع، هویدا می‌شود.

۱۱) در انتهای جنوب شهر، نزدیک مقابر سعد و سعید و مسعود: محلّه‌هایی است به نام‌های چاله لؤلؤ، محلّهٔ سرحوض، محلّهٔ سفیداب، محله سنگ‌سیا، که جزء محلّه‌های بسیار قدیمی قم است و اکنون نیز بسیار خراب است. مع‌هذا در این محلّات، مردم ساکن هستند، ولی در این قسمت‌ها که اکنون به نام پایین شهر موسوم است، می‌توان آثار تمدن قمی‌های باستان و لهجه و صفات مردم اصلی قم را یافت. حتی لباس اکثر مردم هنوز در این قسمت‌ها تغییر شکل پیدا نکرده است.

در این قسمت در انتهای شهر، مقابری موجود است به نام‌های خواجه‌عمادالدین مسعود و علی بن جعفر سعد و جمال‌الدین مسعود که شاید روزگاری آبادانی داشته‌اند و اکنون نیز دوباره این مقابر نزدیک است که شهر بدان متّصل شود.

۱۲) محلّهٔ ارک: این محل بعدها در زمان قاجاریه مورد توجه قرار گرفت و ارک قم در این محل بوده است. جدید بودن این محل، کاملاً از وضع ساختمان‌ها و کوچه‌ها مشهود است.

سایر محلاّت قم که اکثراً قدیمی هستند، عبارت‌اند از:

محلّهٔ شاهزاده حمزه، محلّهٔ میدان میر، محلّهٔ الوندیه، محلّهٔ گذر صادق، محلهٔ لبچال، محلّهٔ پشت بازار کهنه، محلّهٔ حاج سیدحسن و عشقعلی.[۱] محلّهٔ میدان کهنه و باغ نظر، محلّهٔ باغ پنبه و آلوچو و قبرستان اباصلت. از محلّه‌های جدید قم، محلهٔ ارک و کوچهٔ حرم و جوی شور و صفاییه و محله‌های بخش دو یا شهر نو و ابرقو (بیرون دروازه) می‌باشد.

---

۱. در موقع تجدید بنا و چالبرداری در محلّه‌های حاج سیدحسن و عشقعلی که اکنون در وسط شهر قم قرار گرفته است، آثار بسیار قدیمی از قبیل پیه‌سوز و آلات سفالین و آثار نهرهای قنات که در امتداد شهر اصلی قم و باغ بابلان است، دیده می‌شود و پیداست که این محلّه‌ها در انتهای شهر قرار داشته است.

فصل دوم

قم بعد از اسلام

۱ـ فتح قم

احوص و عبدالله پسران سعد بن مالک اشعری، نخستین اعراب از اشعریون[۱] بودند که در قم متمکّن گردیده و آن‌جا را به صورت شهر مستقل اسلامی درآوردند. اینان که با عشیره و خدّام خود بالغ بر هفتاد تن می‌شدند، از کوفه بیرون آمدند[۲] و چون

---

۱. از اولاد و احفاد سعد بن مالک در قم زیاد هستند، و طایفه بزرگی را به نام اشعری و اشعریون تشکیل می‌دهند.

۲. در علّت هجرت اشاعره از کوفه مورخین هر یک نظریه‌هایی داده‌اند. سائب بن مالک اشعری، عموی عبدالله و احوص از بزرگان و اشراف کوفه بوده است که ابوموسی اشعری، داوطلبانه دختر خود را به حبالهٔ نکاح او در آورد. هنگامی که مختار برای طلب خون حضرت حسین بن علی علیه‌السلام خواست خروج کند، بدواً سائب را با خود موافق و مساعد گردانید و سائب، او را بسیاری قوّت و قدر بخشیده تا آخرین قدم با وی کمک نموده در راه رفاه وی کوشید و در راه وفای به عهد از جان صرف‌نظر کرد.

مختار به معیّت سائب اشعری و ابراهیم بن مالک اشتر در کوفه بر ابن مطیع حاکم کوفه خروج کرد و آن وقت ابن مطیع را مغلوب گردانیدند. مختار به شهرهای تابع کوفه حکّامی فرستاد و عمر بن سائب را به حکومت ری و همدان منصوب گردانید. عمر چون به دروازهٔ ری رسید، در را به روی وی فرو بستند. بنابراین به همدان رفت و آن‌جا به حکومت پرداخت.

بعد از این‌که مختار زمام کوفه را به دست گرفت، مصعب بن زبیر از مکه بیرون آمد و پس از محارباتی با مختار و سائب، هر دو کشته شدند و بدین ترتیب، سائب جان خود را بر سر وفای عهد نهاد.

←

قبایل تیم و عنزه و قیس هر یک در نقطه‌ای سکونت کردند، آنها هم ناحیت قم را برای سکونت خویش انتخاب نموده، می‌خواستند برای توقّف در قم، وسیله‌ای به دست آورند و در روز و ساعت ورود آنها به قم نوشته شده است که در ایّام خلافت عبدالملک روز شنبه اوّل فروردین ماه سال ۸۲از تاریخ پادشاه شدن یزدگرد و سال ۶۲ پارسی از هلاک و زوال دولت یزدگرد و سال ۹۴هجری و ساعت ۵۰دقیقه (پنج دانگ ساعت ضبط شده از روز گذشته) اتفاق افتاده است و آورده‌اند که رئیس دیه ابرشتجان یزدان فاذار در سال ۳۲ یزدگردی و ۶۲ فارسی و در روز نوروز در ساعت دوم از حصار ابرشتجان بیرون آمده، به باغ سپید که نهضتگاه مصفّائی و در نزدیکی آن قلعه بود، نشسته، مجلس جشنی بیاراست و کنیزکان و غلامان وی حاضر گشته، مردم آن نواحی گرد آمده، هدایا و تحفی که همراه آورده بودند، به پیشگاه رئیس خود تقدیم می‌کردند. چون در اغلب سال‌ها در چنین موقعی طایفهٔ دیلم بر اراضی قم حمله می‌آوردند و آنها را قتل و غارت می‌کردند، دیده‌بانانی بر نقاط مرتفع باغ برگماشته بود

← پسر سائب، محمد بن سائب به دست مصعب محبوس گردید و پس از چندی آزاد گشت. محمّد، جوانی برومند و شجاع گردید. حجّاج بن یوسف، او را مأمور فتح آذربایجان و قزوین و فرونشاندن شورش و برقراری نظم آن‌جا کرد.

محمّد، یکه و تنها نظم آن دیار را برقرار کرد و برای دیدن عیال و اطفال خود به کوفه برگشت. در نزدیکی کوفه به جماعتی از دزدان رسید که اموال کاروانی را ربوده بودند. آن جماعت را تار و مار کرد. چون این خبر به گوش حجّاج رسید، دانست که محمّد بازگشته است و از این‌که بدون اجازه مراجعت کرده، مورد غضب واقع شد. خانهٔ او را محاصره کردند و محمّد به وساطت مادرش مقاومت نکرد و تسلیم شد. حجاج هم وی را بکشت و حکم کرد که پس از سه روز از آل سائب بن مالک، هر که را در کوفه بیابند، خونش هدر باشد. پس فرزندان سائب از کوفه هجرت کردند و از شهری به شهری کوچ می‌کردند تا پسر عموی آنها فرزندان سعد بن مالک هم به ایشان پیوستند و پس از قتل محمّد، چون خون فرزندان مالک هدر شده بود، تمام اشعریین از کوفه هجرت کردند و فرزندان سائب بن مالک در ماهین (ماه البصره و ماه الکوفه) یعنی در نهاوند و دینور مقام گزیده و پسران سعدبن مالک به جانب قم کوچ داده و در آن جا متمکّن شدند و چون در قم صاحب حشمت و شوکت شدند، بنی اعمامِ خود را هم از ماهین بخواستند و بنی سائب هم به قم فرود آمده، متوطّن گشتند.

و در این جریان از موضع دیدند که در شاهنده[۱] سوارانی چند به نظر آوردند که آهسته آهسته می‌راندند و به طرف دیه پیش می‌آمدند. دیده‌بانان مراتب [را] به یزدان‌فاذار[۲] اعلام داشتند و او یکی از غلامان شخصی خود را بر اسبی نشانده، به جانب سواران فرستاد تا از نام و نشان و مقصد آنها خبر آورد و آن سوار، به فرموده عمل کرد، در بازگشت اظهار داشت که آنها طایفهٔ اشعریین هستند که سرور و امیر آنها دو برادر به نام عبدالله و احوص، پسران سعدبن مالک اشعری می‌باشند و از کوفه هجرت کرده، به طرف اصفهان می‌روند. در این موقع، یزدان‌فاذار امر کرد تا منجّمین ساعات را تقدیر نموده، نجوم سعد و نحس آن‌را به دست آورند و ساعت سعد بود. بنابراین، فرمان‌دار تا مخسرهان[۳] به استقبال ایشان بشتابد. وی با جمعی از اهل کتاب و قلم و عده‌ای از بزرگان ابرشتجان بر اسب‌ها نشسته، به جانب ایشان براندند و چون بدیشان رسیدند، مخسرهان به آیین مسلمین بر عبدالله و احوص سلام کرد و به آنها خوشامد گفت و ایشان را به حضور یزدان‌فاذار آورد. وی ایشان را فراوان گرامی داشته، در تعظیم و تکریم آنها فروگذار ننمود و چون مجلس جشن به پایان رسید، از باغ اسپید بیرون آمدند و آنها را به سرایی که قبلاً تزیین و آرایش داده، فرش‌های گران‌بهایی در آن گسترده و مأکول و مشروب آماده گردانیده بودند، راهنمایی نمود. اعراب در آن خانه فرود آمدند و در ازای این حُسن استقبال، هدایایی به یزدان‌فاذار تقدیم داشتند.

و یزدان‌پایدار، آن هدیه‌ها را پذیرفت و روز بعد جامه‌های فاخر گران‌بهایی را با چند اسب سرخ دونده در عوض بدیشان تحفه فرستاد و مراتب مودّت فیمابین آنها حکم‌فرما [شد] و بدین منوال ادامه داشت.

تا در سال ۹۹ هجری مطابق ۸۷ یزدگردی و ۶۷ فارسی، یزدان‌پایدار از برای

---

۱. نام محلی در نزدیکی قریهٔ ابرشتجان بوده است.

۲. یزدان‌فاذار، معرّب یزدان‌پایدار است.

۳. مخسرهان، فرزند یزدان‌پایدار بوده است.

مسکن ایشان دیه ممجان را که از سایر دیه‌ها بزرگ‌تر و در مرکز جلگه و وسط قرا واقع بود، برگزیده، عبدالله را به حنانه «آزاد فره» و احوص را در خانه «خربنداد» که هر دو از رؤسای ممجان بودند، فرود آوردند. مایحتاج آنها را از هر جهت فراهم آوردند و این دو برادر، روز ۲۵ مرداد سال نامبرده در آن‌جا متمکّن گردیدند و یزدان‌پایدار بملاحظهٔ آن‌که حَشَم آنها فراوان و مرتع زیادی لازم داشتند، در مهرماه همان سال، دیه جمر را به تمامه بدیشان تفویض کرد تا در آن‌جا به زراعت و فلاحت بپردازند و لوازم کشت و کار را از هر جهت برای ایشان مهیا گردانید. گاوها و درازگوش‌ها و تخم و تمام اسباب و ادوات شخم و غیره را بدیشان تسلیم کرد و اعراب از آن سال به زراعت پرداختند و برای هریک من بذر، زیاده بر صد من غلّه برداشتند.

در سال ۱۰۲ هجری و ۹۰ یزدگردی و ۷۰ فارسی این دو برادر در میدان حاضر گردیده با حریفان گوی بازی کردند و یزدان‌پایدار ضیافت کرده، دربارهٔ ایشان بسیار اعزاز و اکرام نمود و در همان مجلس آنها از اندک بودن چراگاه خود، بدو شکوه آغاز کردند و یزدان‌پایدار برای استرضای خاطر آنها دیه «فرابه» را بدیشان تفویض کرد و همواره از آنها طرفداری و رعایت می‌نمود تا در سال ۱۱۴ هجری و ۱۰۲ یزدگردی و ۸۲ فارسی، روز یزدان از ماه مهر که یزدان‌پایدار زندگانی را بدرود گفت.

طبق روایت دیگر در کتاب انجم فروزان از قول تاریخ قم... عبدالله در خفا، احوص را با دو برادر خود نعیم و عبدالرحمان با عشیرهٔ آنها حرکت داد و خود در کوفه برای فروش املاک و ضیاع و علاقهٔ خود بماند. مهاجرین به مرض وبا مبتلا شدند و بسیاری از آنها بمردند تا [به] کوه‌های ابرشتجان از ناحیت قم رسیدند و در وضعی که آب و گیاه بسیاری داشت در اطراف چشمه‌ای که آن را بشک‌چشمه می‌نامیدند و به روایتی به چشمهٔ «آتش مرزه» فرود آمده، خیمه‌ها برافراشته چند روزی در آن‌جا بماندند، ولی اندیشیدند که به کجا کوچ دهند و در چه نقطه مقام گیرند.

چشمه‌ای که اعراب بر گِرد آن خیمه زده بودند، در نظر مردم عجم و اهالی

قم بسیار مبارک بود و یکی از اشراف ناحیت قم موسوم به خربنداد راکه مردی بسیار عاقل و زیرک بود، به تولیت آن چشمه گماشته بودند و متولّی چشمه در روزی که اعراب در آنجا فرود آمده بودند، برای سرکشی به چشمه می‌آید و در اطراف چشمه چیزهای تازه‌ای می‌بیند که تاکنون در آنجا ندیده. از آن منظره در شگفت می‌ماند.

خربنداد نزدیک رفت و چون وضع آنها راکه در حال کوچ کردن بودند، بدید، در جستجوی مرد عربدانی بر آمد تا از وی دربارهٔ آنها سؤالاتی بنماید. از قضا با احوص، مردی بود که زبان پارسی را نیکو می‌دانست.[1] لذا خود را بدو نزدیک کرد و خربنداد از حال آن جمع بپرسید و آن مرد گفت که اینها قومی از اشراف اعراب هستند و از فرزندان مالک بن عامر اشعری می‌باشند که در روز جنگ مدائن، اسب خود را در دجله براند و خانهٔ بهرام گور را در مداین به وی بخشیدند.

به شنیدن این خبر، خربنداد از اسب به زیر آمده، بر احوص سلام کرد و او را به دعای خیر یاد نمود و مدح و ستایش همی گفت و احوص نیز با وی معامله به مثل کرده، از درِ شفقت و صحبت درآمد و جهت پذیرایی وی فرمان داد تا نان در شیر سرشته، ریسمان‌هایی که با آنها گوشت‌های پخته قدید کرده بودند، با ادویه‌جات حاره چون زعفران و زیره و دارچین آن‌را پرورش داده بودند، با شراب عراقی به نزد وی حاضر ساختند.

و خربنداد را چون بر شراب نظر افتاد، گفت که این موضع جای بسیار مقدّس و منزّهی بوده و آشامیدن شراب و زدن آلات لهو مانند بربط و نای و دف و چنگ در آن نشاید.

و چون خربنداد برخاست که برود، احوص مقداری از همان ریسمان‌های ملفوف به گوشت را با چند هدایا و تحف دیگری با وی بفرستاد و خربنداد هم در پس و به

---

۱. مردی بود در نزدیک احوص به نام «خوش‌نما» که زبان [فارسی] و تازی نیکو می‌دانست.

عوض آن، هدایایی مانند شراب میم[۱] و شیرینی‌جات به جهت احوص روانه داشتِ احوص از خوردن و آشامیدن آنها خودداری کرد.

تناول نمی‌کرد تا آن‌گاه که «خوش‌نما» در تناول آنها پیشی گرفته، دانست که مضرّتی در آن نیست.

خربنداد چون با برشتجان بازگشت، مجلس ضیافتی ترتیب داده، یزدان‌پایدار رئیس آن ناحیه را دعوت کرده، او را از ورود اشعریین و جریان ملاقات خود را با آنها به او گفت و هدایای احوص را بر او عرضه داشت و یزدان‌پایدار، چون از شرافت آنها آگهی یافت به خربنداد که در علوم نجوم مهارتی داشت، گفت: رسیدگی کن و مرا از طالع و قسمت فرود آمدن آنها بدین سرزمین، سعد و نحس ساعات و مرجع و مآل کار آنها بازگوی. خربنداد گفت: روز، روز اُردی و ماه، ماه اسفندارفر و برج، طالع حمل و فصل، فصل ربیع و من می‌بینم که امر دولت ایشان قوتی یابد و روزی فرا رسد که اعقاب ایشان را شأنی عظیم و دولتی قویم و کاری جسیم روی نماید و مصلحت چنان است که به آنها از درِ احسان و حُسن معاشرت و سلوک درآمده، همسایگی آنان را برای دفع دشمنان خود، مغتنم شماریم و در جریان این مذاکرات در مجلس ضیافت سرگرم شدند و در همین روزها بود [که] اهالی دیلم به قتل و غارت بلاد عراق پرداخته و عده‌ای از آنها به شهر قم وارد شدند، خصوصاً که احشام اعراب، آنها را به غارت و پیشتازی ترغیب می‌کرد.

احوص چون آن جمعیت را مشاهده کرد که به سوی چادرها می‌رانند، دانست که دیلم هستند. آوازی برآورد و قوم و غلامان وی حاضر گردیده، فرمان داد تا به یک لحظه بر اسبان بر نشستند و روی به دیلم حمله بردند و ایشان را تیرباران کرده، جمعی را بکشته و عدّه‌ای را به اسارت گرفته، اموال ایشان را تصَرف گرفته و سرهای

---

۱. [میم نام قریه‌ای است از بلوک قهستان قم که دارای تاکستان‌های بسیار و شراب ممتازی بوده و بدین جهت، آن را «می‌یَم» نامیده‌اند، یعنی دریای می].

کشتگان و اسرا را جمع‌آوری نموده باکَت‌های بسته، روی به ابرشتجان بـه حـرکت آمدند. مردم ابرشتجان، چون احوص و همراهان وی را از دور دیدند، به گمان آنکـه مردم دیلمان‌اند به طرف حصارها گریخته، درهای حصار را به روی خود فرو بستند.

احوص و عشیره وی به حصار ابرشتجان نزدیک گـردیده، اهـالی آن‌جـا آنـها را بشناختند و در این موقع با خوشی و خـرسندی درهـای حـصار را بگشـودند و بـه استقبال ایشان بیرون شتافتند و بر احوص زعفران و درهم‌های چندی نثار کردند.

از طرفی خربنداد آمد و آنها را به حضور یزدان‌پایدار برد و یـزدان‌پـایدار آنـها را مرتبه رفیع داد و آنها درخواست کردند که در این مکان مقیم شوند و در دیه ممجان که از سایه دیه‌ها بزرگ‌تر بود و مرکز این جلگه در وسط تمام حصارها واقع بود، فرود آمدند.

چون عبداللّٰه برادر بزرگ احوص در کوفه از فروش املاک برادر و عشیرهٔ خـود فراغت جست، مبلغ پنجاه هزار مثقال طلاکه از بهای آنها حاصل شده بود، برداشته، به ناحیه قم رسید و از برادرش پرسید که چرا در این سرزمین مسکن گزیده و به اصفهان یا قزوین که مردمانش مسلمان‌اند، نـرفته است. احـوص گـفت در اصـفهان اعـراب نصریه و غیره زیادند و مزاحم ما خواهند شد؛ ولی عبداللّٰه قانع نشد و خـیال رفـتن داشت. لذا از طرفین صدای فریاد و شیون برخواست. عبداللّٰه به احوص گـفت: ای سختْ دل! راضی مشو که این افراد از هم جدا شوند و بر حالشان رحم کن. احـوص گفت: من برای راحت و خرسندی آنها زحمت کشیدم و بدین جهت، موضعی بدین خرّمی و محلّی بدین خوبی و فراخی و مکانی بدین نعمت از بـرای آسـایش ایشـان اختیار کرده‌ام. لذا عبداللّٰه نیز در این سرزمین مسکن گـزید و اعـراب بـرای اجـرای مراسم دینی مسجدی در (دروازه) پل جهت خود ساختند.[1]

---

۱. در تاریخ قم مسطور است که در جای مسجدی که اعراب ساختند، سابقاً آتشکده‌ای وجـود داشت کـه احوص آنرا از بین برداشته، مسجدی در همان محل احداث کرد و این، نخستین مسجدی بوده است که در این سرزمین بنا شده است.

چون این برادران در قم مقیم شدند، اعیان و اشراف این سرزمین آنها را عزیز داشتند. روزی خربنداد آنها را به ضیافت خود خوانده و بیش از هر طعامی شیر و شکر و عسل برای آنها حاضر ساخت و میهمانان از وی پرسیدند: چیست که این سه چیز را بر سایر غذاها مقدّم داشتی. خربنداد گفت: شیر آوردم تا موجب هم‌دایگی و حق رضاع باشد و قهراً از طرفین باعث رعایت عزّت و حرمت شود. پس شکر و عسل نهادم که موجب حلاوت اقوال و افعال خواهد گشت و علاوه، شیر، اصل غذاها و عسل، بردارنده مکر و حیلت و شکر، باعث امان بودن از فریب خوردن [و] دروغ است.

۲ ـ عهدنامه اعراب با اهالی قم

در مجلس ضیافتی که خربنداد به افتخار اعراب اشعری تشکیل داده بود، خربنداد گفت: شما در میانهٔ ما به منزلهٔ برادران و پدران و پسران فرود آمده‌اید و هیچ یک از ما و شما نباید که از نصایح دیگری سرپیچی نموده، از نصیحت یکدیگر دریغ نداریم و هر یک هر چه از مالیهٔ دنیا در دست داریم، باید با برادران بذل و بخشش نموده،از یکدیگر بخل ننماییم و شما راست ازجانب ما مواسات ومداخلت و مناصحت و شما دراموال و اسباب و نعمت‌های ما شریکید و درآنها بهره و نصیب خواهید داشت.ما سخن نمّامان و غمّازان [را] درباره شما قبول نخواهیم کرد وباید با کمک یکدیگر بر روی دشمنان خود تیغ و شمشیر بوده باشیم و به تمام جهت، متّحد و موافق شویم و باید هر یک از طرفین بدین عهود و مواثیق و این شرایط عمل کنیم و آیندگان خود را هم به رعایت از آن وصیّت نماییم و به حضرت یزدان امیدواریم که کارها بر وفق مرام و نظام گردد، وضع جمیلش دربارهٔ ما به اتمام رسد و این پیمان که بر زبان راندیم، عملی و محقّق گرداند و از قوّه به فعل آورد.

و چون این عهود از طرفین مؤکد گردید، خربنداد بر ایشان بسیار دعا و ثنا گفته و تحسین فراوان بنمود و بقیهٔ ساعات روز را به سرگرمی و خوشی و شادی بگذرانیدند

و چون روز به پایان رسید، به محل‌های سابق خود بازگشتند.

و امّا اشراف قم، چون از آینده تابناک عرب اندیشناک بودند،[1] از آن دو برادر درخواست کردند که آن پیمان شفاهی کتبی گردد و عهدنامه‌ای در میانهٔ ایشان نوشته شود. بنابراین عبداللّٰه، خوش‌نما را خواسته، فرمان داد تا آن عهدنامه را بنویسد و چون نوشته شد، از طرفین نسبت به اجرای مفاد آن تأکید و تشدید گردیده، بر حسب معمول آن زمان به جای امضا، حضّار خطوط خود را در آن ثبت کردند و با انگشتر سعد بن مالک اشعری که نزد اعراب بود، مُهر نمودند و چون کتابت پیمان نامه به پایان و مراسم امضا خاتمه پذیرفت، خوش نما از خربنداد درخواست کرد که آینده اعراب را پیش‌بینی نماید.[2] پس از آن اعراب با خیال راحت به امور زراعت و حشم‌داری پرداخته، به شروط عمل می‌کردند و اعقاب و اولادشان بسیار شدند و ثروتشان به حدّ اعلا رسید، بر خریداری املاک حریص گردیدند و عمارات عظیم بنا نهادند.

بعد از فوت یزدان‌پایدار و خربنداد و عدّه‌ای از اشراف، فرزندان آنها از شوکت روزافزون اعراب بیمناک شدند و خواستند که هر چه زودتر اعراب را مجبور به هجرت کنند.

۱. کنیز خربنداد که بسیار صادق القول بود، در رؤیا دیده بود در باغ بزرگی ایستاده و دیوارهای باغ فرو افتاده، جمعی به ساختن آنها مشغول‌اند. در وسط باغ دو درخت سرو بزرگ و تنومند وجود دارد که بر زمین افتاده و از بن آنها شاخه‌های بسیاری روییده. کنیزک خود را به آن جمعیت رسانید و علّت را پرسید که سرو افتاده چگونه سبز گردیده. در جواب وی گفتند که این باغ و آن سروها از زمین‌های عرب است. خربنداد چون از این رؤیا آگهی یافت دانست که اعراب دولتی عظیم و شأنی جسیم پدید آورند.

۲. خربنداد گفت که زودباشد اعقاب عبداللّٰه واحوص به مرتبه رفیعی نایل‌شوند، به واسطهٔ اتّحادی که‌در میان آنها حکم‌فرماست و تا روزگار ایشان بدین منوال می‌گذرد،احدی بر جان و مالشان طمع نکند و برآنها ظفر نیابد. که اتّحاد میان ایشان وهر جامعه، مایهٔ رستگاری است و آنچه من‌از طالع ساعت ورودایشان به‌دست آوردم، استنباط کردم که اعراب‌و فرزندان سعدبن‌مالک در این سرزمین، خوش‌بخت خواهند زیست.

لذا شورایی سرّی بر علیه سطوت عرب تشکیل دادند تا برای اخراج آنها چاره‌ای اندیشند و زمام اختیار جان و مال خود را در عهده گیرند. در نتیجه برای اجرای این نظر تصمیماتی اتّخاذ کردند و عنوان کردند که اگر حال بدین منوال بگذرد، باید هر چه زودتر بساط قومیّت و ملّیت خود را برچیده، همه را به تازیان تفویض کنیم و خود از خدمتشان مرخّص شویم.

به هر حال وقتی که احوص برای تضمین خراج حوزه قم به اصفهان مسافرت کرده بود، از غیبت او استفاده کردند، به عبداللّٰه پیغام فرستادند و از وی خواستند هر چه زودتر از این ناحیه هجرت کنند.

عبداللّٰه با ملایمت علّت این پیغام را پرسید و رعایت عهدنامه را گوشزد کرد. قمی‌ها مجدداً پیغام فرستادند و از تصمیم خود منصرف نگردیدند و کم‌کم عرصه را بر عبداللّٰه تنگ گرفتند. عبداللّٰه تا مراجعت احوص مهلت طلبید و نامه‌ای به احوص نوشت و بازگشت او را خواست.

احوص هر چه زودتر مراجعت کرد و قمی‌ها چون از بازگشت احوص باخبر شدند، مجدداً پیغام فرستادند و در جواب احوص گفتند از شما عمل مکروهی ندیده‌ایم، جز این‌که مجاورت شما را صلاح حال خود نمی‌دانیم. لذا اعراب هفت روز برای فروش املاک خود مهلت طلبیدند.

۳ـ عاقبت کار زردشتی‌ها با اعراب

چون از مهلت مقرر پنج روز بگذشت، اتفاقاً روزی فرا رسید که پارسیان آنرا بزرگ می‌داشتند و اجتماع بر گِرد یکدیگر و آشامیدن شراب را مبارک می‌شمردند. در شب آن روز، جشن بزرگی به پا کرده بودند و به شادی و سرور مشغول بودند.

احوص از موقعیت استفاده کرده و هفتاد غلام رز خرید و شجاع خود را پیش خواند، به هر یک، حصار و سرای معیّنی بخشید و بر آنها شرط کرد که خدایان

حصارها را در همان شب به قتل رسانند و قبل از طلوع فجر، سرهای بریده آنان را به نزد وی حاضر آورند. چون هر یک را به حصاری مأمور کرد، بعضی گفتند: چگونه ما در شب تار، رئیس حصار را از سایر مردم تشخیص و تمییز دهیم. احوص گفت: شما در میانهٔ ایشان بروید و با آنها امتزاج و صحبت نمایید و چون در اثر مستی از پای در آیند و حس ممیّزهٔ آنها از کار بیفتد و موقعی که نتوانند شما را از یاران خود تمییز دهند، شما خود را به رؤسا و بزرگان آنها برسانید و منتظر فرصت باشید تا هر وقت که مناسب دیدید، کار آنها را بسازید و به یاد داشته باشید در صورتی که مأموریت خود را به پایان برسانید، سراهای موعود از آنِ شماست.

پس احوص هر حصاری را به غلامی سپرد و برادر نعیم بن سعد را به دیه سرفت فرستاد و احوص را غلامی بود که نسبت به آن، غضبناک و خشمگین گشته، تصمیم گرفته بود که غلام را ببیند، او را بکشد و بدین جهت، آن غلام گریزان بود. در شب موعود، آن غلام هم به دیه جمکران درآمده، در آن‌جا چهار برادر بودند که در بغض اعراب از تمام مردم قم سخت‌تر بودند. آنها را به قتل رسانید، سرهای ایشان را بُرید.

خلاصه در آن شب، همهٔ غلام‌ها وظیفه خود را انجام دادند و نعیم، صاحب دیه سرفت را بگرفت و مال بسیاری از او دریافت نموده، او را رها ساخت.

غلام‌ها در اجرای امر احوص خطا نکردند و همگی را بکشتند و چون سرهای بریده را صف در صف جلو احوص بنشاندند، فرمان داد تا آنها را در دهلیزخانهٔ عبدالله بریزند.

عبدالله که سحرگاهان به نماز می‌رفت، از دیدن سرهای بریده برآشفت و به منزل برادر رفت و او را سرزنش بسیار کرد. احوص گفت این عمل را که در نتیجه ظلم و نقض عهد آنها با ما بود، روا داشتم و از آیندهٔ آن هم بیمناک نیستم. اکنون تو به مسجد برو و مرا به ایشان بگذار که چون بامداد فرا رسد، یک تن از آنها را نخواهی یافت.

چون بامداد فرا رسید و مردم حصارها از کشته شدن خدایان خود آگه شدند، برخی به آیین تشیّع گرویدند و بعضی به ایشان پناه آوردند و عده‌ای مهاجرت کردند و تمام نواحی و اطراف قم بر عرب مسلّم گشت و اعراب در این ناحیه استقلال یافتند.

و در این وقت به بنی اعمام و کسان خود که در ماهین مقام داشتند، نامه نوشته، آنها را هم به جانب خود دعوت کردند و آنها هم با عشیرهٔ خود کوچ کرده، در قم بدیشان پیوستند.

۴ـ علّت توجه اعراب به قم

در علّت توجّه اعراب به قم در تاریخ قم مسطور است که چون حجّاج بن یوسف ثقفی، محمد بن سائب را به قتل رسانید و در کوفه ندا کردند که خون فرزندان مالک هدر باشد، آنها از کوفه هجرت کردند. تاریخ قم می‌نگارد که جدّ این اعراب، مالک بن عامر با پسر عم خود ابوموسی اشعری از کوفه بیرون آمد و به نواحی بصره و اهواز و اصفهان حمله برده، در فتح آن سامان با ابوموسی کمک‌های فراوانی کرد و از طرف ابوموسی، مأمور نواحی جبل گردید و مالک، قسمتی از شهرهای جبل را تا جلو ساوه بگشود و اکراد(دیلم) طبرستان را از آن نواحی براند.

و اتفاقاً همین مهاجمین، دیه طغرود را غارت[کرده] و مردم را به اسارت برده بودند و مالک بن عامر، دیه طغرود و ساکنین آنرا نجات بخشید. مردم طغرود به مالک پناهنده شدند و همواره در پناه وی می‌زیستند تا وقتی که مالک به کوفه بازگشت و قصهٔ دیلم را با مردم طغرود، باز گفت. فرزندان وی این موضوع را در نظر داشتند، تا زمانی که در اثر کشته شدن محمّد بن سائب و فشار حجّاج بن یوسف ـ به شرحی که گذشت ـ از کوفه مهاجرت کردند.

پس خواستند که به نواحی طغرود آیند و آزادشدگان جدّ خود را باز جویند. چون

به آن نواحی رسیدند، دریافتند که دیلم آمادهٔ حمله هستند. پس به جایی که دیلم از آن‌جا ظاهر می‌شدند، قصد کردند و آمدند تا در چشمهٔ آتش مرزه فرود آمدند و اتفاقاً مهاجمین دیلم هم برسیدند و چنان‌که گذشت، اهالی دیلم از اعراب شکست خوردند و عزیمت کردند و اعراب در نواحی قم متوطّن شدند و چنان‌که گفته شد، بزرگان این سرزمین در اثر نقض عهد و پیمان به دست اعراب کشته شدند، جز «سیاه مردان» صاحب دیه جمکران که روی به فرار نهاد و جان به در برد.

و اما علّت دیگری که می‌توان گفت علّت اصلی توجّه اعراب به نواحی قم است و در کتاب قم و روحانیت[1] هم به آن اشاره شده، علّت آب و هوایی و تشابهی است که سرزمین قم با شهر کوفه، موطن اصلی اعراب اشعری داشته و دارد. در کتاب قم و روحانیت، سرزمین قم و کوفه و نجف را با هم مقایسه کرده و مشترکات این سه شهر را نام برده است.[2]

۵ـ مبارزهٔ اهالی دیلم با تازیان

دیلم در لغت به معنی کوه و کوهستان است، بر خلاف «گیل» که به معنی جلگه و سطح بدون پستی و بلندی است. گیلان و دیلمان از استان‌های حاصلخیز و قدیمی ایران هستند و بالطبع، اهالی دیلم چون در کوهستان زندگی می‌کنند، اخلاقی خشن‌تر

---

۱. جلد نخست کتاب **قم و روحانیت**، به قلم جناب آقای عباس فیض از نشریات سال ۱۳۲۸ چاپ قم، ص ۱۵۱ به بعد.

۲. شهر کوفه و شهر روحانی قم از دیرزمانی با هم برادر بوده، معاً مورد ستایش ائمهٔ معصومین قرار گرفته‌اند و اخبار بسیاری نیز در مدح این هر دو شهر و فضیلت مردم و مزیّت تربتشان به مضامین گوناگونی رسیده است.

قم و نجف، وارث شعر و ادب، علم و فضل، و خوی خوب و بدکوفه گردیدند و همان شجاعت و بی‌باکی، همان دیانت و مهمان‌نوازی کوفیان به عینه در میان قمی‌ها دیده می‌شود، با این تفاوت که در نجف، کوفیان سراسر شهر را فرا گرفتند، ولی در شهر قم بر بیشتر از نیمی از شهر نتوانستند مسلّط شوند.

و طبعی جنگی‌تر دارند. طوایف دیلم، مردمانی جنگی و دلیر و در فنون رزم‌آزمایی به مهارت معروف [اند] و از نخست، در پناه جنگل گیلان و کوهستان دیلمان که در اثر امتداد رشته کوه‌های انبوه از اشجار کهن سال جنگلی از نقاط بسیار صعب‌العبور ایران به شمار می‌رفته؛ خودسر و آزادانه زیست می‌کردند و زیر احکام و فرامین پادشاهان، کم‌تر می‌رفتند و چون مبارزه با اهالی دیلم و گذشتن از این کوهستان‌ها مشکل بود و از طرفی اهالی دیلم در بعضی مواقع که جریان امور را به نفع خود و ایرانیان نمی‌دیدند، به تاخت و تاز و سرکشی می‌پرداختند، همواره در مقابل آنان حصارها و درّه‌های محکمی وجود داشت.

شهر قزوین نیز دارای دژ محکمی بود و چون اسلام در ایران قوّت گرفت و به تدریج اهالی استان‌های مختلف عراق، اطاعت اعراب را به گردن انداختند و اسلام از رود فرات تا جیحون و از خلیج فارس تا قفقاز را متصرّف شد، مع‌ذلک مردم غیور این قطعه کوهستان، مطیع مسلمانان که نشدند هیچ، با آنها به مبارزه نیز پرداختند. پتوران (طبرستان) با این‌که خاکش به درجات وسیع‌تر و مردمانش هم نیرومندتر از دیلم بودند، با تازیان پیمان آشتی بستند و فقط بعضی از نقاط کوهستانی آن سر زمین از تعرّض تازیان مصون مانده، پادشاهی از بومیان در آن‌جا به حکمرانی و استقلال می‌زیست. امّا دیلم برخلاف آنها در دشمنی و کینه‌توزی با تازیان، سخت پای‌فشاری کرده، در هنگام فرصت هم بر آنها می‌تاختند و از کشتار و تاراج، دریغ نمی‌کردند و بدین جهت، اعراب دژ قزوین را لشکرگاه مهمّی ساختند. سپاهی از جنگجویان و اَبطال در برابر آنها بنشاندند که تا اواخر قرن سوم هجری بدین منوال گذشت و بیش از ۲۵۰ سال جنگ و زد و خوردهای خونین یکی پس از دیگری بین اهالی دیلم و اعراب برپا و تازیان، اهالی دیلم را از بزرگ‌ترین و سهمناک‌ترین دشمنان اسلام شمرده، نام دیلم در همه‌جا معروف و حملات بی‌باکانه و نا به هنگام آنها را ضرب‌المثل خود ساخته بودند و خلفای اموی و عبّاسی هر کسی را که به حکمرانی عراق و ایران می‌گماشتند، مهم‌ترین وظیفه او را جنگ با دیلم و جلوگیری از حملات این دشمن

سهمناک خود قرار می‌دادند.

ولی بر خلاف خواسته‌های خلفا، مردم از اقامت در دژ قزوین بیمناک بودند و توقّف در آن‌جا را نمی‌پسندیدند. از این جهت، احادیثی از پیغمبر آوردند در فضیلت قزوینی و ثواب توطّن و توقّف در آن‌جا و به شهر قزوین، مرکزیت تامّی بخشیده، سدّ محکمی در برابر دیلم ببستند.

تا جایی که روایت کردند که دری از درهای بهشت در قزوین گشاده می‌گردد و هر کس که به نیّت جهاد، یک شبانه روز در آن سرزمین زیست نماید، بهشت او را واجب خواهد شد و از این قبیل روایات دیگر که ذکرش از موضوع بحث ما خارج است.

خلاصه آن دولت پر سطوت و قدرت از استیلای بر دیلم و مطیع ساختن آنها عاجز گشتند. بدین جهت، اهالی دیلم هم بیش از پیش بر جلادت و شرارت خود می‌افزودند و لااقل سالی یک مرتبه در اوایل بهار از جنگل خود مانند مور و ملخ بیرون ریخته، برای تأمین زندگی سالیانه خود از هیچ گونه قتل و غارتی فروگذار نمی‌کردند.

بعد از آن‌که پدر و پسران اشعری به ناحیهٔ قم برای جهانگیری و توطّن آمدند، دیلمان هم این ناحیه را برای تاخت و تاز بیشتر از پیش در نظر گرفتند. در جلگهٔ وسیع قم، حصارهای متعدّدی با فواصل کم و زیاد وجود داشت که آنها را «چهل حصاران» می‌گفتند و جمعی از زردشتیان ثروتمند و حشمدار در آنها سکونت داشتند. چنان‌که از تاریخ باستانی قم استنباط می‌شود، حصارهای مزبور تا سال ۸۱ هجری بارو و سوری نداشته است و بدین جهت، بزودی و بدون زحمت در معرض تاخت و تاز هر مهاجمی قرار می‌گرفت و در ماه ربیع‌الأول سال ۸۱ هجری، جمع کثیری از اهالی دیلم برای چپاول بدین ناحیت وارد شده، به قریهٔ ابرشتجان ـ که مرکز اشراف و ثروتمندان و حکومت‌نشین حصارها بوده است ـ نزول نمودند و بر مردم آن دیه، تعدّی و جور بسیاری نموده، مردم از ترس، خود شب و روز نداشتند و به خدمت آنها مشغول شده بودند و روزی چندین گاو و گوسفند برای آنها کشته، شراب

فراوانی برای آنان آماده می‌ساختند.

به‌واسطه پیشامدی یزدان‌پایدار درمیان مردم رفته، ایشان را ازاین رفتار بیاگاهانید و بسیار توبیخ و سرزنش گفت و آنها از درِ غیرت و حمیّت پیش آمده، اظهار داشتند ما مطیع و اراده و فرمانبردار شماییم و به هر چه مصلحت بینی و امر کنی، اقدام خواهیم کرد و یزدان‌پایدار آنها را مطیع خود کرد. بگذاشت تا فرصتی به دست آورد و چون شب فرا رسید و مردم دیلم از بادهٔ ناب، مست و سرخوش گشتند، یزدان‌پایدار، مردم ابرشتجان را به تناسب جمعیت دیلم در خانه‌ها تقسیم نموده، در ساعت معیّنی همه با تیغ‌های برهنه به خانه‌ها در آمده، در تاریکی شب هر که را یافتند به قتل رساندند.

خلاصه در آن شب، جز رئیس آن طایفه که با چند نفری از خواص خود راه فرار در پیش گرفته، جان به سلامت به در برد، احدی زنده نماند و چون بامداد رسید، یزدان‌پایدار، مردم ابرشتجان را خواسته، بدانها گفت: ما بر کاری اقدام نمودیم که از ترس عواقب وخیمش خواب راحت نتوانیم کرد و از بازگشت آنها برای قصاص خون کسان خویش غافل نمی‌توانیم نشست و مرا در این باب، اندیشه و فکری است که اگر عملی شود، ممکن است ما را از شرِّ ایشان ایمن بدارد، و گرنه باید در انتظار زوال و تیره‌روزی خود بنشینیم.[۱]

حاضرین، خود را مطیع و فرمانبردار دانسته، اظهار داشتند: به هر چه صلاح بدانی و فرمان دهی، قیام و اقدام خواهیم نمود. بفرمای تا چه اندیشه کرده‌ای. یزدان‌پایدار فرمان داد تا برگِرد آن دیه، باروی مرتفع و محکمی بالا برده مزقل‌هایی بر دیوارهای آن قرار داده، دیده‌بانانی بر آنها بگماشت و این نخستین بارویی بود که در این ناحیت ساخته شد که خود داستان مفصّلی دارد و در جای خود به ذکر آن خواهم پرداخت.

---

۱. در ابرشتجان، دختری بود صاحب جمال، در نهایت زیبایی و ملاحت. از قضا نظر رئیس دیلم‌ها بر او افتاد و متعرّض وی گردید. تحمّل این ننگ بر یزدان‌پایدار رئیس این ناحیه دشوار آمد و از روی عصبیّت در میان مردم رفت و مردانگی و شجاعت آنها را تحریک کرد.

۶ـ هجرت فاطمه علیهاالسلام و ورود وی به قم

چنان‌که علامهٔ مجلسی از تاریخ قم نقل کرده است و او هم از مشایخ اهل قم روایت نموده است، آن است که چون مأمون عباسی حضرت رضا علیه‌السلام را در سال دویست از هجرت برای تفویض ولایت عهد از مدینهٔ طیّبه به مرو طلبید، یک سال بعد از آن خواهرش حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به جهت اشتیاق [ملاقات] برادرش از مدینه به جانب مرو حرکت کرده، همین که به ساوه رسید،[۱] مریضه شد و پرسید که: از اینجا تا قم چه مقدار مسافت است؟ گفتند: ده فرسنگ. پس به خادم خود امر کرد که مرا به جانب قم ببر. پس خادم آن حضرت را به قم آورده، در خانه موسی بن خزرج بن سعد اشعری فرود آورد.

و قول اصح آن است که چون از ساوه خبر ورود آن حضرت در قم بـه آل سـعد رسید، همگی متّفق شدند که به قصد استقبالش بیرون روند و خواهش کنند که به قم مشرّف گردد و در آن میانه از آل سعد، موسی بن خزرج بر ایـن امـر تـقدّم جُست و همین که به خدمت آن مکرّمه رسید، مهار ناقهٔ او را گرفت و همچنان بکشید تا وارد قم گردانید و آن حضرت را در منزل خود فرود آورد و مدت هفده روز در قم بود و سپس به رحمت ایزدی پیوست. پس او را غسل داده و کفن کردند و در زمین باغ بابلان، آن

---

۱. ساوه در قدیم شهری بزرگ و آباد بوده و چون در کنار راه ابریشم قرار داشته، موقعیت امروزی شهر قم را دارا بوده است. بعدها چون راه ابریشم از اعتبار افتاد، ساوه نیز متروک ماند و شهر قم که دور افتاده بود، در کنار جاده‌های شمال و جنوب و شرق و غرب قرار گرفت و مورد توجّه واقع شد. اوژن فلاندن در کتاب سفرنامه خود به ایران در سال ۱۸۴۰ ـ ۱۸۴۱ در فصل ۱۶، ص ۱۰۴ و ۱۰۶ درباره شـهر سـاوه چنین می‌نویسد: ساوه، شهری کوچک، ولیکن در اثر داشتن چندین خرابه قدیمی شایان اهمیّت است. مسجدی دارد که از کاشی‌های الوان زیبا و حواشی به خطّ کوفی تزیین گشته. منارهٔ این مسجد واژگون گردیده که باعث تأسف من شد؛ چه، تماماً از آجرهای کـوچک تشـکیل مـی‌شده کـه در آنـها شـاخ و برگ‌هایی انداخته بودند و امروزه به کلی فاقد آنهاست.

معلوم گشت که از چند قرن پیش این شهر از آبادی به دور مانده؛ زیرا که در سال ۱۶۷۵[م.] آن شهر را دیده و می‌گوید: این شهر، حالیه خراب و ویران است...

جایی که اکنون صحن او واقع است، به خاک سپردند.

و صاحب تاریخ قم گوید که حدیث کرد مرا حسین بن علی بن بابویه از محمّد بن ولید که چون او را کفن کردند و به بابلان حرکت دادند، در نزدیکی سردابه‌ای که برای او کَنده بودند، بگذاشتند. پس آل سعد اشعری با هم گفتگو کردند که چه کسی وارد سرداب می‌شود و جنازهٔ وی را دفن می‌کند.

بالاخره رأی بر آن قرار گرفت که شیخ صالحی «قادر» نام را برای تصدّی این امر بخواهند و آن شیخ، خادمی بود، نزد آل سعد به غایت پیر و عفیف و نیکوکار. پس کسی به سراغ او فرستادند و در این وقت، دو نفر سوار که دهان خود را بسته بودند، به تعجیل از جانب کویر پیدا شدند و چون نزدیک جنازه رسیدند، پیاده شدند و بر فاطمه علیها السلام نماز خواندند و در سردابه داخل شدند و او را دفن کردند و سپس بیرون آمدند و سوار شدند و رفتند و کسی نفهمید که ایشان چه کسانی بودند.

در رساله‌ای که یکی از علما نوشته و در سال ۱۳۳۹ به چاپ رسیده، مسطور است که تاریخ تولّد و وفات حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام تا این زمان بر عامهٔ خلق، مکتوم و غیر معلوم بود. پس یکی از علمای اعلام [حجة‌الاسلام جناب آقای حاج شیخ جواد مجتهد] در سفر خود به مکّه در مدینه طیبه در کتاب‌خانهٔ مبارکه به زحمت زیادی به دست آورده که در کتاب نزهة الأبرار فی نسب أولاد الأئمة الأطهار و در کتاب لواقح الأنوار فی طبقات الأخیار ـ که کتاب مفصّلی است ـ نقل می‌کند که فاطمه علیها السلام در روز جمعه غرّهٔ ذی‌القعدهٔ سال ۱۸۳ در مدینهٔ طیّبه متولّد و در دهم ماه ربیع‌الثانی در سال ۲۰۱ هجری قمری در قم وفات یافت و به این حساب سن او هجده سال می‌شود و معلوم می‌شود که روز تولّد فاطمه و حضرت رضا یکی است.

چنان که در أنوار المشعشعین هم نقل و طرد نموده است گفته شده که چون مأمون، حضرت رضا علیه السلام را از مدینه به مرو طلبیده و ولایت عهد بدو تفویض و بنام وی از مردم بیعت گرفت (که اصولاً انجام این امر برای خوابانیدن فتنه و شورش و

جلوگیری از خروج بنی‌هاشم بر علیه خلفای عبّاسی بوده)، می‌خواست که با تفویض ولایت عهد به حضرت رضاؑ دودمان بنی‌هاشم را از خود خشنود گرداند و به همین مناسبت به منظور تحکیم روابط دوستی میان سلسلهٔ بنی‌هاشم و طایفهٔ بنی‌عبّاس، فاطمه معصومهؑ را هم برای همسری خود از حضرت رضاؑ خواستگاری کرد و این درخواست را چنان مؤکّد ساخت که حضرت رضاؑ ناچار خواهر خود را از مدینه به مرو طلب کرد؛[1] زیرا مأمون می‌دانست که حضرت موسی بن جعفرؑ در وصیّت خود تصریح فرموده است که هیچ یک از برادران یا اعمام، حق ندارند دختران مرا به شوهر دهند و همچنین برادر ابوینی هم نسبت به خواهر خویش، مگر با اجازه و مشورت فرزندم علی الرضا؛ زیرا علی بمناکح قوم خود بصیرتر و بیناتر می‌باشد و اگر بخواهد آنها را به زناشویی می‌دهد، و گرنه نمی‌دهد و به همین طریق، به دختران خویش هم که تا ۲۱ نفر شمرده شده‌اند، وصیّت کرد حتی برای دختران خود، آنهایی که شوی اختیار نکنند، موقوفاتی هم تعیین گردانید و هیچ یک از دختران وی هم شوهر اختیار نکردند. در کتاب انوار المشعشعین از قول تاریخ قم و بعضی کتب دیگر می‌نویسد: بی‌بی به اتّفاق برادر خود حمزة بن امام موسی کاظم به قم وارد شد و حمزه نیز پس از وفات خواهر خود، همچنان در قم بماند تا زندگانی را بدرود گفت، چنان‌که حالاتش ذکر شود و نیز می‌توان گفت که خواهر آن بی‌بی، میمونه هم با وی همراه بوده است که در قم هم وفات کرده، در مجاورت او به خاک سپرده شده است.

موضوعات [تاریخی از] چیزهایی نیست که با استحسانات و حدسیات و یا به صِرف نقل یک نفر، آن هم بر خلاف حس و مشاهدات بتوان حکم کرد و یا دربارهٔ آنها

---

۱. [برای خواستگاری مأمون نسبت به بی‌بی، کوچک‌ترین دلیلی دیده نشده و در هیچ یک از کتب معتبر شیعه هم چنین موضوعی وارد نیست. بنابراین، بدین گونه مقولات که اساس متینی ندارد، اعتبار نمی‌توان کرد. *انجم فروزان*، ص ۶۰. مصحح]

عقیده‌ای ابراز داشت. مثلاً نوشته‌اند: «مسلّم است که آن ناموس کبریا و محجوبهٔ کبری به تنهایی و بدون همراهی یک نفر از محارم خویش، آن هم در چنین راه دور و درازی مسافرت نخواهد کرد و مخصوصاً با مقام بلند و مرتبهٔ ارجمند برادر خود و با این نظر که می‌خواسته است برای ملاقات حضرت رضا و مأمون برود».

مدت عمر فاطمهٔ معصومه علیهاالسلام نیز از موضوع‌هایی است که در هیچ یک از تواریخ معتبره سابقه نداشته و در این باب، گفتگویی دیده نشده، ولی چون در کتاب أنوار المشعشعین در این موضوع بحث کرده است، به طور مختصر در این زمینه باید بحث کرد.

چون وفات وی در قم به سال ۲۰۱ هجری اتّفاق افتاده و تاریخ شهادت پدر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام هم به روایت کلینی و صاحب تاریخ قم به سال ۱۸۳ هجری تعیین گردیده است (با تصریح به این‌که آن حضرت، لااقل چهار سال هم در زندان به سر برده)، می‌توان ادعا کرد که آن بی‌بی، حداقل در سن ۲۲ سالگی بوده و درباره حدّاکثر آن نمی‌توان اظهار عقیده کرد؛ زیرا معلوم نیست که در زمان حبس پدر بزرگوارش چند ساله بوده است.

۷ـ سایر نسوانی که در بقعهٔ بابلان و در جوار فاطمهٔ معصومه مدفون‌اند.

به طوری که از ترجمهٔ تاریخ قم و کتاب بحارالأنوار و کتاب بدر مشعشع حاجی نوری به دست می‌آید، جماعتی از دختران که اغلب از امامزادگان بلافصل هستند، در جوار فاطمهٔ معصومه علیهاالسلام در مقبرهٔ بابلان به خاک سپرده شده‌اند که ذیلاً نامبرده می‌شوند:

پس از وفات فاطمه علیهاالسلام، امّ محمد، دختر موسی رضائیه وفات یافت و او را در جنب قبر فاطمه علیهاالسلام دفن کردند و سپس خواهر او میمونه، ابته‌الرضائیه و او را نیز همان‌جا دفن کردند و قبّه‌ای هم بر سر تربت ایشان بنا نهادند، متّصل به قبّهٔ فاطمه علیهاالسلام و در این دو قبّه، شش قبر می‌باشد.

در قبّهٔ اوّل، قبر ستّی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه‌السلام و قبر امّ محمد بنت موسی مبرقع، خواهر محمّد بن موسی و قبر امّ اسحاق جاریهٔ محمّد بن موسی مبرقع و در

قبّهٔ دوم قبر امّ حبیب، جاریهٔ ابو علی محمّد بن احمد بن الرضائیه و این کنیزک، مادر امّ کلثوم دختر محمّد مزبور بوده است و قبر امّ القاسم دختر علی کوکبی و قبر میمونه، دختر موسی مبرقع، و مستفاد می‌شود از تاریخ مزبور که قبّهٔ اولی در طرف رودخانه و قبّهٔ دوم در طرف قبرستان بابلان واقع بوده است.

و نیز جای دیگر از تاریخ قم در حالات موسی مبرقع مسطور است که پس از موسی، خواهرانش زینب و امّ محمد و میمونه، دختران محمدبن علی، در طلب او از کوفه به قم آمدند و به عقب ایشان، بریهیه دختر موسی بیامد و ایشان به مقبرهٔ بابلان، آنجایی که قبر فاطمه بنت موسی بن جعفر است، مدفون‌اند

تا این جا آنچه مستفاد شد، این است که در مجاورت قبر فاطمهٔ معصومه علیها السلام (۱ و ۲ و ۳) زینب، امّ محمّد و میمونه، سه نفر از دختران امام محمّد تقی که نیز از امامزادگان بلافصل و در عفاف و شرافت، اصالت و نجابت، یگانه بودند، یکی پس از دیگری زندگانی را بدرود گفته، در جوار فاطمه علیها السلام به خاک سپرده شده‌اند و این زینب، همان کسی است که قبل از وفات خود به روی تربت فاطمه علیها السلام قبه بنا نهاد، چنانچه بعداً ذکر خواهد شد، و در کتاب انوار المشعشعین مسطور است که مقدّم بر میمونه وفات یافته است. (۴ و ۵ و ۶) میمونه و بریهیه و امّ محمد دختران موسی مبرقع نیز در جوار آن بی‌بی مدفون‌اند. (۷ و ۸) امّ اسحاق، جاریهٔ محمّد بن موسی مبرقع و امّ حبیب، جاریهٔ محمد بن احمد بن موسی. (۹) امّ قاسم دختر علی کوکبی که عموماً از نسوان صالحه می‌باشند و این نُه تن در جوار فاطمهٔ معصومه علیها السلام به خاک سپرده شده‌اند.

و در کتاب انوار المشعشعین از صاحب بدایع الأنوار نقل می‌کند که از کتاب مجدی ـ که یکی از کتاب‌های معتبره انساب است ـ نقل کرده است که میمونه، دختر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و خواهر جناب فاطمه نیز در جوار آن بی‌بی دفن شده است و در جای دیگر می‌نویسد که می‌توان گفت: میمونه با خواهر خود فاطمهٔ معصومه علیها السلام همراه و همسفر بوده و یک‌جا به قم آمده‌اند و در کتب منتهی الآمال محدث قمی مسطور است که در نسخه‌ای از انساب مجدی دیدم که میمونه، دختر امام‌موسی علیه السلام

هم با فاطمهٔ معصومه‌علیها السلام همراه بوده است.

و محتمل است که امّ حبیب بنت احمدبن موسی مبرقع هم در جوار فاطمه‌علیها السلام مدفون باشد، چنانچه در انوار المشعشعین هم مدفن او را یا درمقبرهٔ بابلان و یا در مشهد محمّد بن موسی مبرقع مردّد دانسته، چنانچه در حالات موسی مبرقع مذکور افتد.

۸ـ امامزادگان دیگری که در جوار فاطمه مدفون‌اند.

۱ـ از جمله سیّد جلیل ابوالحسن حسین الحسینی است که در تاریخ قم مسطور است از سادات حسینیه، اوّل کسی که به قم آمد، او بوده است که در قم، صاحب فرزندی شد به نام ابوالحسن علی نام. وی از فرزندان [امام] صادق‌علیه السلام بود و از مشایخ قم روایت شده که ابوالحسن الحسینی، شرب شراب آشکارا می‌کرد و روزی که خیال رفتن [به] منزل احمد بن اسحاق اشعری را داشت، احمد او را بار نداد. چندی بعد احمد بن اسحاق، قصد زیارت کعبه کرد. چون به سرزمین حسن بن علی العسکری‌علیه السلام رسید، امام او را اجازهٔ دخول نداد. پس از الحاح فراوان به خدمتش درآمد و سبب پرسید. امام گفت: یادداری که فرزندزاده، ابوالحسن در شهر قم به در خانه تو آمد و تو او را بار ندادی؟ احمد سوگند خورد که وی را به خاطر شُرب شراب بار نداده. امام گفت: باید که حق سادات علویه را بشناسی و ایشان را حرمت بداری، در هر حال که بوده باشند و به نظر حقارت بدیشان نظر نکنی که بزهکار شوی و گرفتار آیی.

۲ـ حمزهٔ قمی، فرزند احمد الرخ بن محمد بن اسماعیل بن محمّد بن عبداللّه الباهر. حمزه از طبرستان به قم مهاجرت کرد و چون در طبرستان برادرش به دست داعی کبیر در برکهٔ آب غرق شد و وی صلاح خود را در ماندن طبرستان ندید و به قم آمد، وی نیز در مقبرهٔ بابلان مدفون است.

۳ـ ابوجعفر محمّد بن حمزه که پس از پدر، پیشوا بوده و در قم اصلاحاتی کرده و پس از مرگش در مقبره بابلان مدفون شد.

۴ـ ابوالقاسم علی بن محمد نیز پس از محمّد بن حمزه، پیشوا شد (علی بن حمزه

عمّ وی بوده). در [سال] ۳۴۵ به سفر حج رفت و معزّالدوله و سادات عراق و حجاز، او را بسیار گرامی داشتند. وی نیز در مقبرهٔ بابلان مدفون است.

۵ـ ابوعلی احمد بن علی بن محمّد بن عمر شجری، که از احفاد علی بن محمّد اشرف است.

۶ و ۷ ـ ابو محمّد حسن بن احمد شجری و ابوجعفر محمّد که در مقبرهٔ بابلان مدفون است.

۸ ـ ابوعلی احمدبن حسن شجری، که جوانی عاقل بود و در [سال] ۳۷۱ در قم وفات یافت و در قبر پدرش در بابلان مدفون گردید و از او پسر بچّه‌ای به نام حسن باقی ماند که مادر او رستاقیه بود.

۹ ـ محمّدبن احمد بن علی بن محمّد بن عمراشرف که برادر ابو محمّد حسن است.

۹ ـ چگونه قم از روی نقشه توسعه پیدا کرد و بزرگ شد.

از پدیده‌های مهمّی که در دو قرن اخیر در زندگی اجتماعی انسان‌ها رخ داده است، ظهور شهرهای متعدد تازه و توسعه‌یابی شهرهای کهن و پیشرفت شهرنشینی و تحوّل شگرفی است که نه تنها در سیما و نمای شهرها، بلکه در احوال درونی آنها نیز به وقوع پیوسته است.

اصولاً در سرزمینی که احوال اقلیمی و جغرافیایی فلات ایران را دارد، عوامل طبیعی را از نخستین اسباب تجمّع یا پراکندگی مردم می‌شمارند. از جمله این عوامل، درجهٔ حرارت و مقدار آب را باید یاد کرد که جمعیت را در جایی گرد آورده و از جایی گریز داده است. از همین روست که مرکز ایران و خصوصاً کویرها از جمعیت تهی ماند و تنها در کنار رودخانه‌ها و چشمه‌ها و قنات‌هایی که از کوه‌های اطراف خود مایه می‌گیرد، بیشتر آبادی‌های این کشور به وجود آمده است. قم نیز در کنار رودخانه‌ای پربرکت چون اناربار بنا نهاده شده است. سیاست شهرسازی پادشاهان باستان ایران در کنار کویر برای جلوگیری از توسعه کویر و حتی کوچک‌تر شدن آن تا

توانسته شهر قم را به کویر نزدیک کرده است؛ والّا کمی بالاتر از محلّ فعلی قم در کنار رودخانه و پای کوه‌ها برای ایجاد شهر مناسب‌تر بوده است.

قم بعد از اسلام نیز سرنوشتی مخصوص به خود داشت و البته مانند بسیاری از شهرهای ایران و حتی آسیا، وقتی از چشم امراء می‌افتاد، به سرعت رو به انهدام می‌رفت و چندی بعد، باز وقتی نظر عنایت خاندان حکمرانی را جلب می‌کرد، جان در قالب شکسته و فرسوده‌اش دمیده می‌شد.[۱]

اگر سخن پیر ژرژ[۲] جغرافیدان معتبر معاصر را دربارهٔ طبقه‌بندی شهرها از جهت تعلّق آنها به سیستم‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی بپذیریم، می‌توان گفت شهر قم منزلتی مذهبی داشته و دارد.

یکی از دلایل آبادی مجدّد قم در پیِ خرابی‌های پی‌درپی، مذهبی بودن آن بوده است و دیگر این که پس از متروک شدن شاهراه‌های قدیم، در نقشه راه‌های فعلی ایران می‌بینیم که قم بر سر راه‌های جنوبی و غربی و شمالی قرار گرفته است و این برای شهر قم موقعیت ممتازی است. قم جز در چند مورد استثنایی، کم‌تر مورد توجّه خاندان حکمرانان و پادشاهان قرار گرفته است و همیشه مورد غضب و کینه بوده است، چنان‌که اکنون هم می‌توان گفت که قم، مورد توجّه قرار ندارد.

اگر بخواهیم توسعه شهر قم را در طی هزار و پانصد سال اخیر در روی نقشه نمایان کنیم، می‌بینیم که شهر، قریب سه کیلومتر به طرف جنوب‌غربی و شمال غربی پیش رفته است و قسمت اعظم اصلی و باستانی شهر که در جنوب شرقی و مشرق نقشهٔ فعلی بوده است، توسط سیل‌ها و بلاهای دیگر، اکنون از بین رفته است و شهر فعلی قم، مانند بسیاری از شهرهای ایران و حتی آسیا و به طور کلّی مشرق زمین،

---

۱. شهر همدان، نمونهٔ بسیار روشنی از این قبیل شهرهاست.

۲. مکّه در ایام جاهلیت به لحاظ اعتبار مذهبی، مرکز مبادلات بین قبایل شده است و به علاوه در این قبیل شهرها روحانیون و کَهَنه و اشخاص وابسته به فرقهٔ روحانیت نیز در میان اجتماع دیده می‌شوند و در احوال درونی شهر مؤثّرند.

نقشه‌ای آشفته دارد.[۱]

تجدّدی که از حدود آغاز مشروطیت و خصوصاً از حدود سی سال پیش در احوال اجتماعی و سیاسی ایران صورت بست، چنان مطلوب طبایع افتاد که از آن پس، هر چه کهنه بود، دل آزار گشت و بسیاری از ابنیهٔ کهن را که گواه اصالت و قدمت شهرها بود، چون دروازه‌های آراسته به کاشی‌های خوش نقش الوان، ویران و معدوم کردند. برجها و باروها را برداشتند و خندق‌ها را انباشته، در طلب نونمایی در اکثر بناهای قدیم بر روی ریزه‌کاری‌ها و برجسته‌سازی‌های ظریف اصیل، پرده‌ای هموار از گچ سفید کشیدند. این نونواری، آمیختگی قدیم و جدید را در سیمای شهرهای ایران تقویت کرد و معجون شگفتی را به وجود آورد.

احداث چند خیابان و چند ساختمان جدید در سال‌های اخیر، نقشهٔ شهر قم را به طرز خاصی آراسته است و احداث خیابان‌ها و کوچه‌های شطرنجی شکل در محلات جدید، نقشهٔ شهر قم را به صورت مختلط «آشفته و اندیشیده»[۲] در آورده است.[۳]

درباره چگونگی توسعه شهر قم به صورت فعلی، چند عامل را می‌توان ذکر کرد:

۱ ـ جاری شدن سیل‌های متعدّد. چند سیل تاریخی، شهر قم را خراب کرده است که

---

۱. این‌گونه شهرها که یادآور شهرهای قدیمی هستند و اکثراً اقتصاد روستایی دارند، اغلب ساختمان‌هایی خشتی و گلی دارند و تنها در این‌جا و آن‌جا چند کاخ و معبد و یا مقبره‌ای باشکوه و یا خانه‌هایی معدود به سبک اروپایی دارند که تضادی فراوان با بناهای کوتاه گِلی پدید آورده است.

۲. نقشهٔ شهرهای جدید و نوساز چون تهران‌پارس و شهرهای صنعتی شمال، نمونهٔ کامل نقشهٔ اندیشیده است و در آن طرز توزیع مراکز مسکونی در مقابل مراکز اداری، مراکز تجاری، مراکز صنعتی، مراکز فرهنگی و مراکز تفریحی و شبکه رفت و آمد و حمل و نقل در داخل شهر و سایر احتیاجات به خوبی در نظر گرفته شده است. در مقابلِ، بسیاری از شهرهای ایران، صورتی پریشان دارند و کوچه‌هایی کج و معوج و درهم و برهم چون تارهای عنکبوت. این صورت را آشفته می‌نامیم. بسیاری از شهرها و حتی جنوب شهر تهران، دارای چنین سیمایی است.

۳. نقشه شهر اصفهان، نمونهٔ خوبی است از نقشه مختلط و البته اکثر شهرهای ایران، دارای این سبک نقشه هستند.

مهم‌تر از همه، سیل بهار سال ۲۹۲ در زمان اعراب اشعری و سیل ۱۰۴۴ در زمان شاه صفی است و سیل ۱۳۱۳ شمسی در زمان رضا شاه پهلوی را می‌توان در عداد سیل‌های مهم دانست. در هر بار، این سیل‌ها خسارات فراوان به شهر قم وارد می‌آوردند و خانه‌ها و بناها ویران می‌شدند و ساختمان و سیمای شهر در اثر تجدید ساختمان و بنا به صورتی دیگر در می‌آمده است و چه بسا که زمین‌های بلندتر در جنوب غربی شهر، مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

۲ـ مدفون شدن حضرت فاطمهٔ معصومه به سال ۲۰۱ هجری در مقبره باغ بابلان.[۱] پس از این‌که دختر موسی بن جعفر علیه‌السلام در این محل ـ که در آن موقع، خارج از شهر در مغرب قرار داشت ـ مدفون گردید، اهالی خانه‌ها را نزدیک به مدفن وی[۲] می‌ساختند تا از فیض زیارتش بهره‌مند گردند.

۳ ـ تغییر مجرای رودخانه در زمان شاه صفی صفوی به سال ۱۰۴۴ هجری قمری. که سیل مهیب در تابستان جاری شد و مردم قم را غافلگیر ساخت و ویرانی بسیار به بار آورد. دربارهٔ تاریخ این سیل گفته‌اند. «خاک قم را به باد داد این آب». لذا شاه صفی دستور داد که مجرای رودخانه را برگردانند تا رودخانه از شهر دور باشد. پس از مدّت‌ها مردم برای این‌که به آب نزدیک‌تر باشند و از سرآب استفاده کنند، خانه‌ها را به طرف رودخانه نزدیک ساختند و اکنون نیز احداث خانه‌ها در جنوب غربی قم بیشتر از سایر نقاط انجام می‌گیرد.

۴ ـ احداث خیابان در زمان سلطنت شاه فقید. قبل از احداث خیابان‌های جدید،

---

۱. باغ بابلان، باغ بزرگی بوده است که تمام فضای آستانه کنونی و باغ ملّی و قبرستان را شامل می‌شده است.

۲. چون اهالی قم اوّل بار که اسلام آوردند، طریقه‌ای جز مذهب شیعه را نشناختند، از همان ابتدا شیفتهٔ آل علی علیه‌السلام و از جان گذشتهٔ فرزندان وی بودند. شاید در ایران کم‌تر جماعتی را بتوان یافت که این‌گونه از جان و دل دوستدار آل محمد باشند و علی‌الخصوص به علّت وضع خاص فاطمهٔ معصومه علیهاالسلام برای وی احترامی بسیار قائل‌اند.

شهر قم سیمایی کاملاً آشفته داشت و کوچه‌ها و بازارها، به طور کلّی کج و معوج بودند. فقط چند خیابان کوتاه و باریک که آنها هم بعد از سیل ۱۰۴۴ هجری ساخته شده بودند، در قم وجود داشت، به این ترتیب:

۱. خیابان حضرتی که حدّ فاصل پل علیخان و مدرسهٔ دارالشفاء می‌باشد. سابقاً در ابتدای این خیابان، بازار شهر شروع می‌شده است. زوّار و مسافرینی که به قم می‌آمده‌اند، بعد از ورود از دروازهٔ پل علیخان و بازار کوتاه، مستقیماً وارد خیابان حضرتی می‌شده‌اند و در این محل، کاروان‌سراهای متعدد برای سکونت مسافرین و چارپایان وجود داشته است. در واقع، خیابان حضرتی راه پاکیزه و نزدیکی بوده است که مورد استفاده زوّار برای زیارت قرار می‌گرفته است.

۲) خیابان چراغ برق که حدّ فاصل بین خیابان حضرتی و آستانه است. سابقاً خیابان حضرتی را به مقبرهٔ شیخان و قبرستان شهر و صحن مطهّر وصل می‌کرده است که در محل قبرستان سابق، اکنون باغ ملّی شهر احداث شده است. از زمان احمدشاه قاجار که کارخانهٔ برق کوچکی به آستانه هدیه کرد و محل آن در این جا بود، این خیابان به نام چراغ برق خوانده شد.

۳) خیابان پایین حدّ فاصل جلوخان مسجد امام و محل آب انبار سیّدعرب. اکنون در بالای این خیابان، خیابان آستانه و در حد وسط خیابان ارم، این خیابان را قطع کرده است.

بعد از احداث خیابان‌های جدید که مهم‌ترین و طویل‌ترین آنها در شمال و جنوب‌غربی شهر است، خواه ناخواه شهر به اطراف این خیابان‌ها کشیده شد. بعد از واقعهٔ شهریور ۱۳۲۰، اطراف خیابان ارم به سرعت ساخته شد و در سال‌های اخیر نیز تا پل راه‌آهن کاشان که خیابان صفاییه نام دارد، تمام مزارع و باغات، تبدیل به خانه‌های زیبا و نوساز و کوچه‌ها و کوی‌های شطرنجی شکل شده است.

در قسمت شمال نیز شهر توسعه پیدا کرده است. در شمال‌غربی نیز تا شاهزاده ابراهیم و شاهزاده جعفر، اراضی تبدیل به خانه‌های مسکونی شده‌اند، به طوری که اکنون راه‌آهن تهران تا مسافت زیادی از وسط خانه‌ها عبور می‌کند.

فصل سوم

استقلال قم

تاریخ تجزیه از اصفهان

خروج ابومسلم خراسانی در سال ۱۳۰ هجری در خراسان با تظاهر او به طرفداری از بنی‌هاشم و ضدیّت او با آل امیّه، به شیعهٔ قم قوّت بخشید و بازار اینان را رونق داد و قحطبه‌بن شبیب، امیر لشگر وی پس از فتح توس و گرگان و ری مقاتل بن ارقم را با لشکری به قم اعزام داشت و فرزند خود حسن بن قحطبه را هم به فرماندهی لشکر دیگر تعیین کرده، او را به طرف همدان و نهاوند مأمور گردانید و خود قحطبه هم از دنبال ابن ارقم به قم آمده، چند روزی را در این شهر اقامت گزید و با عبدالله و احوص ملاقات‌ها نموده، با راهنمایی ایشان بر بلاد جبل چیره گشت و لشکر را به جانب اصفهان کوچ داد و یزید بن هبیره را شکست داده تا کوفه پیش رفت.[1] در سال

---

۱. پس از شکست دادن یزید بن هبیره، هنگامی که می‌خواست از دجله عبور کند، از اسب افتاده، غرق گشت و پس از خاتمهٔ جنگ، لشکریانش اسب وی را دیدند و بر غرق شدنش واقف گشتند و حسن بن قحطبه را سردار لشکر کردند و به دنبال فتوحات ادامه دادند و به دستور ابومسلم، ابوسلمه را با نامه‌ای خدمت امام صادق علیه السلام به مدینه فرستادند تا اگر راضی گردد با او به خلافت بیعت کنند و چون امام از قبول آن امتناع ورزیده، حتّی به لحاظ تقیّه، نامهٔ مزبور را هم در چراغی که حاضر بود، انداخته بسوزانید. ابوسلمه هم بازگشته، مراتب را به عرض حسن رسانید و در نتیجه، امرای خراسان روز چهاردهم ←

۱۴۵ هجری عبدالله بن سعد بن مالک اشعری وفات یافت.

در سال ۱۳۳ اسماعیل بن امام جعفر الصادق در عریض رحلت یافت و جسد او را بر شانه تا بقیع نقل داده، در آن‌جا به خاک سپردند و فرقه اسماعیلیه، نامبرده را امام خود دانسته، پس از او هم فرزندش محمّد و بعد نسلاً بعد نسل، فرزندان او را امام می‌دانند که خلفای فاطمیه مصر هم از جملهٔ ایشان‌اند و اکنون دو فرقه شده، پیشوای یک فرقهٔ آقاخان محلّاتی [1] و امام فرقه دیگر، امیر طاهر سیف‌الدین می‌باشد که هر دو

← ربیع‌الثانی ۱۳۲ با ابوالعباس سفاح به خلافت بیعت کردند و در ذی حجّهٔ همین سال، مروان حمار (رأس هر صد سالی را حمار می‌نامند و چون ولید در رأس سدهٔ دوم بنی‌امیه قرار داشت، او را مروان حمار می‌خواندند و می‌خوانند) آخرین خلفای امویه را هم به قتل رسانیده، در شام، قبور کلّیهٔ خلفای اموی را هم به جز عمربن عبدالعزیز شکافتند و اگر جسدی از آنها باقی مانده بود، بسوختند و جسد هشام بن عبدالملک را از گور درآورده، تازیانهٔ بسیار زدند و سپس بر دار بیاویختند و بعد از آن بسوزانیدند، خاکسترش را هم به باد دادند. مضافاً از این طایفه، هر که را در هر منطقه‌ای که می‌یافتند، به قتل می‌رسانیدند و اجساد آنان را در صحراها می‌انداختند تا خوراک سگ‌ها شوند، چنانچه همین اعمال هم دامنگیر خود ابومسلم گردید. در شوال ۱۳۶ منصور دوانیقی، ابومسلم مروزی را احضار نموده به قتل رسانید.

۱. پدر آقاخان، شاه خلیل الله محلّاتی است و جدّ مادری آقاخان محلّاتی، میر محمّد صادق، ملقّب به صدقعلی شاه است که از سادات جلیل شمرده می‌شود. از مظفر علی‌شاه معروف تلقین اجازت یافته است و مادر مجلله آقاخان به «سرکار» موسوم است که دختر میرمحمّد صادق مزبور است و جد پدری آقاخان، سیّدابوالحسن خان کهکی محلاتی می‌باشد که از رجال بزرگ دولت زندیه و مورد وثوق عامه و طرف توجه خاصهٔ کریمخان زند، سرسلسله پادشاهان زندیه بوده. از ابتدای سلطنت کریم‌خان زند تا اواخر دولت زندیه از طرف آن پادشاهان به ایالت و حکمرانی کرمان منصوب [بود] و در تمام دوره سلاطین زندیه بدین سمت برقرار و هماره دارای حشمت و ثروت، جاه و جلال، شوکت و عزّت بوده است تا در زمان استیلای آغامحمدخان قاجار بر ایران که پس از غلبهٔ او بر کرمان و هزیمت لطفعلی خان زند، سیّد ابوالحسن خان را هم از ایالت خلع و به هجرت از کرمان و سکونت در محلات قم، اعزام [شد] و کلیهٔ علاقه ملکی او را در کرمان انتزاع و در عوض، چند قریه و مزرعه در اطراف محلّات به وی واگذارد. سیّد به حکم اجبار در محلات رحل اقامت افکنده، در گوشهٔ عزلت و عزّت به عبادت و اطاعت ←

← می‌گذرانید تا در سال ۱۲۰۵ قمری به سرای دیگر شتافت.

ولی فرزند صالح و نیکوکار [وی] به نام شاه خلیل پس از پدر، چند سالی در محلّات بود؛ ولی سلسلهٔ عطاءاللهی (یکی از فرق اسماعیلیهٔ ایران) مقیم یزد که طوق ارادت وی را به گردن می‌کشیدند، با اصراری تمام او را به یزد دعوت کردند. شاه خلیل نیز دعوت آنها را اجابت نموده، فرزند هفت سالهٔ خود میرمحمّد حسن حسینی را(شهیر به آقاخان) را با مادرش «سرکار» در محلّات گذاشت و ایمانی خان فراهانی را برای سرپرستی و مباشرت دهات مروثی خود بگماشت و حکومت آن‌جا را نیز بدو تفویض کرد و خود با عدّه‌ای به یزد رفت و در آن‌جا بر مسند خلافت نشسته، جماعتی از اسماعیلیه هم بر گِرد وی مجتمع گردیدند و قریب شش سال در یزد بود. روزی چند نفر از مریدان وی با عده‌ای بازاری بر سر معامله‌ای نزاع کردند. بازاریان به صدرالممالک یزدی تظلّم کردند و نوّاب آنها را احضار کرد؛ ولی آنها به خانه مخدوم خود رفتند و از حضور در محضر نوّاب خودداری کردند. ملاحسین نامی از جهال که ملازم نواب بود با عدّه‌ای برای دستگیری چاکران شاه‌خلیل الله حرکت کردند. (ابوالحسن خان پدر شاه خلیل، در حیات خود، سرکار دختر صدقعلی شاه را برای پسر خود گرفت) و چاکران شاه خلیل در خانه متحصّن شدند، در مقام دفاع برآمدند؛ ولی مهاجمین به داخل خانه ریختند، شاه خلیل الله را قطعه‌قطعه کردند و مریدانش را یک به یک به قتل رسانیدند.

و اما ایمانی خان که از طرف شاه خلیل سرپرست املاک وی در محلّات بود با محمّد علی بیک، کدخدای قصبهٔ دیزکان، کدورتی به هم زد و کدخدا از ترس ایمانی خان به سرکار پناه آورد. وی او را اطمینان داد و نامه‌ای به ایمانی خان مبنی بر وساطت نوشت، ولی ایمانی خان، کدخدا را مورد اذیّت قرار داد. لذا سرکار با فرزندش آقاخان به طرف قم حرکت کردند و در همین جریان ظل السلطان هم قریهٔ نیمور را تملک کرده، با کمک ایمانی خان، تمام املاک آقاخان را تصاحب کردند. لذا وضع سرکار با فرزندش آقاخان در قم مشکل گردید.

با رسیدن خبر شهادت پدر آقاخان، سرکار و آقاخان دوازده ساله برای همیشه ماتم‌زده و بیش از پیش مغموم شدند؛ ولی حاجی محمّد زمانخان حاکم یزد که پسر نظام‌الدوله بود، ملاحسین مزبور را به زندان انداخت و در صدد قصاص برآمد و جریان را به عرض فتحعلی‌شاه رسانید. شاه دستور داد ملاّحسین مزبور را با محبوسین به مرکز اعزام دارند و شاه دستور داد میرزا جعفر صدر را که از علما بود، در منزلی جداگانه، بازداشت کردند و ملاّحسین را به دست فرّاشان سپرد و پاهایش را در فلک گذاردند، آن‌قدر زدند تا ناخن‌هایشان فروریخت و بعد ریش او را بکندند و با فضیحت زیاد، به وساطت نظام‌الدوله پدر حاکم یزد، او را رها ساختند. میرزا جعفر صدر هم نقدی شایان تقدیم درباریان نموده، ←

→ آزادگشت.

چون وضع آقاخان و سرکار، بی‌نهایت طاقت‌فرسا شده بود، به دارالخلافه تهران رهسپار شدند و در حرم خاقانی تحصّن اختیار کردند و به دادخواهی بنشستند و از ستم‌های یزدیان و تعدّیات ظل‌السلطان، شکوه آغاز کردند. پس از این‌که شاه از جریان اطّلاع یافت، بسیار برآشفت و فی المجلس، امر به احضار ظلّ السلطان داد و او را سیاست کردند و املاک آقاخان را گرفته، مسترد داشت و علاوه، شاه یکی از شاهزادگان حرم شاهی را به حبالهٔ آقاخان در آورده، مبلغ خطیری برای هزینهٔ این جشن از خزانهٔ عامه بپرداخت و او را به معاصرت خویش بر سایر شاهزادگان مزیّت بخشیده، ممتاز گردانید و مادام‌العمر، معزّز و محترم شمرده، از دامادی او با خود اظهار مفاخرت می‌نمود و در سفری که به عنوان زیارت و بازدید از طلاکاری ایوان طلا به قم مشرّف شد، آقاخان را هم همراه آورده، به حکومت قم و محلاّت برقرار نمود و آقاخان، همچنان در قم به حکمرانی و رتق و فتق امور می‌پرداخت تا وقتی که فتحعلی‌شاه رحلت کرد و جسد او را در قم به خاک سپردند و پس از چندی مَرکب محمّدشاه از تبریز به تهران وارد [شد] و بر اریکهٔ سلطنت قرار گرفت و امرا و حکّام و شاهزادگان از هر گوشه و کنار ایران، متوجّه تهران گردیدند. ناامنی در ایران حکمفرما گردید؛ ولی چون در این دورهٔ فترت در قم امن برقرار بود، به تأیید وزیر تیزبین، قائم‌مقام، آقاخان را به حکومت کرمان که سرچشمهٔ ناامنی‌ها بود، منسوب کردند و آقاخان، این مأموریت خطیر را بدون اخذ دیناری به خوبی انجام داد؛ ولی گفت: اگر امنیت را به خوبی برقرار کردم، به هر گونه موهبتی که سزاوارم دانستید، سرافرازم فرمایید.

آقاخان با زحمات زیاد و مشقات طاقت‌فرسا و با وجود قحط و غلا و استحکام قلاع مخالفین و ازدیاد جمعیت آنها، آقاخان تا مجموع را متواری نکرد و به قتل نرسانید، از پای ننشست.

سپس آقاخان، مالیات معوّقه را وصول کرد و به تهران فرستاده، خود در انتظار مواهب شاهانه نشست. طولی نکشید که نامه‌ای از یکی از دوستانش دریافت کرد و دریافت که میرزا آغاسی، شاه را بر علیه او تحریک کرده و او را به خیال جهانگیری متّهم ساخته، لذا شاه، فریدون میرزا را به حکومت کرمان منسوب داشته است.

ولی باز آقاخان شروع بر تق و فتق امور کرد و خود برای خوابانیدن اغتشاشات به قلعهٔ بم رفت و در این وقت بود که فریدون میرزا رسید و در کرمان، علاقهٔ وی را صاحب شد. آقاخان را مدّت چهارده ماه در قلعهٔ بم محاصره کردند و آقاخان هر چند خواهش کرد که شخصاً به حضور شاه رود و یا از ایران خارج گردد، جوابش را با گلولهٔ توپ می‌دادند و بالاخره، او را با حیله گرفتند و قلعهٔ بم را تصاحب کردند و مدّت هشت ماه در کرمان زندانی بود؛ ولی از ولایات مختلف آن‌قدر زر و سیم برایش

←

← می‌آوردند که هر چه برده بودند، دو برابر جبران شد.

چون محمّد شاه از هرات به تهران بازگشت، آقاخان را بـه مـرکز خـواست و آقـاخان در حـضرت عبدالعظیم متحصّن شد و بی‌گناهی خود را به حاجی میرزا آغاسی ثابت کرد و کسی به او نگفت که تـو چه کاره هستی و چه می‌خواهی، و آقاخان دانست که در این کشور، حق و عدل، حساب و کتابی در کار نیست و کارها به دست کاردان سپرده نشده و از این جهت، بی نهایت افسرده خاطر گشته، به قم آمد و برای ییلاق به قریهٔ وشنوه رفت. یکی از درباریان برای وصلت با آقاخان به محلات رفت و چون جواب نفی شنید محمد شاه را بر علیه وی تحریک کرد. چون محمد شاه مبتلا به دردپا بود خواست که به آب گرم محلّات برود و در ضمن، آقاخان را بگیرد؛ ولی آقاخان بـه اسـم شکـار از مـحلّات خـارج شـد و بالاخره، آقاخان تصمیم به مهاجرت از ایران گرفت و از راه اضطرار به مفارقت عیال و اولاد خود تن در داده و به مهاجرت راضی گشت. در بین راه به دستور محمّد شاه چندین بار برای دستگیری وی اقـدام کردند؛ ولی آقاخان به سلامت جَست.

آقاخان برای چندمین بار در کالمند با چهار هزار سوار و تفنگچی مواجه گردید و در آن‌جا هم بـر آنان ظفر یافت؛ ولی به خوبی دانست که این عملیات ادامه دارد. لذا رو به جانب بابک آمد و چند روز بعد، فضلعلی‌خان آنها را محاصره کرد. آقاخان، سپاه فضلعلی‌خان را نیز منهدم گردانید و به طرف بم و کرمان حرکت کرد.

در محرّم سال ۱۲۵۷ حبیب الله خان با توپ‌های پاره‌کوب و بسیاری مردان جنگجوی به او نزدیک شد و آقاخان به طرف دشتاب حرکت کرد، اسفندیارخان را شکست داد و به طرف بزنجان کوچ کرد. با تیپ صمصام‌الدوله جنگید و آنها را فراری داد، ولی بالاخره در مآل کار خویش اندیشید، مصمّم شد که به طرف هندوستان برود. در قندهار از وی تجلیل فراوان کردند و از سال ۱۲۵۷ تا پنج سال اقامت گزید و در سال ۱۲۶۲ به طرف بمبئی رهسپار [شد] و در آن‌جا متوطّن گـردید. در بـمبئی بـه مـقام زیـبنده و شایستهٔ خود رسید و در سال ۱۲۶۳ بر حسب ارادهٔ محمّد شاه و بنا به تکلیف نایب‌السلطنهٔ هندوستان به کلکته در بنگاله منتقل شد و در سال ۱۲۶۵، یک ماه پس از مرگ محمّدشاه به بمبئی مراجعت کرد و بـه ناصرالدین شاه، تهنیت جلوس گفت و هدایا و تحفی فرستاد. لذا از طرف دربار امر شد که املاک وی در محلّات و کرمان به کسانش واگذاشته شود.

آقاخان بسیار خوش‌رو و نیکو خُلق و دارای سخاوت و فتوّت، رشادت و شجاعت بود و در تمام مدت توقّف خود در هند، در رشتهٔ زهد و تقوا می‌زیسته و نظافت را به حد اعلا رعایت می‌کرده است. لذا با اعزام مبلّغین بسیاری به اطراف جمع کثیری طوق ارادت وی را به گردن انداختند و حتی مانند این ←

هم در هندوستان مقیم هستند.

در سال ۱۸۳ هم امام کاظم علیه السلام رحلت یافت و فرزندانش در بلاد پراکنده شدند و بسیاری هم به قم آمدند. در سال ۱۸۴ که هارون الرشید برای جمع‌آوری مالیات و وصول خراج‌های عقب افتاده مصمم گشت، در سال ۱۸۴ عبدالله بن کوشید قمی را به حکومت اصفهان اعزام گردانید و در سال بعد، نامبرده را مأمور ساخت که برادر خود عاصم را ـ که عاصم بن کوشید معروف است ـ به سمت نیابت حکومت به قم بفرستد و او عاصم را مأمور ساخت تا به هر کیفیتی که باشد، خراج پنجاه ساله را که عقب افتاده بود، از مردم قم باز ستانَد. این مالیات از زمان خلافت سفاح (۱۳۲) تا آن روز پرداخته نشده بود.

نامبرده به قم آمده، مردم را زیاده تحت فشار و شکنجه در آورد و اهالی قم ـ که اگر کلیهٔ هستی خود را هم می‌فروختند و می‌دادند، باز هم آن بدهی را تکافو نمی‌کرد ـ مجتمعاً به دارالخراج ریخته، عاصم را سر بُریدند و برادرش عبدالله، از این رویه به خلیفه شکایت برد و هارون هم به جرم عدم لیاقت، او را از حکومت اصفهان خلع کرد. اما ابن کوشید به بغداد رفته، هزارهزار درهم به پیشگاه خلافت پیشکش داشت تا دیگر باره او را به حکومت اصفهان برگزیدند، مشروط بر آن‌که محوّطهٔ قم را از منطقهٔ حکومت وی مجزّا سازد و هارون با تجزیه قم موافقت ننمود. ابن کوشید

← که آتش را وسط پنبه قرار دهد و در کف دست بگیرد، بی‌آن‌که آسیب ببیند، ملکهٔ انگلستان و پسرش را مرید خود کرد و مرتبه‌اش به حدّی رفیع گشت که قوای فکری از درک آن عاجز است. بدین ترتیب، آقاخان برای همیشه از ایران چشم پوشید چون در سال ۱۳۰۲ در شهر باتا رحلت کرد، آقاخان دوم «علیشاه» در سال ۱۳۰۳ و پس از فوت علیشاه، آقاخان سوم «محمدشاه» جانشین وی شدند. آقاخان سوم، تابعیت ایران را پذیرفت و به هنگام عروسی شاهنشاه با «ثریا اسفندیاری» به ایران سفر کرد. پس از رحلت وی، «پرنس علیخان» پسر ارشدش به مقام آقاخانی رسید. پس از مدّت کمی که وی مُرد، برادر کوچک‌ترش «پرنس صدرالدین» به نام آقاخان پنجم، پیشوای اسماعیلیان است.

عرضه داشت که آیا امیرالمؤمنین شایسته می‌دانند که مردم اصفهان در اثر نافرمانی و عصیان مردم قم، همیشه معاقب و مؤاخذ بوده باشند و جریمه آنان را هم بپردازند، زیرا اهل قم، مردمی درویش حال‌اند و گاه محصول غلّات خود را شبانه به انبارها نقل داده، پنهان می‌سازند و سپس از تأدیهٔ خراج، ابا و امتناع می‌ورزند و چون عاملی هم به قم در آید و ایشان را تحت فشار گذارد، به اطراف شهر پراکنده می‌شوند و در نتیجه، حاکم اصفهان هم ناچار می‌شود که خراج آنها را در میانهٔ مردم اصفهان توزیع نموده، از ایشان وصول و ایصال نماید.

در این موقع، حمزةبن الیسع اشعری که برای همین منظور خدمت خلیفه رفته بود، از هارون الرشید درخواست کرد که قم را شهری مستقل بشناسد و در این صورت، خراج سالیانه قم را شخصاً تضمین نموده، تعهّد می‌کند که وصول و ایصال بدارد.

پس در سال ۱۸۹ به امر هارون الرشید، حوزهٔ قم از قلمرو حکمرانی اصفهان مجزی و شهر مستقل شناخته شد. برای نخستین بار، خود حمزه هم به حکومت قم منصوب گشت و حسن بن تحتاج طایقانی قمی را که ممیّز اراضی بود، به معیّت وی برای ممیّزی زمین‌های قم اعزام گردانید.

و هارون الرشید، ذراع مخصوصی داشت که از سایر ذراع‌ها مقداری بلندتر [بود] و به «ذراع رشیدیه» مشهور بود. در این موقع، ذراع مزبور را به حمزه داد و به دو گفت که این ذراع را بستان و سر آن‌را در زیر بغل بنه و سرِ انگشتان خود را بر روی آن بکش تا به هر نقطه‌ای که برسد، همان اندازه را در ذراع مسّاحی قم به کار بری.

و حمزه، ذراع مزبور را گرفت و چنان در زیر بغل خود بفشرد که در زیر پوست فرو رفته، خون از آن بجهید و سرِ انگشتان خود را نیز بر روی آن بکشید و تا جایی که

رسید، آن نقطه را علامت گذارد و ملاک مسّاحی قم قرار دادند.

یکی از حاضران به حمزه گفت: برای چه تا این حد خود را به رنج و آلم دچار کردی؟ حمزه جواب داد: برای آن‌که صرفه و صلاح قوم را بر استراحت خود ترجیح می‌بخشیدم؛ زیرا در پی این رنج آنی، لذّت مدامی خواهد بود.

بالجمله، حمزه به حکومت قم آمده، اراضی این حوزه را مساحی کرده، مسجد جامعی هم بنیان نموده، منبری نیز درون مسجد بنهاد؛ «زیرا وضع منبر در یک مسجد، علامت جامعیت آن بود، این هم نشانه شهر بودن شمرده می‌شد» و خود حمزه هم مشخّصات برای اقامه جمعه و جماعت و صلات عیدین اضحی و فطر به مسجد می‌رفت.

برادر حمزه به نام سهل بن یسع، اندازه آن ذراع را که بزرگ‌ترین ذرع‌ها بود و به صرفه مردم شمرده می‌شد، بر ستون سنگی مسجدی که بنا کرده بود، رسم نمود تا هماره باقی بماند و در آینده نیز با آن ذراع اراضی را مسّاحی کنند.

فصل چهارم

تاریخ رودخانه و تأمین آب

۱ـ نایابی آب پس از تسلّط عرب

هنگامی که عرب اشعری با خدم و حشم خود در ایـن خـطّه مـتمکّن و مـتوقّف گشتند، بر خلاف اوایل دورهٔ ساسانیان، بلکه قرن نخست اسلامی هم حوزهٔ قم فاقد آب [بود] و به همان نسبت که در آن اعصار، عدل نوشیروان، سکنهٔ این حصارها را هم شاداب می‌داشت و مالکین کمره و انار، خواهی‌نخواهی با آتش‌پرستان این خطّه هم از درِ شفقت و محبّت، معامله می‌کردند. در موقع ورود اعراب به قم آب به کلّی در این اراضی نایاب بود؛ زیرا نه عدل نوشیروانی در این مرز بوم اثری نـمایان داشت و نـه آتش زردشت در این سرزمین روشن بود. لذا اهالی کمره و نیمور و انار هم حـاضر نبودند که با نژاد تازی، یعنی کسانی که خود را فاتح ایران و واژگون سـازندهٔ بـیرق و مجد و عظمت ساسانیان دانسته و با زردشـتیان هـم بـا اخـذ جـزیه بـه نـحو تـحت الحمایگی معامله می‌کردند، مساعدت کرده به آنها آب دهـند. مـخصوصاً وقـتی کـه شنیدند احوص امیر عرب به دست غلامان خود در یک شب، کلیّهٔ خدایان حصاران و بزرگان زردشتی را سر بریده، بر سراسر این خطّه استیلا جسته است، بـه هـیچ وجـه راضی نمی‌شدند که با اینان بر رفق و مدارا مماشات کنند.

از این جهت، جلگه با وسعت و قابلیتی که در دوره خسروپرویز، دارای همه گونه

زراعت و واجد همه قسم باغ‌های شاداب بوده، زعفرانکاری در آن معمول بود و زعفرانش در عطر و رنگ، بهترین زعفران ایران شمرده می‌شده، در عصر عرب فاقد انواع زراعت‌ها گشته، جز جو ـ که فقط از آب فروردین و مواقع فراوانی آب استفاده می‌کند ـ و زیره ـ که اصولاً به آب نیازی ندارد ـ زراعت دیگری نداشت و مردمش برای رفع نیازمندی‌های شخصی و حتی مشروب ساختن حیوانات خود نیز در مضیقه افتاده، حقّ مشروع آن را هم نمی‌دادند و گاهِ نیازمندی به آب هم مالکین کمره و انار، به کلّی جلو رودخانه را مسدود نموده، ذرّه‌ای را هم برای مردم قم آزاد نمی‌گذاشتند.

و هر زمان هم که قوّت و قدرت آنها روی به نقصان می‌رفت و برعکس مالکین قم صاحب شوکت و عظمت می‌شدند، جلوی نهرهای منشعبه از رودخانه را بسته، سدهای وسط رودخانه را هم در هم می‌شکافتند و تمام آب را به طرف قم روان می‌ساختند.

و بالجمله، آب را کسانی می‌بردند که قوّت و قدرت داشتند و این آب هم مانند سایر مواد حیاتی حقّ مشروع زورمندان در هر عصر تلقّی می‌شد و اشخاص فاقد نیرو و نفوذ از نیل به این استفاده هم محروم بودند.

۲ ـ احداث قنوات

از این جهت، اشعری‌ها هم در اندیشهٔ ازدیاد آب افتاده، مطابق احتیاجات خود در مقام تأمین این مادّهٔ حیاتی برآمده، چون آب رودخانه نیازمندی‌های ایشان را مرتفع نمی‌ساخت، ناچار شدند که بیست رشته قنات هم به منظور تأمین احتیاجات خود برای این شهر احداث کنند؛ ولی باید معلوم باشد که اقدام آنها به حفر قنات در اواسط و اواخر قرن دوم هجری اتّفاق افتاده و از ناحیه فرزندان عبداللّٰه احوص، بلکه فرزندان ایشان بوده است.

در صورتی که در اوایل قرن مزبور ـ به شرحی که بعداً نگاشته خواهد شد ـ پدران ایشان از آب رودخانه هم حدّ اکمل استفاده راکرده، حق خود را از آن هم استیفا نموده بودند. منتها چون این آب را هم برای تأمین احتیاجات خود وافی نمی‌دیدند، به حفر قنات نیز پرداخته، آب آنها را هم در رودخانه انداخته، در نقطه‌ای که اکنون به «چاله‌هفته» معروف است، انهاری از رودخانه منشعب ساخته، نه دهم آب را برای مشروب ساختن مزارع اطراف شهر تخصیص، و فقط یکْ دهم آن‌را در نهر تنه پایین انداخته، برای مصرف خود شهر اختصاص بخشیدند و به منظور بهره‌مندی عمومی و مشروب شدن باغچهٔ خانه‌ها و حمّام‌ها و آب‌انبارها و برکه‌ها و چاه‌ها و آشامیدن حیوانات، آنرا مباح گردانیدند و بر گرِد شهر هم باغ‌های چندی احداث نموده، بستان‌های زیادی فرا گرفتند.

۳ـخرابی قنوات

باری، این قنوات که به نام همان اعراب و به اسم محدّث(احداث کننده) آنها نامیده می‌شد ـ تدریجاً روی به خرابی و ویرانی رفته، آب آنها هم رو به نقصان می‌رفت و بارندگی پی‌درپی بهاری هم با بی‌فکری و بی‌حسّی نژاد تازی توأم گردیده، طولی نکشید که اغلب حلقه‌های چاه‌ها فروریخته، چون به تنقیه و مرمّت آنها اقدام نمی‌شد کم‌کم آب در این ناحیه چون اکسیر نایاب گشت و یک رشته حوادث و سوانحی هم که در قرن دوم و سوم هجری یکی پس از دیگری به شرح گذشته و آینده در این شهر به وقوع پیوسته، از شورش و انقلاب و سرکوبی و قتل و غارت، مزید بر علّت‌های پیشین گردید، این شهر را به طرف نیستی و اضمحلال سوق می‌داد تا آنکه در اواخر قرن سوم هجری، احمد بن علی مرورودی عامل قم گردید و حسّ دینداری و نوع‌پروری، این حاکم را بر آن داشت که مردم تشنهٔ این شهر را سیراب و اراضی لم‌یزرع اطراف آنرا مزروع گرداند و برای تأمین این نظریه، تسهیل‌ترین طُرُق را تنقیهٔ

قنوات بایر این شهر دانسته، مقنّیان برای تنقیه قنات‌ها گماشته، مالی فراوان بر سر این کار شخصاً ایثار کرد و مبلغ بسیاری هم از این و آن، چه با فشار و چه از روی اختیار تحصیل نمود و برای حفر چاه‌ها به مصرف رسانید و بار دیگر آبی فراوان به طرف شهر روان شد، آن آب را میان بازار جریان داد و تا نامبرده زنده بود، قنوات هم دایر و نهرهای قم هم پُر آب بود.

ولی چون احمد از قم خلع [شد] و از این شهر بیرون رفت، دیگر باره تدریجاً قنات‌ها روی به خرابی رفته، آب‌های آنها از جریان باز ایستاد و حتی می‌نویسند که به طوری آب نایاب شد که به اندازهٔ سیراب شدن گنجشکی هم وجود نداشت و مردم از هر جهت به زحمت و عسرت افتادند.

تا اواسط قرن چهارم‌وضع به‌همین منوال می‌گذشت.در زمان سلطنت‌مؤیّدالدوله آل بویه که وزیر شهیر کافی الکفات اسماعیل معروف به صاحب بن عباد[1] در شمار سایر خیرات و برکاتی که از وجود وی به معرض بروز و ظهور می‌رسید و ضمن کمک‌های فراوانی که دربارهٔ سادات و دانشمندان این شهر اعمال می‌نمود، اندیشهٔ تأمین آب قم هم بنا به پیشنهاد عامل قم ابوالعباس احمد بن علی منشادی در مغز وی رسوخ یافته، عامل مزبور را مأمور اجرای این کار ساخت و دستور داد تا نسبت به تنقیهٔ قنات‌های بایر در قم جداً بکوشند و آب شهر را تأمین گردانند.

عامل قم هم به کار قناتی پرداخته، وجوهی زیاد از خاصه اموال ابن عباد بر سر این کار به مصرف رسانیده، سه رشته از مهم‌ترین قنات‌های بایر این شهر را از نو پاک کردند و آب به شهر رسید و همیشه در کوچه‌ها و محلّات شهر جریان داشت.

و پس از قرن چهارم هم این شهر گاهی پُرآب و موقعی کم‌آب و قنواتش زمانی دایر و عصری هم بایر بوده است.

---

۱. ثعالبی در کتاب *یتیمة الدهر* از (ص ۱۵۸ تا ص ۱۸۵) دربارهٔ ابن عمید، شرح مبسوطی نگاشته و دربارهٔ پسر ابن عمید (از ص ۱۸۵ تا ۱۹۳) نیز شرح زیادی نوشته است.

۴ـ رودخانه قم

قنات‌هایی که در قم وجود داشته و نسبتاً زیاد و تا بیست رشته بوده‌اند، بعد از احداث و پاک شدن، باز به نام عرب‌ها معروف و به اسم بانی آن نامیده می‌شدند و برخی هم تاکنون به همان اسامی پیشین باقی هستند. عموماً پس از آن بود که اشعریین هم حقوق حقّهٔ خود را از آب رودخانه نیز استفاده کردند و در همین سال، خود را به تأمین آب بیشتری نیز نیازمند می‌دیدند تا احتیاجات روزافزون ایشان را برطرف و شهر نوبنیان اسلامی قم را هم کاملاً مشروب کند.

و اکنون نکتهٔ جالب توجّه این است که وضع رودخانهٔ قم را تشریح کنم و از نظر تاریخی کیفیت استفادهٔ قرای کمره و انار قم را هم از آب آن و چگونگی تقسیم آب و عهدنامه‌ها در زمان‌های مختلف که دربارهٔ تقسیم آب بسته شده و اصولاً جغرافیای تاریخی رودخانهٔ قم را توضیح دهم.

مسلّم است که در بدو ورود قوم تازی به قم، زراعت قم به واسطهٔ کم‌آبی محدود بود و منحصراً جو و زیره ـ که جز به آب بهاری نیاز ندارد و یا اصولاً آب نمی‌طلبد ـ زراعت دیگری نداشت و مردم قم از کشت سبزیجات، خیار، خربزه و غیر آنها محروم شدند؛ چرا که در اواخر فروردین، مردم کمره و اهالی انار آب را به نهرهای خود می‌بستند و ذرّه‌ای هم برای قم منظور نمی‌داشتند.

رودخانه قم که از کوه زرد بختیاری سرچشمه گرفته، از جلگه‌های مختلفهٔ گلپایگان و کمره و انار گذشته، از میان شهر قم به طرف قم‌رود روان گشته، در پل دلاک با رود شور ساوه توأم گردیده و به کویر مسیله می‌ریزد، جز در موقع پُرآبی زمستان و بهار که سیل بنیان‌کن آن همه چیز مردم را در خطر می‌انداخت، سود دیگری برای مردم این شهر در بر نداشت.

اعراب که در این شهر متمکّن شده بودند و خود را مسئول بی‌آبی شهر قم می‌دانستند و وضع فعلی را با دارابودن آب و انواع زراعت‌ها و زعفرانکاری فراوان و

بی‌نظیر عصر انوشیروان تا دورهٔ خسرو و از بین رفتن جنگل‌های پسته مقایسه نمودند، تحمّل این وضع را با داشتن قدرت و زور، ننگ تشخیص داده، جمعی از رؤسای خویش را به طرف انار و کمره اعزام داشتند تا شاید از درِ صلح و صفا به استیفای حق خود موفّق گردند.

و نامبردگان چون به حصار اهالی بالا رسیدند، باکمال ملایمت با بزرگان ایشان به گفت و شنود پرداختند و یکی از دو اصل زیر را پیشنهاد، و ردّ و قبول هر یک از آنها را به میل آنها واگذاشتند و اجرای یکی از آن دو را خواستار شدند.

نخست آنکه با ایشان به مساوات و عدالتْ مشی کنند و نیمی از آب رودخانه را برای قم آزاد گذارند و نیم دیگر را برای خود ببرند.

دوم آنکه اگر به عدالت رفتار نمی‌کنند و در تابستان آبی برای آنها آزاد نمی‌گذارند، از آمدن سیل زمستانی هم به جانب قم جلوگیری نمایند تا همین‌طور که [از] سود آن در تابستان محروم‌اند، از خطرات آن‌هم در زمستان و بهار ایمن باشند و قبول یکی از این دو پیشنهاد، اگر چه در صورتْ اختیاری و به نظریهٔ آنها محوّل شده بود، ولی در باطن چون جلوگیری از سیل ـ که امر دوم باشد ـ غیر ممکن به نظر می‌رسید، قبول پیشنهاد اوّلیه را حتمی و الزام می‌دارد و هر چند که عرب برای جلب موافقت آنها کوشیدند، مؤثّر نیفتاد و بزرگان کمره و انار که از نیرو و شجاعت عرب بی‌اطّلاع بودند، از قبول درخواست عرب سر باز زدند.

ولی عرب[ها] که با بی‌اعتنایی زردشتی‌ها مواجه گشتند و حال را بدین منوال دیدند و از جلب موافقت دوستانه و سازش ایشان هم با خود ناامید گشتند، برای مبارزه با آنان مجهّز گشتند، بی‌حسّی و سستی را کنار گذاشتند و خود را بیاراستند و در میانهٔ رودخانه به راه افتادند، هر کجا سدّی دیدند، بشکافتند و مجموع آب زاینده‌رود قم را به طرف قم روان ساختند و نهرهای ایشان را هم ویران کردند.

با این ترتیب در شهر قم به احداث باغ‌ها و بستان‌ها و کشت انواع سبزی‌ها

پرداختند در مقابل، باغ‌های کمره و انار را هم خشک و زراعتشان را هم ضایع ساختند و هر موقع که ایشان دست در می‌آوردند تا از جریان آب جلوگیری نمایند. عرب‌ها با ایشان به نبرد برمی‌خواستند و بالنتیجه، مردم کمره و انار از بطش ایشان عاجز و ناتوان گردیدند و برای دفع ایشان هم حیلتی نتوانستند بیندیشند، عاقبت حاضر شدند که از در صلح و صفا با ایشان پیش آمده با آنها [به] مساوات و برابری رفتار کنند.

از این رو، نمایندگانی به شهر فرستاده، خود را فرمانبردار و مطیع اراده و تسلیم بر حکم ایشان جلوه دادند. برای ایشان پیغام فرستادند که ما حقّ شما را محترم می‌شماریم و به عدالت با شما رفتار می‌داریم و شما هم راضی نشوید که ما را از هستی ساقط گردانید و بالاخره، پس از رسیدگی و تشخیص زمین‌های قم و کمره و این موضوع که زمین‌های بالا شنزار و در هر ماه، پنج روز یک‌بار ناچار باید مشروب گردد و اراضی قم خالص است و هر ده روز یک‌بار آب دادن آن کافی است، چنین تراضی و توافق کردند که دو دانگ از آب رودخانه به قم مخصوص و چهار دانگ آن متعلّق به کمره و انار باشد و در پنج روز آخر و اوّل هر ماه، یعنی از بیست و ششم تا پنجم، جمعاً ده روز، جلو مجموع نهرهای منشعبه از رودخانه قم را ببندند و تمامی آب را به طرف قم سرازیر گردانند و از ششم تا بیست و چهارم، یعنی بیست روز هم مالکین بالا جلو رودخانه را سد بسته، تمامی آب را در نهرهای خود بیندازند.

و از این تراضی، کشاورزی هر دو طرف رونق گرفت و تا مدّت زمانی به رسمیت شناخته می‌شد؛ ولی از جانب پادشاهان آل بویه با توجّه به اهمّیت روزافزون جمعیت قم وزیر شهیر استاد ابن العمید و همچنین صاحب بن عبّاد، طرز تقسیم را به سود مردم قم تغییر داده، یک شبانه روز هم برای مصرف بین راه از سهم آنان کاسته، به سهم قمی‌ها پیوستند و با صدور فرمان شاهانه، این تقسیم را هم تحکیم و تنفیذ و اجرا نمودند.

و این رسم همچنان پابرجا و از جانبین لازم‌الرعایه و استوار باقی بود تا در بروز فتنهٔ مغول و حملهٔ چنگیزخان بر ایران که دیگرباره مردم کمره و انار، این رسم

باستانی را بر هم زده، جلو رودخانه را به کلّی سد بسته، از آمدن آب به طرف شهر جلوگیری کردند.

و این جلوگیری هم تا حدّی بی اساس نبود؛ چراکه جته نویان، مردم قم را به سرنوشت شوم اهالی دیگر بلاد مبتلا ساخته، به قتل عام آنها فرمان داد و زنان و فرزندان ایشان را هم به اسارت با خود برد و سراسر شهر را خالی از بشر گردانید. در نتیجه، اراضی هم لم‌یزرع ماند و اصولاً صاحب حقّی نبود تا حق بخواهد و البته اگر از آمدن آب هم جلوگیری نمی‌شد، این آب گران‌بها به طرف مسیله روان می‌گردید و به هدر می‌رفت.

این وضع تا زمان اولجاتیو، شاه محمّد خدابنده، نخستین پادشاه شیعی مذهب دودمان مغول ادامه داشت. بنا به اشارهٔ سیّد جلیل سیّد تاج‌الدین آوه‌ای[1] شاگرد علامهٔ حلّی[2] که در دربار وی، سمت وزارت و ندامت داشت، دیگر باره این تقسیم را عملی

---

۱. آوه سابقاً شهری بوده است بین قم و ساوه از توابع قم که خرابه‌های آن هنوز باقی است. تپهٔ بزرگی در آوه موجود است که هنوز در اثر کاوش آثاری از آن به دست می‌آید. فعلاً آوه، دیه کوچکی است از توابع ساوه.

۲. سید تاج الدین آوجی که از طرف خواجه سعدالدین علیه خواجه رشیدالدین طبیب تحریک گشت، در کتاب *عمدة الطالب* در طی حالاتش می‌نویسد: سیّد جلیل و شهید، تاج‌الدین ابوالفضل محمّد...اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام است که در آغاز امر، واعظ بوده و سلطان اولجاتیو محمّد او را احضار نموده، نقابت نقبای ممالک عراق و ری و بلاد خراسان و فارس و سایر ممالک خود را به عهدهٔ کفایت او واگذاشت؛ ولی خواجه رشیدالدین طبیب که وزارت شاه اولجاتیو را داشت، نسبت به تاج‌الدین حسادت می‌ورزید و بالاخره، تاج‌الدین را با دو فرزندش سیّد شمس‌الدین حسین و سیّد شرف‌الدین علی در کنار دجله حاضر گردانید. بنا به دستور رشیدالدین، بدواً دو پسر او را در حضورش کشتند، سپس خود او را هم به قتل رسانیدند (در ذی‌القعدهٔ ۷۱۱ ق) و پس از قتل ایشان، مردم عوام بغداد با جماعتی از حنبلی‌ها بدن او را پاره‌پاره کردند و گوشت او را خوردند و موهای ریشش را کَنده، هر دسته از آن‌را به یک دینار فروختند. وقتی سلطان از این قضیه آگاه گشت، بی‌نهایت عصبانی و آزرده‌خاطر گشت و خواست تا قاضی حنابله را بر دار انتقام بالا برد که به واسطه شفاعت جماعتی کثیر از بزرگان و ←

→ درباریان از کشتنش چشم پوشید، ولی برای تنبیه او دستور داد او را باژگونه بر دراز گوشی کور نشاندند و در بغداد گردش دادند و ضمناً دستور داد که پس از آن واقعه، از طایفه حنابله کسی قضاوت نکند، و بنده گمان می‌کنم که این اتفاق به علّت عداواتی باشد که بین تمام علمای اهل سنّت با سیّد تاج‌الدین موجود بوده و بد نیست که مختصری از این اختلاف و چگونگی به وجود آمدن آن‌را در ضمن داستان شیعه شدن سلطان محمّد اولجاتیو به دست سیّد تاج‌الدین بیان کنم.

سلطان، زنی بسیار زیبا و فتّان داشت که روزی به علّت غضب سخت به فتوای اهل سنّت و جماعت او را در یک مجلس سه طلاقهٔ مطلّقه ساخت و ساعتی بعد نادم و پشیمان گشت و به واسطه علاقه مفرطی که به زن داشت، خواست که به هر وسیله که ممکن است، به زوجه زیبای خود رجوع نماید؛ ولی علمای اهل سنّت که دور او بودند، رجوع او را پس از سه طلاق بر خلاف دستور شریعت اسلام دانستند. بالاخره یکی از علمای اهل سنّت جرأت کرد و به شاه گفت: در صورت گرفتن محلّل شما می‌توانید پس از آن که محلّل او را طلاق گفت و عدّهٔ طلاق هم به سر آمد، او را برای خویش عقد کنید؛ و پادشاه غیور بیش از پیش آزرده خاطر گشت و بدین امر راضی نگشت تا روزی که با سیّد تاج‌الدین خلوتی دست داده بود و از وی چاره‌جویی کرد. سیّد تاج الدین که تا آن زمان مذهب خود را به علّت نفوذ علمای [اهل] سنّت مخفی می‌داشت، اظهار داشت که در بین مذاهب اسلامی، مذهب دیگری هم وجود دارد که انشای سه طلاق را در یک مجلس باطل می‌شمارند و می‌گویند که باید بعد از طلاق اوّل و دوم که باید در سه مجلس اتفاق افتد، زوج به زوجه رجوع کند، چه بسا که غضب وی فرو نشیند و از طلاق مجدّد در مجلس بعد چشم بپوشد و بنا به معتقدات آنان، زوجهٔ شاه به زنیت خود باقی است. شاه از این گفتار خشنود گردید و بالاخره از سیّد تاج‌الدین خواستار اطّلاع بیشتر از آن طایفه گردید و سیّد تاج‌الدین که هر روز شاه را مشتاق‌تر می‌دید، هر روز مقداری از شیعهٔ امامیه برای شاه توضیح می‌داد تا عاقبت اولجاتیو دستور داد که سیّد تاج‌الدین، یکی از علمای شیعه را حاضر گرداند و با علمای مذاهب چهارگانه روبه رو سازد تا هر کدام اصول محکم‌تری داشتند، او را پیروی کنند و سیّدتاج‌الدین، نامه‌ای به حله ـ که آن روز، مرکز شیعیان بود ـ نوشته، شخصی را برای بحث خواست و علّامهٔ حلی را که عنفوان جوانی بود، برای مناظره نامزد گشت. اولجاتیو مجلسی آماده کرد و منتظر نشست؛ ولی علّامه در ساعت مقرّر نیامد و علمای [اهل] سنّت او را عیب‌جویی کردند که این امامی از مقرّرات مجلس سلطنتی هم بی‌اطّلاع است. بالاخره علّامه قدری دیرتر سر رسید، کفش‌های خود را برداشته، ته به ته بسته آنها را در زیر بغل نهاد و در جای مقرّر بنشست.

علمای سنّت از این برداشتن نعلین ـ که خلاف دوم علامه می‌دانستند ـ خوش‌وقت گشته، آنها را
←

و این رسم کهن را تجدید و پابرجا گردانید و شهر قم را از نو شاداب ساخت، بدان زیب و زینت بخشید و از نو آباد گردانید.

۵ـ آب رودخانه در عهد صفویه

در عهد پادشاهان صفویه هم همان رسم بالا در تقسیم آب رودخانه بین مالکین کمره و اهالی قم مجری و با اندک تفاوتی ـ که آن‌هم به سود قمی‌ها پابرجا بود ـ معتبر شناخته می‌شد و به طور مسلّم از ناحیت سرسلسلهٔ سلاطین نامبرده، یعنی شاه اسماعیل و فرزندش شاه طهماسب و فرزندزادگان ایشان شاه عبّاس ثانی و شاه سلیمان را هم که نسبت به عمران این شهر عنایت خاصّی بود، هر کدام به نوبهٔ خود دربارهٔ توسعه و تکمیل ابنیه آستانه کوشیدند و آثار خیریهٔ چندی هم از خود به یادگار

← ناشی از نابخردی وی دانستند و او را ملامت کردند [که] این عمل در چنین مجلسی معنی ندارد. علامه برای تبرئه خود گفت: من در این‌جا غریبم و استطاعت تهیهٔ نعلین دیگری هم ندارم و چون در زمان پیغمبر اکرم، طایفهٔ حنفی ربودن کفش را جایز می‌شمردند، از ترس آن‌که کفش‌های مرا در این مجلس هم بربانید. آنها را با خود برداشتم. عالم حنفی که حاضر بود، از استماع این حرف برآشفت که آقا خیلی بی‌دانش هم هستند؛ زیرا مذهب حنفی در زمان پیغمبر نبود تا چنین عقیده‌ای داشته باشد. علّامه اظهار داشت: بلی، بلی، معذرت می‌خواهم. ظاهراً مالکی‌ها جایز می‌شمردند و عالم مالکی هم به همان نحو از خود دفاع کرد و علّامه دیگر بار به لغزش خود اعتراف کرد و گفت: ببخشید. شاید حنبلی‌ها بوده‌اند و عالم حنبلی هم به همان طریق، خود را بری دانست و در این موقع که مجلس همه از یاوه‌گویی‌های علّامه ناراحت شده بودند و به تمسخر او را می‌نگریستند، علامه بار دیگر عذر خواست و گفت: من بسیار کم‌حافظه شده‌ام. پس حتماً شافعی‌ها چنان معتقد بوده‌اند و عالم شافعی هم با همان استدلال، دامان خود از چنین لوثی مبرّا گردانید و چون این گفتار پایان یافت، علاّمه اظهار داشت: معلوم می‌شود که این چهار مذهب، عموماً پس از رحلت پیغمبر تشریع شده است، برعکس مذهب تشیّع، که همان دیانت پیغمبر اکرم است و چون همه باطل‌اند، او بر حق است. از این گفتار و مناظره لطیف عامیانه، همهمه در مجلس افتاد و چنان در سلطان اثر کرد که هر چند علمای سایر مذاهب دست و پا زدند، مؤثّر نیفتاد و مجلسی دیگر برای مباحثات علمی آراست که علاّمه، فائق شد و اولجاتیو از سنّت دست کشید و به مذهب شیعه گروید و چون مسبّب پیروزی شیعیان را علمای سنّت، سیّد تاج‌الدین می‌دانستند، بدان ترتیب او را کشتند.

باقی گذارده‌اند و در راه تأمین آسایش همگانی مردم این شهر هم از نظر تهیّهٔ آب قم نیز قدم‌های بلندی برداشته، ضمن تنقیهٔ قنوات بایره، در جریان تقسیم آب رودخانه هم تجدید نظری به عمل آورده، طرز توزیع زمانی آن را هم از کیفیتِ ده و پنج به وضع پنج و شش کنونی تغییر داد که هنوز هم مجری است و بعدها یکی پس از دیگری این تقسیم را هم تنفیذ و تحکیم کردند.

مخصوصاً در عهد زمامداری شاه صفی و فرزندش شاه عبّاس ثانی هم چنانچه اغلب سیّاحین خارجی هم در سیاحت‌نامه‌های خود معترف‌اند، در سراسر این محوّطه و ابنیّهٔ تابعهٔ آستانه از مدرسهٔ فیضیه و شادقلی و عمارت بست (دارالشفاء امروز) که هر سه در امتداد صحن شاه اسماعیلی از جنوب به شمال قرار داشتند، گلکاری‌های جالب توجهی می‌کرده‌اند، به طوری که نوشته‌اند باغچه‌های عمارت نامبرده، به انواع سبزه‌ها و ریاحین و اقسام گل‌ها و لاله‌ها مزیّن بوده است و چون عمل گلگاری و ایجاد گل‌خانه و استخدام گلکار اصولاً در این کشور و در آن عصر، مخصوصاً چندان معمول و متداول نبوده، شاید در کم‌تر نقطه‌ای چنین گلگاری مرتّب و خرّم و شادابی وجود داشته است. البته امر بدیعی بوده است که نظر سیّاحان اروپایی را به خود جلب می‌کرده است، خصوصاً که اکثر، شهرهای زیبایی چون اصفهان را هم دیده بوده‌اند.

می‌توان گفت تنها چیزی که آنها(سیّاحان اروپایی) را بر تعریف و تمجید از آن واداشته است، همان تازگی قضیه و بدیع‌بودن این امر بوده. می‌توان استنباط کرد به این‌که این گلکاری با یاس‌های زرد و سفید پُر عطر از هر جهت نشاط‌انگیز و فرح‌بخش و در ایران هم یک امر بدیع و بدین لحاظ هم دو چندان شایان توجّه بوده است که شخصی چون تاورینهٔ[۱] سیّاح در اطراف آن قلمفرسایی کرده است؛ و گرنه

---

۱. در سفرنامهٔ تاورینه، سیّاح شهیر فرانسوی که در دورهٔ صفویه دو نوبت در سیاحت ایران به قم آمده، ←

→ مفاداً مسطور است، که قم یکی از شهرهای بزرگ ایران [است] و در جلگه صافی قرار دارد، میوه‌هایش خوب و بارویش از خاک بالا رفته، دارای برج‌های متعدّدی است که در فواصل کمی از یکدیگر ساخته شده‌اند و خانه‌هایش هم عموماً با گل و خشت بناگردیده، ولی داخلهٔ آنها تمیز است.

در ابتدای ورود به شهر به وسیله یک پل سنگی از رودخانه عبور کرده، از روی سدّ قشنگی به طرف راست پیچیده و به کاروانسرایی عالی رسیده، در آن‌جا منزل گزیدیم. در این شهر چیزی که شایان ملاحظه و توجه می‌باشد، مسجدی است خیلی بزرگ (منظور نویسنده بنای صحن و حرم مطهر است) که در نظر ایرانیان احترامش کم‌تر از مسجد اردبیل نیست و در همان مسجد، مقبرهٔ سیدتی فاطمه که یکی از فرزندان امام حسین پسر علی و فاطمه زهرا دختر محمد ﷺ است و همچنین مدفن شاه صفی و شاه عبّاس ثانی دیده می‌شود. درب بزرگ این مسجد در یک میدان طولانی باز می‌شود که در آن میدان، کاروان‌سرا و دکاکین بسیاری واقع [است] و در ظاهر، جلوهٔ خاصّی دارد. یکی از اضلاع این مسجد با یک دیوار کوتاهی بسته شده است که از فراز آن رودخانه و سواحل آن هویداست و همان میدان بزرگ هم به این رودخانه منتهی می‌شود و بالای در مسجد با خط طلا عبارات مشتمل بر مدح شاه عبّاس ثانی نوشته شده است. برای ورود باید بدواً به یک حیاط مربع مستطیل داخل شد که می‌توان آن‌را باغ نامید... و در همین حیاط معروف طرف چپ، اتاق‌های کوچکی وجود داشت و اشخاصی که می‌خواستند همه روز از موقوفات مسجد، محض خیرات غذا بخورند، در آن اتاق‌ها جمع گشته، پس از صرف غذا متفرّق می‌شدند و اشخاصی که در اثر عدم بضاعت از فشار طلبکار به ستوه آمده، می‌خواستند راحت شوند، مانند مسجد اردبیل در همین اتاق‌ها بست می‌نشستند.

از حیاط اوّل به حیاط بزرگ‌تری وارد شدم که صحن آن سنگ‌فرش بود و از آن‌جا با عبور از چند پلّه به حیاط بلند ماهتابی دار مربّعی وارد شدم که اطراف آن‌را حجرات ملاهای مسجد، احاطه کرده بود. یک حوض قشنگی در حیاط چهارمی که ماهتابی مرتفعی داشت قرار داشت که دائماً لبریز از آب بود.

در اطراف این حیاط هم حجراتی ساخته بودند که نمای مسجد یک ضلع آن‌را اشغال کرده بود و جلوه‌ای قشنگ، و مخصوص با آن داده بود. سه درب بزرگ به سبک مملکت دیده می‌شد که در جلوی آنها یک درب مشبک آجری به ارتفاع قد انسان واقع و آستانه درب وسطی از یک صفحه نقره پوشیده شده بود و در میانه این سه درب با درب گنبد، ملّاهای متعددی نشسته، کتاب‌هایی در دست گرفته، مشغول قرائت بودند. این مسجد هشت گوشه‌ای است و در هر ضلعی از آن، یک درب کوچکی از چوب گردو قرار دارد که روی آن‌را با رنگ زرد و بخور برّاق کرده‌اند و مقبرهٔ سیدتی فاطمه نوادهٔ محمد ﷺ در همین مسجد واقع است. به طوری که در میان قبر و دیوار، یک نفر به سهولت می‌تواند ←

تعریف از گل و ریاحین معنی ندارد و بالجمله، در شهری که آب نایاب باشد، چگونه ممکن است که آب را برای گلگاری صرف کنند و یا به منظور تربیت گل و ایجاد چنان گلستانی پرعرض و طول و خرّم؛ و شادابی در قم نیز حاکی از فراوانی آب و فزونی آن بر احتیاجات عمومی می‌باشد و هم می‌نویسد که در میان صحن چهارم (صحن عتیق)، حوضی است که پیوسته آب از فوّاره‌های آن می‌جوشد و از سنگ‌های اطراف حوض نهری می‌ریزدکه تمام بناهای مسجد آستانه و گلگاری‌های آنرا مشروب می‌کند و در سیاحت‌نامهٔ خطّی ساور تقی[1] از وزرای عصر صفویه در تمجیداز قم در جایی که از باغات سرسبز تعریف کرده، از یک رشته اشجار بیدی که در امتداد یکدیگر دراطراف نهرهایی وجود داشته‌اند،تمجید کرده و درجای دیگراز عمارات مسکونی خود درقم توصیف نموده،چنین می‌نویسد که در این‌جا از مناظر زیبای گل‌ها و ریاحین بهره‌مند می‌شوم.این عمارت،مجلّل و باشکوه و خوش‌منظره می‌باشد و از مناظرهٔ باغ‌ها هم بر صفای آن افزوده، فوّاره‌های آب از میان و اطراف حوض چون ستونی از بلور به‌پا داشته باشند،درحال صعود به نظر می‌رسد و سقوط قطرات آب با رنگ‌های مخصوص در برابر اشعّهٔ آفتاب، خودنمایی و تجلّی مخصوص نموده،دلربایی خاصّی به‌خود گرفته، گلدان‌های اطراف حوض با گل‌های رنگارنگ‌آن توأم‌با اشجاربید و شمشاد و سرو و کاج وانواع درختان میوه

← عبور کند. همان‌طور که گفته شد برای ورود به مسجد باید از یک حیاط مربع گذشت در وسط آن‌که از سنگ مفروش است، باغچه‌های گلکاری شدهٔ مربعی دیده می‌شوند و از جمله گل‌های متعدد که در وسط انواع گل و ریاحینی که به عمل آورده بودند و در آن‌جا مشاهده کردم، یاس زرد بود و به وسیلهٔ یک نردهٔ چوبی که در دو طرف و در طول خیابان کشیده شده بود، مردم را از چیدن گل‌ها باز می‌داشت و خیلی مواظبت می‌کردند که آن‌جا را به حال خوش و مصفایی نگاه بدارند و اگر چه عیسویان با سهولت نمی‌توانستند در آن مکان مقدس وارد شوند، ولی با وضعی که من به ایران مسافرت کردم، هیچ دری به روی من بسته نمی‌شد.

۱. نقل از کتاب ***جدی فروزان*** آقای عبّاس فیض، ص ۲۷۷.

ویاس‌های زرد و سفید که درمیان باغچه‌هاست،طراوت غیرقابل وصفی به‌حیاط بخشیده است.

از مجموع سیاحت‌نامه‌ها و تذکره‌هایی که خصوصی است و به دست آمده که در عصر صفویه در این شهر آب بسیار فراوان بوده است که در این‌گونه گلکاری‌ها به مصرف می‌رسیده است.

۶ـآب رودخانه در زمان افاغنه

وقتی که دولت با عظمت صفویه در زمان شاه سلطان حسین که ۲۸ سال روز به روز ایران را رو به ورطهٔ نیستی می‌راند، به دست افغان‌ها منقرض شد و آنان در اصفهان مسلّط شدند و قسمتی از ایران را گرفتند، اهالی شهر حتی از ادامهٔ حیات و زندگی خویش هم مأیوس گشته، مرگ را برای خود حتمی می‌دیدند. احدی هم در اندیشهٔ تأمین این مادّهٔ حیاتی نبود، قنات‌ها تدریجاً روی به خرابی رفته، مالکین بلوک انار هم از موقعیت استفاده کرده، در میانهٔ زاینده‌رود، صدها سد بسته، مجموع آب رودخانه را به مزارع خود بردند و کار به جایی رسید که حتی برای آشامیدن اهالی قم هم آب در این شهر نایاب گشت و مردم قم بیش از هر وقت از جهت نداشتن آب برای شستشو و حمّام و خانه‌ها در مضیقه افتاده، تحت فشار درآمدند.

بدبختی و فلاکت جنگ و قتل عام برای مردم قم تا زمان آغامحمّدخان و استیلای او بر ایران ادامه داشت. آغامحمّد خان نیز مردم قم را جمعی مقتول و جمعی را اسیر و محبوس و جمعی را تبعید کرد و بقیه را نیز زجر و عذاب داد. با پیش‌آمدن این سوانح پی‌درپی که مردم را حتی از ادامهٔ حیات هم نومید ساخته بود، قهراً از اندیشهٔ تأمین آب بیرون برده بود و قنات‌ها رو به خرابی رفته، آب رودخانه را هم که حق مشروع ایشان بود، فراموش کردند.

اهالی کمره و انار، آب‌را در مدّت‌ها بود که به روی قمی‌ها بسته بودند و اهالی نیمور نیز دراطراف رودخانه زیرقریهٔ نیمور تا سه فرسنگی قم در جنبین رودخانه، از نو دهات و مزارع متعددی احداث کرده بودند و برای هریک، نهر جداگانه‌ای از رود قم گرفتند و آنها را از آب، مالامال ساختند، این مزارع را آباد و شهر قم را به طرف خرابی بیشتری کشانیده، کلّیهٔ باغ‌هایش را از بین بردند و به طور کلّی عمل کشاورزی از این شهر رخت بربست و دود از صحراها و مزارع اطراف آن برمی‌خاست.

مالکین قم پس از آن، کمر راست نکردند و به استیفای حق خود موفق نشدند و مالکیت ظل السلطان، حاکم مقتدر اصفهان و داماد ناصرالدین شاه هم در نیمور، آخرین روزنهٔ امید ایشان را به یأس مبدّل گردانید؛ ولی در سال ۱۲۶۳ که ناصرالدین شاه به قم آمد، امیرکبیر میرزا تقی‌خان فراهانی، وزیر با تدبیر او در فوقانی شاه‌نشین (کتاب‌خانهٔ فعلی مدرسه فیضیه) توقّف نموده و در روزی که بزرگان دین به حضور ناصرالدین شاه آمدند، توجّه وی را مجتمعاً به بی‌آبی شهر جلب کردند و از وی خواستند که آب شهر قم را تأمین کنند.

ناصرالدین شاه بلافاصله امر به تنقیه قنات ناصری به حاکم قم داده و به امیرکبیر نیز دستور داد که مطالعاتی نموده، سوابق امر را در نظر گرفته، در تقسیم آب آن نیز تصمیمی اتّخاذ و به عرض برساند. امیرکبیر پس از رسیدگی و تحقیق، در نتیجه چنین مقرّر داشت که آب رودخانه به گردش یازده شبانه‌روز بین مالکین قرای بالا با مردم قم بالسویه تسهیم و هر یک پنج شبانه‌روز از آن مستفاد گردند و یک شبانه‌روز هم برای طی مسافت بین راه بر سهم قم افزوده گردد و در شش روزی که آب مخصوص شهراست، کلّیهٔ مالکین قرا از کمره تا قم از آب رودخانه رفع ید نموده، آن‌را برای شهر قم، آزاد و روان گردانند و در پنج روز بعد هر مالکی از دیه‌های بالا هر یک سهم

خویش را استیفا نمایند.

مراتب را به عرض شاه رسانیدند و پادشاه دستور داد تا بر طبق آن تقسیم نیز فرمانی صادر و به طرفین ابلاغ نمایید که عین فرمان تا امروز باقی است. علاوه، ظل‌السلطان و مالک نیمور هم به این تقسیم رضا داده، آنرا تحکیم نموده، به مباشرین خود دستور داد که مفاد آنرا به موقع [به] اجرا گذارند و این رویه، همچنان برقرار و تقسیم آب رودخانه بین پنج و شش استوار و خلفاً عن سلف بین الطرفین محترم و از جانبین بدون آغاز سخن و اعتراضی لازم الرعایه و حتمی‌الاجرا تلّقی و قریهٔ نیمور هم چون سایر قریه‌ها مردمش نیز مانند مردم سایر قرا و تابع آرای عمومی بوده تا چند سال قبل هم همین رویه در نیمور نیز معمول و مجری بود؛ ولی اخیراً قریه نیمور را تنی چند از رجال کشور و افسران ارشد مالک گردیده، نامبردگان به اتّکای قدرت و نفوذ شخصی خود، رویه سابق را زیر پا گذاشتند، از دادن آب به قم امتناع ورزیدند، نهر نیمور را از سایر نهرها ممتاز قرار داده، تقسیم بین پنج و شش را دربارهٔ سایر نهرها ابتدا از زیر نیمور مجری دانسته، چنین ادّعا کردند که نیمور در هیچ موقعی در این تقسیم شرکت نداشته، نهرش همواره پرآب بوده. نیموری‌ها همواره حق خود از رودخانه استیفا می‌کردند. باالنتیجه مجموع آب رودخانه را به نیمور برده، دایرهٔ کشاورزی خود را بسط دادند و باغات جدیدی احداث کردند و زراعت را توسعه بخشیدند که پروندهٔ متشکّله در کشاورزی و فرمانداری این جریان را کاملاً حاکی است و شهر قم فقط از منابع و چشمه‌سارهای زیر نیمور برای شش روز استفاده می‌کرد و این عمل به همان نسبت که نیمور را به طرف عمران و آبادی سوق می‌داد، شهر قم را به سوی خرابی می‌کشاند و در نتیجه، کار کشاورزی مردم مختل و کشاورزان مستمند قم در به در گشته، ناله و فریاد دهقانان گرسنه و برهنهٔ این شهر به دادخواهی بلند [شد] و در مقام تظلّم به هیئت

دولت و دربار برآمده، به هر مقام که سراغ داشتند ملتجی گردیدند و بالاخره، چندان جلسه و کمیسیون در وزارت کشاورزی و وزارت کشور با حضور نمایندگان قم و محلّات منعقد شد و با این که تمام اعضای کمیسیون در عموم جلسات خود، حقّانیت مردم قم را تصدیق و تعدیات نیموری‌ها را گواهی داده، نامه‌هایی به ادارات فرمانداری و ژاندارمری قم نوشتند که در رفع مزاحمت نیموری‌ها اقدام نمایند، هیچ یک به عمل نزدیک نشده از دایرهٔ نگارش و مرحلهٔ گفتار و تعارف، تجاوز ننموده و به جایی نرسیده است.

علاوه کراراً نمایندگانی هم برای کشف علّت مسامحه و تعلّل ادارات و قوای تأمینیه در مقام اجرای اوامر مرکزی و حلّ قضیه تعیین و از مرکز به نیمور اعزام گردیده که همگی نفوذ مالکین نیمور و ایستادگی رعایای آن قریه را مانع از اجرای اوامر دانسته، بدون اخذ نتیجه بازگشتند و قضیه همچنان معوّق ماند. عاقبت کاسه صبر قمی‌ها لبریز شد و فریاد مستمندان بیش از پیش بلند شد. هیاهوی غریبی در شهر برپا [شد] و به اعتصاب عمومی منجر گردیده، موجبات انقلاب فراهم و کشاورزان دل سوخته در صحن مطهّر متحصّن و جوانان نابخرد در هر کوی و برزن به راه افتاده، بازارها را بسته، دوایر دولتی را تعطیل کردند و دو دکّهٔ مشروب‌فروشی منحصر به فرد این شهر را هم آتش زده، مقدمات خیزش عمومی شروع و آتش انقلاب در حال اشتعال و خطرات مترتّبه بر آن محسوس گشت. رؤسای ادارات در تلگراف‌خانه گردآمده، مراتب را به هیئت دولت حضوراً مخابره نمودند و از مرکز، کسب تکلیف کردند.

و بالنتیجه، آقای مصباح و تولیت آستانه که نمایندهٔ قم بود، شخصاً به قم آمده و به کمک آقایان حجج اسلام، رؤسای انقلاب را خواسته، آنها را به کمک دولت برای استیفای حق آنها امیدوار ساخت و به هر نحوی بود، جمعیت را اقناع نموده،

متحصّنین را متفرّق گردانید و بازارها را باز و دوایر دولتی را افتتاح کرد و شهر را به حال عادی برگردانید و به فاصلهٔ یکی دو روز، وزیر کشاورزی نیز شخصاً به قم آمده، از شهر به نیمور رفته، وضعیت را در نظر گرفت و گاه مراجعت به اداره ژاندارمری کتباً امر کرد که به هر قیمتی است، در رفع مزاحمت نیموری‌ها اقدام نموده، آب را برای شهر جاری گرداند.

روز بعد، دسته‌ای از ژاندارم‌ها به محل اعزام و بین الطرفین، زد و خوردی سخت دست داده و بالنتیجه، یک تن از اهالی نیمور مقتول و رئیس دسته ژاندارم‌ها هم مجروح گشت و در برابر ایستادگی آنها با عدم موفقیت مواجه گردیدند و بدون اخذ نتیجه به شهر بازگشتند.

و پس از آن، اهالی نیمور در چند نوبت آب را برای شهر جاری ساختند، باز هم پس از چندی از آن جلوگیری کردند. این جریان در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی روی داد و در سال بعد، یکی از عمده مالکین نیمور آقای محسن صدر محلاتی «صدر الاشراف» که پس از تصدّی ریاست دادسرای دیوان کشور و در دورهٔ وزارت دادگستری و نمایندگی مجلس شورای ملّی به مقام نخست‌وزیری و ریاست هیئت دولت ارتقا یافت، در این موقع جناب آقای تولیت قم «مصباح التولیه» با ایشان وارد مذاکره شد و در نتیجه، نیمی از حقّ اهالی قم را تصدیق نموده، نامبردگان چنین توافق کردند که در هر گردش یازده شبانه‌روز، فقط سه روز نهر نیمور از بردن آب محروم باشد و در این سه روزه، مالکین نیمور تمامی آب را پایین انداخته، برای شهر جاری گردانند.

۷ـ نهرها و سهام رودخانه

آب رودخانهٔ قم در چاله هفته بالای قصر دختر به ده سهم غیرمتساوی تقسیم می‌گردد و هر سهمی هم به نهری مخصوص است و مطابق آخرین ممیّزی مرحوم

میرزا حبیب الله مستوفی گرگانی به سال ۱۲۹۱ ق، مجموع آب رودخانه به مقدار ۳۱۲۹۲ خروار توزین و از این مقدار فقط ۱۲۱۹ خروار آن به محلّاتِ شهر تخصیص داده شده است که به وسیله نهر تنهٔ پایین برای شهر می‌آید و بقیه بین مزارع اطراف شهر با سهام معینی تقسیم و هر مزرعه‌ای به وسیلهٔ نهری آب بر می‌دارد و نهرهای دهگانه عبارت‌اند از: نهر براوستان، نهر جمکران، نهر شمس‌آباد، نهر کرج، نهر شهرستان، نهر مهرویون، نهر ابرشتجان، نهر مزدیجان، [نهر] کمیدان و نهر فردوس.

و ناگفته نماند که نهر فردوس با نهر تنهٔ پایین توأم است و نهر کمیدان هم با نهر مزدیجان در یک مجری می‌باشد و تمام اراضی مزروعی حومهٔ شهر در ممیّزی مزبور به هفتاد حصّه تقسیم گردیده که مجموع هفتاد حصّه زراعت قم هم منحصر از همین آب مشروب می‌شوند که اکنون از نظر تاریخی قضاوت می‌کنیم که آب رودخانه از روی حقیقت بین اهالی انار (قرای واقعه بین قم و نیمور در کنار رودخانه) با قم مشترک است و در اصل مالکیت مردم قم نسبت به رودخانه به هیچ وجه نمی‌توان تردید کرد، منتها در کمیّت و کیفیت آن باید بحث کرد؛ زیرا اولاً به حکم تاریخ در دوره ساسانیان و پیش از ایشان هم این آب برای حصارهای این ناحیه جاری بوده است و به طور مسلّم جز این آب هم آبی نداشته است.[۱]

---

۱. قضاوت تاریخی در این مورد معلوم می‌دارد که رودخانه‌ای که به اسم قم معروف است، مخصوص شهر قم بوده و اصولاً این شهر به واسطهٔ وجود همین رودخانه به وجود آمده است. در ثانی به حکم تاریخ، اغلب حصارهای این خطّه از قدیمی‌ترین بناهای باستانی بوده. از جمله، بانی جمکران را جمشید جم دانسته‌اند و در ترجمهٔ *تاریخ قم* هم می‌نویسد که در نزدیکی جمکران، کوهی است و بر قلّهٔ آن هم قلعه‌ای است قدیمی و بنای بلند دارد که آن‌را اسکندر بنا نهاده است و آن تاریخ از قول احمد ←

دوم این‌که وقتی اعراب اشعری، قم را مستقل کردند و از شهر اصفهان جدا شد، اراضی کنار رودخانه و نیمور را با پول خود خریدند که در نتیجه، مالک هر دو قسمت بودند. دیگر دلیل این که تسلیم ظل‌السلطان مالک نیمور به تقسیم پنج و شش ناصری و رویه‌ای که ناصرالدین شاه برای تسهیم آب رودخانه در نظر گرفت به تصدیق وی و اجرای آن در تمام مدت حیاتش حقّ مردم قم را تثبیت می‌نماید و فرمان پادشاهان پی‌درپی این موضوع را ثابت می‌نماید و تردیدی باقی نمی‌ماند که آب رودخانه بین اهالی قم و انار و کمره، مشترک می‌باشد. منتها چون از لحاظ کمیّت و کیفیت در میزان مالکیت و بهره‌مندی متفاوت‌اند، باید در این موضوع بحث نمود که آن‌هم در ادوار مختلفه مختلف بوده است؛ ولی هر گاه که مالکین بالادست، قدرت و نفوذی تحصیل می‌کرده‌اند، این حق را به اهلش نمی‌رسانیدند و هر موقع هم که اهالی قم زورمند بوده‌اند، از آن جایی که حق گرفتنی است نه دادنی، حق خود را می‌گرفته‌اند.

۸ـ سیل و خسارات رودخانه

وقتی اعراب در این شهر مستقر شدند، کوشک‌های مجلّلی هم در ساحل رودخانه برای تفرّج و تفریح و سکونت خود در ایّام بهار و تابستان در مجاور باغات خویش

← برقی، دانشمند شهیر قرن چهارم هجری می‌نویسد که جمکران، دارای دوازده محلّه و دوازده دروازه و دوازده آتشکده بوده است و نیز **تاریخ قم** می‌نگارد: بانی ابرشتجان هم اردوان کوچک پسر بلاش می‌باشد و برخی هم می‌نویسند که در آن‌جا شانزده آتشکده وجود داشته است. همچنین بنای سیاران را به سیاران پسر بهره فرزند افراسیاب که به قصاص خون سیاوش کشته شد، نسبت می‌دهند یا به پیران ویسه، وزیر افراسیاب. بنای مزدجان را به بهرام گور نسبت می‌دهند (کتاب سیر ملوک عجم). در جمکران، محلّه‌ای اشراف نشین بنام ممجان وجود داشته که مرکّب از دو کلمه یکی «مان» به معنی خانه و دیگری «مهان» به معنای بزرگان دانسته‌اند: «مان مهان» به معنی خانه بزرگان؛ و نیز بنای «سرخت» را که در نزدیکی آن کوهی است و بر قلّهٔ آن قلعه‌ای، به کیخسرو نسبت می‌دهند و این بناهای کهن، هیچ گونه قناتی نداشته و همه از آب رودخانه قم استفاده می‌کرده‌اند.

ساختمان کرده بودند تا برای ترفیهٔ خاطر و تفریح در آن عمارات بنشینند و از مناظر زیبای کنار رودخانه و باغات مصفّای اطراف شهر، بهره‌مند گردند. در بهار سال ۲۹۲ که امیرعباس بن عمر و غنوی والی و حاکم قم بود، سیل مهیبی در رسید. چون سطح رودخانه بالا آمده بود و از شن و لای پرشده بود، آب هم بالا آمده به اطراف ریخت و تمام کوشک‌های تفریحی آنان را منهدم ساخت و همه را زیر و رو کرد، به طوری که ناچار، جای آنها را هم درختکاری کردند و باغ گرفتند.

به طوری که تاریخ نشان می‌دهد، سیل مهیب دیگری به سال ۱۰۴۴ ق، در عهد سلطنت شاه صفی صفوی به شهر ریخته و دو ثلث از عمارات داخلی شهر را ویران ساخت و همه را منهدم گردانید که مصراع «خاک قم را به باد داد این آب»، مادّه تاریخ آن می‌باشد.

و پس از آن به امر شاه صفی[1] مجرای رودخانه را از قسمت شرقی قم به مجرای

---

۱. ص ۱۶۷ جلد سوم (ذیل) *عالم آرای عباسی* تألیف اسکندربیک ترکمان...: «دیگر از سوانح ملال افزای این سال، آمدن سیل به دارالمؤمنین قم و تخریب ابنیهٔ رفیعه و استیصال مردم آن خطه منیعه بود. تفصیل این اجمال آنکه رودی که منبع آن کوهستان گلپایگان و مجرای آن صحرای پر شوره و نمکزار قم است و [از] جوار آستانهٔ مقدسهٔ مطهرهٔ معصومه علیها السلام می‌گذرد، در اکثر سال‌ها از حدّت هوای تابستان، زمین آن بی‌آب‌تر از جگر تشنگان و ابر بی‌باران می‌باشد. در این سال چنان اتّفاق افتاد که تردستی ابر بهار و بارش باران‌های توفان‌زا بدون اثری از ابر بلای نزول باران به سکان آن بلده و حوالی رسیده باشد، غافل و ناگهان آن روز خشک لب، آغاز شور نموده، سیلی بی‌زینهار به گذار آمد و چهار موجه آن بحر به لامجدی انجامید که از چهار جانب آن بلدهٔ طیّبه هجوم آورد و قیام قیامت را به مردم آن ولایت، آشکارا گردانید و سفینهٔ حیات خُرد و کلان و پیر و جوان در آن بحر توفان‌زا گرفتار چار موجهٔ ممات گردیده، مرور آن سیل خانه‌انداز، زورق زندگانی شهری را نهنگ‌آسا به کام فنا کشید و باقی‌ماندگان سیلاب فنا که گمان دست و پایی به خود داشتند، روی گریز به صحن آستانه نموده و سایر امکنهٔ مرتفعه راگذاشته این معنی را حصار عافیت خود پنداشتند، غافل از آن‌که فقدان آب و نان در آن وحشت آباد. کار سیل بی امان کرده، بنیان زندگانی ایشان را ویران می‌کند. القصه در موج‌خیز آن حادثه کسی نبود که دست امید به آب آن سیل از حیات خود نشسته باشد. عاقبت به کشتی‌بانی بی‌غایت ربّانی، بعد از آن که آن سیل بی‌زینهار ←

[فعلی] تغییر داده، سدّ محکمی هم به ارتفاع ده‌متر در جنبین رودخانه بالا برده و در نتیجه، شهر را از خطرهای بعدی نجات دادند و خرابه‌های واقعه در خارج دروازه ری (جاده سابق قم و ری تهران) که آن روز در بحبوحه شهر بود و تاکنون هم باقی است و دیده می‌شوند، از آن زمان است و آن اراضی هنوز به نام صفی‌آباد خوانده می‌شود.

در سال ۱۳۱۳ خورشیدی برابر با سال ۱۳۵۳ قمری، تلگرافی از خمین و کمره رسیده، جریان سیل خطرناک[1] را خبر دادند و بلافاصله هم جمعی از کشاورزان به معاونت مأمورین تنظیف شهرداری و پاسبانان شهربانی قیام کرده، در امتداد رودخانه جلو کلّیهٔ نهرها را مسدود نموده، نقاطی از سد که بریدگی یا شکافی دارا بود، خاکریزی کردند، درب دروازهٔ کوچهٔ حرم را هم بسته، در پشت آن لایه و شن ریخته،

← یک روز از صباح تا رواح اثر از آبادانی در آن دیار نگذاشت، طغیان آن بلای ناگهانی و قضای آسمانی دست از گریبان جان مسلمانان برداشت و بعد از آن بر سر تشخیص جا و مکان منازل ویران، بازار دعاوی در میان مردمان گرم گردید».

۱. رودخانه قم را به نام‌های رود گل‌افشان، اناربار، لعل رود، رود لعل‌بار (در *سفرنامه* خطّی قم، ص ۹۸) رود زرّینه رود، رود قم، قم‌رود و زاینده‌رود نامیده‌اند. مجرایش در قدیم جنوب و غرب شهر جایی که آن را «وادی عتیق» گویند بوده و آثارش اکنون بر جاست که به تدریج مجرا پر شده و از محل پل نو، آب سرازیر شده و میان قم و کمیدان روان گردید. مجرای فعلی رودخانه عتیق پس از مدتی بار دیگر چشمه‌هایش زاینده گشت و مزارع سراجه و لنگرود را دوباره مشروب ساخت، ولی مجدداً خشک شد(ترجمه ***تاریخ قم*** تقسیم آب به قم و سیمره، ص ۵۰.) اشعریین آب قم را با مستقه (آهن نشان‌دار) تقسیم می‌کردند. بعد به خروار تقسیم شد. در وقت ممیّزی میرزا بابای آشتیانی به ۲۲ خروار قسمت شد. در فصل بهار طغیان آب در سال ۹۴۴[ق.] زمان شاه طهماسب قسمتی از شهر قم خراب شد. «خاک قم را به باد داد این آب» ماده تاریخ این سیل است که در صفحه پیش اشتباهاً نوشته شده.

شاه طهماسب و سلاطین دیگر صفویه بعد از او مقرّر داشتند همه ساله رعایا از اطراف بیایند و رودخانه را تنقیه کنند تا آب آن به پایین گراید. در این باره احکام و فرامینی از آنان دیده شده است (***سفرنامه قم***، ص ۸۹). در ۱۳۰۴ قمری، آب طغیان کرد و به قم ریخت. علیقی میرزا حاکم قم، مردم را جمع کرد و از طغیان آن جلوگیری نمود و هم سد باغ ریک را بست (***روزنامه ایران*** که در آن زمان منتشر می‌شده).

احتیاطات لازمه را مرعی داشتند. پاسی از شب گذشته بود که [رسیدن] صدای مهیب آب به شهر، رسیدن سیل را اعلام نموده، وحشت و اضطراب غریبی در عموم طبقات ایجاد گشت. شبی بسیار سرد و تاریک بود، باران هم به شدّت تمام می‌بارید و در این حال، سیل از فراز سد در دو طرف رودخانه به شهر ریخته، قسمتی به طرف شهر نو(ابرقو) رفت و بیشتر ابنیهٔ مهم و کاروان‌سراهای قدیمی خارج شهر را ویران ساخت. این سیل، هستی اهالی را هم زیر آوار برده، زنان، اطفال خود را به بغل چسبانیده، در آن تاریکی شب و سرمای سخت در زیر بارش از میانِ گل و لای و سیلاب نجات داده، به طرف صحن مطهّر متوسّل می‌شدند. این سیل، تلفات جانی در برنداشت.

۹-پل‌های رودخانه

تا آن‌جایی که اطّلاع داریم، همواره به روی رودخانهٔ قم، پل‌های متعدد وجود داشته و وضع شهر طوری بوده که وجود چندین پل را روی رودخانه ایجاب می‌نموده است.

یعقوبی که [در] قرن سوم هجری می‌زیسته، گوید که رودخانهٔ قم، شهر را به دو قسمت شرقی (مینجان) و غربی (کمیدان یا کمندان) قسمت می‌کند و پل‌های سنگی، این دو قسمت را به یکدیگر متّصل می‌نماید. در زمان تألیف تاریخ باستانی قم (قرن چهارم) به روی رودخانه، چهار پل محکم و عالی [بوده] که به غایت، زیبا بوده است در زمان صفویه نیز پلی در کنار دروازه خاک‌فرج بنا شده که به غایت، زیبا و عالی بوده است (چهار پل فوق‌الذکر از بناهای اشعری‌ها بوده است) و پل زمان صفوی‌ها در زمان قاجاریه شکست یافت و مشرف به خرابی گردید. در سال ۱۲۹۲ هجری در زمان سلطنت ناصرالدین شاه نایب الحکومهٔ وقت، موسوم به علیخان سنقری (ریش‌بلند)، سقف پل را برداشت و مجدداً به روی آن سقف محکمی بنا نمود و همین پلی است که

امروز خیابان ایستگاه و تهران را به خیابان آذر متّصل می‌کند و در سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی، شهرداری پل را از دو طرف به صورت بالکن وسیع گردانید و از دو طرف، دو پیاده‌رو هر یک به عرض ۱/۵ متر به دو طرف پل اضافه شده که نرده‌های آهنی محکمی آن‌را محدود می‌کند و طرح جدیدی موجود است که پل را به اندازه عرض خیابان آذر وسیع گردانند، ولی هنوز عملی نشده.

اکنون غیر از این پل، سه پل دیگر نیز که همه آنها به تازگی بنا گردیده است، وجود دارد که هر سه از پل علیخان به طرف بالای رودخانه کشیده شده‌اند و به ترتیب پل آهنچی و پل راه‌آهن کاشان و پل‌نو می‌باشد.

پل نو که جادهٔ اراک را به جاده اصفهان متّصل می‌کند، بعد از پل علیخان در سال‌های سلطنت رضا شاه پهلوی ساخته شده است که فعلاً از سه پل دیگر کهنه‌تر شده است. پل راه‌آهن که در انتهای خیابان صفاییه و خیابان اراک است و راه‌آهن کاشان از روی آن عبور می‌کند، پل بسیار محکم و عالی و زیباست که در زمان سلطنت رضاشاه پهلوی ساخته شده و امروزه، مورد استفادهٔ راه‌آهن است. پل آهنچی را که مرد خیّری به همین نام برای رفاه اهالی ساخت و خیابان موزه را به خیابان اراک و تهران وصل می‌کند و امروزه راه یکطرفهٔ خروج وسایل نقلیه به طرف شهر نو(ابرقو و نوشهر [1]) می‌باشد.

---

۱. در سال‌های اخیر که جمعیت قم رو به فزونی گذاشت و قم وسعت بیشتری پیدا کرد و علاوه برای نزدیک شدن به آب، مردم به اطراف رودخانه پیش آمدند و خیابان ارم و صفاییه احداث گردید در آن طرف رودخانه هم که «بیرون دروازه» خوانده می‌شد، خانه‌های جدیدی احداث گردید و چون از قدیم جمعی مهاجر قلعه‌هایی در این قسمت ساخته بودند و به نام ابرقویی‌ها خوانده می‌شدند و لفظ ابرقو خوشایند نبود. در تقسیمات شهرداری، بیرون دروازه، بخش ۲ و چون تازه احداث گردیده بود، «شهر نو» خوانده شد. در بلوای ۱۳۲۳ خورشیدی در این قسمت دو دکّهٔ مشروب فروشی و چند «روسپی خانه» را که تازه احداث شده بود، از بین بردند (غرض نوشهر با قم نو مترادف است).

بخش سوم

بناهای تاریخی شهرستان قم

فصل اول

آستانهٔ مقدسه

۱ ـ تاریخچهٔ آستانهٔ مقدسه

چون فاطمهٔ معصومه علیها السلام در سال ۲۰۱ هجری وفات یافت و در باغ بابلان مدفون گردید، آل سعد اشعری عموماً و موسی بن خزرج بالخصوص، بر سر تربت او سایبانی از بوریا[۱] ترتیب دادند و همین سایبان باقی بوده تا آن گاه که زینب دختر امام محمّد تقی علیه السلام به قم آمد و گنبدی بر سر قبر آن جناب بنا نهاد و دو بانوی دیگر در جنب قبر فاطمه در زیر همان قبّه مدفون گردیدند: یکی امّ محمد بنت موسی مبرقع و دیگری امّ حبیب، جاریه ابو علی محمّد بن احمد دختر علی کوکبی، و به طور مسلّم تا چهار گنبد متّصل به هم برای آنها بنیان شد[۲]. در قبّهٔ حضرت فاطمه علیها السلام دری به طرف رودخانه باز می‌شده که هم کوچک‌تر و هم کوتاه‌تر بوده و در سال ۳۵۰[هجری] ابوالحسن زیدبن احمد بن بحر اصفهانی عامل قم، درِ بزرگ‌تری به جای آن گذاشت. در سال ۵۲۹ هجری شاه بیگم دختر عماد بیک، از زنان بلند همّت، گنبدی باشکوه بنیان نهاد[۳] و دو قبّهٔ کوچک را برداشت و یک گنبد بلندتر بنا کرد. سطح بیرونی این

---

۱. *تاریخ قم*.

۲. *انوار المشعشعین*.

۳. *راهنمای قم*، نقل از *روح و ریحان*، ص ۴۵۹. [مرحوم عباس فیض در گنجینهٔ آثار قم، ج ۱، ص ۴۳۱ به بعد نقلی بر این مطلب دارد.]

گنبد، کاشیکاری بوده است[1]. لیکن سطح درونی آن از طلا و لاجورد، بسبک اعراب نقش و نگار داشته و گنبد، هشت گوشه بوده که در چهار ضلع موازی درهای چوب گردوی زردرنگ[2] وجود داشته که آن را با رنگ زرد و بخور برّاق ساخته بودند.

آنچه مسلّم است این است که تا پیش از طلوع خاندان صفویه و ظهور سلطنت این سلسله، آستانه با همان وضعی که اِشعار رفت، باقی بوده است؛ یعنی [نه] ضریحی داشته و نه ایوان‌های باشکوهی دارا بوده و نه صحن‌های متعددی که اکنون مشاهده می‌گردد، و اگر هم زاید بر آنچه گفته شد بنایی داشته، خیلی مختصر بوده است و در جایی هم ذکر نشده است؛ ولی در زمان سلطنت پادشاهان صفوی و از سال ۹۰۶ به بعد، تدریجاً تغییرات و تعمیرات مهمّی در آستانه مقدسه پیدا شده است.

۲ ـ تعمیرات و تغییرات در وضع بنای آستانه

تا سال ۳۷۸ هـ.ق، بنای آستانه همان وضع پیشین را داشت و در سال ۵۲۹ بود که شاه بیگم بناها را به یک گنبد آبرومند مبدّل کرد. در سال ۶۰۵ تا ۶۱۳ احمد بن اسماعیل، مرقد مطهّر آن حضرت را با خشت‌های مختلف، اشکالی از کاشی‌های مربع و کوکبی آراست، به شرحی که در نفایس آستانه موجود است و دیگر هیچ گونه تغییری در آن راه نیافته، از بناهای باشکوه کنونی هیچ یک را دارا نبوده و می‌توان گفت کلّیهٔ ابنیه آستانه از زمان صفویه به بعد پدید آمده است.

اوّل کسی که تغییری در شکل آستانه داد، شاه اسماعیل صفوی بوده. در سال ۹۲۵ ایوان شمالی را ساخت و با کاشی‌های معرّق و فیروزه فامی بیاراست و صحن عتیق را شالوده بریخت و از آن روز، این ایوان، یگانه مدخل و راهرو آستانه گردید.

پس از او شاه طهماسب برای مرقد مطهّر ضریحی از کاشی بساخت و این کار به

---

۱. *راهنمای قم و نقاشی‌های سابق.*

۲. *راهنمای قم، سیاحت نامه تاورنیه.*

دست اعتمادالدوله در سال ۹۵۰ انجام پذیرفت و همین پادشاه، پیش از آن بنای تاریخی دیگری هم به یادگار بگذاشته و آن بنای ایوان جنوبی مدرسهٔ فیضیه است که در سال ۹۳۹ هجری ساخته شده و مدخل صحن عتیق از مدرسه مزبور می‌باشد و در کتاب راهنمای قم می‌نویسد که با احداث این ایوان می‌خواست زائران فاطمه از دو ایوان باشکوه عبور کنند تا وارد حرم بشوند نه آن که آنرا برای مدرسهٔ فیضیه ساخته باشد، چنانچه بعضی گمان برند. در تاریخ فیض (جد بزرگوار آقای عباس فیض) مستور است که متّصل به ضریحی که از کاشی‌های زیبا ساخته شده، ضریحی دیگر از نقرهٔ خام ساخته و نصب گردیده که مرقد مطهّر را به طوری که ظریحی کاشی را نیز فرا می‌گرفته است، بدان آرایش بخشیده‌اند، و این ضریح از بناهای شاه طهماسب اوّل است که به مرور ایام شکسته شده بود و آقای حاج میرزا سید حسین متولّی باشی، حضور ناصرالدین شاه رسیده، درخواست کرد که مزد کارگران ضریح‌ساز را متقبّل گردد. شاه هم به ذوالفقار خان فرزند اعتمادالدوله که حاکم قم بود دستور این کار را داد و پس از ذوب نقره سابق ضریح پنجاه هزار مثقال نقره به دست آمد که برای ساختن ضریح کنونی کسر بود و موازی ۴۳ هزار مثقال نقره از خزانه بیرون آوردند. از مجموع آنها ضریح فعلی ساخته شد که هزار تومان زر خالص هم بابت اجرت ساخت به زرگرها تأدیه شد.[۱]

پس از شاه طهماسب، شاه عبّاس ثانی در سال ۱۰۵۲ برای مدفن پدر خود شاه صفی در جهت قبلهٔ روضهٔ مطهره بنایی احداث کرد که به حرم مطهّر متّصل بود و به وسیله شبکهٔ آهنین راه آن به حرم مسدود شده بود و برای مقبره مزبور صحن جداگانه‌ای هم بنا نهاد که در سال ۱۰۵۳ این دو بنا به پایان رسید. در کتاب راهنمای قم مسطور است که شاه صفی اوّل، صحن زنانه‌ای که در قسمت جنوبی آستانه است، در

---

۱. یک مثقال به وزن ۲۴ نخود است و هر نخود که به وزن چهار گندم است و تومان، عبارت از هیجده نخود طلای خالص است.

سال ۱۰۷۷ بنا نهاد و این صحن برای مقبرهٔ شاه عبّاس و شاه سلیمان و شاه سلطان حسین راه مخصوصی شد، چنان‌که می‌بینیم. مدخل آنها در این صحن واقع است و شاه عبّاس، ضریحی از فولاد سفید ترتیب داده و مرقد مطهّر را به طوری که ضریح کاشی را نیز فرا می‌گرفته، بدان آرایش داد. ضریح نقره‌ای‌ای که اکنون دیده می‌شود، همان فولادین است، فقط صفحه‌هایی از نقره بر آن افزوده‌اند و این ضریح به قدری سفید و برّاق بوده است که تاورینه را در اشتباه انداخته و بدون تردید آن را نقره نگاشته است[۱] و در کتاب خود، بنای صحن زنانه را در سال ۱۰۷۷ و بانی آن را شاه صفی اوّل دانسته و در ثانی، ضریح نقرهٔ قدیمی راکه در تمام تواریخ و سیاحت‌نامه‌ها به نقره بودن آن تصریح شده و حتّی کتیبهٔ اطراف ضریح راکه خط ثلث داشته و خط مورّخ شهیر فیض بزرگ بوده، ضریح پیشین را از نقره دانسته؛ ولی در کتاب راهنمای قم، ضریح سابق را فولاد دانسته‌اند و بنای آن‌را به شاه عبّاس نسبت می‌دهند و بنای مقبرهٔ شاه عبّاس راکه فرزندش شاه سلیمان بنیان نهاده به شاه صفی نسبت می‌دهند با این که تاریخ بنای آن‌را به سال ۱۰۷۷ تعیین کرده، با این‌که به طور مسلّم، شاه صفی در سال ۱۰۵۲ وفات کرده است.

و ناگفته نماند که اوّلاً مقبره شاه صفی اینک داخل محوّطه حرم افتاده است و مشبّک آن‌را برداشته‌اند؛ و ثانیاً صحن شاه عبّاسی هم که در جنوب روضهٔ مطهّره و مقبره شاه صفی واقع و به صحن زنانه مشهور بود و فعلاً بر روی صحن آن ـ که جلو موزه را تشکیل می‌داد ـ سقفی با گنبدی فیروزه‌ای زده‌اند و در داخل آن آیینه کاری بسیار زیبایی کرده‌اند. بانی این مسجد، حاجی آقا محمّد طباطبایی، فرزند مرحوم حاجی آقا حسین قمی می‌باشند که در پانزدهم تیرماه ۱۳۳۹ به رحمت ایزدی

---

۱. در ص ۳۶ کتاب *سفرنامه تاورینه* مسطور است که: «در قسمت جنوب غربی آستانهٔ شاه صفی ثانی بنایی بیفزود و این بنا به سال ۱۰۷۷ بسی ماهرانه ساخته شده و از بناهای تاریخی است، مقبرهٔ شاه عبّاس ثانی می‌باشد».

پیوست. این بنا که از آن سال تاکنون نیمه تمام مانده بود و اخیراً مشغول اتمام آن هستند، عظمت قابل ملاحظه‌ای دارد و در نظر اوّل، تناسب ابعاد و لطف جذابیت خاص و ظرافت هر گوشه‌ای از آن، امتیاز این مسجد است و هر بیننده‌ای از آیینه کاری‌ها و سردرها و نقوش محراب و فرش زیبای کف مسجد و حجره‌های زیبایش که برای مقبره درست شده و هر قبر آن سه طبقه و با بتون ساخته شده و بسیار گران قیمت است، لذّت فراوان می‌برد.

بقعهٔ شاه عبّاس ثانی که در قسمت جنوب غربی روضهٔ مطهّره واقع [است] و از بناهای تاریخی و ممتاز شمرده می‌شده، از بناهای شاه سلیمان صفوی پسر شاه عبّاس است که در سال ۱۰۷۷ بسی ماهرانه ساخته [شده] است.

در قسمت غربی آستانه مقدسه، متّصل به مقبرهٔ شاه عبّاس، بنایی دیگر دیده می‌شود که آن‌را شاه سلطان حسین به سال ۱۱۰۷ بنا نهاده و مقبرهٔ پدرش شاه سلیمان در آن بقعه واقع است و نیز در همان سال، مأذنهٔ شمالی صحن عتیق راکه در برابر ایوان طلاو بر روی راهرو مدرسهٔ فیضیه بر فراز ایوان باشکوه شاه طهماسبی واقع است بنا نهاد که بسیار زیبا و بر روی هشت ستون چوبی قرار دارد و این مأذنه که به شکل هرم مربع‌القاعده و با خشت‌های طلا تزیین گردیده است، اصل بنایش از شاه سلطان حسین [است] و اسم او در آن‌جا خوانده می‌شود؛ ولی به دست فتحعلی‌شاه زرین گردید.

در قسمت جنوبی و متّصل به مقبره شاه عبّاس و شاه سلیمان، بنای دیگری افزوده شده است. دستور ساختمان این بنا را شاه طهماسب صفوی، آخرین شاه صفوی، در موقعی که بر افاغنه چیره گشته و از راه قم به طرف پایتخت قدیم ایران کوچ می‌کرد، به سال ۱۱۴۲ بر آرامگاه پدر خود ساخت و این بنا اکنون جزء سالن متصرّفی موزه آستانه در آمده و یکی از اتاق‌های موزه می‌باشد.

این قسمت‌ها که ذکر شد، سلاطین صفویه در آستانهٔ مقدسهٔ قم در ظرف مدت دو

قرن بیفزودند و در این مدت به غیر از پادشاهان نامبرده، فقط مرتضی قلیخان، پسر علیخان، ملقّب به صفی قلیخان که از رجال دولت صفوی بود در مقام تعمیر ایوان شمالی آستانه برآمد و ایوانی راکه شاه اسماعیل بناکرده بود، مرمّت کرد.

و اما قسمت‌هایی که در قرن اخیر از طرف پادشاهان قاجاریه و یا رجال دولت ایشان و یا از ناحیهٔ کسان دیگری بر بنای آستانه افزوده شده است، بدین ترتیب است.

آنچه مسلّم است، این است که پس از انقراض صفویه تا زمان فتحعلی‌شاه در ابنیهٔ آستانه تغییری رخ نداده، چیزی بر آن افزوده نشده؛ ولی فتحعلی‌شاه قاجار به وضع آستانه رونقی بسزا بخشیده، قسمت‌هایی هم بر آن بیفزود.

از جمله به سال ۱۲۱۸ کاشی‌های گنبد مطهّر را برچیده، به جای آن خشت‌های زراندود به کار برد و در تاریخ فیض بزرگ مسطور است که مأذنهٔ طلای صحن عتیق هم از بناهای فتحعلی‌شاه است که با بنای گنبد یک‌مرتبه ساخته شده؛ ولی خشت‌های طلایی این گل‌دسته از بقایای خشت‌هایی است که نادرشاه افشار در گنبد مطهر حضرت امیرالمؤمنین به کار برده بود و مقداری که زیاد آمده بود، امر کرد تا به قم حمل نمودند و به خزانهٔ مبارکه سپردند و فتحعلی‌شاه، خشت‌های مزبور را در بام مأذنه به کار برد و قدری که زیاد آمده بود، در خزانه اکنون هست.

در سال ۱۲۲۲ دو لنگه درِ بسیار عالی و زیبایی ساخته، زیر آن‌را با صفحاتی از نقره پیوست و بپوشید و روی نقره را با پارچه‌هایی از طلا با نقش اژدر در هم کوبیده، علاوه، صفحاتی از طلا هم به اشکال گوناگون کوکبی و غیرکوکبی در متن و حاشیهٔ آن جای داده، اسامی جلاله و اشعار چندی بر روی آنها کَنده بودند و این در که به سال ۱۲۲۱ وقف کرده بود، در سال ۱۲۲۲ بین ایوان شاه اسماعیل و حرم مطهّر بیاویختند. در سال ۱۲۲۱ درب طلای ضریح را هم به پای داشتند و در همان سال، کف حرم و زیر پای ضریح را هم از سنگ مرمر کردند و بانی این کارها هم فتحعلی شاه قاجار بوده است.

در سال ۱۲۲۳ مدرسه کوچکی که در شمال صحن عتیق بود، خراب گردانیده، به جای آن مدرسه کنونی را بنا نهاد و بلافاصله، خانه‌های شاهی را در زاویهٔ جنوب‌غربی مدرسه بنیان ساخت و به فاصلهٔ دو سال بعد مدرسه دارالشفا را و سپس مسجد بالای سر را به سال ۱۲۲۶ بنا کرد و صحن عتیق شاه اسماعیل را هم توسعه داده، در دو جهت شرقی و غربی آن بقعه‌هایی چند احداث نمود و در قسمت شمال غربی آن، بقعه‌ای تعمیر و برای مدفن خویش آرایش[کرد] و اختصاص داد و آب‌انباری در داخل آن بنانهاد و در سال ۱۲۴۹ در مقام برآمد که ایوان شاه اسماعیل را هم با خشت‌های زرّین بیاراید و حتی مقداری از خشت‌های زراندود آن را هم مهیّا گردانید؛ ولی عمرش برای انجام این مهم کفایت نکرده، در سال ۱۲۵۰ زندگی را بدرود گفت.

و در تاریخ فیض مسطور است که در زمان حیات خود، مقداری از آن خشت‌های طلا را در مقرنس سقف ایوان به کار برده بود تا درسال ۱۲۶۷ ناصرالدین شاه قاجار آن را به پایان رسانید. در سال ۱۲۷۵ ضریح نقرهٔ سابق را که کهنه و مندرس شده بود، بر حسب پیشنهاد تولیت وقت و تصویب ناصرالدین شاه بر هم زده، از نو ساختند و دور تا دور آن‌را با کتیبه‌ای مزیّن نمودند، چنانچه مختصری در بالا ذکر شد.

دو گل‌دسته ایوان طلا را شهاب الملک (محمدحسین خان شاهسون) در سال ۱۲۸۵ بنا نهاد[کامران میرزا]. فرزند ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۱ قسمت بالای این دو گل‌دسته، یعنی دو میلهٔ سر آنها را با خشت‌های زرّین زینت داد و بنا به حکایت تاریخ فیض، ۱۲۲۵ تومان در این کار به مصرف رسانید. آقا ابراهیم امین‌السلطان، آبدارباشی ناصرالدین شاه، شالودهٔ صحن جدید را ریخت و با عزمی متین به ساختمان آن همّت گمارده، در ماه ذی‌الحجهٔ ۱۲۹۸ نقشهٔ آن‌را استاد حسن معمار قمی طرح کرد و در روز ۱۱ محرم ۱۲۹۹، اراضی قبرستان را تا حدودی که زیربنای صحن درآمده، از هر طرف پی برداشت و دست به بنای آن زد [که] در قریهٔ سود مرگش فرا رسیده، جسد او را به

توس حمل کردند و در رواق حضرت رضاﷺ به خاک سپردند و پس از او فرزند ارجمندش میرزا علی اصغر خان به لقب امین‌السلطانی مفتخر گشته، سپس اتابک اعظم و وزیر اعظم گردید و در ساختمان صحن، جدّی بلیع مبذول داشته، این مهم را به پایان رسانید.

نقشه بنای صحن از استاد حسن معمار قمی است که در فن معماری در عصر خود بی‌نظیر بوده. طاق مسجد سپه‌سالار جدید را در تهران و تیمچه بزرگ را در بازار قم بنا نموده است که در اماکن مذکور افتد.

امین‌السلطان در قسمت غربی صحن جدید، ایوان باشکوه و مجلّلی هم بنیان کرده. سقفش را مقرنس ساخته، با قطعه‌هایی از آیینه‌های بزرگ و کوچک بیاراست و دو گل‌دستهٔ مرتفعی هم در دو طرف ایوان بنا نهاده، آن‌را با خشت‌هایی از کاشی مزیّن گردانید و در مقابل این ایوان، ایوان دیگری هم با مقرنسی از کاشی ساخت و در چهار جهت صحن هم حجراتی بنا نهاد که بعداً مقابر بزرگان و اشراف گردید و حوضی بیضی شکل در وسط صحن احداث نموده، بر شکوه و عظمت آستانه دو چندان بیفزود و میرزا صادق خان پروانه، نوادهٔ دختری سیّدالوزراء قائم مقام فراهانی در اشعار خود، مادّه تاریخ بنای صحن را آیه شریفهٔ «نصرمن‌اللّٰه و فتحٌ قریب»، ۱۳۰۳ آورده است.

و امین السلطان، علاوه بر بناهای نامبرده، از حرم مطهَر هم تعمیراتی نموده، کتیبه‌ای گرداگرد دیوار داخلی گنبد نصب نمود که احادیثی چند بر آن نگاشته شده است و تاریخ آن‌را به سال ۱۳۱۸ در آخر کتیبه قید کرده است و در سال ۱۳۳۸ قمری، آقایان حاج مهدی سلامت تاجر تهرانی و حاجی میرزا علی اکبر سلامت که هر دو از تجار صالح و با فتوت می‌باشند، اعیانی‌خانه مخروبه‌ای را که به «خانه جبرئیل» معروف بود، خریداری نموده، به بنای دارالسیاده تحت نظر حضرت آیة‌اللّٰه آقای

میرزا محمد فیض همّت گمارده، آن بنا را به مسجد بالای سر بیفزودند و در جهت جنوب آن بنای جداگانه‌ای بساختند که اکنون به «مدرّس» مشهور و مدفن آیة اللّه حائری و چند تن دیگر از علمای بزرگ می‌باشد.

و در سال ۱۳۴۶ جناب آقای حاج سید محمد باقر متولّی‌باشی، ایوان صحن زنانه را که در جنوب حرم واقع است، تعمیر و به سال ۱۳۴۹ خزانهٔ آستانه را مرمّت گردانید و در سال ۱۳۵۴، موزه آستانه در قسمت غربی صحن زنانه بنا گردید که در جای خود مذکور افتد.

۳ـ توصیف ابنیهٔ آستانه و قبرهای سلطنتی در آستانه

۱) گنبد مطهّر: شلجمی شکل است و قاعدهٔ آن مثمّن و فاصلهٔ هر ضلعی از ضلع دیگر ۲/۷۰ متر و طول هر ضلع ۳/۸۰ متر می‌باشد و در تمام اضلاع آن، دری از طلا و نقره و یا خاتم و یا ساده به کار رفته است و در ضلع جنوب شرقی که دری ندارد، ارتفاع گنبد از سطح بام شانزده متر و محیط استوانهٔ آن از داخل ۲۸/۶۶ و از خارج ۳۵/۶۰ متر می‌باشد و یک قسمت از سطح بام به ارتفاع نود سانتی‌متر از آجر تراش و بالای آن به ارتفاع یک متر از کاشی فیروزه‌ای رنگ و بالاتر آن به ارتفاع چهار متر که ساق گنبد به آن تمام می‌شود، طلا و پس از آن به ارتفاع شصت سانتی‌متر مقرنس‌کاری از طلاست و بالای مقرنس، کتیبه‌ای به عرض شصت سانتی‌متر و به خط نستعلیق بر روی خشت‌های زرّین در ساقهٔ آن نمودار است که اشعار زیر به روی آن نوشته شده است.[1] و در میان اشعار، اسامی جلاله «یا دیّان» و «یا منّان» و غیره خوانده می‌شود.

---

۱. [آتش موسی عیان از سینه سیناستی / یا که زرین بارگاه بضعه موساستی
بضعه موسی بن جعفر فاطمه کزروی قدر / خاک درگاهش عبیر طره حوراستی
نوگلی رنگین ز طرف گلشن یاسین بود / آیتی روشن به صدر نامه طاهاستی
←

بانی گنبد، فتحعلی‌شاه است، معمارش استاد محمود معمار قمی، جد استاد حسن معمار معروف و نویسنده کتیبه، آقای مهدی ملک الکتاب تهرانی و نویسنده اسامی جلاله محمد الحسینی و سال بنا ۱۲۱۸ هـ.ق، است.

تذهیب گنبد در سال ۱۲۱۸ به پایان رسید. حاجی محمّد صادق ناطق کاشی که در فن مادّه تاریخ‌سرآیی سرآمد شعرای عصر خود، بلکه شعرای هر عصری بوده، ۶۲ بیت در مدح و ستایش حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام و توصیف از فتحعلی‌شاه و از گنبد مطهّر به رشته نظم کشیده است که هر مصرع از اشعار نامبرده، مادّه تاریخ اتمام تذهیب گنبد می‌باشد و مجموعاً ۱۲۴ مادّه تاریخ است.[۱]

→ پرتوی از آفتاب اصطفای مصطفی | زهره‌ای از آسمان عصمت زهراستی

صحن او را هست اقصی پایه عزت چنان | کز شرف مسجود سقف مسجد اقصاستی

پستی از صحن حریمش را بپا طاق حرم | کین مکان عزت و آن مسکن غبراستی]

۱. در اینجا مصحح مناسب دید که از یک شاهکار ادبی نامبردار گردد تا خوانندگان بر روان پاک سراینده‌اش رحمت فرستاده برای او طلب آمرزش کنند.

این شاهکار ادبی قصیده‌ایست که شاعر توانا و دانا شادروان محمد صادق پروانه کاشی متخلص به (ناطق) در تاریخ تذهیب گنبد متضمن ستایش حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مدح و ثنای فتحعلی شاه قاجار سروده است که هر مصرع آن ماده تاریخ آن و با سال ۱۲۱۸ برابر است. و چون نام قصیده و عبارات حاکیه از تعداد ابیات و مصارع آنهم جداگانه ماده تاریخ دیگری می‌باشند در نتیجه ۱۲۸ ماده تاریخ شده‌اند.

که قسمتی از ابیات این قصیده در کتاب راهنمای قم درج و در ریحانة الادب ضمن شرح حال ناطق تمام قصیده را نقل کرده است. به اضافه قصیده دیگری از همین شاعر به همین سبک درباره مدرسه فیضیه با ماده تاریخ ۱۲۱۷ آورده است. در کتاب گنجینه آثار قم و چند کتاب دیگر نیز آمده، حدود بیست و شش بیت آن در کتیبهٔ صحن کهنه نقل گردیده است. اکنون که سال ۱۴۲۳ قمری و این کتاب در دست چاپ است در اثر تغییرات و تعمیرات در آستانه مقدسه و ایجاد درب‌های ورودی بین صحنین تقریباً نیمی از کتیبه صحن کهنه از بین رفته و اشعار محو شده است.

متذکر می‌شود در این سال مشغول تجدید تذهیب گنبد هستند و تمام خشت‌های طلا را برداشته‌اند تا پس از گذشت ۲۰۵ سال از نو تذهیب نمایند.

←

→ مصحح یک رباعی در ماده تاریخ تجدید تذهیب گنبد ۱۴۲۳ سروده که در ذیل خواهد آمد. انشاءالله اگر عمری باقی باشد در نظر است پس از اتمام آن، اشعاری با ماده تاریخ اتمام تعمیر و تذهیب گنبد تقدیم آستانه مقدسه حضرت نماید که مصرع اول آن تاریخ ۱۲۱۸ و مصرع دوم تاریخ تجدید تذهیب گنبد باشد.

متأسفانه بواسطهٔ تغییراتی که در بعضی از حروف یاکلمات یا جملات مصارع گاه نقل یا استنساخ ندانسته بعمل آورده بدون التفات حرفی افزوده یا زدوده‌اند. به طور غالب از تطابق با تاریخ منظور خارج گردیده است تا جایی که بعضی از ظاهربینان خورده‌گیر به جای تصحیح ابیات و رفع اشتباه خدمت ارزنده این استاد سراینده را انکار کرده ماده تاریخ‌ها را غیر مطابق خوانده‌اند.

این جانب خداوند را شاکر و سپاسگزار است، توفیقی نصیب این حقیر گشت که با استعانت از بی‌بی حضرت فاطمه معصومه‌علیها‌السلام و با توجه به اطلاعی که در علم حروف و عدد دارد بر آن شدم که به نقاط ضعفی که گاه استنساخ در ضبط ابیات راه یافته است اشاره کرده با درج ابیات صحیحه این خدمت ادبی اعجاب‌انگیز و اعجاب‌آمیز را تجلی بخشد. لذا کتاب گنجینهٔ آثار قم را، اصل قرار داده، با استفاده از دیگر کتب و کم و زیاد نمودن حروف، حدود سی و هفت مورد اشتباه را تصحیح کرده و با عدد ۱۲۱۸ موافق گردیده و یک بیت هم اضافه بود که حذف شد تا با شصت و دو بیت که مد نظر شاعر بوده است مطابق گردد. احتمالاً باز هم از نظر دورمانده باشد که اساتید بزرگوار اصلاح خواهند فرمود.

نمونه اغلاطی که تصحیح شده چنین است:

یکصد و بیست و چهار مصرع = ۱۲۱۷

مصارع یکصد و بیست چهار = ۱۲۱۸

این روضه‌ایست کامده از جنت العلا = ۲۲۰۶

این دوحه‌ایست کامده از جنت العلا = ۱۲۱۸

نمونهٔ اغلاط

وین قبه راست جای بجائی که پایه‌اش

کین قبه رفیع بجایی کشانده سر

عرشی بدهر یا فلکی دیگر آمده

بهتر بود به حسن و علو از جنان در آن

وز درج علم و مجد و شرف گوهر آمده

یک جد او نبی شرف کل کائنات

←

→ مولای عاصیان و شه محشر آمده
جد دگر علی حسین است کز کرم
عکسی زفوز اوست بد نبی بر آمده
احسان و علم وجود و سخا بی مر آمده
بر مسلمین زجود و همم کرد رهبری
بر زایرین زجود و کرم رهبر آمده
روی امید جملهٔ عالم بدین در است
از عرشه بر زمین پی یکدیگر آمده
دل بدل خطاب کین قبهٔ چنین
شهباز و کبک هم‌سر و هم شهپر آمده
نوشیروان ز وجد دوان از سر آمده
از مهر او ببزم ولی آمده ضیاء
خنگ فلک بطوع زرین زر آمده
دری از اوج جود سوی خاور آمده
حاصل چو قبه اوج بزر داد مهر گفت
این قبه قدر و زینت اوج زر آمده
گفتم قصیده‌ای که چنان لعل پربها
تا اسم نرگس آمده و لاله در هر زمان
تا نام اصغر آمده و احمر آمده
چهر موالی شه و روی عدوی او
و...
و ابیات صحیح قصیده معجزیه که تا سر حد اعجاز به آن اوج داده چنین است.
بسم الله الرحمن الرحیم باسم موجود کریم = ۱۲۱۸
این قصیده مسما به قصیده معجزیه است = ۱۲۱۸
شصت و دو بیت = ۱۲۱۸
مصارع یکصد و بیست و چهار = ۱۲۱۸
ایـــن قـــبه گـــلبنی است بـــزیور بـــرآمـده   یـــا پـــاک گـــوهریست پـــر از زیـــور آمـــده
←

← این دوحه‌ایست کامده از جنت العلا / یا کوکبی است سعد و منور برآمده
این زیب عرش یا که بود کوی آفتاب / یا نور حق که بر همه اشیا در آمده
این قبه را چه اوج که با ارتفاع آن / صدر فلک بچشم ملک احقر آمده
وین قبه راست جای بجایی که پایه‌اش / از اوج مهر و ماه و زحل برتر آمده
کین قبه رفیع بجایی کشانده سر / کز قدر با سپهر برین همسر آمده
وین قبه و زمین ز همین رفعت و جلال / عرشی بدهر با فلکی دیگر آمده
وین صحن به زصحن جنانست بهر آنک / آبش به از بقا و به از کوثر آمده
از دل سؤال کردم و گفتم مرا بگو / کین صحن از چه روز جنان بهتر آمده
دل در جواب گفت که اینک در این سؤال / عقل طویل قاصر و فهم اقصر آمده
بهتر بود بحسن و علو از جنان در آن / مسکن که بنت موسی بن جعفر آمده
زهرا عفاف فاطمه بنت موسی آنک / بر وی شرف زفاطمه و حیدر آمده
معصومه که در ره ایوان اقدسش / از قدر و صدق حور و پری چاکر آمده
شهرزاده که هر دو سرا جدش از عطا / با طالبان مذهب حق یاور آمده
مخدومه مکرمه آن نجم اوج دین / کز مهر و ماه رای نکوش انور آمده
از اوج علم و فضل و ادب کوکب جمیل / وز درج علم و مجد و شرف گوهر آمده
جد آمده رسول حق و جده‌اش بتول / با یمن عصمت از پدر و مادر آمده
یک جد او نبی شرف کل کاینات / کز جود حق زجمله رسل مهتر آمده
یک جد او علیست که از عون کردگار / در روز جنگ صفدر و نام‌آور آمده
یک جد آن حسین علی کز در سخا / مولای عاصیان شه محشر آمده
جد دگر علی حسین است کاز کرم / دین داور و رحیم و رهی پرور آمده
باشد علی برادر وی آنکه نور ماه / عکسی ز نوز اوست بدینی بر آمده
موسی کاظم آمده باب وی و وز آن / احسان و عدل وجود و سخا بی‌مر آمده
نه به زجده‌اش بجهان فطرتی نکو / نه مثل جد عالی آن صفدر آمده
بر مسلمین ز مجد و همم کرد رهبری / بر زایرین بجود و کرم رهبر آمده
روی جهان ز درگه او یافت آبرو / پشت فلک بسجده او چنبر آمده
روی امید جمله عالم باین در است / حاجت هر آنچه بوده از این در بر آمده
فوج ملک ز شوق دمادم گشوده پر / و ز عرش بر زمین پی یکدیگر آمده

←

یکجا ز بهر چاکری زایران اوست — یکجا ز بهر خادمی این در آمده
کردم بدل خطاب که این قبه چنین — قدر از که یافت از که بزیب و فر آمده
گفتا بعون ایزد و سلطان عصر آن — کور از لطف فتح علی یاور آمده
سلطان عهد فتحعلی شاه آن کز او — بستان ملک و گلبن جان را بر آمده
آن پادشاه کز اثر عدل و داد او — شهباز و کبک همپر و هم شهپر آمده
آن خسرو زمین که بأوج قدوم او — او رنگ ملک را بفلک سر بر آمده
کشور گشای عالم وزین ملوک آن — کز او کمال و قدر بهر کشور آمده
فرماندهی که نزد کمین بنده سراش — هر شاه بوده بنده و فرمانبر آمده
عبد و مطیع و بنده و فرمانبرش زجان — کسرای ورای وسنجر و اسکندر آمده
خاقان برای بندگی او ز ملک چین — از طرف روم زایر او قیصر آمده
از بهر سود بر در دربار عدل وی — نوشیروان زوجد روان از سر آمده
ویراهزار بنده بود کز شکوه و شان — هر بنده صد ملکشه و صد سنجر آمده
هم آن بداوران ز سخا آمده کفیل — هم آن بسر و ران ز عطا سرور آمده
تا امن شاه آمده دادار ملک و دین — تا عدل شاه صاحب بوم و بر آمده
تیهو جلیس و مونس باز جری شده — آهو انیس و حارس شیر نر آمده
از عالمش برون صف میدان حربگاه — از انجمش فزون سپه و لشگر آمده
رمح و حسام آن شه دوران بگاه حرب — بیضا بجنگ گاهی و گاه اژدر آمده
انجم سپاه ماه رکاب و فلک خیام — مهر از برای شاه همی افسر آمده
شمشیر و بزم و مجلس و میدان و طبل وی — ز اوصاف هر یک ازدگری اشهر آمده
از مهر او ببزم ولی آمده ضیا — از کین او بحلق عدو خنجر آمده
هر روز بهر چاکری آن داور زمین — خنگ فلک بطوع به زرین زر آمده
در بحر جود و برج عطا حلم و بیدقش — آن آمده است لنگر و آن محور امده
دوران جمال و مجلس ویرا چو دید گفت — مهری ز اوج جود سوی خاور آمده
نه به زوی بزیر فلک بوده است شاه — نه مثل او بروی زمین داور آمده
این قبه زیب زین شه والاتبار دید — کز بر و قدر داور بحر و بر آمده
گفتم ز جود شاه بعالم قصیدهٔ — کز آن دهان فکر پر از شکر آمده
کردم رقم زیمن الاه این قصیده را — کز یمن آن به دفتر من جوهر آمده

۲) حرم مطهّر: چنان‌که گفته شد، قاعده گنبد ۸ ضلعی است و در هر ضلعی از آن دری باز می‌شود، به جز ضلع جنوب شرقی. اکنون شرح درها.

در طلا. این در که در قسمت شمال شرقی و متّصل به رواق ایوان طلا نصب گردیده، به ارتفاع ۳/۲۰ متر و عرض ۲/۸۰ متر، صفحهٔ زیرینش از نقره مزیّن [است] و روی آن با پارچه‌های طلایی که دارای اشکال مختلف اژدر و در هم و کوکبی و مضلّع

→ ابیات این قصیده هر آن یک بدلبری — مانند حسن روی بتان دلبر آمده
حاصل چو قبه اوج بزر داد مهر گفت — این قبه قدر و زینت و اوج زر آمده
گفتم قصیده که چنان لعل پربها — مقبول طبع قابل هر اشعر آمده
هر مصرعی از این چویکی حور لاله رو — هر بیت آن دو ماه پری پیکر آمده
ناطق بگو دعا که بمرآت طبع و عقل — پیدا دعای شاه عطاگستر آمده
تا اسم نرگس آمده و لاله در زبان — تا نام اصفر آمده و احمر آمده
چهر موالی شه و روی عدوی شاه — از شوق احمر و زعنا اصفر آمده

و در پایان قصیده چنین سروده است.

ز طبع من چو شد نظم این قصیده — که هر بیتش دو در شاهوار است
بود (شصت و دو بیت) ابیاتش اما — (مصارع یکصد و بیست و چهار) است
از آن تاریخ ابیاتش هویدا است — از این تاریخ مصراع اشکار است

همان طور که اشارت رفت مصحح این رباعی را در تاریخ تجدید تذهیب گنبد ۱۴۲۳ سروده است.

هر روز قبه زیب فرش احمر آمده = ۱۴۲۳
رنگش چو اسود آمده و (ره) بر سر آمده = ۱۴۲۳
از بهجت بلند او محبان و مخلصان = ۱۴۲۳
امید آنک بهتر و بالاتر آمده = ۱۴۲۳

عدد ره در اینجا بعنوان مدت فاصله‌ای است که از تذهیب گنبد تا تجدید آن می‌گذرد.

۱۴۲۳ = ۱۲۱۸ + ۲۰۵

«هو» مصحح قصیده معجزیهٔ مولی ناطق اصفهانی، عرب‌زاده قمی = ۱۴۲۳]

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

منظم و غیر منظم بوده، آراسته، اسامی جلاله نیز به روی آن کَنده شده. اشعار چندی هم در کتیبه به روی صفحهٔ طلای میناکاری نوشته شده، عدد اشعار، ۲۲ و سرایندهاش شاعر توانا مرحوم دانش و نویسنده آقای مهدی ملک الکتّاب و سال بنای آن ۱۲۲۲ قمری و بانی آن فتحعلی‌شاه قاجار و سال وقف آن ۱۲۲۱ است.

و دو رباعی هم از مرحوم فتحلیخان ملک‌الشعراء است که بر هر لنگه‌ای از در مزبور، یکی از آن دو رباعی به روی صفحهٔ میناکاری شده و خط آن از ملک‌الکتاب تهرانی است.[۱]

در نقره. دوم در نقره‌ای است که در ضلع شرقی حرم، متّصل به رواق آیینه واقع است، به ارتفاع ۲/۷۵ متر و عرض ۱/۷۰ متر که سر تا پا از صفحات نقره پیوست پوشیده شده است و به روی صفحات مزبور، کَنده کاری‌های زیبایی دیده می‌شود و در جوانب و اطراف آن کتیبه‌ای است به خطّ بسیار ممتاز نستعلیق از نقرهٔ برجسته و اشعاری چند که در فواصل آنها هم اسامی جلاله خوانده می‌شود، بر آن نگاشته شده است.

بانی این در، حسینقلی‌خان مافی [نظام السلطنه] و برادرش سعدالملک، و ناظم اشعار هم شوریدهٔ شیرازی‌است که ازشعرای زبردست آن‌عصر بوده‌است ونویسنده آن اشعار،آقای محمّدابراهیم، شهیر به‌میرزا محمود و عمل کنده کاری‌آن از آقامحمّد تقی زرگر و سال وقف، ۱۳۰۶ و سال نصب، ۱۳۱۰ و عدد اشعار، هجده بیت است.[۲]

---

۱. [این در که زسبط خواجهٔ هر دو سر است / این جای سروش و مهبط نور خداست
ساینده هر آن که رخ بر این در امروز / آسوده ز بیم رستخیز فرد است
خواهی که خجل زاهل محشر نشوی / و ز کردهٔ خویشتن مکدر نشوی
تاجان به تن و تن بجهانت باقیست / یک لحظه جداز خاک این در نشوی]

۲. [تبارک اللّه از این بقعهٔ بهشت طراز / که بر گذشته نشیبش بهشت راز فراز
بر آستانش که محراب راستان حق است / سپهر پشت بخم کرده از برای نماز
←

در نقره دیگر. نظام‌السلطنه، علاوه بر در نقره بالا، درِ نقرهٔ دیگری به ارتفاع ۳/۱۵ متر و عرض دو متر وقف نمود که بین ایوان آیینه و رواق نصب گردید. این در، بزرگ‌تر و زیباتر از در سابق‌الذکر است و روی آن‌را هم از صفحات نقره پوشانیده‌اند و بر روی آن، صفحه‌های سیمینی نصب و بر روی آن نیز اسامی و اشعاری به خط نستعلیق نوشته شد و علاوه، کنده‌کاری‌ها و گل و بوته‌های زیبایی را هم داراست.

در خاتم. چهارم، درِ خاتم به ارتفاع ۲/۵۰ متر و عرض ۱/۵ متر که در ضلع شمال غربی و متّصل به مسجد زنانه نصب و به مسجد مزبور گشوده می‌گردد. این در خاتم،

→ فضای او چو فضای ارم نشاط‌افزا — هوای او چو هوای بهشت غم‌پرداز
بخاک اوست نهان طرفه گوهری کز قدر — ز هفت گوهر این نه صدف بود ممتاز
بنام فاطمه معصومه آفتاب حیا — که اخت خسرو طوس است و دخت شاه حجاز
گل حدیقه عصمت که از نهیب عفاف — نسیم را بسرا پرده‌اش نبوده جواز
بدور باش حیا آفتاب گردون را — زپیش راند همی تا بچرخ چارم باز
اگر مطیع نیاکان او نشد داود — نبد بساط خلافت چنین بلند آواز
چو گشت ماه تموز از هزار و سیصد و ده — بعهد ناصر دین پادشاه بنده نواز
شهی که از اثرا من و تیزی عدلش — سپاس میش کند گرگ و پاس تیهو باز
نظام سلطنت آن میر سرفراز دری — زنقره کرد در این کاخ دلفروز فراز
یگان برادر رادش خجسته سعد الملک — که در سعادت بر مشتری فروشد ناز
دو گوهر از یک درج و دو اختر از یک برج — بکار سازی دولت بهم شده دمساز
بکار خیر چو علم و خرد بهم همدست — ببذل نور چو شمس و قمر بهم انباز
سه خواهران که بر این هفت بام گردونند — زجود این دو برادر کنند کسب جهاز
از این دری که بقم باز شد از این دوامیر — گذشته فروه قم از دیار روم طراز
پی سرودن تاریخ این در سیمین — صلا زدند بشوریده شاعر شیراز
سرود منطق شوریده بهر تاریخش — در این رواق همایون در جنان شد باز

که در این ماده تاریخ با سال ۱۳۰۶ برابر است و باید معتقد شد که تاریخ ساخت ۱۳۰۶ و تاریخ تکمیل و نصب ۱۳۱۰ می‌باشد و یا اینکه همایون را بدون الف محسوب بدارند و کلمه شد را شده به حساب آورند یعنی بدینسان (در این رواق همیون در جنان شده باز) بخوانند تا با سال ۱۳۱۰ تطبیق کند].

از دو در خاتمکاری دیگری که یکی در ضلع غربی و دیگری در ضلع جنوب غربی واقع است و بعداً ذکر می‌شود، نفیس‌تر و زیباتر و خاتمکاری‌اش هم مهم‌تر و شاید در عالم خود، بی‌نظیر بوده باشد و در اطراف آن، کتیبه‌ای است نیز از خاتم، دارای خطوط نستعلیق بسیار خوبی که نظیرش کم است و نظر هر مشکل پسندی را به خود جلب و اقناع می‌کند واقف آن، عزّالدوله دختر محمد شاه قاجار، و سال وقف، ۱۲۹۳ قمری و ناظم اشعار کتیبه، میرزا احمدخان وقار، فرزند وصال، شاعر شهیر شیراز است.

دو در خاتمکاری دیگر. پنجم و ششم دو در خاتمکاری دیگری است که یکی به مسجد بالای سر و دیگری به مقبره شاه عبّاس ثانی در پشت مشبّک آهنی که به «در بهشت» موسوم است، گشوده می‌شود. ارتفاع و عرض این دو در هم مانند در چهارم و در اطراف هر دو کتیبه‌ای است که با خاتم است و اشعاری از محتشم کاشانی به خط نستعلیق نوشته شده. واقف هر دو میرزا نصراللّه خان مستوفی فراهانی، برادر دبیرالملک و تاریخ وقف، ربیع‌الأول ۱۲۷۶ قمری است.

در هفتم و هشتم. دو در ساده و بدون کتیبه است که در طرفین در نقره به پاداشته شده است و ساخت عهد صفویه است. از چوب گردو ساخته شده با بخور و لاجورد، چنانچه تاورینه نوشته است و از شیشه است که بین ایوان طلا با در طلا نصب کرده‌اند.

۳) توصیف حرم: داخل حرم مطهّر نیز هشت‌گوش است. ازارهٔ حرم از سنگ مرمر است تا ارتفاع ۱/۷۵ و بعداز آن با کاشی‌هایی که‌احادیثی بر روی‌آن نوشته شده‌است.

۴) ضریح مطهّر: مرقد با خشت‌های مختلف‌الشکل و گوناگونی از کاشی‌های مربع مستطیل و مضلع کوکبی و نیم‌کوکبی به ارتفاع ۱/۲ متر و طول ۲/۹۵ متر و عرض ۱/۲۰، با زمینهٔ لاجوردی و نقره‌ای و قهوه‌ای و فیروزه‌ای آراسته شده است. بانی این کاشی کاری‌ها مظفرِبن احمدبن اسماعیل است و تاریخ آن از سنه ۶۰۵ الی ۶۱۲ است.

کاشی‌های روی مرقد، پانزده پارچه و طول هر یک ۴۹ [سانتی‌متر] و عرض آنها

چهار [سانتی‌متر] و بر روی این پانزده پارچه، پنج کتیبهٔ متّصل به یکدیگر خوانده می‌شود.

پس از ضریح کاشی خشتی فیروزه‌ای، ضریح دیگری از نقره نصب گردیده است. ارتفاع این ضریح ۲/۱۰ متر و طول آن ۵/۲۵ متر و عرضش ۴/۸۳ متر است و ضریح نامبرده، سابقاً فولادین بوده است که روی آنرا با صفحاتی از نقره بیاراسته‌اند و دارای جدارهای مشبّک و غیرمشبک می‌باشد. جدارهای مشبّک آن در میانهٔ جدارهای ساده‌ای واقع شده است و مفاصل مشبّک آن مانند سیب، کروی است که در جدارهای ساده و بر روی صفحات نقره‌اش صفحه‌های سیمین مضلعی به کار برده شده که اسامی مقدسهٔ جلاله به خط ثلث برجسته نوشته شده و در آن ضریح، کتیبه‌ای است به خطّ نستعلیق که نیز از نقره بیرون آورده شده و بر آن کتیبه، اشعاری نوشته شده است.

در تاریخ میرزا علی اکبر فیض مسطور است که این ضریح از نقرهٔ خام و نقره‌کاری آن از شاه طهماسب صفوی بوده، منتها به مرور زمان شکسته و گسیخته شده. مرحوم حاج میرزا سید حسین متولّی‌باشی به سال ۱۳۷۴ قمری، مراتب را به عرض ناصرالدین شاه قاجار رسانید و چنان‌که گفته شد، تعمیر گردید.

۵) ایوان طلا: این ایوان در شمال روضهٔ مطهّر و در صحن عتیق واقع و از بناهای شاه اسماعیل صفوی است که از کاشی‌های معرّق لاجوردی رنگ ممتازی در نهایت خوبی و نقاست آرایش شده است. ارتفاع آن ۱۴/۸۰ متر و عرض آن تا در شیشهٔ دارالحفاظ ۸/۷۰ متر [است] و سقف آن مقرنس و روی آنرا با خشت‌های طلا آراسته‌اند و بانی ایوان، شاه اسماعیل صفوی و سال بنا ۹۲۵ قمری [است]؛ ولی طلاکاری ایوان به سال ۱۲۶۷ پایان یافته است که بانی طلاکاری قسمتی فتحعلی‌شاه و قسمتی ناصرالدین شاه قاجار بوده است.

این ایوان با کاشی گره‌سازی فیروزه‌ای فام معرّق و بسیار ممتازی زینت داده شده و طاق‌بند جلو ایوان به عرض ۱/۲۰ متر از کاشی گره‌سازی فیروزه‌ای فام و مابین آن با

سقف طلا کتیبه‌ای است به خطِّ ثلث مرکّب سفید و زمینه لاجوردی که بـه روی آن سطور ذیل نوشته شده است.

سال بنا و خط، رجب ۹۲۵ است. در وسط آیات نوشته شده، در مـحل تـلاقی دو طاق نوشته شده است: عمل استاد محمد معمار قمی ۱۲۲۵، عمل استاد حسن معمار قمی، و از این نوشته به دست می‌آید که در سـال ۱۲۲۵ هـم از ایـن ایـوان مـرمت و تعمیری به عمل آمده است و در پیش روی ایوان به خط نستعلیق نوشته شده است: السلطان ناصرالدین شاه قاجار، ۱۲۶۷.

بدنهٔ ایوان کاشی معرّق زمینه فیروزه‌ای به ارتفاع ۱/۸ متر و دارای کـتیبه‌ای است نیز از کاشی معرّق زمینهٔ لاجوردی به خط ثلث که حدیثی از نبی‌اکرمﷺ به روی آن نوشته شده است:

جرزها و دو ایوان جنبی، این دو ایـوان نـیز عـموماً از کـاشی‌های مـعرّق زمـینه لاجوردی و از بناهای شاه اسماعیل صفوی است.

۶) **دارالحفاظ:** در منتهی‌الیه ایوان طلا، قسمتی است که آن‌را دارالحفاظ مـی‌نامند که مرکز قرای آستانه مقدسه است و مدفن متولّیان آستانه و دارای کـتیبه‌ای است بـه خط ثلث که حدیث‌هایی بر آن نوشته شده است. اطراف در طلا، سنگ‌های مـرمر و اشعاری بر آن کنده شده است که در ضمن درها مذکور شد.

۷) **گل‌دسته‌های ایوان:** ارتفاع گلدسته‌ها از سطح زمین ۳۳/۲۰ و قطرشان ۱/۵ متر و به شکل استوانه از کاشی‌های گره‌سازی به شکل مارپیچ بنا شده است و در وسـط پیچ‌ها اسامی «اللّه» و «محمّد» و «علی» به خط کـوفی مـمتازی بـه روی آن خـوانـده می‌شود. زمینه کاشی‌های فیروزه‌ای فام و در بالای آن زیـر مـقرنس کـتیبه‌ای دارد و بالای کتیبه، زیر طارمی چوبی مأذنه، مقرنسی از کاشی سـاخته شـده است و بسـیار جالب و سر مأذنه‌ها طلاکاری است. بانی گل‌دسته‌ها شهاب‌الملک محمّد حسین خان شاهسون است که در سال ۱۲۸۵ بنا نموده و خانه‌های شهاب‌المـلکی کـه در خـارج

درب شمالی صحن بزرگ واقع است، از جدار صحن تا راهرو مدرسهٔ فیضیه، از موقوفات همین شخص است که باید عواید آن مطابق وقف‌نامه به مصرف روشنایی و مخارج مؤذن این گل‌دسته در هر سال برسد. سال بنا ۱۲۸۵ و بانی طلاکاری، شاهزاده کامران میرزا نایب السلطنه فرزند ناصرالدین شاه است که در سال ۱۳۰۱ قمری به انجام رسانیده است.

۸) **ایوان آیینه:** که از شاهکارهای صنعتی ابنیهٔ آستانه و از ایوان‌های با شکوه شمرده شده که علاوه بر زیبایی بنا، استادان فن و معماران هنرمند ایرانی مزایایی با کمال مهارت در آن به کار برده‌اند و می‌توان گفت که این ساختمان از زیر تا به فراز، تمام از مختصّات معماری است.

ارتفاع این ایوان از سطح صحن ۱۴/۸۰ و عرض آن ۷/۸۷ و طولش نُه متر می‌باشد و دارای چهار ستون از سنگ سیاه به ارتفاع یازده متر است که در جلوی ایوان نصب گردیده که بی‌نظیر است و خود آنها نیز از شاهکارهای حجّاری به شمار می‌رود و دو ستون دیگر که در عمارت تالارچه دو طبقهٔ جنبین ایوان است. ازاره این ایوان به ارتفاع ۱/۸ متر سنگ مرمر و بدنه ایوان با آیینه تزیین یافته و سقفش مقرنس آیینه و دو قطعه شلجمی شکل است.

و در زیر مقرنس کتیبه‌ای است از سنگ مرمر از منشات جناب حجةالاسلام آقای حاج شیخ حسن مجتهد قمی که به خط ثلث ممتازی عبارات زیر به روی آن نوشته شده: کاتب کتیبه رجبعلی خادم مشهدی و تاریخ بنا ۱۳۰۳ و بانی میرزا علی اصغر خان اتابک و معمارش استاد حسن معمار قمی و بنّا استاد ابراهیم قمی می‌باشد و کف ایوان با سنگ‌های مرمر زیبایی فرش شده است که در سال ۱۳۰۹ به اتمام رسیده و به طوری‌که اشاره رفت، در دو طرف این ایوان شمالی و جنوبی دو کفش کن در زیر و دو تالارچه بر بالای آنها ساخته شده است که عرض هر یک ۳/۶۵ متر و دارای چهار ستون از سنگ سیاه می‌باشد که دو ستون آنها در زیر و دو ستون در بالای آنها قرار

دارند به ارتفاع ۴/۵ متر. تمام جرزها و پشت بغل و طاق بند و بدنه کفش‌کن‌ها تا زیر طاق کاشی معرّق، زمینه لاجوردی و پشت بغل تالارچه و کتیبهٔ آن، سنگ تراش و سقف تالارچه و کفش‌کن‌ها گره‌سازی از چوب و آیینه است و بانی آنها نیز اتابک و معمار، استاد حسن و نجّار، ملّاحسین نجارباشی است.

۹) **رواق آیینه:** مابین ایوان نامبرده با حرم مطهّر، رواقی است به طول ۱۴/۶۰ و عرض ۳/۷۰ متر که این رواق هم مانند ایوان آیینه با سنگ مرمر و آیینه تزیین یافته و دو درب نقرهٔ موقوفهٔ نظام‌السلطنه که سابقاً نگاشته شد. در مدخل و مخرج همین رواق نصب گردیده. ازارهٔ رواق با ارتفاع ۱/۱۵ متر سنگ مرمر و بالاخانه باشکوهی است که هشت ستون آیینه در آن به کار رفته است و جایگاه پادشاهان می‌باشد.

۱۰) **گل‌دسته‌های ایوان آیینه:** که بلندترین گل‌دسته‌های ابنیهٔ آستانه[اند] و هر یک دارای دو راه پله می‌باشد از دو جنبهٔ اسلوب ساختمان و ارتفاع، دارای اهمیّت شایانی است، زیرا ارتفاع آنها از سطح بام ۲۸ متر و از کف زمین صحن ۴۲/۸۰ متر و محیط آن ۳/۳۰ متر و اسلوب ساختمانش به اشکال مختلفی است. تمام قسمت‌ها از سطح بام تا سر میله، تمام کاشیکاری از جنس کاشی گره‌سازی و زمینهٔ آن فیروزه‌ای است. بانی امین‌السلطان و معمارش استاد حسن قمی است.

۱۱) **مسجد بالای سر:** بنای مسجد بالای سر، مرکّب از سه قسمت است:

قسمت اوّل که متّصل به حرم و دارای دو در خاتم است، به طول ۸/۷۰ متر و عرض ۶/۷۰ متر، سقفش مقرنس گچی و زیر طاق‌بند، کتیبه‌ای است به رنگ لاجورد و به خط نستعلیق که از گچ بریده شده، مشتمل بر ۳۴ بیت. ناظم اشعار، میرزا اشراق و سال بنا ۱۲۳۴ و دارای دو بنا، یکی جنوبی و مردانه و دیگری شمالی و زنانه است و هر دو سابقاً از مرافق و بیوتات روضهٔ مطهّره و از بناهای شاه اسماعیل صفوی بوده است که در سال ۹۰۵ بنا نهاده بود.

و شاهزاده محمّد تقی میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۳۴ آن دو مکان را

به یک مکان تبدیل نمود و به صورت کنونی درآورد و رباعی زیر، مشتمل بر نام بانی و مادّه تاریخ بنای ثانوی آن در بالای محراب، گچبری شده است:

از حکـم تـقی‌شاه سلیمان اقبال　　　برپاچه شد این مسجد فردوس مثال

گفتم پی تاریخ کـه بـاد ایـن مسـجد　　　تـا روز جـزا قـبله اربـاب کـمال

و قسمت دوم که دارالسیادهٔ قدیمی و محاذات با مقبره شاه سلیمان و شاه سلطان حسین است،

به طول ۱۸/۸۰ متر و عرض ۷/۳۰ متر با بدنهٔ گچی رنگ و روغن شده و ازارهٔ سنگ مرمر و سنگ سفید و کاشی خشتی. سابقاً سفره‌انداز آستانه و از بناهای شاه اسماعیل صفوی بوده است که بین این قسمت با قسمت اوّل، دری فاصله داشته و اکنون فاصله‌ای ندارد و به صورت یک بنا در آمده است و بین این قسمت با قسمت اخیر، سه ستون آجری فاصله می‌باشد.

و قسمت سوم که نیز دارالسیاده، ولی تازه ساز است و در مجاذات عمارت مدرس به طول ۱۸/۸۰ متر و عرض ۷/۳۰ متر با بدنه گچی رنگ و روغن شده و ازارهٔ سنگ سفید از سرمایهٔ تجارت‌خانهٔ آقایان حاج مهدی سلامت و حاج میرزا علی اکبر سلامت و حاج میرزا حبیب الله سعادت احداث شده.

۱۲) رواق زنانه یا مقبرهٔ شاه صفی صفوی: مضجع شاه صفی، ششمین پادشاه دودمان صفوی و نخستین پادشاه مدفون در قم، در جهت قبله حرم و اکنون فضای آن جزء محوّطهٔ حرم افتاده و از صحن زنانه (که فعلاً به صورت مسجد مسقّفی درآمده است و آیینه کاری‌های بسیار بدیعی دارد و همان موزه آستانه است) بدان راه دارد.

بنای این مقبره به سال ۱۰۵۲ از شاه عبّاس ثانی است و صحن زنانه که در جنوب همین مقبره واقع است، برای مقبرهٔ شاه صفی ساخته شده و دری از مقبره هم به صحن مزبور گشوده می‌شود که سابقاً راه ورودی مقبره بوده. به روی قبر شاه صفی، صندوقی بوده است که پس از اتّصال مقبره به حرم آن‌را برداشته‌اند و اکنون در موزه

آستانه موجود است و قبر با سطح زمین یکی است.

این صندوق از خاتم و دور آن با خط ثلث برجسته‌ای سوره «یس» خاتمکاری شده است و در ساختن آن هنرها به کار رفته که فعلاً جزء نفایس به شمار می‌رود و قبر شاه صفی با سطح زمین برابر و روی آن سنگ مرمر سفید و شفّافی نصب است که آن‌را می‌نمایاند.

۱۳) بناهای تاریخی و مقبرهٔ شاه عبّاس ثانی: شاه عبّاس ثانی پسر شاه صفی، دومین پادشاهی است که در قم به خاک سپرده شد. مقبره‌اش در ضلع جنوب‌غربی حرم مطهّر و در قسمت غربی و متّصل به مقبره شاه صفی واقع [است] و دری از آن به حرم باز می‌شود که جلو آن مشبّک آهن است و آن‌را «دربهشت» می‌نامند. بنای این بقعه از شاه سلیمان پسر شاه عبّاس و سال بنای آن ۱۰۷۷ است.

و بر روی قبر او صندوقی است از مس که پارچه‌های فولاد کثیرالاضلاع منظّم و غیر منظّم با میخ‌های طلا به روی آنها کوبیده، نقش و نگارهای زیبایی بر روی آن کَنده‌اند و این صندوق به سال ۱۰۷۸ به دست جمشیدخان متولّی مقبره بر روی قبر گذارده شده است.[۱]

---

۱. در تاریخ میرزا علی اکبر فیض مسطور است که روی صندوق، سراسر صفحهٔ طلا بوده که محمود افغان در موقعی که بر ایران استیلا یافت، کلّیهٔ صفحات طلا را از روی آن صندوق برداشته با خود برده بود و صفحات فولادین آن‌را ـ که در کمال خوبی [و] امتیاز ساخته شده بود و اطراف همین صفحه‌های فولادین، صفحاتی هم از طلا بوده است که گرداگرد صندوق را احاطه داشته ـ بر جای گذاشته است که نقداً به روی صندوق مسین نصب و با میخ‌هایی محکم شده است و نیز می‌نویسد که آنچه جواهر آلات از سلاطین صفویه و پیش از آن در خزانه آستانه موجود بود، محمود و اشرف افغان در سلطنت خود همه را بردند و آنچه در سلطنت زندیه و قاجاریه جواهر آلات بر آستانه وقف کرده بودند، همه را متولّی‌باشی سابق برای مصون ماندنش جمع‌آوری کرده، در میان قابی از چوب نهاده، اطراف آن‌را به صفحه‌ای از طلا تزیین نمود و به روی آن شیشه بزرگی بنهاد تا ظاهراً و هویدا بوده باشند و آن قاب را بر بالای ضریح مُطهّر برابر ایوان طلا نصب کرد.

←

۱۴) مدفن سه پادشاه در یک مقبره: سومین پادشاهی که در قم مدفون گشت، شاه سلیمان صفوی فرزند شاه عبّاس بود.

مقبره شاه سلیمان در قسمت جنوبی دارالسیاده و شمالی موزهٔ آستانه واقع [است] و طول آن ۸/۱۰ متر و عرضش ۵/۲۰ متر و روی قبر او صندوقه‌ای است از چوب که روی آن‌راکَنده و خاتمکاری کرده‌اند و ازارهٔ بقعه به ارتفاع ۱/۲۰ متر سنگ مرمر روی آنها را با گل و بوته آرایش داده‌اند و در چهار زاویه بقعه، چهارستون از سنگ مرمر است که روی آنها کنده کاری شده و در بالای سنگ‌های مرمر، ازارهٔ دیگری است گچ‌بری شده. عرض این ازاره ۷۲ سانتی‌متر و روی آن رنگ‌آمیزی می‌باشد.

بنای این بقعه به سال ۱۱۰۷ از شاه سلطان حسین پسر شاه سلیمان صفوی است. خود او در سال ۱۱۰۶ جلوس کرد و به دست محمود افغان مقیّد گشت و در سال ۱۱۴۰ به اشارهٔ اشرف افغان، سر او را بریده، جسد بی‌سرش را به قم حمل و در همین بقعه، پهلوی شاه سلیمان به خاک سپردند.

طهماسب سوم که به اشارهٔ نادر و رضاقلی میرزا، توسط محمدحسین خان قاجار در سال ۱۱۵۳ به قتل رسید، جسد او را به قم آوردند و در جوار پدرش در همین بقعه مدفون ساختند.

۱۵) مقبره فتحعلی‌شاه و محمّدشاه قاجار: در پایان ناگفته نماند که از سلاطین قاجاریه هم دو تن در آستانه مدفون‌اند: یکی فتحعلی‌شاه و دیگری محمّدشاه که در ضمن ابنیهٔ صحن گفته خواهد شد.

۱۶) صحن عتیق آستانه: طول آن به جنوب ۳۵/۷۰ متر و عرضش از شرق به غرب ۳۴/۷۰ متر می‌باشد و در چهار طرف این صحن، مجموعاً نوزده حجره و بقعه ساخته

← باری، صندوق مزبور بر روی پایه‌هایی از سنگ مرمر نصب گردیده بود و اشعاری هم به خط نستعلیق به روی آن حجّاری و کنده شده بود که فعلاً صندوق را برداشته‌اند و قبر با سطح رواق یکی شده و صندوق در موزهٔ آستانه موجود است.

شده که شش بقعهٔ آن از بناهای شاه‌اسماعیل [است] و چهار بقعه را صاحبان مقبره احداث [کرده‌اند] و نه بقعه را فتحعلی‌شاه قاجار ساختمان کرده است. ازارهٔ پایه‌های حجرات این صحن به ارتفاع ۵۵ سانتی‌متر از سنگ سیاه و بالای آن با کاشی‌های گره‌سازی مزیّن است.

۱۷) شش بقعه از بناهای شاه اسمعیل: شاه اسماعیل صفوی به سال ۹۲۵ هـ.ق، شش بقعه احداث کرد که عبارت است از: ساختمان‌های واقعه در دو ضلع جنوبی و شمالی صحن که ضلع جنوبی مشتمل بر ایوان طلا و دو بقعهٔ جنبین آن، و ضلع شمالی مشتمل بر کریاس راه‌رو مدرسه فیضیه و دو بقعه داخل کریاس و بقعه‌های جنبین کریاس.

۱۸) مأذنه طلا به شکل هرم مربع‌القاعده: بانی این مأذنه طبق تاریخ آقای فیض بزرگ، فتحعلی‌شاه قاجار است، ولی آن‌را به شاه سلطان حسین صفوی هم نسبت می‌دهند. امّا خشت‌های تزیینی طلای آن از بقایای خشت‌هایی است که نادرشاه افشار برای تذهیب گنبد حضرت علی علیه‌السلام به کار برد که چون تذهیب آن را به پایان رسانید، زیادی آنها را به خزانهٔ قم سپرد و به فرمان فتحعلی‌شاه ـ چنان‌که شرح داده شد ـ در بام این مأذنه به کار رفت.

۱۹) ساعت بزرگ آستانه: بر روی پایه شرقی این ایوان، ساعتی بزرگ نصب است که در سال ۱۲۸۰ میرزا علی مشکوة الملک آن‌را وقف کرده و بر پیشانی دریچه ساعت به طرف صحن با خط نستعلیق درشت و مرغوبی نام ناصرالدین شاه و در زیر آن، نام واقف بر روی کاشی خوانده می‌شود.

۲۰) مقبره فتحعلی‌شاه: مضجع فتحعلی شاه از بناهای شاه اسماعیل صفوی به سال ۹۲۵ است؛ ولی فتحعلی شاه در زمان حیات خود، آن بقعه را برای مدفن خویش تعیین نمود و به تعمیر آن پرداخت و در سال ۱۲۵۰ سال وفات فتحعلی‌شاه، تزیین بقعه نیز به پایان رسید. در داخل این بقعه، شاهزادگان بسیاری به خاک سپرده شده‌اند.

در اطراف تمثال فتحعلی شاه بر روی سنگ مرمر، کتیبه‌ای است به خطّ میرزا زین‌العابدین کاشی که اشعاری چند از میرزا تقی علی‌آبادی به روی آن کنده شده.

۲۱) بقعهٔ محمّدشاه قاجار: که از بناهای ناصرالدین شاه است و در جای این بقعه، سابقاً دو بقعه از بناهای فتحعلی‌شاه بوده که در سال ۱۲۶۴ آن‌را به امر ناصرالدین‌شاه خراب [کردند] و بقعه کنونی را به جای آنها بنا نهادند و محمّدشاه قاجار راکه در ششم شوال ۱۲۶۴ مُرده بود، در آن‌جا دفن کردند.

۲۲) بقعهٔ مهدعلیا: [بقعه]مهدعلیا، زوجهٔ محمّدشاه و مادر ناصرالدین‌شاه که در سال ۱۲۹۰ ساخته شده، شکلش بیضی و سقف آن گچبری و آینه‌کاری است و دست‌کمی از بقعهٔ محمدشاه ندارد. بقعه دیگر متعلّق به فخرالملوک، زوجهٔ اعتضادالدوله حکمران قم، دختر ناصرالدین‌شاه است که به امر اعتضادالدوله ساخته شده. بقعهٔ معتمدالدوله که در زاویه شمال‌غربی این صحن واقع و از بناهای محکم و مثمن و مرتفع و در کمال متانت ساخته شده است، ازارهٔ آن از سنگ‌های مرمر درخشنده و منقش به نقشه‌های گل و بوته و مزیّن به طلا در نهایت زیبایی و دارای دو کتیبهٔ نستعلیق و بسیار خوب به خط آقامهدی ملک الکتاب تهرانی است که یکی از آنها با طلا نوشته شده و دیگری که در زیر طاقبند است مشتمل بر اشعار کوکب شاعر است. از بقعه‌های دیگر بقعهٔ قوام‌الدوله و بقعهٔ اعتضادالدوله و بقعهٔ صدراعظم که سابقاً چراغ‌خانهٔ آستانه و از بناهای فتحعلی‌شاه بوده است.

۲۳) مدرسهٔ محمدشاه: در زاویهٔ جنوب‌غربی این صحن هشتی واقع است که طول آن ۱۴/۴۰ متر و عرضش ۷/۲۰ متر که در قسمت غربی صحن عتیق و عقب مقبره مهدعلیا افتاده است که از این هشتی دو در به مسجد بالاسر گشوده می‌شود. فضای مدرسه به طول ۱۶/۶۰ و به عرض ۱۲/۸۰ و در ضلع شمال شرقی آب‌انباری بوده است و در راهرو آن در وسط ضلع غربی صحن عتیق و محازی راهرو و کریاس بین دو صحن می‌باشد. این بنا اخیراً بواسطهٔ این‌که جزء مسجداعظم شده تغییراتی کرده و

خیلی کوچک‌تر شده است و فضای جنوب غربی مسجد قسمت کمی از آب انبار را هم گرفته است.

۲۴) صحن جدید: با اسلوب دلپذیری ساختمان شده است زیرا از درب ورودی خیابان موزه به طور هشت ضلعی منظم و مستطیل است که جهات اصلی یعنی اضلاع شرقی و غربی آن هر یک ۸۶/۶۰ متر و اضلاع شمالی و جنوبی آن هر کدام ۴۶/۸ متر می‌باشد و چهار ضلع دیگر آن در جهات فرعی واقعند. هر یک به طول ۳/۷۰ متر می‌باشد و از درب ورودی خیابان ارم برابر ایوان آیینه یک شکم دریدگی پنج ضلعی وجود دارد که اضلاع شمالی و جنوبی آن هر یک ده متر و دو ضلع فرعی آن هر کدام ۵/۸۰ متر می‌باشد، و این صحن مشتمل بر چهار ایوان در جهات اصلی شرقی و غربی شمالی و جنوبی است و اطراف این صحن را ۳۱ حجره و ایوان زینت بخشیده که طول هر ایوان سه متر و عرض هر یک دو متر است. جز هشت ایوانی که در جلوی حجرات پنج دری واقع است و دارای دو ستون و دو نیم ستون از سنگ سیاه به ارتفاع سه متر می‌باشد که طول این هشت ایوان ۶/۶۰ متر و عرض آنها ۲/۲۰ متر است.

ازارهٔ کلیهٔ ایوان‌ها از سنگ سیاه به ارتفاع ۵۵ سانتیمتر است و ازارهٔ پایه‌های بین دو ایوان هم عموماً به ارتفاع ۱/۵۰ متر از سنگ‌های سیاه می‌باشد، و تمام بدنه‌های بنا، سقف ایوان‌ها، و کلیهٔ جرزها به اشکال مختلف، کاشیکاری و گره‌سازی است و سردرب ایوان‌های چهارگانهٔ بزرگ را که در چهار جهت اصلی صحن می‌باشد. میله‌ها و گلدسته‌های بزرگ یا کوچکی قشنگ و زیبا نموده است و در وسط صحن هم حوض بیضی‌شکل بنا گردیده که طول آن ۱۹/۵ متر و عرضش ۱۲/۶۰ متر می‌باشد. در این صحن سه ایوان بزرگ و باشکوه قرار دارد که یکی در شرق قرار گرفته، بطول ۷/۸۰ و عرض ۷/۳۰ و ارتفاع ۱۳/۶۰، دوّمی در شمال که مدخل صحن از خیابان آستانه می‌باشد، به ارتفاع ۱۲/۸۰ متر و طول ۷ و عرض ۴/۴۰ متر و ایوان سوّم، در جنوب صحن که مدخل صحن از خیابان موزه می‌باشد. از لحاظ ارتفاع و عرض و

طول و هم از جهت کاشیکاری مانند ایوان شمالی است.

گرداگرد صحن جدید کتیبه‌ای است از کاشی به طول ۲۵۸/۸۰ متر که با خط نستعلیق بسیار ممتازی به عرض ۶۰٪ متر، اشعاری بـه روی آن نـوشته شـده است. مصراع اول با مرکب سفید و دیگری با زرد، نویسنده میرزا آقای خوشنویس تبریزی و ناظم اشعار میرزا فتح‌الله کاشانی متخلص به شیبانی شاعر بزرگ است. این کتیبه متشکّل از دو قصیده، که یکی دارای ۵۳ بیت و دیگری مشتمل بر ۳۶ بیت است.

۲۵) موزهٔ آستانه[۱]: مرکب از دو بناست، یک سالن به طول ۱۷/۶۰ و عـرض ۴/۹۰ متر و سالن دیگر، به طول ۱۶/۲۰ متر و عرض ۵/۵۰ متر و دارای ازارهٔ کاشی خشتی سقف و بدنه هر دو گچی و از صحن زنانهٔ سابق و مسجد آیینه فعلی. دری که جلوی بقعهٔ شاه عباسی است، به موزه اختصاص داده شده است که همین در مدخل موزه و درب آن در بقعهٔ شاه سلطان حسین می‌باشد. و یک درب مستقل دیگری هم از خیابان موزه دارد که ازارهٔ آن از سنگ و بدنه و سقف آن را با خشت‌های کاشی تزئین داده‌اند. در کمربند ایوان و سردرب ورودی موزه، کتیبه‌ای به خط نستعلیق بـر روی سـنگ

---

۱. پیش از آنکه موزهٔ کنونی آستانه تأسیس گردد، اشیاء نفیسه و گران‌بهای آستانه در خزانهٔ آستانه که به نام مسجد پایین پا جزء آیینهٔ صحن زنانه مذکور افتاد محفوظ نگاه داشته می‌شد و یکی از وظایف حتمیه خدام آستانه در هر کشیک حفظ و حراست همین اشیا بود ولی این نفایس مورد استفادهٔ عموم بود. در تاریخ آقای فیض مسطور است که آنچه در خزانهٔ موجود بود، محمود و اشرف افغان همه را به تدریج بردند و آنچه در زمان سلطنت افشاریه و زندیه و قاجاریه هدیه شده بود. متولّی‌باشی در قاپی از شیشه قرار داد تا زمان سلطنت رضا شاه کبیر، بر حسب دستور وزارت فرهنگ (معارف و اوقـاف) و بـا نـظر تولیّت آستانه محلی برای تشکیل موزه، منظور و در اردیبهشت ۱۳۱۴ خـورشیدی در قـسمت غـربی صحن زنانهٔ سابق و مسجد آیینهٔ فعلی، بر طبق نقشهٔ مهندسی وزارتی، سالنی برای این منظور ساخته شد و اشیا به آنجا منتقل گردید و در روز ۲۰ آبان ۱۳۱۴ هیأت دولت برای افتتاح موزه، در صحن زنانه سابق حضور یافته، دو ساعت و نیم بعدازظهر به طور رسمی موزهٔ آستانه گشایش یافت و در همان روز بود که نخستین سنگ بنای دبیرستان حکیم‌نظامی هم نصب گردید که ذکر آن در آخر این جزوه خواهد آمد.

مرمر نوشته و حجاری شده است و اوّلِ کتیبه چنین است.

توانا بود هر که دانا بود: وزارت معارف و اوقاف

در میان اشیای موجود در موزه آستانه چیزهایی است که کاملاً جنبهٔ نقاست را داراست و بی‌نظیر می‌باشد، از جمله قالی‌های بزرگ ابریشمین مقبرهٔ شاه عباسی، دو تخته که بافنده آنها استاد نعمت اللّٰه جوشقانی و واقف شاه سلیمان در سال ۱۰۸۲ می‌باشد و قالیچهٔ ابریشمین روی صندوقهٔ قبر او را مانند قالی پیشین است و کاشی‌های مرقد مطهّر حضرت معصومه، مربوط به سال ۶۰۵ تا ۶۱۳ که جمعاً ۱۵ پارچه و به طول ۲/۹۵ و عرض ۱/۲۰ متر و مخصوص روی مرقد است و کاشی‌های ازارهٔ علی بن جعفر، هشت ترکی دارای نقش حیوانات و طیور و گل و بوتهٔ طلایی، کار استاد جمال نقاش و کاشی‌های علی بن جعفر کار همان استاد است که بی‌نهایت نفیس است.

۲۶) مدرسهٔ فیضیه: مدرسهٔ فیضیه و دارالشفاء نیز از بناهای قدیمی و جزیی از آستانه محسوب می‌شوند، لذا واجب است که بشرح این دو هم بپردازیم.

مدرسهٔ فیضیه در زمان صفویه، مدرسهٔ کوچکی بوده است که بزرگانی از آن برخاسته‌اند و آن‌را شاه طهماسب صفوی در سال ۹۳۹ بنا کرده است. محل حوض فعلی مدرسهٔ انتهای مدرسه بوده و بالاخانه‌ای در این‌جا وجود داشته که آن‌را «مشرق‌الشمسین» می‌نامیده‌اند. به علّت این‌که در هر بامداد که خورشید از مشرق بالاخانه طلوع می‌کرده، گنبد مطهّر هم در جنوب مانند خورشیدی می‌درخشیده و آنجا را به این علّت مشرق دو خورشید می‌نامیده‌اند. این بالاخانه، محل ریاضت مرتاضین بزرگ و جایگاهی بس شریف بوده است. از جمله میرداماد و شیخ بهایی و میرفندرسکی، ملاصدرای شیرازی، مولانا محسن فیض کاشانی و مولانا عبدالرزاق لاهیجی در این مکان مکاشفات و ریاضت و تألیف و تدریس کرده‌اندو بدین لحاظ هم در موقع ساختمان و وسعت دادن مدرسه در محل مشرق‌الشمسین، حوضی

بزرگ می‌سازند تا راه‌رو نشود.

در سال ۱۲۱۳ فتحعلی‌شاه این مدرسه را به صورت فعلی درآورد. طول مدرسه ۷۰/۶۰ و عرضش پنجاه متر و در قسمت جنوبی آن، ایوان باعظمتی است به طول ۱۱/۳۰ و عرض چهار و ارتفاع ۱۲/۵۰ که این ایوان از بناهای شاه طهماسب باقی مانده است و سقف گچبری آن، ارزش فوق‌العاده‌ای دارد.

ازارهٔ آن با بدنه ارتفاع ۱/۵۰ متر کاشی خشتی و جرزهای دو طرف و جلو آن به کاشی‌های معرّق بسیار ممتاز مزیّن گشته و به خط ثلث، عبارت ذیل به روی آن نوشته شده است: بانی شاه طهماسب، معمار استاد سلطان قمی، سال بنا ۹۳۹. به مرور ایّام، خشت‌های کاشی سه ایوان فتحعلی شاهی فروریخته بود، در صورتی که کاشی‌های ایوان جنوبی (شاه طهماسبی) ذرّه‌ای هم فرو نریخته و از تلألو و صفایش اندکی کاسته نشده بود تا در سال ۱۳۴۲ هق، از طرف آیةاللّٰه فقید حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مرمّت گردید و حجرات مرتبه فوقانی هم قسمتی را از محل وجوهی که مرحوم حاج میرزا مرتضی‌خان (خواجوی) و غیر ایشان برای همین منظور تقدیم کرده بودند، احداث و قسمتی را هم آیةاللّٰه آقا میرزا محمّد فیض قمی ساختمان کردند و در سال ۱۳۶۰ قمری، آقای حاج میرزا نصراللّٰه تاجر تهرانی، مجدّداً کلّیهٔ حجرات تحتانی آن را کف‌برداری و سقف زده، درها و پنجره‌های آن‌را تجدید و تمام حجرات را هم با زیلو مفروش گردانید.

سابقاً مریض‌خانهٔ آستانه کوچک‌تر از بنای کنونی بوده است. در سال ۱۲۱۳ آن‌جا را هم فتحعلی‌شاه مانند مدرسه فیضیه توسعه داد. فضای حالیهٔ آن از طول ۷۰/۵ و از عرض ۳۲ [متر] و دارای ۳۲ حجرهٔ تحتانی و بیست حجرهٔ فوقانی است. بانی طبقه تحتانی، فتحعلی‌شاه و بانی مرتبه فوقانی آن ـ که دارای حجرات خیلی شکیل و جالب توجه می‌باشد ـ آقای حاج میرزا محمّدعلی توتون‌فروش تهرانی است که در سال ۱۳۵۹ به پایان رسانید.

در قسمت شرقی مدرسهٔ دارالشفا، آب‌انباری موجود است که از بناهای محکم پانصدساله‌ای است که تاکنون پابرجاست و در جلو آب‌انبار، سردربی است به ارتفاع هشت و طول شش و عرض ۲/۷۰ متر که سقف آن مقرنس و دارای کتیبه‌ای است از کاشی خشتی به خط ثلث، نویسنده، محمّد رضا امامی اصفهانی و سال بنا ۱۰۵۵ و بانی، میرزا تقی‌خان اعتمادالدوله، وزیر شاه عبّاس است.[۱]

---

۱. برای آستانهٔ مقدسه موقوفاتی در نظر گرفته شده تا خرج‌های آن‌را تأمین کند و آنچه فعلاً آستانه رسماً از آن استفاده می‌کند، به قرار زیر است:

۱) باغ معصوم آباد که فعلاً توسط خیابان ارم به دو قسمت شده و دبیرستان حکیم‌نظامی در آن زمین واقع شده است.

۲) اراضی مرادآباد در خارج دروازهٔ معصومیه.

۳) اراضی مبارک‌آباد که قسمتی برای ساختمان خانه‌های سیل‌زدگان اجاره شده است، واقع بین شهر قدیم و شهر نو.

۴) مزرعهٔ قهیان و اراضی باغچهٔ قهیان.

۵) مزرعه زیدان و اراضی باغچه.

۶) اراضی باجک، ۲۷ جریب است که بیشترش در قسمت غربی خیابان بهروز است.

۷) اراضی طبشقران.

۸) اراضی زاویه و قلدور در خارج دروازه کاشان، ۸۴ جریب.

۹) شش دانگ قریه شریف‌آباد از بلوک قم‌رود.

۱۰) شش دانگ قریه والیجرد از بلوک قنوات قم.

۱۱) شش دانگ قریه علی‌آباد سراجه از بلوک قنوات قم.

۱۲) مزرعه چهاردانگه متصّل به دو دانگه و به قریه سیرویهٔ بلوک کوهستان قم.

۱۳) چهاردانگ مزرعه زالون‌آباد قنوات قم.

۱۴) مقداری از قریه فردو کوهستان قم.

۱۵) شش دانگ از هشت دانگ قریه گازران در نزدیکی طغرود.

۱۶) پانزده طاق از شانزده طاق قریه تبرته از بلوک اراک.

۱۷) شش دانگ چرخستانک چهاردانگ و نیم درّهٔ شیراز در بروجرد.

۱۸) یک دانگ از شش دانگ قریهٔ لکان در بروجرد.

←

در سال ۱۲۴۰ این برکه را تقی‌خان بروجردی مرمّت نموده و بر سنگی که در قسمت فوقانی سر درب برکه نصب گردیده، هفت بیت به روی آن کنده شده است که از آن جمله است:

مظهر لطف حق تقی خانا — در بروجرد و در زمانه وحید

بانی کارهای خیر و صواب — ایزدش داده است بخت سفید

۲۸) تولیت کنونی آستانه: آقای تولیت هم مانند اسلاف و اجداد خود، دارای شخصیت برجسته و ممتازی است و از رجال باکمال و جمال این کشور محسوب می‌شود[۱] و از مزایای ایشان، حسّ رأفت و رحمتی است که در کم‌تر شخصی بدین پایه یافت می‌شود. تولیت بنا به تمایلات عمومی مردم قم هفت دوره نمایندگی مجلس را به عهده داشت.

جد اعلای این دودمان، حجةالاسلام میر سیّد حسین خاتم‌المجتهدین از علمای

← ۱۹) سه دانگ از شش دانگ دو قریه و شیر و پرجون در زنجان.
۲۰) ششدانگ قریه خمسه در بروجرد.
۲۱) ششدانگ قریه برهان در کرمان.
۲۲) خانه‌های شهاب الملکی و دکاکین تابعهٔ آن درب آستانهٔ مقدسه در قم.
۲۳) گاراژ میرزا ابوالقاسمی بین سه خیابان حضرتی و برق و آستانه و تعدادی دکاکین.
۲۴) شش دانگ گاراژ با دکاکین متّصل به آن در خیابان آستانه و چراغ برق در قم.
۲۵) شش دانگ حمام غیاثیه در میدان کهنهٔ قم.
۲۶) ششدانگ باغچه نو
۲۷) اراضی بابلان که اکنون به باغ ملّی و عمارت فرمانداری تبدیل یافته است.
۲۸) شش دانگ دکاکین و حمّام در خیابان آستانه قم.
درآمد آستانه اکنون در هر سال به مبلغ یک میلیون ریال بالغ است.

۱. کتاب *رجال قم* تألیف آقای مقدس‌زاده از نشریات سال ۱۳۳۵، ص ۸۶ دربارهٔ آقای تولیت نوشته: «ابوالفضل تولیت(مصباح) فرزند مرحوم محمّدباقر متولّی‌باشی و رئیس خدّام حرم فاطمه معصومه علیهاالسلام هفت دوره دارای کرسی قم در پارلمان بوده است. خطّاط و نقّاش و در تیراندازی ماهر است.

جبل عامل بوده [که] در زمان سلطنت شاه اسماعیل صفوی به طرف ایران حرکت [کرد] و متصدّی امور شرعیهٔ اردوی شاهانه گردید.

از اولاد او میرزا حبیب‌اللّٰه، مأمور تولیت آستانه گردید. از آن‌روز این منصب همچنان در احفاد این خاندان باقی ماند. فرزندان خاتم‌المجتهدین پنج تن بودند که هر یک از شاه‌طهماسب منصبی گرفتند. پسر دوم وی پس از خودش به تصدّی امور شرعیهٔ اردوی شاهانه منصوب گردید.

فرزند سومش شیخ عبدالعال از طرف شاه طهماسب به سمت شیخ‌الاسلامی شهر قزوین منصوب شد. فرزند چهارمش میرزا سیّداحمد است که تولیت مزار شیخ صفی‌الدین در اردبیل گردید و احفادش همچنان تا به امروز متولّی آن مزارند و همچنین فرزندش میرزا تقی‌الدین محمّد است که مقبره‌اش در طرشت تهران است.

۲۹) مسجد اعظم: مسجد اعظم قم که یکی از شاهکارهای صنعت معماری است، در روز یازدهم ذی‌القعدهٔ سال ۱۳۳۳ طی مراسمی اوّلین کلنگ آن به دست آیة‌اللّٰه بروجردی به زمین زده شد و بلافاصله شروع به کار ساختمان آن کردند. قسمتی از محل ساختمان مسجد، قبلاً خانه‌های شخصی و مسافرخانه بود و از لحاظ این که متّصل به حرم بود، بسیار بدنما بود و قسمتی دیگر، خانه‌های تو در تو و شخصی متعلّق به افراد بود. لذا این زمین‌ها و خانه‌ها و بناها به قیمت گزافی خریداری شد و پس از تسطیح، آمادهٔ ساختن مسجدی سجلّل گشت. این محوطه یازده هزار متر مربع است و برای پی‌ریزی تا به عمق دوازده متر بتون‌ریزی کردند. ساختمان به سبک معماری اسلامی و دارای دو شبستان بزرگ و گنبد عظیم و دو گل‌دستهٔ بسیار مرتفع (نزدیک ۵۰ متر) می‌باشد.

مسجد اعظم، دارای کتاب‌خانهٔ بسیار مهمّی است که محل مخصوص برای تهویه، اتاق‌های مخصوص برای قرائت خانه، آبدارخانه [و] کشیک‌خانه است.

برای تهیه کتاب‌های نفیس از بدو شروع ساختمان به فکر تهیهٔ کتاب بودند. بعد از

تکمیل بنای کتاب‌خانه، نخست پانصد جلد کتاب که تهیه شده بود، به کتاب‌خانه انتقال دادند و به تدریج توسط مردم این کتاب‌ها تکمیل و زیاد شد. از جمله مرحوم آقای حاج محمّد مقدّسی وصیّت کردند که بعد از رحلت آن‌مرحوم، کتاب‌خانه ایشان که در حدود دو هزار و ششصد جلد کتاب نفیس و متنوّع (اعم از چاپی و خطّی بود) از اصفهان به قم حمل کردند و تحویل کتاب‌خانه دادند.

و آقای بروجردی قسمتی از کتب شخصی خودشان را به این کتاب‌خانه اختصاص دادند و به ترتیب، دیگران نیز به این امر اقتدا کردند و خصوصاً ناشرین قریب یک هزار جلد کتاب به تدریج به کتاب‌های این کتاب‌خانه افزودند و امروز با این‌که عمر کتابخانه، کم است، قریب شش هزار جلد کتاب در فنون مختلفه دارد.

اصولاً تمام بنای مسجد، اسکلتش آهن است و بتون آرمه و اعم از سقف و گنبد و گل‌دسته و سقف شبستان و پشت بام مسطّح بتون آرمه است. گنبد مسجد از دو پوسته بیرونی و درونی ساخته شده تا زیاد سنگین نشود و از هر دو طرف، کاشیکاری‌های بسیار ظریفی دارد و سراسر محراب‌ها و ایوان‌ها با کاشی‌های بسیار زیبایی تزیین شده است.

کف مسجد با سنگ‌های تیرهٔ بسیار محکمی فرش شده است و حوضی بسیار زیبا و بزرگ از کاشی در وسط مسجد است. تمام دیوارهای مسجد و گنبد و گل‌دسته‌ها قرار است که کاشیکاری شود.

وضوخانه‌ای بسیار آبرومند و مجلّل، مجهز به لوله کشی از چاه عمیق ـ که نزدیک درب غربی است ـ دارد. کلّ مخارج مسجد، هشت میلیون تومان تخمین زده شده است. قسمتی از این مخارج را آقای بروجردی [داده] و بقیه به خرج مردم ساخته شده است. چه مردم برای کمک پول دادند و بعضی از عمله‌ها مجّاناً در مسجد کار کردند و به ساختمانش کمک کردند. نقشه ساختمان از لُرزاده بوده است و معمار نیز ایشان بوده‌اند. امور ساختمانی در دست حاج آقا رضا شاهپوری بوده است. تولیت مسجد در زمان حیات آقای بروجری به فرزند ارشدش واگذار شد و اینک به جای پدر، نماز

در شبستان مسجد می‌گزارند.

مسجد، دارای موقوفاتی به شرح زیر است:

۱ ـ یک دهکده شش دانگ به نام محمّدآباد، واقع در بروجرد.

۲ ـ چهل و هفت شعیر از یک قریه در بروجرد به نام «گلستان»

۳ ـ سه دانگ از شش دانگ دهکده‌ای به نام «سراب زارم» در بروجرد.

۴ ـ هفت شعیر از شش‌دانگ زارم.

۵ ـ چهاردانگ از چهار خانه متعلق به یک بانو در تهران.

۶ ـ ۱۲۵ سهم از کارخانهٔ برق قم.

۷ ـ هیجده باب مغازه فوقانی و تحتانی از متعلّقات مسجد اعظم.

۳۰) قبرستان‌های قم: در شهر قم از قدیم قبرستان‌هایی موجود بوده است که اکثر آنها در جوار امامزادگان بوده است و قدیمی‌تر از همه قبرستانی بوده است که جنب باغ بابلان بوده و همان قبرستانی است که در انتهای جنوبی شهر قم قرار داشته و فاطمه معصومه ﷺ را در آن به خاک سپرده‌اند.

وسعت این قبرستان، تمام محوّطهٔ صحن فعلی و میدان آستانه و باغ ملّی و عمارت فرمانداری و شهرداری و محلهٔ سر قبرستان راگرفته بوده است و تا سی سال پیش با وجود این‌که کاملاً جزء شهر شده بود و در وسط شهر افتاده بود، قبرهای مرتفع و پاگرفته در آن زیاد بوده است و وضعی بسیار زننده و کثیف داشته است.

در ابتدای سلطنت رضا شاه، قسمت اعظم این قبرستان تبدیل به باغ ملّی گردید، چون کاملاً در وسط شهر افتاده بود. قسمتی دیگر از آن، تبدیل به عمارت فرمانداری و خیابان آستانه و خیابان ارم گردید.

گذشته از قبرستان‌هایی که در جوار امامزادگان و یا در صحن بنای آنها دیده می‌شود، مانند: ۱) قبرستان شاهزاده ابراهیم؛ ۲) قبرستان شاه جعفر؛ ۳) قبرستان خاک فرج؛ ۴) قبرستان شاهزاده حمزه؛ ۵) قبرستان چهار امامزاده.

قبرستان‌های دیگری که عمومی است در شهر قم وجود دارد، به ترتیب زیر:

۱ ـ قبرستان نو: این قبرستان بعد از پُر شدن قبرستان مرکزی شهر توسط یکی از علمای اعلام، ملکش خریداری و وقف شد. این قبرستان در ابتدای جاده اراک قرار گرفته است و در هجده سال پیش، زمینی بزرگ‌تر ضمیمه‌اش گردید. با وجود این، مدّت دو سال است که دیگر محلّی برای دفن اجساد در آن نیست و کاملاً پر شده است.

۲ ـ قبرستان بیات: بعد از پل آهنچی نرسیده به قبرستان نو در انتهای کوچهٔ مرده‌شورخانه؛ قبرستانی مدرن و زیبا وجود دارد که می‌توان گفت بیشتر به یک پارک شبیه است تا به قبرستان. در اطراف این قبرستان، بقعه‌های بسیار قشنگی ساخته شده که اکثر آنها به صورت بسیار زیبایی تزیین شده است. این بقعه‌ها متعلّق به خانواده‌های سرشناس و بزرگ است که هر یک را به مبلغ گزافی خریده‌اند. این اتاق‌ها به صورت قشنگی اکثراً مبله شده‌اند و در ضمن قبرستان ـ که دور تا دور آسفالت است ـ در وسط، حوض و باغچه‌های بسیار زیبایی وجود دارد. در ایّام سوگواری و زیارتی این اتاق‌ها تبدیل به مهمان‌خانه‌های بسیار قشنگی می‌گردند.

۳ ـ قبرستان وادی‌السلام: که در انتهای شمالی قم پایین‌تر از خاک‌فرج واقع شده است. این قبرستان پس از پرشدن قبرستان نو به وجود آمد و ملکش وقف گردید. این قبرستان، محوّطه‌ای بسیار بزرگ است و با مبلغی اندک برای دفن اجساد، استفاده می‌شود. واردات این قبرستان، اکثراً از شهرهای دیگر است.

۴ ـ قبرستان گلستان: این قبرستان در جنب وادی‌السلام به وجود آمده است و اسلوب آن به شکل قبرستان بیات است و تقریباً شخصی است.

گذشته از این قبرستان‌ها، قبرستان‌های دیگری نیز در قم وجود دارد که کاملاً شخصی است. مثلاً مثل یک باغ بزرگی متعلّق به یکی از اعیان و یا رجال تهران است که در روزهای زیارتی مورد استفاده‌اش قرار می‌گیرد.

فصل دوم

سایر بناهای تاریخی

۱ ـ علی بن جعفر: که گنبدش مخروطی شکل دوازده تَرک است و در سال ۷۱۰ بنای آن به پایان رسیده است. بارگاه علی بن جعفر، به خصوص درب آن از کاشی‌های گران‌بهای خشتی و کوکبی هشت ترک با شکوهی هر چه تمام‌تر آراسته بود که اکنون کاشی‌های آن آستان، در موزهٔ آستانه است و در قسمت نفایس موزه به آن اشاره شد.

۲ ـ مزار احمدبن قاسم و کتیبهٔ آن: در جنب دروازه قلعه(دوازده قلعه) [در] قسمت جنوبی شهر واقع است. در بیستم محرّم در سال ۷۰۸، علی بن اسحاق ـ که از رجال نامی آن عصر بوده است ـ آن‌را بنا نهاده. گنبد قدیمی آن اکنون بر جای نیست؛ لیکن سقف درونی گنبد در داخل رواق چنان‌که بوده، هست و گچبری‌های دلپذیر آن ابتهاج خاطر بینندگان و افراد را فراهم می‌کند و دارای سه کتیبه است:

۱) کوفی، ۲) خط ثلث، ۳) خط نسخ که در قسمت زیرین آن می‌باشد.

۳ ـ کتیبهٔ حارث بن احمدبن زین‌العابدین: که به خاک‌فرج معروف است. مخروطی شکل، دوازده ترک با روپوش کاشی است. کاشی‌های آن قدیمی نیست؛ لیکن بنای اصل گنبد در اوایل قرن هشتم هجری است. روی قبر، کاشی‌های خشتی اوایل قرن هشتم از جنس کاشی‌های علی بن جعفر بوده. ایوان شمالی آن از بناهای منوچهرخان است.

در ضلع غربی امامزاده خاک‌فرج، بنایی است مسدّس و بدون سقف، معروف به کعبه و در وسط بنای مزبور، گنبد آجری به ارتفاع سه متر به طور مسدّس ساخته شده.

معروف است که حجرالأسود را از محل مزبور به مکّه برده‌اند. در زیر این گنبد، گودالی است به عمق بیش از سه متر. روز عید قربان، جمع کثیری از اهالی از زن و مرد برای زیارت به صحن مزبور رفته، از آن گودال، مقداری خاک بر می‌دارند و نیز موسوم است که سنگ‌ریزه‌هایی بالای گنبد می‌اندازند و معتقدند که سنگ کسی که بالای گنبد به جا بماند و پایین نیفتد، مرادش حاصل و حجّش قبول است. از زیر گنبد و از داخل گودال، هر کس به اندازه کف دستی [خاک] با خود بر می‌دارد، به طوری که گودال مرتب گودتر می‌شود.

۴ ـ بنای امامزاده جعفر: در اراضی مزدجان. هر چند بنای آن کهن نیست، ولی از چند خشت کاشی فیروزه که در ایوان جلو رواق نصب می‌باشد، معلوم می‌شود که‌بنای آن کهن بوده؛ بلکه از امامزاده‌های نامبرده، کهن‌تر بوده؛ زیرا در کاشی، تاریخ آن را سال ۹۷۷ نوشته‌اند و از این کاشی‌های گران‌بها چند کاشی بیش بر جای نمانده بود و جای شادمانی است که تاریخ آن مضبوط است و این چند خشت در موزهٔ آستانه است.

۵ ـ بنای امامزاده ابراهیم: که به پنج واسطه به موسی‌بن جعفر می‌رسد. گنبدی به شکل عرقچین و از تراش است. از نوک گنبد تا سطح رواق، چهارده متر است و تاریخ بنای آن معلوم نیست؛ ولی مسلم است که در حدود ۴۵۰ سال قبل بنا شده است. کاشی روی قبر ساده و صورت دو مرقد را تشکیل می‌دهد: یکی به نام ابراهیم بن موسی بن جعفر و دیگر به نام محمّدبن موسی‌بن جعفر. چون بنیان آن رو به خرابی می‌رفت، آقای گرجی تهرانی که از مردان بلند همّت و آبادی دوست است، آنرا تعمیر کرد.

۶ ـ ۷ ـ ۸ ـ بناهای باغ سبز: بیرون دروازه کاشان که در اوایل قرن هشتم هجری بنا شده، ولی گنبدی در قسمت شمالی است، قدیمی‌ترین بناها می‌باشد و پیش از قرن هشتم ساختمان شده؛ ولی تاریخ آن درست معلوم نیست. از کتیبهٔ آن معلوم می‌شود که در این مکان، سه برادر مدفون‌اند: ۱) خواجه جمال‌الدین علی ۲) خواجه عمادالدین محمود، ۳)خواجه صفی.

۹ ـ کتیبهٔ موسی مبرقع: که در قسمت شرقی شهر واقع است. تاریخش معلوم

نیست، ولی حدس می‌زنند که پیش از قرن هفتم بنا شده.

۱۰ ـ بنای آستانهٔ زیدبن علی: در طرف غربی صحن موسی مبرقع. از کتیبه آن معلوم می‌شود که تاریخ بنای آن در سال ۸۴۷ بوده است و بانی آن، صدر کبیر خواجه‌بهاءالدین هبة‌الله قمی است. با این‌که گچبری آن در معرض باد و باران است، هنوز تازه و نو مانده است.

۱۱ ـ بنای گنبد امامزاده ابراهیم: بیرون دروازه کاشان، نزدیک گنبدهای باغ‌سبز و سمت شمالی گنبد علی‌بن‌جعفر که از بناهای اوایل قرن هشتم است و گنبد آن مخروطی شکل و کاشی فیروزه‌ای ساده است.

۱۲ ـ بنای مسجد جمعه: که شرح آن رفت.

۱۳ ـ بنای چهل اختران: که در سال ۹۳۵ بنا شده. در سردرب آن، کتیبه‌ای است با تاریخ ۹۳۵. این کتیبه آجر تراش است؛ ولی به مناسبت وسعت و گشادی، دارای صفا و روح بخصوصی است.

۱۴ ـ نزدیک مقبرهٔ علی بن جعفر: چند مقبره که گویا خانوادگی بوده است، وجود دارد و ابراهیم‌بن محمود که دستور داد تاریخ قم به فارسی ترجمه شود، یکی از افراد آن خاندان می‌باشد.

۱۵ ـ قسمتی از **مسجد امام و مسجد پنجه علی:** و چند بنا و مسجد دیگر در قم وجود دارد که جزء ابنیهٔ تاریخی است.

۱۶ ـ مسجد جامع: مسجد جامع در یکی از محلاّت شمال شهر به نام «پایین شهر» واقع شده. ظاهر بنا قسمتی مربوط به زمان فتحعلی‌شاه و قسمتی دیگر مربوط به زمان ناصرالدین شاه می‌باشد و چند کتیبه‌ای که در ایوان‌ها و مقصوره مشاهده می‌شود، متعلّق به زمان فتحعلی‌شاه است، ولی از وضع استیل بنا و نوشتهٔ پاره‌ای از نویسندگان معلوم می‌شود که اصل بنای این مسجد از هزار سال هم متجاوز است.

نویسندهٔ کتاب مرآة البلدان در حرف جیم از کتاب مزبور گوید که: جامع قم از بناهای ابوالصدیم علی‌بن حسین بن علی بن آدم اشعری می‌باشد.

سپس به توصیف مقصوره آن پرداخته می‌گوید: نظیر آن در هیچ جا نیست.

در این مورد احتمال دیگری هم هست و می‌توان گفت که مسجد جامع قم، مسجد امام فعلی بوده و به احتمال دیگر در حدود خاکفرج قرار داشته و به کلّی ازمیان رفته و کتاب مرآة‌البلدان، جامع زمان خود را توصیف کرده است.

۱۷ ـ مسجد میدان: در تاریخ قم از حسن بن محمّد روایت می‌نماید که مسجد جامعی که در خارج شهر قم است، از ابوالصدیم نیست؛ بلکه مسجدی راکه در میانه شهر قم باکمیدان واقع است، او بنا نهاده است و این مسجد، در وسط دو محلّه‌ای واقع بود که عرب در آنها فرود آمده بود و آن دو محلّه یکی قم و دیگری کمندان است؛ ولی منارهٔ آن‌را در زمان حکومت یحیی بن اسحاق، ۲۹۱ [هجری] بنا کردند.

۱۸ ـ سه منارهٔ قدیمی: به عقیده آقای عبّاس فیض، مسجدی که ابوالصدیم در میانهٔ دو محلّهٔ عرب‌نشین قم و کمندان ساخته بود، همان مسجد مخروبه واقع در میدان کهنه است که اکنون از بناهای آن، جز یک سردرب و دو مأذنه‌ای که بر فراز آن بوده و یک مأذنه دیگری که در یک گوشهٔ آن قرار دارد، چیزی باقی نمانده و محوّطهٔ آن هم به صورت گودالی افتاده. قسمتی از اراضی آن‌را جزء دکاکین شرقی میدان کهنه انداخته‌اند و منارهٔ شرقی هم می‌رساند که مسجد دارای دو درب بوده.

تقریباً ۲۵ سال پیش آقای سیّدمحمود سیف که مردی خیرخواه بود، در محضر آیةاللّه فیض قمی و با فتوای ایشان مسجدبودن آنجا و اراضی اشغال شده ثابت شد و به همّت اهالی، مسجدی در آن‌جا بنیان کرد و منارهٔ مزبور را مرمّت نمود و بر فراز آن سیم برق کشید.

۱۹ ـ تیمچه بزرگ: که از بناهای استاد حسن معمار قمی و بسیارجالب و بدیع‌است.

بخش چهارم

دانشمندان و رجال قم

فصل اول

رجال روحانی و پیشوایان دینی

شهر نجف، روزگاری مهبط انوار فضیلت و مرکز ثقل روحانیت و مجمع دانشمندان اسلامی بود؛ولی به‌تدریج شهر قم و دارالعلم این شهر از نجف‌اشرف هم گامی فراتر نهاده، دارای بزرگ‌ترین و پرفایدترین و محکم‌ترین جوامع علمی اسلامی گردیده،حوزه علمیه‌اش نیز حوزهٔ آن‌جا راتحت‌الشعاع خود درآورده‌است.

از سال ۱۳۳۶ هق، که نوین حوزهٔ علمیه قم تازه پای به عرصهٔ وجود گذاشته بود تا سال ۱۳۴۰ که نوزاد مزبور، دوره رضاع خود را تنها تحت سرپرستی نخستین مؤسّس و مولّد خود آیةاللّٰه آقامیرزا محمّد فیض قمی به پایان رسانیده و سپری داشت. این حوزه در صورت و سیرت تحت‌الشعاع حوزه نجف قرار داشت.

از سال ۱۳۴۰ که به منظور بسط دایرهٔ علوم و تکمیل این حوزهٔ علمی آقای فیض از آیةاللّٰه فقید حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی از اراک به قم دعوت کرد و بالاخره ایشان با حوزهٔ اختصاصی خویش از اراک به قم هجرت نمود و در نتیجه، از انضمام حوزهٔ اراک به حوزهٔ قم و در اثر توأم شدن این دو حوزه، حوزهٔ ثالثی به وجود آمد که جامع کنونی علمی قم پای به مرحلهٔ رشد و کمال مطلوب گذاشته، روزبه روز هم بر وسعت و اهمیّت رونق و جمعیت آن افزوده می‌گشت[1] تا آخرین دورهٔ حیات آن فقید سعید به سال ۱۳۵۷ سپری گشت و از آن سال تا محرّم ۱۳۶۴ که حوزهٔ مزبور تحت

---

۱. امروزه ۸۷۰۰ محصّل در مدارس دینی قم تحصیل می‌کنند.

سرپرستی آیةاللّٰه فیض و آقای حجّت تبریزی اداره می‌شد و از محرّم سال مزبور که نامبردگان از آیةاللّٰه بروجردی (حاج آقاحسین طباطبایی) مقیم بروجرد که موقّتاً برای معالجه در شهر ری اقامت داشتند، به قم دعوت کردند و معظم‌له از بروجرد به قم هجرت فرمود،این حوزهٔ بزرگ هر چند درحقیقت، مستقل و در عرض حوزه نجف بود؛ امّا باز هم نسبت به آن حوزه که تحت سرپرستی آقا سیّدابوالحسن موسوی [اصفهانی] در نجف اداره می‌شد، تحت‌الشعاع بود.

متعاقب ورود آیةاللّٰه بروجردی به قم، بیش از یک سال نکشید که آیةاللّٰه اصفهانی در عراق رحلت یافت و با درگذشت معظم‌له، تزلزلی در ارکان حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف راه جست، منتها سه ماهی هم که آیةاللّٰه قمی (حاج آقا حسین طباطبایی) حیات داشت، چون از کربلا به نجف اشرف هجرت نمود و سرپرستی آن حوزهٔ متزلزل را بر عهده گرفت، از ویرانی و پریشانی آن جلوگیری به عمل آورد؛ ولی پس از آن‌که معظم‌له نیز زندگی را بدرود گفت و داعی حق را لبّیک اجابت گفت، حوزه نجف به حال احتضار در آمد و یک چندی هم آیةاللّٰه شیرازی (آقا شیخ محمّد کاظم) آن حوزه را اداره می‌کرد و با فوت وی به کلّی از اهمیّت افتاد و رسماً تحت‌الشعاع حوزه علمیه قم درآمد، به طوری که اگر یکی دو ماه از ناحیه آیةاللّٰه بروجردی هزینه زندگی آن حوزه پرداخته نشود، آخرین رمق آن هم تمام خواهد شد و امروز این دو حوزه که واحد شده‌اند، تحت سرپرستی آیةاللّٰه بروجردی اداره می‌شوند و البته وجود این اشخاص در سیاست وقت، دخالت تمام داشته است.[1]

---

۱. جلد دوم تاریخ سرجان ملکم در بیان وضع مملکت ایران، (ص ۳۲۵... طبقهٔ علما که ایشان را مجتهد گویند، همیشه در ایران بوده؛ امّا از زمانی که منصب صدرالصدوری از میان برداشته شد، مجتهدین را آب دیگر بر روی کار آمد... هیچ‌کس را جرئت آن نیست که به جهت شفاعت مجرمی به پادشاه نزدیک شود. پادشاه را جرئت آن نیست که توسط مجتهدی را رد کند... وقتی که مؤلف اوراق در ایران بوده زمان چهار نفر از مشاهیر این طبقه بوده است: ۱ـ میرزاابوالقاسم قمی، ۲ـ آقا محمّد علی کرمانشاهی ۳ـ حاجی محمّد حسین اصفهانی، ۴ـ حاجی سیّد حسین قزوینی.

فصل دوم

فقها و محدّثین

در کتاب تاریخ و رجال قم بیش از چهارصد نفر از رجال و دانشمندان و علما و محدّثین و شعرای قم نامبرده شده است که مهم‌ترین آنها را در سه فصل نام می‌بریم.
در این شهر، فقها و محدّثین و مورّخین زیاد بوده‌اند و بزرگ‌ترین آنها به ترتیب عبارت‌اند از:

۱ ـ **ابن شاذان [/ شادان]** محمّدبن علی قمی، فقیه و محدّث قرن سوم، مورد اعتماد وثقه است. خواهر زادهٔ ابن قولویه بوده و کتابی در مناقب علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام دارد.

۲ ـ **ابوالحسن** علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی از مشایخ حدیث اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم، معتمد و موثّقِ اصحاب و مفتخر به توقعی از حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام شده است. رئیس المحدثین شیخ صدوق، فرزند اوست و دارای مصنفات عدیده‌ای است، از آن جمله: ۱) کتاب التبصرة من الحیره، ۲) کتاب الامامة، ۳) کتاب الایلاء، ۴) کتاب المنطق، ۵) کتاب الطب، ۶) کتاب الاخوان، ۷) کتاب التفسیر، ۸) کتاب المعراج.

وفاتش سنه ۲۲۹[است].مدفن‌او درضلع شرقی قبرستان قدیم قم و در حاشیه شرقی خیابان ارم، معروف به مقبرهٔ ابن بابویه دارای گنبد و بارگاه کاشیکاری و زیبایی است.

۳ ـ **ابوالقاسم** جعفربن محمّدبن جعفر بن موسی بن قولویهٔ قمی (قرن چهارم). فقیه و محدّثی جلیل و استاد شیخ مفید بوده است، دارای مصفات عدیده‌ای است، من جمله: ۱) کتاب قضا و آداب الاحکام، ۲) کتاب الشهادة، ۳) کتاب تاریخ مشهور و حوادث، ۴ ـ کتاب کامل الزیارة.

در سال ۳۶۹ قمری وفات کرده است و قبرش در قسمت شرقی شیخان و کنار خیابان ارم است.

۴ ـ **ابوالحسن** علی بن عبیداله (منتجب الدین) از روات و محدّثین مورد اعتماد است. کتاب الفهرست در تراجم رجال و فهرست کتب شیعه از اوست. این کتاب در حاشیه یکی از مجلّدات بحارالأنوار چاپ کمپانی چاپ شده است. شیخ رافعی شافعی که یکی از علمای عامه است، شاگرد مکتب منتجب الدین است.

۵ ـ **ابوجعفر** محمّدبن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (قرن چهارم)، بزرگ محدّثین و مقتدای فقها و مجتهدین اوایل است. در علوم مذاهب و حدیث و فقه کم‌تر مانندی داشته است. شیخ منتجب الدین، او را در کتاب الفهرست، عدیم النظیر و یکتا یاد کرده است، با رکن الدوله دیلمی، معاصر [بوده] و مورد تکریم و تجلیل او واقع شده است. به خواهش مردم ری به آن سامان مهاجرت و توطّن اختیار کرده، از بحر دانش و فضیلت خود، اهالی ری را مستفید گردانید. تصنیفات و تألیفات او بی‌شمار است. کتاب من لا یحضره الفقیه که یکی از اصول اربعهٔ کتب شیعه می‌باشد، از اوست. در سال ۳۸۱ هجری در ری درگذشته و مدفن او اکنون در شمال ری کنونی، زیارتگاه مردم است و به مقبرهٔ ابن بابویه مشهور می‌باشد.

۶ ـ **ابوعبدالله** حسین بن علی حسین بن بابویه قمی (اواخر قرن چهارم) از اعاظم علما و محدّثین امامیه و برادر شیخ صدوق است تألیفاتش: ۱) کتاب التوحید و نفی التشبیه، ۲) کتاب الرّد علی الواقفیه.

مورد تکریم صاحب بن عبّاد [بوده] و بعضی کتب خود را به او اتحاف کرده است.

۷ ـ **ابومحمد** جعفر بن احمدبن علی قمی، از روات حدیث و از علمای مهم قم بوده است. احادیث مسلسل را جمع‌آوری کرده و «مسلسلات» نامیده است. غیر از مسلسلات، مصنّفات دیگری نیز دارد.

۸ ـ **احمد** بن محمّد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمّد بن علی البرقی (قرن سوم) از روات حدیث و دانشمندان امامیه است که از کوفه به قم مهاجرت کرده است.

شیوهٔ روایت کردن او نزد قمیین مظنون شمرده شده و بعضی او را تضعیف کرده‌اند. تألیفات او متعدد است، از جمله: ۱) کتاب البلدان، ۲) کتاب جداول الحکمة، ۳) کتاب المحاسن، ۴) کتاب طبقات الرجال، ۵) کتاب الحقایق، ۶ـ کتاب العجایب.

در سنه ۲۷۴ وفات یافته است.

۹ ـ زکریا بن آدم بن عبداللّه بن سعد اشعری قمی (قرن دوم) از بزرگان صحابهٔ علی بن موسی‌الرضا علیه السلام است و از بزرگان فقها و محدّثین قم است و من شایسته توصیف او نیستم. در جلالت او همین قدر بس که امام علیه السلام او را با عباراتی ستوده است که خداوند ـ تبارک و تعالی ـ زکریا بن یحیی را ستوده است. توقیع مذکور، وقتی که زکریا بن آدم تازه درگذشته بوده است، صادر شده. در موردی دیگر امام علیه السلام او را به جلالت قدر و برکت وجود، یادکرده است. سال وفاتش به تحقیق معلوم نیست؛ ولی می‌توان سال وفات او را بین سنوات ۱۹۰ و ۲۰۰ هجری دانست. قبر شریف او در شیخان قم در مقبره‌ای به نام مقبره زکریاست و زیارتگاه مردم سعادتمند است.

۱۰ ـ زکریا بن ادریس قمی ابوجریر، محدّثی بارع و دانشمندی بزرگوار است. از امامان جعفرالصادق و موسی الکاظم و علی الرضا علیهم صلوات اللّه ـ روایت می‌کند. زندگی او در قرن دوم بوده. علامه او را از وجوه اصحاب امامیه شمرده. شیخ منتجب الدین در الفهرست برای او کتابی ذکر می‌کند. صفوان بن یحیی از او روایت می‌کند. وفات او قبل از سال ۱۹۰ هجری واقع شده و در قبرستان شیخان قم، مدفون است.

۱۱ ـ سعد بن ابراهیم قمی از فقها و دانشمندان جلیل قم بوده است.

محدّثی بارع و موثق است کتابی به نام تقدیر الدرجات دارد.

۱۲ ـ شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی‌طالب قمی محدّثی بارع و فقیهی بزرگ بوده است. کتابی در شناختن قبله دارد. تألیفات دیگر او ۱) تحفة المؤلف الناظم، ۲) عمدة المکلّف الصائم و کتاب الفضائل است.

۱۳ ـ صدرالدین رضوی قمی، فرزند سیّد محمّدباقر رضوی از علمای بزرگ و

فقهای جلیل‌القدر قرن دوازدهم است. وفات او در سنه ۱۱۶۰ اتّفاق افتاده است.

۱۴ ـ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از دانشمندان بزرگوار است. تألیفاتش:

۱) کتاب التفسیر، ۲) کتاب الناسخ و المنسوخ، ۳) کتاب قرب الاسناد، ۴) کتاب الشرایع، ۵) کتاب الحیض، ۶) کتاب التوحید و الشرک، ۷) کتاب فضائل أمیرالمؤمنین، ۸) کتاب المغازی، ۹) کتاب الأنبیاء، ۱۰) رسالة فی معنی هشام و یونس ۱۱) جواب‌هایی که به سؤالات محمّد بن بلال داده است.

مدفنش در قم و در قبرستان شیخان است.

۱۵ ـ مجدالدین محمدبن مانکدیم حسینی قمی، دانشمندی بزرگ و نسابه‌ای مطّلع بوده است. کتابی به نام الأنساب تألیف کرده است.

۱۶ ـ محمّد بن ابوالقاسم عبدالله بن عمران برقی، ملقّب به «ماجیلویه». تألیفاتش ۱) کتاب المشارب، ۲) کتاب الطب، ۳) کتاب تفسیر حماسه ابی تمام، محمدبن ابی المظفر قمی (زین‌الدین) مردی فاضل و ادیب بوده و طب نیز می‌دانسته است.

۱۷ ـ محمّد بن حسن بن فروخ صفّار، از دانشمندان قرن سوم، در سال ۲۹۰ هجری وفات کرده. مهم‌ترین تألیفاتش کتاب بصائر الدرجات است.

۱۸ ـ محمّد بن علی بن محبوب اشعری، مهم‌ترین تألیفاتش ۱) کتاب جامع در ابواب فقه، ۲) کتاب الزبرجد، ۳) کتاب الزمرد، ۴) کتاب ضیاء و النور فی الحکومات.

وی فقیهی دانشمند و پارسا و محبوب بوده است.

۱۹ ـ محمّد طاهر بن محمدحسین قمی، از فقها و دانشمندان معاصر ملاّمحسن فیض بوده است. تألیفاتش بسیار است: ۱) کتاب حجة‌الاسلام فی أصول الفقه و الکلام، ۲) کتاب فوائد الدینیه فی الردّ علی الحکماء و الصوفیه، ۳) کتاب شرح تهذیب الحدیث، ۴) کتاب حکمة العارفین، ۵) کتاب اربعین در فضایل امیرالمؤمنین، ۶) کتاب بهجة‌الدارین.

مقبرهٔ وی در مقبره زکریا بن آدم است.

فصل سوم

فلاسفه

فیلسوفان بزرگواری در قم می‌زیسته‌اند و مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱ ـ **خواجه نصیرالدین طوسی:** ابو جعفر محمّد بن فخرالدین محمد بن حسن از بزرگ‌ترین نوابغ قرن هفتم هجری است که در فنون حکمت و ریاضی، ردیف فارابی و پور سینا و ابوریحان و از مفاخر خاور و ایران به شمار می‌رود. ولادت او در روز شنبه یازدهم جمادی‌الأول ۵۹۷ در مشهد بوده است و بعد از ۷۵ سال و هفت ماه و هفت روز زندگی، در روز شنبه ۱۷ ذی حجه سال ۶۷۲ در بغداد وفات می‌کند و در جوار حضرت امام موسی کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد.

در تذکرهٔ هفت اقلیم در ضمن تراجم (شرح حال) علمای ساوه نوشته شده است که اصل خواجه از جهرود ساوه بوده و چون در طوس متولد شده بـه طـوسی مشـهور گردیده. در کتاب ریاض العلماء در ذیل شرح حال بدرالدین حسن بن علی نوشته شده است که دستجرد، از بلوک جهرود است از نواحی شهر قم و اصل خواجه از دستجرد بوده، از دهکده‌ای به نام وشاره. معروف این است که خواجه در علوم نقلیه، شاگرد پدرش محمّد بن حسن و پدرش شاگرد فضل اللّه راوندی، شاگرد سیّد مرتضی بود و در علوم عقلیه، نخست نزد دایی خویش تحصیل کرد و سپس به نـیشابور رفـته، در خدمت فریدالدین داماد نیشابوری به تحصیل اشتغال جست. یک چند هم خواجـه نزد ابوالسعادات اصفهانی تحصیل کرد.

خواجه در انواع علوم نقلی و عقلی، به ویژه حکمت و کلام و ریاضی، یگانهٔ عصر خویش بود و در سراسر بلاد اسلامی به فضل و دانش و فهم و کیاست، شهرتی بسزا داشت و به لقب «استاد البشر» ستوده می‌شد. خواجه پس از فراغ از تحصیل و نیل به درجات عالی کمال به دربار ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم بن ابی‌منصور، محتشم قهستان، که مردی فاضل و دانش‌پرور و از سلاطین اسماعیلیه بود، پیوست و در دستگاه او مقامی ارجمند یافت. در اثنای اقامتش در دستگاه اسماعیلیان، قصیده‌ای به عربی در مدح مستعصم عبّاسی سرود و به بغداد فرستاد. به اشارهٔ ابن علقمی، وزیر مستعصم، و به حکم علاءالدین، در قلعهٔ اَلموت متوقّف شد و تا هنگام فتح قلاع اسماعیلیه به دست هلاکو در قلعهٔ میمون در نزد رکن‌الدین خورشاه به سر برد و پس از فتح الموت به دست ایلخان مغول به خدمت او پیوست و از مقرّبان گردید. در وقتی که نزد اسماعیلیان بازداشت بود، کتبی چون اخلاق ناصری و رسالهٔ مغیسیه و شرح اشارات و تحریر مجسطی و امثال آنها اشتغال داشت. در سال ۶۵۷ بنای رصدخانه مراغه را آغاز کرد. خواجه شرح اشارات را در بیست سال تألیف کرد و در آخر کتاب می‌نویسد که: «من این کتاب را در بدترین و سخت‌ترین احوال خویش نوشتم» و بدین بیت متمثل می‌شود:

بگردا گرد خود چندانکه بینم   بلا، انگشتری و من نگینم

۲ ـ **ابوالمحارب:** حسین بن سهل بن محارب قمی (اوایل قرن پنجم) در مجالس المؤمنین ترجمه (شرح حال) او آمده است. از اصحاب ابن عمید و مورد عنایت خاصّ او بوده است و همچنین پادشاهان آل بویه، خصوصاً رکن‌الدوله، او را گرامی داشته است.

۳ ـ **ابوالفضل:** محمّدبن عمید قمی، معروف به استاد (قرن چهارم) وزیر دانشمند رکن‌الدولهٔ دیلمی، متبحّر در علوم فلسفه و نجوم و ادبیات، نویسندهٔ توانا. درباره او گفته شده است «بدأت الکتابة بعبد الحمید و ختمت بابن العمید». دانشمندان را

دوست می‌داشت و حمایت می‌کرد و صاحب بن عبّاد لقب «صاحب» را به خاطر هم صحبتی او به دست آورد.

آقای عبّاس فیض در کتاب جدی فروزان نوشته‌اند: در فلسفه و نجوم مهارتی بسزا داشت و حقایق علوم غریبه و دقایقِ حِکَم و فنون عقلیه بر طبع نکته‌سنجش ظاهر بود و در علوم ادبیه و فن انشا و ترسّل، در عصر خود بی‌نظیر شناخته می‌شد و علما را بسیار دوست می‌داشت و سفرا را زیاده نوازش می‌کرد و وزیر شهیر اسماعیل بن عباد، در زمرهٔ بندگان و اصحاب و اتباع وی بود و عبدالحمید کاتب ـ که از بزرگ‌ترین نویسندگان شمرده می‌شود ـ بنده و زرخرید وی بود.

صاحب بن عبّاد، پس از مراجعت از سفر بغداد در جواب سؤال ابن عمید مبنی بر این‌که بغداد چگونه شهری دیدی، عرضه داشت «البغداد فی البلاد کالأستاد فی العباد».

بالجمله، استاد، دارای ریاستی تام و عظمتی تمام گشته، زمام امور حکمت را در کف با کفایت خویش گرفت و به واسطهٔ کَرَم و فتوّت و سخاوت و مروتی که داشت، در قلوب ملّت جای گرفته بود و کاخ مجلل وی در ری، پناهگاه و خود او هم پناه مردم بود.

فصل چهارم

شعرا

۱ ـ آذر بیگدلی: به واسطهٔ فتنه افاغنه به قم آمده، فرزندش مشهور به «شرر» و نوه‌اش «اخگر» شاعرانی استاد و در بیان شیوا بودند. خانواده‌های بیگدلی در قم از احفاد او هستند. وفاتش به سال ۱۱۹۵ بوده است.

۲ ـ حیرانی: حیرتی قمی، زادگاهش قم، شاعری شیرین گفتار و خوش قریحه بوده و از ندیمان سلطان یعقوب به شمار می‌رود. قصاید و غزلیات و مثنویات بسیاری سروده و در سال ۹۰۳ قمری درگذشته است.

۳ ـ ذاتی قمی: که متأسفانه از شرح حال وی هیچ چیز در تذکره‌ها یافت نمی‌شود و شاعرانی چون وی در قم زیادند. این بیت شعر از اوست.

به کُنه ذات تو هرگز نمی‌رسد ذاتی   یکی ز ذات تو می‌گوید از صفات یکی

۴ ـ شرر قمی (بیگدلی): صاحب آتشکدهٔ آذر است. از غزلیات وی زیاد تعریف می‌کنند و از شعرای معاصر محمّد شاه قاجار است. دیوان او هنوز به چاپ نرسیده. تنها یک نسخه از آن در [نزد] خاندان وی موجود است.

باد باید به پریشانی آن زلف نکوشد   یا به عطار بگویید که عنبر نفروشد

۵ ـ شهیدی قمی: بابا شهیدی، شاعری درویش و بذله گو بوده. وی چندی ملک الشعراء دربار سلطان یعقوب بوده و پس از وی به هرات نزد سلطان حسین میرزا بایسنقر رفته و مورد احترام وی بوده. در سال ۹۳۵ در صدسالگی وفات یافته.

از اشعار اوست:

بیا ای عشق و آتش زن دل افسردهٔ ما را　　　به نور خویش روشن کن چراغ مردهٔ ما را

۶ ـ صهبای قمی: از دوستان آذر بیگدلی بوده. صهبا قطعه‌ای به مناسبت عروسی دوستش آذر بیکدلی سروده که متضمّن تاریخ آن نیز هست و مطلعش این است:

شمع بزم اهل فکر آذر، که هست

محفل افروز سخن چون انوری

۷ ـ قدرت قمی: نامش سیّد علی است و از اعقاب موسی مبرقع است و خانواده‌اش به لقب «رضوی» شناخته می‌شوند. قدرت از شعرای اخیر این شهر است و در سال ۱۳۱۶ شمسی در قم درگذشته است. این رباعی از اوست:

اقبال شهان ز بخت برگشته ماست　　　سرسبزی باغ خُلد از کِشتهٔ ماست

گردون که مدار عالم از گردش اوست　　　سربسته بگویمت که سرگشتهٔ ماست

۸ ـ قمی: خواهر زادهٔ شهیدی، شاعر قمی است و معاصر سلطان حسین بایسنقر تیموری بوده است. این شعر از اوست:

آنم که به عالم زمن افتاده‌تری نیست　　　آزار من سوخته چندان هنری نیست

۹ ـ وحیدی قمی: شاعری است که اصلاً اهل هرو بوده و ساکن تبریز هم بوده است و سپس مدّتی عمرش را در شهر قم گذرانده است. اشعارش لطیف و شیواست و دارای طبعی روان بوده و در وصف تبریز، مثنوی‌ای به نام «شهرانگیز» ساخته است. این چند بیت از اوست:

شکر للّٰه که به هر شهرانگیز　　　از هری آمدم سوی تبریز

تا به وصف بتان تبریزی　　　همچو طوطی کنم شکرریزی



شادم من غمدیده به جور و ستم او　　　خو کرده غم او به من و من به غم او

بخش پنجم

اخلاق و رسوم قمی‌ها

بحث در مورد اخلاق و رسوم قمی‌ها

۱ـ مردم قم

همان طور که گفته شد، اعراب اشعری بر مردم اصلی و زردشتی مذهب قم، چیره شدند و اعرابی بودند که اکثراً در زمان حجاج به قم آمدند و به جای مردم اصلی در قم مستقر شدند. البته قم جزء شهرهای آباد پیش از اسلام بوده و مانند تمام شهرهای ایران به دست اعراب افتاده و با وضع خاصّی که برایش پیش آمده، بیشتر از شهرهای دیگر رنگ تازی به خود گرفته است. لذا اکثر مورّخین تأیید کرده‌اند که ساکنان قم اصلاً عرب هستند. اصولاً مورّخین عرب سعی داشتند ساکنان نواحی مفتوحه را اعراب بدانند. لذا قمی‌ها و اهالی سایر شهرستان‌های ایران را از نژاد تازی می‌دانند. مثلاً کردها را که هنوز هم به زبان پهلوی و ساسانی صحبت می‌کنند و از نژاد خالص پارسی هستند، از نژاد عرب نوشته‌اند؛ ولی تاریخ نشان می‌دهد که در قرن سوم هجری، سکنهٔ قم، آمیخته‌ای از نژاد ایرانی و قبیله مذحج و اشعری بوده‌اند. این سند، نوشتهٔ یعقوبی از بزرگ‌ترین مورّخین قرن سوم هجری در کتاب البلدان می‌باشد.

حق این است که به آسانی نمی‌توان دربارهٔ مردم شهری یا هر جمعیت دیگری حکم کرد. عبور از یک شهر یا معاشرت چند روزه با عدّه‌ای از مردم آن نمی‌تواند ملاک اخلاق و روحیات عمومی آنان قرار گیرد. بنابراین، باید گفت: بیشتر عقایدی که درباره مردم شهرهای مختلف ابراز شده، یا از روی اغراض خاصّی بوده یا در اظهار عقیده، عجله شده است. به همین علّت، دیده می‌شود که در یک زمان دو عقیدهٔ متضاد دربارهٔ مردمی ابراز گردیده. یکی تصادفاً از چند نفر از مردم یک شهر خوبی دیده و

خوب نوشته، دیگری بدی دیده و بد نوشته است، و اگر قبل به از صفویه برگردیم، اغلب مربوط به تشیّع مردم قم می‌باشد؛ زیرا می‌بینیم، نویسندگان شیعه، آن‌را سخت ستوده و نویسندگان سنّی مذهب به شدّت نکوهش کرده‌اند. از مجموع عقایدی که تا حدّی خالی از حبّ و بغض ابراز شده می‌توان استنباط کرد که اخلاق و صفات قمی‌ها همواره مورد ستایش جهانگردان و شعرا بوده و اگر کسی در مذمت آنان سخنی، گفته علّت خاصی داشته است. اینک نمونه‌ای از آنچه درباره اهل قم گفته شده است:

براون انگلیسی: «قم برخلاف شهرت، مردم خوبی داشت و از قیافه‌های آنان پیدا بود که مردم خوبی هستند.

مانری و الماسی و پیر لوتی معتقدند: «این عقیده مربوط به ۷۵ سال پیش است که اگر کسی در قم بدی ببیند، مربوط به بزهکارانی است که از اطراف برای بست‌نشستن در قم جمع شده‌اند.

شاردن گوید: مردم قم، بسیار معقول و مؤدّب و قابل معاشرت می‌باشند.

از سیّاحان خارجی که بگذریم، کسانی که از شهرهای دیگر ایران به قم آمده‌اند، عموماً از مردم قم تعریف کرده‌اند. از جمله مرحوم نظام العلماء تبریزی گوید: اهل قم آرام، کاسبکارِ سالم به نظر آمد.

میرزا سنگلاخ، خوشنویس معاصر فتحعلی شاه، قصیده‌ای در مدح قم گوید که مطلع آن این است.

دیـــار قـــم بِـــه از دارالقـــرار است   در آن صاحبدلان چندین هزار است

ولی در همین زمان در بستان السیاحه، مؤلف آن دربارهٔ قم گوید:

چون دور به ما رسید، آسمان طپید. یکی نبود که دل رُباید یا در مراتب انسانی کامل نماید، عموماً دشمنی فقرا...

آیا کدام یک از این دو نظر را باید ملاک قرار داد؟

شیخ عبدالجلیل رازی از نویسندگان بزرگ قرن ششم، در کتاب النقض، به بهترین

وجهی شهر قم را توصیف کرده و مردم آن را ستوده است. در مقابل، راوندی در راحة الصدور به مردم قم و دیگر شهرهای شیعه در قرن ششم سخت تاخته و از وارد آوردن اتّهام نیز خودداری نکرده و پادشاه سلجوقی را تشویق کرده که این شهر را به آتش بکشد. آثار عناد و لجاج در نوشتهٔ راوندی کاملاً مشهود است.

ثعالبی در یتیمة الدهر (ج ۳و۴) با ذکر چند قطعه شعر به قمی‌ها حمله کرده و پیداست که ناراحتی او از شیعه بودن مردم قم است. یاقوت حموی هم در قطعه شعر در هجو قمی‌ها کرده؛ ولی در مقابل، ده‌ها شاعر در مدح مردم قم شعر سروده‌اند و تنها در تاریخ قم، نام چهل شاعر ذکر شده بوده که در شعر خود، قم را مدح کرده بوده‌اند.[۱]

مرحوم حاج شیخ عباس قمی، دربارهٔ مردم قم در سفینة البحار، عباراتی نوشته‌اند که آقای علی اصغر فقیهی، ترجمهٔ آن‌را در سال‌نامهٔ دبیرستان حکمت قم (ص۱۷) آورده‌اند.

مردم قم افتخارات فراوان دارند. نخست این‌که آب و ملک و مزارع بسیار بر ائمهٔ اطهار وقف کردند. دوم این‌که آنان، نخستین کسانی هستند که بر ائمه خمس فرستادند و سه دیگر این‌که ائمهٔ معصومین برای جمعی از وجوه قم مانند زکریا بن ادریس و زکریا بن آدم و عیسی بن عبد اللّه بن سعد و عده‌ای دیگر، اشیایی از قبیل انگشتر و کفن و خلعت، ارسال فرمودند. چهارم این‌که جُبّهٔ حضرت رضا را از دعبل خزاعی خریدند. گذشته از اینها افتخارات دیگری نیز دارند. دربارهٔ منظرهٔ شهر قم نیز عقاید مختلفی به نظم و نثر ابراز شده. یکی منظرهٔ بهار قم را بهترینِ مناظر دانسته و آن‌را «بهشت برین» خوانده. دیگری گوید: قم مانند تل خاکستری است.

واضح است که منظره شهر قم در زمان‌های مختلف ـ چنان که ذکر شد ـ مختلف بوده و مناظر آبادانی و ویرانی آن، هر دو وصف شده است.

---

۱. فهرست تاریخ قم، ص ۱۸.

۲ـ اخلاق قمی‌ها

از حق نباید گذشت که قمی‌های اصلی، یعنی آنهایی که تحت تأثیر محیط‌ها و اشخاص دیگر قرار نگرفته‌اند، اخلاق و عواطفشان خوب و مخصوصاً مناسب طبع و میهمان‌نوازی ایشان معروف است؛ ولی از اظهار این حقیقت تلخ هم ناگزیریم که اغلب قمی‌ها فکرشان بلند نیست و حاضر نیستند از این که هستند، کمی جلوتر بروند. از این جهت، افراد تحصیلکرده و سیاسی در قم کم است و استقبال مردم از فرهنگ نسبت به جمعیت شهر، خیلی‌خیلی ناچیز است.

مثلاً هنوز پنجاه درصد کودکان از سن هفت، هشت‌سالگی اگر در کوچه‌ها خاکبازی نکنند، در دکّان‌ها به‌عنوان شاگردی مشغول کارند و از پنجاه درصد بقیه هم ۴۵ درصد تابستان‌ها به جای دبستان به مغازه‌ها می‌روند و هنوز هم شاید بسیاری از اهالی، مکتب‌خانه‌ها و یا مدارس اسلامی را بر دبستان‌ها ترجیح می‌دهند. از صفات خوب مردم قم، صراحت لهجهٔ آنهاست، اگرچه عدّهٔ کمی از آنها فاقد این صفت شده‌اند.[۱]

۳ـ مذهب

نخستین کسانی که دین مقدس اسلام را در قم رواج دادند (در اواخر قرن اوّل)، دارای مذهب شیعه بودند. از این جهت، مردم قم، دین اسلام را با مذاهب تشیّع پذیرفتند. در طول تاریخ نام قم با مذهب شیعه مساوی بوده است که به قول شیخ عبدالجلیل رازی، قمی جز شیعه نباشد؛ ولی باید دانست که عدّهٔ قلیلی از علمای اهل تسنّن از قم برخاسته‌اند که معروف‌تر از همه، نظام نیشابوری قمی، مؤلف تفسیر

---

۱. آنچه در متن آمده، خلق و خوی مردم قم پیش از تأسیس حوزه علمیه و قبل از انقلاب اسلامی است ولی اکنون مهم‌ترین ویژگی شهر قم در آن است که این شهر مرکز علم و دانش و ادب و فرهنگ اسلامی است.

معروف و شرح شافیه ابن حاجب، معروف به شرح نظام در صرف می‌باشد.

مؤلف تاریخ قم نیز نام چهارده نفر از علمای عامّه را که به «قمی» شهرت داشته‌اند، ذکر کرده است. در هر حال، مردم قم دارای این افتخار هستند که از ابتدا جزء دوستداران خاندان پیغمبر ﷺ بوده و در هر مورد، آشکارا این دوستی را ابراز می‌داشته‌اند و از این راه، خسارات فراوانی هم متحمّل شده‌اند و به شرحی که گفته خواهد شد، چندین بار نیز از این ناحیه قتل عام شده‌اند.

ابن اثیر در وقایع سال ۴۲۳ گوید در این سال، قافله‌ای از قم به عزم زیارت کربلا و نجف وارد بغداد شدند. بغدادی‌ها شروع به تعرض و آزار ایشان نمودند و در نتیجه، نزاعی رخ داد که سه نفر از زوّار قمی مقتول شدند.[1] در قرن چهارم و پنجم، شعار شیعه رنگ سفید بود و قمی‌ها لباس به این رنگ می‌پوشیدند از شعارهای شیعه که مردم قم همواره معمول می‌داشتند و می‌دارند، عزاداری عاشورا است که جزئیات آن و منشأ هر قسمت، تفصیل جداگانه‌ای دارد و در کتاب مطلبی چند دربارهٔ قم از آقای فقیهی ذکر شده است.

۴ ـ رسوم عزاداری در قم

این موضوع، دامنه‌دار و وسیع است که البته به واسطهٔ وجود چندین امامزاده در قم و شیعه‌بودن قمی‌ها قوّت گرفته است. کنجکاوی در این مورد، بحث طولانی را به وجود می‌آورد که از حوصلهٔ این جزوه بیرون است. تنها اطّلاع بر یک موضوع، جالب توجّه است و آن علامتی است به نام «طوغ» یا «طوق» که قرن‌هاست در قم معمول بوده است.

این علامت، عبارت است از یک زبانهٔ فلزی بلند در حدود ۱/۵ تا دو متر که به

---

۱. *الکامل*، ج ۷، ص ۳۵۶.

صندوق فلزی کنده‌کاری شدهٔ زیبایی متّصل می‌شود و صندوقچه عمود بر پایه‌ای آهنی یا چوبی است که طول آن در حدود دو متر است.

کلمه طوغ در کتاب سیاست‌نامهٔ خواجه نظام‌الملک ذکر گردیده است و آن علامتی است که پیشاپیش سرداران سپاه حرکت می‌داده‌اند و از آن‌جایی که بیشتر وسایل را دسته‌ها به عنوان عزاداری حرکت می‌دهند تا بینندگان را تهییج کنند، از آلات و وسایل جنگی قدیم اقتباس شده. می‌توان گفت که طوغ هم کم‌کم استعمال اصلی خود را از دست داده و وسیله‌ای برای عزاداری سیّار در دسته‌ها شده است (همان‌طور که در اوّل حرکت این دسته‌ها طبل و یا شیپور می‌زنند و این، همان وسایلی است که قدیمی شده و استعمال جنگی، دیگر ندارد). این رسم در اواخر سلسلهٔ تیموریان متداول شده و هم‌اکنون طوغ‌هایی چند از ساخته‌های قرن دهم و یازدهم در موزهٔ قم و تکیه‌ها موجود است. در هر صورت، اهالی برای طوغ، اهمیّت زیادی قائل هستند و راجع به آن، عقاید شگفتی ابراز می‌دارند. عزاداری پای طوغ، منحصراً در روز عاشورا انجام می‌گیرد و باید از هر پیرایه‌ای عاری باشد. لذا اغلب مردم با همان لباس‌های معمولی، بدون خواندن شعری، عزاداری می‌کنند و منحصراً کلمهٔ «حسین» را به زبان می‌رانند و مرتب از زمین بالا می‌پرند و به اصطلاح جفت‌جفت می‌زنند و مرتّب می‌گویند «حسین! حسین!» و بر سر و صورت خود می‌کوبند و این در موقعی است که طوق را سرپا نگاه می‌دارند و هیجان پای طوغی‌ها به حدی می‌رسد که از خود بیخود می‌شوند و چنان به سر و صورت خود می‌زنند که اگر رهبر دسته‌ها وارد نباشند و یک ربع ساعت طوغ را سرپا نگاه دارند، مسلّماً عده‌ای از هوش می‌روند و یا هلاک می‌شوند.

در موارد دیگر، طوغ، افقی روی سر مردم قرار می‌گیرد و معمولاً زبانهٔ آن که به شال سبزی بسته شده، به دست شخصی محترم سپرده می‌شود و این وسیله سنگین را مردم به آسانی بر روی دست حرکت می‌دهند و یا برای سرپا نگاه داشتن آن، از دو شاخه‌های متعددی استفاده می‌کنند و البته قیافه طوغ‌ها به واسطهٔ ناآشنا بودن و این‌که

روز مخصوصی آن‌را بیرون می‌آورند، ترسناک است. این رسم مخصوص به شهر قم است و دیده یا شنیده نشده که در جای دیگر هم باشد، جز اینکه سابقاً در کوی سنگلج تهران هم مرسوم بوده است.

۵-نژاد

امروز ساکنان قم دو دسته هستند: یکی اهل قم، دیگری کسانی که در سال‌های اخیر از شهر خود کوچ کرده و در قم توطّن اختیار کرده‌اند.

اهل قم نیز دو دسته هستند: یک دسته کسانی که از قرن‌ها قبل اجدادشان در قم می‌زیسته. دسته دیگر، قبایلی که به علل تاریخی از موطن اصلی به قم کوچ کرده یا کوچ داده شده‌اند. دستهٔ اول، باز دو دسته هستند: یکی مردمی که مقارن فتح قم به دست مسلمانان در این شهر می‌زیسته‌اند. قسمت دیگر، افراد قبایل مختلف عرب که به تدریج در قم سکونت اختیار کرده و قمی شده‌اند، به طوری که جغرافیدانان معروف اسلامی نوشته‌اند در قرون اوّلیه، ساکنان قم آمیخته بودند از عرب‌های اشعری و آل مذحج و جمعی از ایرانیان اصلی.

۶-زبان

زبان مردم قم از نخست فارسی بوده حتی در قرن‌های دوم و سوم که عموماً مردم ایران به عربی سخن می‌گفته‌اند، به تصریح ابن حوقل و اصطخری، قمی‌ها به فارسی تکلّم می‌کرده‌اند. هنوز هم در زبان مردم قم، لغات اصلی فارسی فراوان یافته می‌شود. در قم لحجهٔ مخصوصی است که در شُرُف از بین رفتن است، به طوری که امروز اغلب جوان‌های قمی با لهجهٔ مخصوص و لغات و اصطلاحات معمول در زبان مردم قم آشنایی ندارند. ضرب المثل‌های مخصوص به این شهر نیز وجود دارد که در سایر نقاط نیست.

۷ـ معارف اسلامی

قم از قرن دوم تا زمان حاضر، یکی از بزرگ‌ترین مراکز معارف اسلامی و علمای بزرگ مذهب شیعه بوده و امروزه، مهم‌ترین مرکز روحانیت عالم تشیّع می‌باشد (چنان‌که ذکرش مفصلاً آمد). عدّه‌ای از بزرگ‌ترین علمای شیعه، اهل قم بوده یا در این شهر می‌زیسته‌اند. از مقتدّمین علمای شیعه، صدوقین، ابن قولویه، برقی و علی بن ابراهیم از اهل قم بوده‌اند. در قرون پنجم و ششم هجری، هزارها نفر مجتهد و محدث و مفسّر در قم اقامت داشته‌اند(ذکر تمام دانشمندان قم در کتاب رجال قم آقای مقدس‌زاده و شرح حال اکثر آنها گفته شده).

فعلاً در قم ۸۷۰۰ طلبه مشغول تحصیل هستند.[۱] البته پیش از نهضت علمی اخیر در ایران، دانشگاه عبارت بود از همان مدارس قدیمی که نوابغی چون زکریای رازی در طب و شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در فلسفه و خواجه‌نصیرالدین در ریاضیات و فلسفه، فارابی، معلم ثانی، در فنون متنوعه و غیره پرورانیده است. مدارسی که در شهر قم وجود داشته و دارد، به ترتیب زیر هستند:

۱ـ مدرسه فیضیه که متّصل به صحن عقیق بوده و فعلاً مجزّاست و در سال ۱۲۲۳ ق به اشارهٔ سلطان وقت بزرگ شد و ۴۸ حجره در آن ساختند و بعدها نیز روی حجره‌ها را نیز حجره‌های جدیدی ساختند که شرح آن مفصلاً رفت.

۲ـ مدرسه رضویه (مدرسه لکها) در بازار کهنه واقع است و می‌گویند به امر حضرت رضا(ع) بنا شده،[۲] در موقعی که حضرت رضا(ع) به مرو می‌رفت.

۳ـ مدرسه مؤمنیه در جنوب شرقی قم در محلّی که تا این اواخر از آبادی افتاده بود و فعلاً رو به آبادانی است.

۴ـ مدرسهٔ جهانگیرخان، برابر مسجد جامع.

---

۱. آمار مربوط به زمان تألیف کتاب است.

۲. فرحة الغری (چاپ تهران)، ص ۴۶.

۵ـ مدرسهٔ مهدیقلی‌خان، برابر مسجد جامع.

۶ـ مدرسه حاج ملّا محمّدصادق، جنب گذر حکیم کوچک (قاضی سعید). در سال ۱۲۷۳ صدراعظم نوری آن‌را بنا نهاد. کتیبه شبستان آن گچ بُری است به خط ثلث و به قلم حاج علی اکبر فیض.

۷ـ مدرسهٔ ستّیه، واقع در میدان میر.

۸ـ مدرسهٔ دارالشفاء که سابقاً مریض‌خانه بود و شرح آن مفصلاً جزء بناهای آستانهٔ مقدسه رفت.

۹ـ مدرسه حاجی سیدصادق، واقع در گذر شادقلیخان (محله گذرقلعه).

۱۰ـ مدرسهٔ آقای گلپایگانی، واقع در کوچه آخوندی‌ها

۱۱ـ مدرسهٔ حجّت، جنب رودخانه درانتهای خیابان مریض‌خانه به‌نام خیابان حجّت.

۱۲ـ مدرسهٔ حقّانی [حاج علی حقّانی] زنجانی که نیمه تمام است و به خرج آقای زنجانی ساخته می‌شود و هنوز در دست ساختمان است.

۱۳ـ مدرسهٔ خان که سابقاً نیز مدرسه بوده و به سبک بسیار مدرنی توسط آقای بروجردی ساخته شده است[1].

---

۱. مدرسه خان سابقاً بنای یک طبقه و دارای چهارده اطاق و مشهور به مدرسهٔ خان بود که در سال ۱۱۲۳ هجری توسط مرحوم مهدی قلیخان ساخته شده بود. (الذریعه، ج ۷، ص ۱۵۳)

مدرسه خان در این اواخر تقریباً از قابلیت انتفاع افتاده و چندان قابل سکونت نبود.

برای مدرن ساختن آن و تجدید بنا مهندسین پس از مطالعه هزینه بنای دو طبقه‌ای را ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان برآورد کرده‌اند.

ولی پس از تکمیل و دقتی که آقای حاجی آقا مجتبی عراقی ناظر مدرسه در مصرف هزینه آن به عمل آورده‌اند در سه طبقه مجلل و زیبا و مجهز به تمام وسایل و مستقلات آن بالغ بر دویست و پنجاه هزار تومان به اتمام رسیده است این بنا در سال ۱۳۷۸ ماه رجب مجدداً شروع و در شوال ۱۳۷۹ پایان یافت.

این مدرسه دارای ۵۹ اطاق است که هر اطاق برای سکونت دو نفر کافی است.

←

۸ـ فرهنگ

در سال ۱۲۷۸ برای اولین مرتبه یک دبستان ملی بـه نـام مـدرسه رشـدیه، تـحت سرپرستی و مدیریت حاج میرزا علی رشدیه در قم تأسیس گردید و این دبستان، در مدت ۲۲ سال به انجام کار فـرهنگی اشـتغال داشت. در سـال‌های ۱۲۷۸ تـا ۱۲۸۵ از طرف ملّاعلی اصغر، دبستانی به نام معصومیه تأسیس شد که چون مؤسس آن از رموز آموزش و پرورش جدید مطّلع نبود، تعطیل گردید.

در سال ۱۲۸۶ آقای جواد خطیب به تأسیس مدرسهٔ رضویه اقدام نمود که بیش از یک‌سال دوام نکرد. در سال ۱۲۸۷ با کمک آستانه و تولیت آستانه، دبستان ملّی باقریه تأسیس شد که هنوز هم به خدمات فرهنگی خود ادامه می‌دهد و آقای رضا بـرقعی ریاست این مدرسه را بر عهده دارند.

تا سال ۱۳۰۰ آقای سیدحسن رضایی مدیریت مدرسه جدیدالتأسیس را داشت که در این سال تا سال ۱۳۰۶ به نمایندگی فرهنگ قـم مـنصوب گـردید و خـدمات قابل توجّهی به فرهنگ نمود. تا سال ۱۳۰۷ آقای پـیغمبرزاده نـماینده فـرهنگ قـم بود و چندین باب مدرسه در قم و محلات تأسیس نمود. در سال ۱۳۰۷ ابلاغ ریاست آقای محسن قدر برای قم صادر شـد. در مـهرماه ۱۳۰۷ آقـای عـبدالحسین امـامی آل آقا به مدّت دو سال و نیم به ریاست فرهنگ قم منصوب شـد و دو بـاب دبسـتان تأسیس کرد.

در سال ۱۳۱۰ آقای هادی روحانی و در سال ۱۳۱۲ آقای مهدی کازرونی صباح به ریاست فرهنگ قم منصوب شدند و در این موقع، یک باب دبستان ملّی دخترانه به نام دبستان فاطمیه ـ که اوّلین دبستان دخترانهٔ قم بود ـ توسط بانو فاطمه مشکاتی حقیقی ـ

← مدرسه دارای یک محل تدریس و بحث محصلین و یک کتابخانه است و مستقلات مدرسه قطعه زمینی است که قبلاً از مدرسه خان جدا شده بود و مجدداً به مبلغ ۱۷۰۰۰ تـومان خـریداری شـده و دو طـبقه ساختمان دارد. طبقهٔ پائین دارای سه مغازه و طبقه بالا دارای پنج اطاق است.

که از یک خانواده فرهنگی هستند و دوران کارآموزی را در دبستان معظم توکل اناث (فروزش و گروه فرهنگی فروزش فعلی) و دبستان نصرتیه در تهران می‌بینند ـ تأسیس می‌شود. در سال تحصیلی ۱۳۱۳ـ۱۳۱۴ آقای علی حبیبی به ریاست فرهنگ قم انتخاب می‌شود که شش باب دبستان بر حوزه قم اضافه نمود. ضمناً به واسطهٔ تأسیس یک‌باب مدرسهٔ دخترانه، مؤسس دبستان فاطمیه، مؤسسه خود را با ملزومات به فرهنگ واگذار کرد و یکی به نام نسوان شماره یک و دیگری نسوان شماره ۲ نامیده شد. از مهر ۱۳۱۴ تا مهر ۱۳۱۸ آقای اسداللّٰه سرمدی، ریاست فرهنگ را به عهده داشت و در این مدّت، موفق به تکمیل دبیرستان حکیم‌نظامی و گشودن کلاس پنجم متوسطه و چندین دبستان در شهر شد. در سال ۱۳۱۸ آقای عطاءاللّٰه ناطقی، مأمور ریاست فرهنگ گردید و پس از چند ماه به مرکز منتقل شد و آقای محمدعلی جواهری، رئیس دبیرستان حکیم‌نظامی، کفیل فرهنگ قم شدند که تا سال ۱۳۲۴ در این سمت باقی بودند و خدمات شایانی به فرهنگ انجام داد و بعد، آقای علی اکبر شهابی، مدت دو سال رئیس فرهنگ بود که کلاس ششم ادبی در قم افتتاح شد و چهار باب دبستان در حومهٔ قم تأسیس کرد. در مهر ۱۳۲۵ آقای محمّد حسین مشایخ فریدنی به عنوان سرپرستی فرهنگ قم مأمور شد و پس از وی، آقای محمّدهادی شفیعی‌ها به قم اعزام شد و در سال ۱۳۲۶ مجدداً آقای فریدنی به ریاست فرهنگ قم منصوب گردید و در ظرف یک سال، سه باب دبستان در شهر و حومه تأسیس کرد و کلاس ششم ادبی را مجدداً افتتاح نمود. در اواخر سال ۱۳۲۶ آقای جواد رهنما به ریاست فرهنگ قم منصوب شد و تا سال ۱۳۲۸ در این سمت، باقی بود.

از مهرماه ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۰ آقای محسن دولتشاهی عهده‌دار ریاست فرهنگ قم بود و در زمان ایشان، ساختمان دبستان فیض انجام یافت. از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ آقای غلامعلی گویا، ریاست فرهنگ را به عهده داشت و در ظرف این مدّت، خدمات زیادی در فرهنگ انجام داد و در زمان ایشان از طرف بانک، ساختمانی، سه باب ساختمان

مدرسه در قم شروع گردید.

در سال تحصیلی ۱۳۳۴ـ۱۳۳۵ آقای جواد تارا به ریاست فرهنگ قم برگزیده شد و در زمان ایشان، ساختمان‌های بانک ساختمانی تحویل فرهنگ گردید و دبیرستان حکمت و دبستان گرجی آشتیانی یا دبستان شیوا و هدایت در ساختمان‌های نامبرده مستقر گردیدند.

در سال ۱۳۳۵ـ۱۳۳۶ آقای جبل عاملی به سرپرستی فرهنگ قم مأموریت یافت و در مدّت تصدی خود، خدمات فراوانی به فرهنگیان و فرهنگ‌دوستان و دبستان‌های ملّی کرد و در زمان ایشان، اولین کودکستان به نام کودکستان مشکاتی، توسط مؤسس اوّلین دبستان دخترانه در قم، تأسیس گردید.

از مرداد سال ۱۳۳۶ آقای داورپناه، عهده‌دار ریاست فرهنگ قم شدند و ایشان خدمات مجدّانه‌ای برای فرهنگ کردند و دبستان‌های متعددی به شهر اضافه کردند و ضمناً اولین دبستان ملی دختران به نام دبستان حقیقی توسط بانو مشکاتی تأسیس گردید.

در سال تحصیلی ۱۳۳۷ـ۱۳۳۸ آقای دکتر مصفّا ـ که یکی از جوانان برجستهٔ این شهر هستند ـ به سرپرستی حوزهٔ فرهنگی قم منصوب شدند. در زمان تصدّی ایشان نیز دبستان‌هایی به حوزهٔ فرهنگی قم اضافه شد و دومین کودکستان به نام کودکستان جهان تربیت، تأسیس شد. در سال تحصیلی ۱۳۳۸ـ۱۳۳۹ آقای محاسب مأمور حوزهٔ فرهنگی قم شدند. در سال تحصیلی ۱۳۳۹ ـ ۱۳۴۰ آقای اخروی به ریاست فرهنگ قم منصوب شدند و ایشان نیز از جوانان فرهنگ‌دوست کشور هستند. در سال تحصیلی ۱۳۴۰ ـ ۱۳۴۱ تا اردیبهشت ۱۳۴۲ آقای حسین لسان مأمور فرهنگ قم شدند و در مدت تصدی ایشان بود که دو دستگی فرهنگیان به صلح و صفا مبدل شد. در سال تحصیلی ۱۳۴۲ـ۱۳۴۳ آقای مرتضوی مأمور فرهنگ قم شدند و ایشان از ریاست شهرداری بندر پهلوی استعفا کردند و فعلاً فرهنگ قم، تحت نظر ایشان اداره می‌شود.

۹ـ صنایع

قمی‌ها چون مردمانی باهوش و استعداد هستند، در هر حرفه و صنعتی وارد شوند، به زودی رموز آن‌را در می‌یابند و پیشرفت می‌کنند. بدین جهت، از قدیم صنایع دستی بسیاری در قم معمول بوده. امروز نیز قم از لحاظ بسیاری از صنایع، ممتاز است که اهمّ آنها قالیبافی، پارچه‌بافی، نجّاری، معماری، زرگری، صابون‌پزی، سوهان‌پزی، ساختن ظروف سفالین ممتاز، سنگتراشی و کچکاری و حجّاری با سنگ‌های سفید و آجرپزی می‌باشد. در شیرینی‌سازی نیز حلویات و سوهان قم معروف است، امّا صنایع و حِرَفی که مردم قم از قدیم بدان شهرت داشته‌اند، عبارت‌اند از:

۱) معمارها و بنّاهای قمی از قدیم معروف بوده‌اند، به طوری که در قرن پنجم، مجدالملک بلاسانی، از امرای بزرگ شیعه، چون خواست قبّه مطهر حضرت امام‌حسن علیه‌السلام را در بقیع برپا کند، یک معمار قمی فرستاد. این معمار در مدینه به قتل رسید ([تاریخ] ابن‌اثیر، ج ۸)

در زمان قاجاریه معماران مبرّز، اغلب قمی بوده‌اند و از همه مشهورتر، استاد حسن است که از آثار او در آستانهٔ مقدسه و بنای تیمچهٔ بزرگ می‌باشد. به قول یکی از نویسندگان، استاد، حُسن آیتی بود سحرنما و در همهٔ ایران، مسلّم و بی‌نظیر بود. از اعقاب او در قم، هنوز معماران و بنّاهای ماهری هستند.

۲) نجّاری و منبّت‌کاری قم نیز از قدیم شهرت داشته و صندلی‌های زیبا از چوب‌های مخصوصی که از جنگهای مازندران می‌آورده‌اند، ساخته می‌شده است.[۱] چوب‌های منبّت بسیار عالی در قم می‌ساخته‌اند و اکنون یک قطعه چوب منبّت بسیار عالی مربوط به بعقهٔ چهل‌اختران در موزهٔ ایران باستان نگهداری می‌شود.[۲] از قم

---

۱. *صنایع ایران*، ص ۲۷۷.

۲. گزارش‌های باستان‌شناسی، ج ۳، صفحهٔ ۲۹۷.

سریرها و تخت‌ها و صندلی‌های بسیار نیکو صادر می‌شده و اکنون هم به تهران صادر می‌شده و یکی از ارقام مهم صادرات قم است.

۳) حریربافی که در قم دایر بوده و حریرهای زیبایی می‌ساخته‌اند.

۴) در زمان صفویه، قم یکی از بهترین مراکز پارچه‌بافی بوده که کارخانه‌های آن به نرمی و دقّت در بافت و تناسب رنگ‌ها و زیبائی شهرت داشته است.

۵) در زمان صفویه، بهترین تیغهٔ شمشیر در سراسر ایران، مخصوص صنعتگران شهر قم بوده. شاردن: شمشیرها و خنجرهائی که در قم ساخته می‌شد، در تمام کشور معروفیت داشته است و همچنین [این مطلب در سفرنامه یک‌نفر روسی در زمان شاه سلطان‌حسین صفوی آمده است].

در قم سریرها و تخت‌های خوبی می‌ساخته‌اند[۱] و در این شهر، چندین کارخانه بلورسازی و شیشه‌گری دایر بود و هرگونه اسباب چراغ و لامپ و قلیان و میوه‌خوری و شربت‌خوری و تُنگ باکمال خوبی بیرون می‌داده است[۲] و هم کارخانهٔ چینی‌سازی که کاسه و قدح و بشقاب از هر قبیل ظروف در آن می‌ساخته‌اند. نمدهای قم نیز بسیار معروف بوده است.

صنایع فعلی شهر قم و اطراف آن به شرح زیر است.

الف ـ صنایع یدی

۱ ـ قالیبافی: این صنعت از مدّت‌ها پیش در قم دایر بوده و امروز نیز توسعه و رواجی بسزا دارد. قالیبافی قم، اخیراً بسیار پیشرفت کرده است و دارای رنگی ثابت و نقشه‌ای مطبوع و بافتی محکم است که از نخ فرنگ‌های خوب بافته می‌شود که بعضی‌ها در هر گز تا چهل و هشت ردیف بافت و در هر قدم مربّع تا چهل هزار گِره دارد.

---

۱. *مختصر تاریخ البلدان*، ص ۵۰ (چاپ لندن).

۲. *سفرنامه قم*، ص ۷۷.

امروزه کارگاه‌های قالی در قم رو به تزاید است و بعضی از کارگاه‌ها ابریشم خالص کار می‌کنند و نمونه‌های بسیار نفیس و گران‌قیمت قالی‌های دو رویه و پرده‌های بسیار ظریف می‌بافند.

قالی دو رویه، شاید در تاریخ قالیبافی بی‌سابقه باشد. برای بافتن آن، دو دسته کارگر در دو طرف می‌نشینند و با دو نقشهٔ جداگانه، یک قالی می‌بافند که بسیار بدیع و به مصرف پرده‌های سالن‌های خیلی آبرومند می‌رسد.

۲ ـ **کرباس‌بافی:** سابقاً رونق بیشتر داشته و کرباس نمرهٔ هجده قم شهرت بسزا دارد و اغلب نخ آن‌را نیز با چرخه می‌ریسند. فعلاً این کارگاه‌ها در قم کم شده است.

۳ ـ **ارمک و مِتقال:** که آثار بافت این دو پارچه بیشتر در کارگاه‌های پایین شهر موجود است.

۴ ـ **ظروف سفالین:** که اخیراً ساختن آن ترقّی بسیار کرده است و انواع و اقسام ظروف و گلدان و مجسّمهٔ منقّش و برجسته می‌سازند که از صادرات قم محسوب می‌شود.

۵ ـ **زرگری:** طلاهای قم از لحاظ خوبی جنس، مشهور است، زیرا آب قم دارای املاحی است که طلای کمتر از عیار هفده را سیاه می‌کند. ناچار زرگرها باید طلای عیار بالا کار کنند.

۶ ـ **گیوه چینی:** که سابقاً رونق بسیار داشته و اکنون کارخانه‌هایی در قم دارد.

۷ ـ **آیینه سازی و جیوه‌کاری و ساخت آیینه‌های منقّش:** که در قم در حال تکامل است و رونق دارد.

۸ ـ **مبل سازی و نجّاری و آهنگری و مسگری و سماورسازی:** نجّاری در قم از قدیم رونق داشته و اکنون نیز کارگاه‌های مهم نجّاری در قم دایر است و چوب‌های ملچ و گردو در آنها کار می‌شود. اجناس ساخته شده بیشتر به تهران صادر می‌شود. آهنگری در قم رونق دارد و مسگری‌های قم، شهرت دارند.

۹ ـ حلویات: صنایعی که نام برده شد، بجز قالی دو رویه، در سایر شهرستان‌ها نیز معروفیت دارد؛ اما سوهان‌پزی قم، دارای کیفیتی مخصوص به خود است و اگر همین کارگرها با همین جنس در شهر دیگری باشند، ممکن نیست بتوانند نظیر این سوهان را بپزند و علّتش این است که آب و هوای قم در پرورش ریشهٔ گندم که اساس این کار است ـ از همه جا مساعدتر و مناسب‌تر است. حلویات قم نیز ارمغان مسافرین است.

۱۰ ـ صابون پزی: سابقاً رونق بیشتری داشته و اکنون نیز دایر است.

ب ـ صنایع کارخانه‌ای

از ابتدای سلطنت رضاشاه، کارخانه‌های چندی در قم تأسیس شد که اهمّ آن به ترتیب زیرند:

۱ ـ کارخانه ریسباف قم در ابتدای جاده اصفهان قرار گرفته است. کارخانه‌ای قدیمی و مجهّز است و فعلاً بقچه‌های نخ صادر می‌کند. سابقاً برق شهر قم را نیز تأمین می‌کرد.

۲ ـ کارخانه برق جدید و صنایع که سرمایه آن به صورت سهام از مردم گرفته شده است و فعلاً برق شهر قم را تأمین می‌کند.

۲ ـ کارخانه یخ تاج و کارخانه‌های دیگر عبارتند از کارخانه‌های سفال‌سازی، پشم پاک‌کنی، گچپزی، پنبه‌پاک کنی و غیره.

قدیمی‌ترین کارخانه‌ها در قم، کارخانهٔ روغن‌کشی و کارخانهٔ شیشه‌گری (شیشه‌گرخانه) بوده است که هر دو فعلاً از بین رفته‌اند و کارخانه‌های موجود به قرار زیرند:

۱ ـ کارخانهٔ ریسباف در دو کیلومتری جنوب غربی قم در کنار راه شوسه قم به اصفهان قرار دارد و از تاریخ نوزدهم بهمن ۱۳۱۴ افتتاح یافت. سرمایهٔ ابتدایی‌اش سه میلیون ریال بود و بعداً دو میلیون ریال دیگر بر آن افزوده شد. در ابتدا فقط روزی

هشت ساعت کار می‌کرد و ۱۶۰ بقچه نخ می‌داد، ولی فعلاً در تمام مدّت شبانه‌روز کار می‌کند و سابقاً قبل از کارخانهٔ برق جدید (شرکت سهامی برق و صنایع) برق شهر قم را تأمین می‌کرد. اخیراً محصول این کارخانه افزایش یافته است.

۲ـ کارخانه برق جدید (شرکت سهامی برق و صنایع) که در تاریخ ۱۳۲۷ شمسی با سرمایه ده میلیون ریال از خود اهالی تشکیل شد. این کارخانه، برق شهر قم را تأمین می‌کند و با افتتاح این کارخانه، یک مؤسسهٔ صنعتی بر مؤسسات شهر افزوده شد.

۳ـ کارخانه طباطبایی، کارخانهٔ کوچکی بود در شمال شهر قم در محلّ شهر نو که تا سال ۱۳۲۵ شمسی پتوهائی از جنس پتوهایی نظامی می‌بافت و وقتی که یک میلیون و ششصد هزار ریال ضرر داد، پتوبافی تعطیل و به حلّاجی مبدّل شد.

۴ـ کارخانهٔ تاج که یخ شهر را تأمین می‌کند.

۵ـ کارخانه‌های گچپزی که در قم متعدّد و زیاد هستند.

۶ـ کارخانه‌های پنبه‌پاک کنی و پشم پاک کنی نیز اخیراً دایر شده‌اند.

۱۰ـ معادن

قم دارای چند نوع معدن است که بعضی از آنها تا حال استخراج شده است، از قبیل سنگ مرمر و سنگ بنا و معدن نمک و مس در کوه مسگران، سه کیلومتری جنوب شهر که به واسطهٔ زیادبودن مخارج، تعطیل شده است.

نمک شهرستان قم، هم سنگ و هم کف، همیشه مورد استخراج بوده است و یکی از صادرات قم است.

معدن سنگ مرمر نیز در قم وجود دارد و محلّ عمدهٔ آن در قریهٔ سرخه‌ده خلجستان و کوه آقانظر است. سنگ سرخه‌ده، دارای رنگ قرمز و بسیار زیباست و نوع سفید آن، خیلی مصرف دارد که از مرتفعات نره‌داغی در شش کیلومتری جنوب‌غربی شهر قم استخراج می‌شود.

از معادن دیگر قم، خاک چینی در علی آباد و خاک لعاب چینی در نزدیکی منظریه و قلیاب و گِل سرشور در اغلب جاها قابل ذکرند.

۱ ـ نفت: محلّ نفت در زمین‌های دوران سوم است. به همین جهت، در قم وجود دارد.

در سال ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵، مهندسین آلمانی به دستور شاه فقید در دامنهٔ کوه سنگ برای تحقیق شروع به کار کردند و حتی ۲۴کیلومتر، لوله کشیدند و آب شیرین بردند. در مجلس هم موضوع نفت قم مورد دقّت قرار گرفت و پیشنهاد تأسیس شرکتی ملّی داده شد و تا دو سال عبور از اطراف معدن نفت ممنوع بود؛ ولی در آن روزها این تحقیق ادامه نیافت و نیز موقعی که قنات حاجی یوسف، یکی از قنوات شهر را حفر می‌کردند، به جایی رسیدند که آثار نفت در آن دیده می‌شد و مجبور شدند که مجرا را عوض کنند. بنابراین وجود منابع نفت در قم مسلّم شد.

لذا در سال ۱۳۳۰ عملیات حفاری در محلّ البرز قم آغاز گردید و در مردادماه سال ۱۳۳۵، چاه شماره پنج البرز به نفت رسید و در اثر فشار فوق‌العادهٔ مخزن به شدت فوران نمود و به سبب ریزش درون چاه، جریان نفت خود به خود قطع شد. از بدو عملیات حفاری تاکنون دوازده حلقه چاه حفر شده است که شماره‌های ۹و ۱۰و ۱۱ به نفت قابل بهره‌برداری رسیده‌اند.

به علّت بغرنج بودن ساختمان طبقات زیرزمینی این ناحیه، هنوز چگونگی منبع و میزان ذخیره آن دقیقاً به دست نیامده است، ولی اطّلاعات حاصله به وجود یک منبع عظیم نفتی گواهی می‌دهد.

۲ ـ گاز نفت: یکی از موفّقیت‌های اخیر شرکت ملّی نفت، اکتشاف منابع گاز سراجه است. میزان ذخیره این میدان، حدّاقل در حدود سی هزار میلیون متر مکعب گاز و هشت میلیون متر مکعب نفت سبک می‌باشد. این منابع در چهل کیلومتری جنوب شرقی البرز قم قرار گرفته و فاصلهٔ آن تا شهرهای قم و تهران به ترتیب در

حدود ۳۵ و ۱۸۰ کیلومتر می‌باشد.

عملیات اکتشافی در این ناحیه در سال ۱۳۳۶ آغاز گردید و در فروردین ۱۳۳۷ حفر چاه شماره یک شروع شد و در فاصله هشتصد متری چاه شماره ۲ در عمق ۲۴۵۴ به گاز رسید و تاکنون حفاری پنج حلقه چاه دیگر به اتمام رسیده است.

۳ـ خاک چینی در علی‌آباد قم.[۱]

۴ـ سولفات دوسود و شوره.[۲]

۵ـ انواع سنگ‌های سفید حجّاری در بیست سال اخیر. وجود همین سنگ‌ها و معادن سنگ‌های نرم که از نوع مرمر نرم است، باعث شده است که صنایع سنگ در قم به وجود آید و انواع و اقسام وسایل و مجسمه‌ها و آلات زینتی از آن می‌سازند.

۶ـ سنگ‌های گچ که در نوع خود بی‌نظیر است و برای کارهای ساختمانی بهترین نوع گچ است و در ایران گچ قم، ممتاز است.

۷ـ سنگ‌های آهکی که مصرف ساختمانی دارد.

۸ـ خاک لعاب چینی در نزدیکی منظریه.

۱۱ـ بازرگانی

به شرحی که در قسمت زراعت بیان شد، برای صدور، قم محصول زراعتی عمده‌ای ندارد، مگر کمی جو که اغلب به تهران و سابقاً به کاشان هم صادر می‌شد و مقداری لوبیا و کمی نخود که به تهران فرستاده می‌شود.

از میوه‌ها هم آنچه رقم صادرات را تشکیل می‌دهد، انار و انجیر و آلوچه و بادام و

---

۱. *جغرافیای احتسابیون*، ص ۳۹. در کتاب *جغرافیای کیهان* و کتاب *راهنمای قم* و *جغرافیای* عباس اقبال، فیروزه نیز یکی از معادن قم به شمار آمده است؛ ولی در محل هر قدر تحقیق شد، کسی از آن نشانی نداد. در کتاب‌های فوق، فیروزه را در خلجستان حتمی دانسته‌اند.

۲. *جغرافیای کیهان*، ص ۳۹ـ ۴۲.

گردو و فندق است.

از محصولات متفرّقه، حلویات و سوهان است.

از محصولات صنعتی صادره، قالی و کرباس و متقال و ارمک و ظروف سفالین و شیشه‌ای، آیینه، صابون و بقچه‌های نخ است.

دیگر از صادرات قم، پنبه، پوست و پوست برّه، کرچک و روده اهمیّت دارند. از واردات عمدهٔ قم، گندم و برنج و پارچه است. قم، زغال به حد کافی دارد و مقداری نیز هر سال زغال جنگلی از دورود وارد می‌کنند. سابقاً از چالوس نیز می‌آمد.

معاملات قم با شهرستان‌های مجاور، خاصّه تهران است و تجّار بازار، اغلب متاع خود را از بازار تهران وارد می‌کنند.

بخش ششم

قم در زمان‌های مختلف

فصل اوّل

وقایع قم در زمان‌های مختلف

از وقایعی که پیش از اسلام در قم رخ داده، جز یکی دو مورد اطلاع صحیحی در دست نیست و ما از وقایعی که بعد از اسلام در قم رخ داده است، نام می‌بریم.

۱. فتح قم در سال ۳۲ هجری به دست مسلمانان به سرداری ابوموسی اشعری اتّفاق افتاده که ذکر آن گذشت. دربارهٔ فتح، دو قول ذکر شده است و در فتوح البلدان بلاذری (ص ۳۱۹) مفصلاً شرح داده شده است.

۲. حملهٔ دیلمان در قرن اول هجری. گاهی دیلمان مطابق معمول خود به شهرهای نزدیک به خویش حمله می‌کردند، قم را [نیز] مورد تجاوز قرار می‌دادند. شرح مفصّل آن در تاریخ باستانی قم رفته است و در این جزوه هم آمده.

۳. قتل عام زردشتیان که بدست احوص و غلامان وی انجام گرفته و با این اتّفاق، تمام قم به دست اعراب افتاد. تفصیل آن در بخش فتح قم آمده است و این واقعه بعد از ورود اشعری‌ها به قم در سال ۸۲ [هجری] اتّفاق افتاده است. جریان و تفصیل آن در معجم البلدان بلاذری و تاریخ قم آمده است.

۴ ـ جنگ قحطبه و ابن ضباره در قم در سال ۱۳۱ هجری در مبارزهٔ ابومسلم خراسانی با بنی امیه، در قم جنگی میان قحطبه سردار ابومسلم با ابن ضباره از عمّال

امویان رخ داد که به شکست ابن ضباره منتهی شد.[۱]

۵ـ خشم مأمون به‌قمی‌ها که در زمان مأمون از پرداخت خراج سر باز زدند، مأمون مردی به نام علی بن هشام مروزی را به جنگ آنان فرستاد. وی با مردم قم جنگ کرد و یحیی بن عمران، رئیس قمیان راکُشت باروی شهر را ویران و با خاک یکسان کرد و خراج قم را که تا آن وقت دو ملیون درهم بود، به هفت میلیون و کسری بالا برد[۲].

۶. در زمان خلافت المعز باللّه پسر متوکّل عباسی در سال ۲۵۲ قمری. مردم قم سر به شورش برداشتند. علّت عمده شورش آنها این بود که عامل غیرشیعه نمی‌خواستند و از خلیفه و حکام و والیان او هم به هیچ وجه تمکین و اطاعت ننمودند و هیچ یک از عمّال او را هم به شهر راه نمی‌دادند و از تأدیهٔ خراج سالیانه نیز سر باز زدند و این جریان ـ که نسبتاً شایان توجّه نبود ـ با مداخله ناصرکبیر پادشاه طبرستان در سه شهر قزوین، ابهر و زنجان و انتزاع بلاد نامبرده که از حیطهٔ تصرّف خلیفه که شایان اهمیّت بود، توأم گشته، المعتز باللّه خلیفهٔ عبّاسی را بر آن واداشت که به این سامان لشکرکشی نماید.

معتز یکی از سرداران معروف ترک خود به نام موسی بن بقا یا موسی بن بوقا، عامل بلاد جبل را (بلاد جبل همان عراق عجم است) مأمور فتح قم کرد. موسی به قم لشکر کشید و آن را با جنگ و زور فتح کرد و بسیاری از مردم را به قتل رسانید و به معتز نوشت تا جمعی از وجوه قم را به بغداد تبعید کند.[۳]

۷. در سال ۲۵۳ وقتی که یعقوب لیث صفّاری در سیستان خروج کرد و آن حدود را تسخیر نموده بود و طاهریان را مقیداً به سیستان فرستاد، به قصد تسخیر بغداد در سال ۲۵۶ بر بلاد مرکزی ایران هجوم آورده بود و چند روزی را در قم به سر برده و با

---

۱. *تاریخ الطبری*، ج ۶، ص ۶۵.

۲. *فتوح البلدان*، ص ۳۲۲.

۳. *فتوح‌البلدان*، ص ۳۲۲؛ *جدی فروزان*، ص ۲۱۹.

علما و سادات قم ملاقات‌ها نمود و با آنها مصاحباتی کرده، هر چند خواستند او را از حرکت به طرف بغداد بازدارند، مفیّد نگشت و به طرف بغداد کوچ کرد.

۸ ـ در تاریخ قم مسطور است که در خلافت المعتزبالله به سال ۲۹۱ کوتکین بن ساتکین ترکی باکاتب خود ابوالحسن احمدبن حسن مادرانی بر بیرون شهر قم فرود آمده، باروی آن‌را به کلّی ویران ساخت، به طوری که اثری هم از آن باقی نگذاشت و مردم قم، دیگرباره آن‌را از نو بنیان کردند؛ ولی اشتباهی که در این موضوع به چشم می‌خورد این است که در سال ۲۹۱ تا ۲۹۵ المکتفی بالله خلیفه بود؛ چون معتز در سنه ۲۵۵ به دست صالح وضیف به قتل رسیده بوده است.

۹ ـ در بهار سال ۲۹۲ که امیرعباس بن عمر وغنوی والی و حاکم قم بوده، سیل مهیبی در رسیده. چون سطح رودخانه بالا آمده بود و از شن ولای پر شده بود، آب هم بالا آمده و به اطراف ریخت و تمام کوشک‌هایی که اعراب برای تفریح و تعیّش ساخته بودند، ویران نمود، به طوری که اعراب، ناچار جای آن را درختکاری کردند.

۱۰ ـ نزاع اصفهانی‌ها با قمی‌ها. در سال ۳۴۵ میان مردم قم و اصفهان بر سر مسائل مذهبی نزاع شدیدی رخ داد که عدّهٔ بسیاری از قمی‌ها در سال ۳۴۵ به قتل رسیدند و اموال بازرگانان قمی را در اصفهان به غارت بردند. رکن‌الدولهٔ دیلمی که دارای مذهب تشیّع بود، به طرفداری از اهل قم با اصفهانی‌ها غضب کرد و بسیاری از اموال آنان را مصادره کرد.[۱]

۱۱ ـ در سال ۳۴۷ در قم زلزلهٔ شدیدی روی داد و خرابی بسیاری وارد آورد و عدّهٔ زیادی را بی‌خانمان کرد.[۲]

۱۲ ـ پس از نهضت چنگیزیان و قلع و قمع کردن خراسان، دو قسمت از لشکریان این قوم خونخوار، مأمور مازندران و تهران (ری) شدند. جته‌نویان، مأمور ری، پس از

---

۱. تاریخ ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۲۳۰.

۲. تاریخ الخلفا، ص ۲۷۴.

قتل عام ری به سمت همدان حرکت کرد. چون به قم رسید و کسی در مقام تعرّض برنیامد، بلکه از وی پذیرایی نمودند، قصد آزار ایشان را نداشت، ولی جماعتی از اهل تسنّن که در لشکر وی بودند و مقامی داشتند، او را بر کشتن مردم قم ترغیب نمودند. لذا مردم قم به جرم رافضی مذهب بودن، به امر جته نویان قتل عام شدند و زنان و فرزندان ایشان به اسارت رفت و قم هم مانند بسیاری از شهرهای ایران، ویران و خالی از سکنه شد و به صورت خرابه و ویرانه‌ای جغدنشین درآمد.[۱]

۱۳ ـ در بهار سال ۱۰۴۴ در عهد سلطنت شاه صفی صفوی نیز سیل موحشی به شهر ریخته دو ثلث از عمارات داخلی شهر را ویران ساخته، همه را منهدم گردانید که مصراع «خاک قم را به باد داد این آب»، مادّه تاریخ آن می‌باشد و پس از آن به امر شاه صفی، مجرای رودخانه را تغییر داده و در نتیجه، شهر را از خطرهای بعدی نجات دادند و خرابه‌های واقعه در خارج دروازه ری که آن روز در بحبوحهٔ شهر بوده و تا کنون هم باقی است‌و دیده می‌شود، از آن زمان است.[۲]

۱۴ ـ پادشاهان صفویه، مخصوصاً شاه عبّاس دوم، به قم علاقهٔ مخصوصی داشته‌اند و مکرّر به این شهر می‌آمده‌اند و مدّتی می‌مانده‌اند و چهارتن از سلاطین صفوی در قم مدفون‌اند.[۳]

۱۵ ـ آزمایش توپخانه در قم. شاه عبّاس دوم در یکی از مسافرت‌هایی که به قم کرد، در حدود دو ماه توقّف کرد و شاه در این سفر دستور داد که در کنار رودخانه، فضای وسیعی برای آزمایش توپ‌های سنگین که به تازگی تهیه کرده بودند، آماده کنند و در همین سفر، شاه عبّاس در مسجد جمعه حاضر شد و به مولانا محمّد محسن فیض

---

۱. تفصیل در روضهٔ الصفا، ج ۵، ص ۲۰ و کتاب جدی فروزان آقای عباس فیض.

۲. تفصیل آن در ذیل عالم آرای عباسی ص ۱۶۷ نوشته بوده و در این جزوه آمده و نیز در سفرنامه شاردن باختلاف.

۳. جزئیات هر سفر در *عالم آرای عباسی* و *عباس‌نامه* موجود است.

کاشانی اقتدا کرد.[۱]

۱۶ ـ در نبردهایی که بین افغانیان با سپاه طهماسب صفوی در حدود ری و سمنان روی نمود، به شهر قم بیش از سایر شهرها آسیب و زیان رسید و علاوه بر جوانان بسیاری که از قم برای سربازی بردند، در موقع مراجعت نیز افغان‌ها به شهر ریخته، دست به نهب و غارت نفایس آستانه زدند و وجوه زیادی را به غارت بردند و این بدنامی برای آنان تا ابد باقی ماند.

۱۷ ـ وقتی که نادرشاه افشار بر افغانیان چیره شد نیز چندی در قم به تعقیب و آزار کسانی که با افغانیان همکاری کرده بودند، پرداخت و این خود نیز بیش از پیش شهر را به طرف خرابی کشانید.

۱۸ ـ یک قتل عام دیگر. وقتی که ابراهیم خان ابدالی خود را در تبریز پادشاه خواند، به عزم خراسان حرکت کرد. در منزل سرخه بسیاری از سپاه او متفرّق شدند. وی ناگزیر برگشت و خواست به قم وارد شود، ولی نگهبانان دروازه از ورود وی ممانعت کردند. ابراهیم خان به اتباع خود دستور قتل عام قم را داد و آنان تا توانستند، کشتند و بردند و اسیر کردند.[۲]

۱۹ ـ خیانت طایفهٔ علی اللهیان قم‌رود. بعد از رحلت کریمخان زند، نهضت آغامحمّدخان قاجار علیه لطفعلیخان زند پیش آمد و بدبختانه، باز هم شهر قم در مسیر سپاه قاجار قرار گرفت و دیگرباره، بخت اهالی واژگون گشت و دچار عذاب شدند. خان قاجار چون به شهر نزدیک شد، حکمران زندیه دروازه‌ها را بر روی او بست و وی قریب یک‌ماه شهر را در محاصره داشت. چون وقت خود را تنگ می‌دید، با دربانان و مستحفظین دروازهٔ ری طرح دوستی محرمانه ریخته و اینان را ـ که عموماً از طایفهٔ علی‌اللهیان قم‌رود بودند ـ رام کرده، رئیس ایشان را شبانه احضار کرد و بدو

---

۱. عباس نامه، ص ۱۸۵.

۲. نقل از: درّهٔ نادره، ص ۲۸۱.

جایزه و انعام بخشید و وعده داد که اگر دروازه را بگشایند، تمام قرا و اراضی جنگل مسیله و قم‌رود و سیاه‌کوه را برای همیشه در تیول این طایفه قرار دهد و از احشام و اغنام ایشان هم باج نستاند، و پس از فرمان کتبی، رئیس خائنین اظهار داشت که خان قاجار وانمود کند که قصد رحیل دارد و خان قاجار نیز چنین کرد و درب دروازه‌ها را گشودند و آغامحمّدخان نیز بدون سر و صدا و هیاهو به طرف شهر بازگشت و شبانه، بدون مزاحمت و مقاومت احدی به شهر درآمد و بر زندیه در ارک، شبیخون زد و بر مَرکب اقبال سوار شد. در این میان، مردم بی‌گناه قم نیز به سرنوشت شوم دوره افغانیان گرفتار آمدند و در این‌موقع نیز جمعی مقتول و کثیری را محبوس و عدّهٔ بسیاری را هم زجر دادند و اغلب، گرفتار شدند.

۲۰ ـ قحطی‌ای که آدم، آدم را خورد. در سال ۱۲۸۸ ق، در ایران و از جمله در قم قحطی شد، زیرا نانِ یک‌من سه شاهی به یک‌من چهار ریال رسیده بود. در این قحطی، در قم چند نفر پیدا شده بودند که بچّه‌ها را می‌رُبودند و می‌خوردند که دو سه تن از آنان را به دستور حکّام شرع، اعدام کردند. خوردن مردم، مردم را در قحطی‌ها سابقه داشته است که وحشتناک‌ترین آنها قحطی سال ۴۱۰ هجری در نیشابور می‌باشد که شرح آن‌را باید در تاریخ عتبی و کامل ابن اثیر مطالعه کرد.

۲۱ ـ در سال ۱۳۲۲ قمری وبا نیمی از مردم قم را به دیار عدم فرستاد.

۲۲ ـ قم و مشروطیت. در ابتدای نهضت مشروطه‌خواهی در ایران که در تمام استان‌ها و شهرستان‌ها مردم برای به دست آوردن مشروطه قیام کردند و به وسیلهٔ تأسیس انجمن‌ها علاقهٔ خود را به حکومت دموکراسی اعلام می‌داشتند، شهر قم نیز با قرب جوار ری ـ که مرکز کشور است ـ نمی‌توانست از این نهضت برکنار باشد، گرچه باید به این حقیقت غیرقابل انکار اذغان نمود که شهر قم از نظر فاصله با تهران فاصله‌ای ندارد، ولی از حیث معنویت و نوع فکر و خیلی قسمت‌های دیگر، صدها فرسنگ از تهران دور می‌باشد. لیکن در آغاز مشروطیت ـ تا آن‌جا که نوشته‌اند ـ

بعضی از جوان‌های قم تا حدّی چشم و گوش باز بودند و به اوضاع جهان آشنا بودند که با مرتجعین به مبارزه بر می‌خاستند. البته این نزاع بـه عـدّهٔ مـعدودی اخـتصاص داشت و اگر از مردم عامی قم می‌پرسیدند: «مشـروطه‌ای [هسـتی] یـا مسـتبد؟»، در جواب می‌گفت: هیچ کدام. من مسلمانم!». مجاهدین قم با همان لباس‌های سـابق در رودخانه هر روز مشق سربازی می‌کردند.[۱]

بعد از این‌که مشروطه برقرار گردید و قرار شد که شهرستان‌ها وکیل انتخاب کنند اهالی قم نیز مرحوم حاجی ملامحمود را که مورد وثوق کامل بود ـ به مجلس گسیل داشتند و از آن مرحوم، جمله‌ای معروف است که در مجلس ایراد نموده که چون بـه صحّت آن یقین نیست، ذکر نمی‌شود و تنها همین مجلس اول بود که کارهای مفیدی برای کشور انجام داد.

۲۳ ـ کمیتهٔ مهاجرت در قم. در جنگ بین‌الملل گذشته (اوّل) که ایران مرکز تصادم سیاست‌های شمال و جنوب بود، وقتی که نیروی روسیه تهران را تهدید می‌کرد، افراد حزب دموکرات که عده‌ای از آنها از نمایندگان مجلس (مجلس سوم) بودند، تصمیم به مهاجرت گرفتند و به طرف قم آمدند و زبده‌ترین وقایع این موقع، ملاقات مرحوم حاجی میرزا محمّد اشراقی با ژنرال باراتوف روسی، فرمانده کلّ نـیروهای روس در ایران می‌باشد که این مصاحبه، بی‌سابقه بود و نتایج شایانی از آن عاید مردم قم گردید؛ زیرا در این موقع، کمیتهٔ مهاجرت از قم رفته بودند و نیروهای روسیه در قم بودند و مردم در ناراحتی فکری سختی به سر می‌بردند.

۲۴ ـ آخرین و مهم‌ترین قحطی شدید در قم، قحطی سال ۱۳۳۶ قمری، مقارن پایان جنگ اوّل است که در این قحطی، هزارها نفر از گرسنگی مردند، اموات در کوچه و بازار افتاده بودند و مجال دفن آنان نبود.

---

۱. رودخانهٔ قم فقط در موارد بارندگی زیاد، آب دارد. در بقیّهٔ اوقات خشک است و فقط آب باریکی از یک طرف آن می‌گذرد و در واقع این رودخانه، مجرای سیل است.

۲۵ ـ سیل، ششم خرداد ۱۳۱۳ شمسی که سیل در حدود دو هزارخانه را در قم خراب کرد که هنوز هم آثار آن در پایین شهر و دروازه قلعه (دوازده قلعه) دیده می‌شود و از عجایب این سیل این که در حدود نیمهٔ شب جاری شد و مردم از جریان آن اطّلاعی نداشتند. مع‌هذا حتی یک نفر هم تلف نشد. این سیل، راه شوسهٔ تهران و اراک و اصفهان را مسدود کرد و تا مدّتی از راه شوسه با هیچ نقطه‌ای ارتباط نداشت. اتومبیل‌ها ناگزیر از طول بازار عبور می‌کردند تا به میدان کهنه می‌رسیدند و از آن‌جا از کوچه‌های شاهزاده حمزه و پنجه‌علی و چهارمردان و دروازه قلعه به خارج شهر می‌رسیدند.

۲۶ ـ نیروهای متفقین در قم. در اواخر شهریور ۱۳۴۲ شمسی نیرهای متفقین وارد قم شدند و در همواری تکیه و اطراف رودخانه زاغه اردو زدند و محل کارهای اداری خود را در محلّ اداره فرهنگ کنونی ـ که قبلاً دبستان رضایی بود و اکنون دبستان در ساختمان نوسازی جنب ادارهٔ فرهنگ است (واقع در ضلع شمال غربی میدان ارم) ـ قرار دادند و سالن دبیرستان حکیم‌نظامی را در اختیار گرفتند و زمین‌های ورزش دبیرستان هم عملاً در اختیار سربازان متّفقین بود.

۲۷ ـ در سال ۱۳۲۳ شمسی، شورش در قم روی داد که در این جزوه ذکر گردیده و در قسمت سهام رودخانه و تقسیم آب بین اهالی نیمور و قم، مفصلاً شرح داده شد. در این شورش، دو دکهٔ اغذیه فروشی و چند خانهٔ معروف را در بخش ۲ آتش زدند، به طوری که رؤسای دوایر دولتی در تلگراف‌خانه متحصّن شدند و با مذاکرهٔ آقای تولیت نماینده قم با آقایان حجج اسلام و احضار رؤسای انقلاب و وعدهٔ کمک دولت برای استیفای حقّ آنها، متحصّنین را متفرّق ساختند و وزیر کشاورزی، شخصاً به قم آمد و از نیمور دیدن کرد و کتباً دستور داد که رفع مزاحمت نیموری‌ها برای آب بشود.

۲۸ ـ فوران نفت. در مرداد سال ۱۳۳۵ شمسی، چاه شماره پنج البرز به نفت رسید و فوران کرد و جریان مفصّل آن را در روزنامه‌های عصر نوشتند. وقتی که چاه شماره پنج البرز فوران می‌کرد، مرتّب روزنامه‌ها و رادیو، مردم را از حریق می‌ترسانیدند و

مکرّر در تهران، روزنامه‌ها می‌نوشتند که یک جرقّه یا یک کبریت کافی است که قم نابود شود؛ زیرا هوای شهر مملو از گازهای سریع‌الاحتراق است.

اهالی قم در مواقع رعد و برق در اضطراب فوق‌العاده‌ای به سر می‌بردند. گاهی ذرّات نفت همراه با باد به طرف قم می‌آمد و مانند باران می‌بارید. روی حوض خانه‌ها همیشه مستور از یک پارچه نفت بود. با چنین وضعی و با وحشتی که مردم از حریق چاه نفت داشتند، ناگهان بدون هیچ گونه اطّلاعی گازهای زاید را آتش زدند و شعلهٔ آتش به قدری مرتفع بود که از گردنهٔ علی آباد واقع در جادهٔ قم و از گردنهٔ حسن آباد در بیست فرسنگی به خوبی دیده می‌شد و از مرتفعات شمیران و توچال به خوبی نمایان بود.

مردم پس از مشاهدهٔ این وضع با اضطراب فکری قبلی‌ای که داشتند، نابودی شهر را قطعی می‌دانستند و شهر، وضع عجیبی پیداکرده بود. همه در صدد چاره بودند تا از طرف شهربانی با بلندگوها و رادیو تهران و روزنامه‌ها اطّلاع دادند که حریق، عمدی بوده است و جای نگرانی نیست. مدّت یک ماه که گازها آتش زده می‌شد، شبهای قم روشنایی به خصوصی داشت و سایهٔ اشیا به خوبی بر دیوار می‌افتاد. بعد از این نیز چند بار گازها را آتش زدند تا کین‌لی، متخصّص معروف رام‌کردن چاه‌های سرکش، درب چاه را مسدود ساخته بود و خود چاه هم ریزش کرد و چاه سرکش، بدین ترتیب مسدود شد و به حفر چاه‌های بعدی شروع کردند و فعلاً از نفت خام توسط تانکرهای نفت‌کش برای سوخت حمّام‌ها، کارخانه‌ها و کوره‌ها استفاده می‌کنند و مقدار کمی مازاد گازها آتش زده می‌شود.

۲۹ ـ در فروردین ۱۳۴۰ آیةاللّٰه بروجردی که مرجع تقلید عالم تشیّع بود، دارفانی را وداع گفت. در تشییع جنازه‌اش مردم آن‌قدر زیاد بودند که حد و وصف نداشت و جنازه بر روی انگشتان و دست‌های مردم، به این سو و آن سو به آسانی چون قایقی به روی آب، حرکت می‌کرد. شهر قم با ورود مردم سوگوار از شهرهای دیگر، مدّت یک

هفته در عزاداری به سر می‌برد. انبوهی مردم و زائرین بی‌سابقه بوده است.

۳۰ـ واقعهٔ ۲ فروردین ۱۳۴۲ که مصادف با درگذشت امام ششم بود. نزاعی بین پلیس و قوای امنیت شهر، در مدرسهٔ فیضیه روی داد که دو روز متناوباً تکرار می‌شد و این نزاع، موجب ناراحتی مردم و زوّاری شد که به قم آمده بودند.

۳۱ـ روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ابتدا در قم و بعد در شهرهای تهران و کاشان و مشهد، مردم بازارها را بستند و عزای ملّی اعلام کردند و دست به تظاهرات علیه دولت و شهربانی زدند. چون شب آن‌روز آیةاللّٰه خمینی توسط رئیس سازمان امنیت، بازداشت شده بود و مردم، طالب آزادی وی بودند. البته ابتدا نیروهای انتظامی دخالت نکردند؛ ولی در تهران و قم، مردم خسارات زیادی به اموال عمومی وارد ساختند که خصوصاً در تهران، موجب ناراحتی افراد روشن‌فکر شده بود. بالاخره قوای انتظامی و پلیس به این تظاهرات خاتمه دادند. ابتدا صبح زود مردم در صحن مطهّر گِردآمدند و دسته جمعی به طرف بخش ۲ حرکت کردند و کلانتری ۳ را محاصره کردند، تا از منظریهٔ نزدیک قم ـ که ادارهٔ ذخایر ارتش است ـ نیروهای دولتی فراخوانده شدند و در این گیر و دار، عدهٔ زیادی از مردم، کشته شدند و رعب و هراس وحشتناکی سراسر قم را فراگرفته بود، خصوصاً که چند هواپیمای جت، برفراز قم مرتّب پرواز می‌کرد و ترس مردم را بیشتر می‌ساخت، به طوری که مردم به خانه‌ها پناه بردند و در بعضی از خیابان‌های شهر، در روز حتی یک نفر از مردم دیده نمی‌شد. پس از چند روز تعطیلی بازار و خیابان‌ها، سرانجام اوضاع به حال عادی برگشت.

فصل دوم

وضع شهرستان قم در زمان‌های مختلف

۱ ـ مقارن فتح قم به دست مسلمانان در سال ۲۳ هجری، این شهر از قلعه‌های مختلف تشکیل می‌شد که نام آنها به تفصیل گذشت تا زمان ورود اشعریان که به تدریج وضع آن‌را تغییر داده‌اند.

۲ ـ در قرن سوم. قم به دو قسمت بزرگ به نام منیجان و کوچک به نام کمندان [تقسیم می‌شد]. در منیجان قریب یک هزار خانه وجود داشته. حدّ فاصل میان این دو ناحیه، رودخانه بوده است و پل‌های متعدّد سنگی منیجان و کمندان را به یکدیگر مربوط می‌ساخته است.[1]

۳ ـ در قرن چهارم. بهترین مأخذ برای اطّلاع از وضع قم در قرن چهارم، تاریخ قم می‌باشد. گذشته از تاریخ قم، در حدود العالم و ابن حوقل و اصطخری ـ که از آثار قرن چهارم می‌باشد ـ قم توصیف شده است. در این زمان، قم طرف توجّه پادشاهان آل بویه بوده و صاحب بن عبّاد، وزیر معروف این خاندان، به قم نظر مخصوصی داشته که از خلال نامه‌های او که متن آنها در دست است، به خوبی معلوم می‌شود.

۴ ـ در قرن پنجم و ششم. شاید در هیچ زمانی قم به آبادانی قرن پنجم و ششم

---

۱. *البلدان*، ص ۴۰.

نبوده و کامل‌ترین مأخذ برای وضع قم در آن وقت، کتاب النقض شیخ عبدالجلیل رازی است. به موجب مندرجات النقض، قم در آن زمان، دارای چند مسجد جامع و کتاب‌خانه‌های بزرگ و مدرسه‌های معمور و موقوفات بسیار بوده و در هر رشته، دانشمندان بسیاری در قم وجود داشته و خاندان‌های معروفی در این شهر می‌زیسته‌اند و مزار مطهّر حضرت معصومه ـ سلام‌الله علیها ـ زیارتگاه عموم شیعیان جهان بوده است.

گذشته از کتاب النقض، از آثار دیگر نظم و نثر قرن پنجم و ششم مانند اشعار امیر معزّی و خاقانی و نوشته‌های بیهقی و راوندی، اهمیّت و عظمت قم در آن زمان معلوم می‌شود.

۵ـ در قرن هفتم و هشتم و نهم. در معجم‌البلدان بلاذری (از آثار قرن هفتم) چاه‌ها و سرداب‌های قم وصف شده. در این وقت، بناهای قم از آجر بوده است. کمی بعد از این تاریخ، قم به دست مغولان قتل عام و خراب شد. حمدالله مستوفی در نزهة القلوب ـ که در حدود یک قرن بعد از حملهٔ مغول تألیف شده ـ نوشته است که اکثر آن شهر، اکنون خراب است، ولی از این پس رو به آبادانی گذاشت، به طوری که در اواسط قرن نهم، میرزا سلطان محمد که از طرف شاهرخ به حکومت عراق منصوب شد، قم را تختگاه خود قرار داده بود.[۱] جهانگردان و نیز کسانی که از این به بعد به قم آمده‌اند، زیبایی و بزرگی قم را وصف کرده‌اند.

۶ـ در زمان صفویه. قم در زمان صفویه (از زمان طهماسب به بعد) اهمیّت بسزایی یافته و تا فتنه افغان‌ها از شهرهای بزرگ و آباد ایران بوده و عموم جهانگردان و نویسندگان آن عصر، به تفصیل، این شهر را وصف کرده‌اند. از جمله تاورنیه، جهانگرد فرانسوی در سفرنامه خود (ص ۱۳۶ به بعد) و شاردن فرانسوی در سفرنامه

---

۱. *از سعدی تا جامی*، ص ۳۹۲.

خود (ج۳، ص ۶۰ـ۸۰) هر یک، شرح مبسوطی راجع به قم نوشته‌اند. شاردن گوید که: شکل قم، مربّع مستطیل است که از طرف مشرق به مغرب، گسترده شده. می‌گویند این شهر، پانزده هزار باب خانه و باغچه دارد، بازارهای بزرگ خوبی دارد، عمارات عالیه و ابنیهٔ شامخه دیگری نیز وجود دارد. به طور کلی، بلدهٔ خوبی است، همه‌گونه ارزاق و خواربار بسیار زیاد و میوه، بخصوص پسته فراوان است. مردم شهر بسیار معقول و مؤدب و قابل معاشرت می‌باشند. آبادی حقیقی قم در قرن اخیر (قرن هفدهم) آغاز شد...

در این زمان، منصب حاکم قم داروغگی بوده و داروغهٔ قم از میان رجال بزرگ انتخاب می‌شده است.[۱] تا اواخر صفویه، قم جزو شهرهای عمدهٔ ایران محسوب می‌شده است.

۷ـ در زمان قاجاریه. از [زمان] افاغنه تا آخر قاجاریه، قم از شهرهای خراب ایران بود. با این‌که فتحعلی‌شاه به قم توجّه مخصوصی داشت و اقداماتی هم در این زمینه کرد، ولی باز هم رو به آبادانی نگذاشت. در یک کتاب جغرافیا به نام جهان‌نما که در زمان محمّدشاه تألیف شده، چنین آمده که در این زمان قم، مخروب و عمارات کلّیه، معری و مسلوب از آثار، در او قریب به چهل مسجد خرابه به حساب آمده است. مؤلف بستان السیاحه گوید که قم در قدیم، شهری بزرگ بوده و در زمان فتنهٔ افغان، خراب شده. اکنون (در زمان فتحعلی‌شاه) قریب چهار هزار باب خانه دارد. غلاّتش ارزان و میوه‌اش فراوان است.

از جهانگردان خارجی معاصر فتحعلی شاه، اوژن فلاندن قم را وصف کرده.[۲]

در بسیاری از سفرنامه‌های خارجیان در زمان ناصرالدین شاه و مظفّرالدین شاه، وضع قم ذکر شده، مخصوصاً عکس‌هایی از قم در آنها چاپ گردیده که بسیار جالب

---

۱. عالم آرای عبّاسی، ص ۲۵۳.

۲. *سفرنامه اوژن فلاندن*، ص ۱۰۵.

است. مثلاً عکس قبرستان، آن وقت که صحن نو ساخته نشده و به جای آن قبرستان بوده است و عکس دروازهٔ بزرگ قم از راه تهران و مناظری از قم پیش از احداث خیابان و مناظر گل‌دسته‌ها وقتی که میلهٔ وسط آن را ساخته بوده‌اند.

این سفرنامه‌ها از جمله کتاب‌هایی است که وصف قم در زمان قاجاریه در آنها آمده. سفرنامهٔ دکتر فوریه (ص ۲۵۸) و سفرنامه هانری رنه دالانی فرانسوی (ص ۸۵۰ـ۸۵۹) و سفرنامه مادام دیولافوآ (ص۱۸۷) و سفرنامه براون انگلیسی، (ص ۱۶۱) و سفرنامه لرد کورزون (ج ۱، ص ۱۱)، و به سوی اصفهان پیرلوتی فرانسوی (ص ۲۲۰ـ۲۲۵).

۸ـقم قبل از احداث خیابان. در حدود سی سال پیش اگر کسی از روی پل قدیمی (پل علیخان ریش بلند) می‌خواست وارد قم شود، ابتدا به در بزرگی می‌رسید که سردر و اطراف آن را با خشت‌های کاشی آراسته بودند و در وسط بالای دروازه، عکس رستم با ریش دو شاخ خودنمایی می‌کرد. در به بازار باز می‌شد که این بازار تا میدان کهنه امتداد داشت.

۹ـقبرستان بزرگ. از دیوار شمالی صحن جدید تا مقابل در بزرگ مسجد امام، قبرستان بزرگ و قدیمی‌ای بود که در بعضی قسمت‌های آن، ارتفاع قبرها به دو متر می‌رسید و در حاشیه غربی، در محل خیابان آستانهٔ فعلی، راه باریکی بود که یک طرف آن قبرستان و [طرف] دیگر، دکان‌های مختصری قرار داشت. این راه تا درِ بزرگ صحن جدید، امتداد می‌یافت. مقبرهٔ شیخان ـکه محل دفن عدّه‌ای از بزرگ‌ترین محدّثین و علمای شیعه می‌باشد و چند نفر از اصحاب ائمه در آن مدفون‌اند در وسط قبرستان قرار داشت.

در وسط بعضی از قبرها، مجسّمهٔ شیری از سنگ قرار داشت که نشان پهلوان یا دلاوری بوده که مقتول شده. از این شیرها دو نمونه از بقایای آنها در باغ ملّی موجود است.

۱۰ ـ خیابان‌های سابق قم

۱) خیابان حضرتی یا خیابان بالا که دارای چند گذر کوتاه بوده و محل گاراژ و مسافرخانه‌ها بوده است.

۲) خیابان پایین از مقابل در مسجد امام تا آب‌انبار سید عرب.

۳) خیابان حاج عسکرخان (از حسین‌آباد بازار تا تکیه حاج سیّد حسن)

۴) خیابان چراغ برق از ابتدای شیخان تا خیابان حضرتی. احمد شاه قاجار، یک کارخانه کوچک برق زغال سنگی یا هیزمی برای آستانه هدیه کرد که در این خیابان نصب شده بود.

۱۱ ـ وضع سابق شهر: شهر در مشرق شهر کنونی بوده؛ زیرا ابتدای بازار قم از جلو مناره‌های انتهای میدان کهنه به طرف مشرق بوده و به آن سربازار می‌گویند و بقایای برج و باروی شهر در چند کیلومتری مشرق شهر، مشهور است. به محلّهٔ درخت پیر که امروز در انتهای شهر قرار دارد، میان شهر می‌گفته‌اند و امروز هم می‌گویند.

فصل سوم

قم در زمان حاضر

امروز قم از لحاظ وسعت و جمعیت در ردیف شهرهای درجهٔ دوم ایران است؛ ولی از پاره‌ای از جهات از شهرهای درجه اوّل هم بهتر، و از بعضی جهات دیگر مانند شهرهای درجهٔ چهارم است. اینک بررسی مختصر و کلّی از هر دو جهت.

۱ ـ آب قم تا چند سال قبل، از کم آب‌ترین شهرهای ایران بود و آب مصرفی شهر در تابستان، منحصر بود به کمی آب رودخانه و یک قنات وقفی که آب آن شور و غیرقابل شُرب بود؛ لیکن به واسطهٔ حفر چند قنات و چند حلقه چاه عمیق از محل عطیّهٔ ملوکانه و چند حلقهٔ دیگر از بودجه شهرداری و چند چاه به وسیلهٔ افراد و شرکت‌های خصوصی، شهر قم تا حدّی از مضیقهٔ کم‌آبی بیرون آمده و به طور متوسط، هر ده روز، آب به خانه‌ها می‌رسد؛ ولی هنوز هم پاره‌ای از محلّه‌های دوردست و حتی نزدیک، دچار کم‌آبی هستند و البته در اراضی مزروعی اطراف شهر مثل سابق بی‌آبی هست. آب مشروب قم از آب‌انبارهای بزرگی است که فقط در مواقع زمستان و یخبندان به آنها آب می‌بندند و تا تابستان، کاملاً ته‌نشین می‌شود و خنک باقی می‌ماند.

مدّت پانزده سال است که محلّه‌ها و کوچه‌ها را علامت گذاری کرده‌اند تا لوله کشی کنند و در یکی دو سالهٔ اخیر، شروع به ساختمان منابع ذخیره کرده‌اند و چاه‌های آب

شیرین و خوبی هم در اراضی کنار رودخانه زده‌اند و در مرداد ماه ۱۳۴۲ هم لوله کشی‌های خیابان‌های قم انجام شده و از فروردین ۱۳۴۲ کلنگ لوله کشی قم زده شده است. البته فعلاً ساختمان منابع و لوله کشی‌ها نیمه تمام است.

۲ ـ برق: شهر قم از دو برق استفاده می‌کند: ریسباف و کارخانه برق و صنایع. از این نظر، شهر قم نیازمند نیست و برق کافی دارد و تقاضای انشعاب با کمال سهولت انجام می‌گیرد.

۳ ـ تلفن: قم تا سال ۱۳۴۰ مغناطیسی و متجاوز از یک هزار شماره مشغول کار بود و البته وضع تلفن شهر، بسیار خراب بود، به طوری که اگر کسی می‌خواست به آن طرف شهر تماس بگیرد، بهتر بود که پیاده این مسافت را طی می‌کرد و شخصاً و حضوراً با طرف تماس می‌گرفت، زیرا به این زودی‌ها مرکز، تماس را برقرار نمی‌کرد و بر فرض مرتّب بودن مرکز تلفن، از کجا که طرف تلفنش قوّه داشت و یا این‌که از کجا که باد، سیم تلفنِ طرف را قطع نکرده بود؟ و باز اگر تماس برقرار می‌شد، هر کس گوشی تلفن خود را بر می‌داشت، می‌توانست از گفتگوهای تلفنی باخبر گردد. با مختصر باد و توفانی برای مدّت یکی دو هفته سیم‌های تلفن اتّصالی پیدا می‌کرد و شهر قم که سرِ راه‌های انواع بادها قرار گرفته است، معلوم است که تلفنش چه معرکه‌ای به پا می‌کرد.

از سال ۱۳۴۰ با زحمات زیاد، ساختمان جدیدی که برای تلفن‌خانه در خیابان بهروز ساخته شده بود، مورد استفاده قرار گرفت و تلفن‌های خودکار در شهر به کار افتاد و فعلاً وضع تلفن در شهر قم، بسیار بسیار عالی است و حتّی وضع تلفن این شهر فعلاً از تهران بسیار بهتر و مرتّب‌تر است؛ زیرا فعلاً در قم در حدود سه هزار شماره بیشتر مشغول کار نیست و اطّلاعات مرکز تلفن، بیشتر شماره‌ها را از حفظ هستند و به محض گرفتن شماره ۰۸ شماره مورد نیاز را به اطّلاع می‌رسانند.

۴ ـ وسایل حمل و نقل و مسافرت. در قم برای مسافرت به شهرهای اطراف،

مخصوصاً تهران و یا شهرهای دورست جنوبی و غربی و سایر شهرستان‌ها، در تمام ساعات روز، وسیله موجود است. قبل از انقلاب اخیر عراق و تغییر حکومت در این کشور، برای هر روز از قم وسیله برای کاظمین و بغداد موجود بود. بنگاه‌های مسافربری و حمل و نقل و شرکت‌های مسافربری با اتوبوس و سواری در قم نسبت به خود شهر زیادتر و مجهّزتر از شهرهای دیگر می‌باشد. با راه‌آهن نیز می‌توان از قم به تهران و کاشان و تمام نواحی جنوبی مسافرت کرد. همین سهولت باعث شده است که گذشته از ایام نوروز و عاشورا، هزاران مسافر به قم مسافرت کنند و در هر تعطیلی، عدهٔ بسیاری از شهرهای اطراف به قم بیایند. ضمناً قم برای تمام ساعات روز و شب برای تهران و خطوط شوسهٔ جنوبی مثل اصفهان و شیراز، اتوبوس دارد.

۵ـ مهمان‌خانه و مسافرخانه‌ها: مهمان‌خانه‌ها و مسافرخانه‌های درجهٔ اول و مجهّز در قم، متعدّد است، چون علاوه بر مسافرین فوق‌العاده‌ای که در ایّام تعطیل و غیره به قم می‌آیند، در تابستان‌ها عرب‌ها و در پاییز، آذربایجانی‌ها و مازندرانی‌ها، در زمستان، افغان‌ها و پاکستانی‌ها و غیره، به طور کلی در خیابان‌های اطراف حرم و صحن مطهّر منزل می‌کنند و مغازه‌های این حدود، شبانه‌روزی است.

از مهمان‌خانه‌های درجهٔ اول قم، هتل بهار، هتل بلوار، هتل ارم، مهمان‌خانهٔ میهن و مقدم، هتل حرم‌نما، میهمان‌خانه‌های متعدّد و مسافرخانه‌های درجه دوم و سوم را می‌توان نام برد که در مواقع مسافرتی که زوّار به قم می‌آیند، بسیاری از خانه‌ها هم مورد استفاده زائرین قرار می‌گیرد.

۶ـ وسایل حمل و نقل شهری: در قم سه خط اتوبوسرانی موجود است و با وجود تاکسی‌های متعدد (۱۰۰ عدد) و درشکه‌ها که از قدیم مانده‌اند، وسیلهٔ حمل و نقل شهری به سهولت انجام می‌گیرد و برای مسافرت به نقاط نزدیک و دهستان‌ها، وسایل منظم از این قبیل موجود است و از این نظر قم بر مرکز هم برتری دارد.

۷ـ بهداشت: بیمارستان‌های متعدّد در قم وجود دارد که قدیم‌تر از همه

بیمارستان فاطمی و بیمارستان سهامی می‌باشد. بیمارستان مجهزی به نام نکویی در مشرق قم در چند سال اخیر شروع به انجام وظیفه کرده. دو بیمارستان نیمه‌کاره نیز یکی در اراضی موقوفه خیابان بهروز به وسیله حاج کامکار و دیگری در اراضی وقفی مبارک‌آباد در بخش ۲ وجود دارد که هنوز ساختمانش تمام نشده است. یکی دو درمانگاه هم از طرف شیر و خورشید سرخ در مشرق شهر، نزدیک مسجد جامع عتیق و دیگری در جنوب شهر وجود دارد که احتیاجات اهالی را مرتفع می‌سازد؛ ولی چون وضع بهداشت در قم خوب نیست، برای جمعیت و بیماران شهر، این چند بیمارستان و درمانگاه، کافی نیست و هر روز بیشتر از پیش این احتیاج آشکارتر می‌گردد.

محلات فعلی در قم

چنان‌که ذکر گردید، قم شهری قدیمی است و لذا محله‌هایی قدیمی دارد که ذکر آن رفت. اخیراً در قم به واسطهٔ وسیع شدن شهر، محله‌هایی به وجود آمده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱ـ محلّهٔ صفاییه و اطراف خیابان صفاییه از چهار راه ارم تا ابتدای پل اصفهان.

۲ـ محلّهٔ راه‌آهن و اطراف خیابان ایستگاه.

۳ـ محلّهٔ جوی شور.

۴ـ محلهٔ ابرقو که به آن شهر نو می‌گویند که مقصود، نوشهر است.

۵ـ خیابان ارم و محلّهٔ کوی حرم.

۶ـ محلّهٔ باجک و اطراف خیابان بهروز.

محله‌هایی چون خیابان حاجی عسکرخان و عشقعلی و کوچه باغ و خیابان نوربخش و محلهٔ رهبر و خاک‌فرج نیز جزء محل‌های جدید محسوب می‌گردد.

بخش هفتم

راه‌ها و فواصل و مسافات

۱۱ ـ چشمه شور (دهی است که توسط جاده فرعی از جاده اصلی جدا می‌شود و سرِ راه لوله نفت آبادان به تهران قرار گرفته و آخرین تلمبه مَکنده از هفت تلمبه از آبادان به تهران در این ده قرار گرفته است).

۱۲ ـ ساوجبلاغ

۱۳ ـ علی آباد

۱۴ ـ میهمانخانه کدخدا

۱۵ ـ گردنه نعلبندان (نیمه‌راه)

۱۶ ـ قلعه محمدعلی خان

۱۷ ـ عزیز آباد

۱۸ ـ حسن آباد

۱۹ ـ کنارگرد

۲۰ ـ شمیران نو (سر پیچ گردنه حسن‌آباد، ملک الموت، قرار گرفته و به تازگی به وجود آمده است؛ زیرا قناتی که قرار بود از گردنهٔ حسن‌آباد برای مزارع آن طرف جاده برود، به سنگ خورد و اجباراً از آب قنات این قهوه‌خانه، درختکاری‌ها را به وجود آوردند).

۲۱ ـ عبدل آباد

۲۲ ـ کهریزک

۲۳ ـ باقر آباد

۲۴ ـ شهر ری

۲۵ ـ تهران

فاصلهٔ قم تا تهران و ایستگاه‌های سر راه آهن

فاصلهٔ قم تا تهران از [طریق] راه‌آهن مقداری بیشتر از راه شوسه است و این مسافت نزدیک سی فرسنگ است (۱۸۰ کیلومتر)

ایستگاه‌های سر راه از قم به ترتیب عبارت‌اند از:

۱ ـ ایستگاه قم .... (ایستگاه درجه ۱)

۲ ـ ایستگاه پل .... (ایستگاه درجه ۴)

۳ ـ ایستگاه نودژ .... (ایستگاه درجه ۴)

۴ ـ ایستگاه انجیلاوند .... (ایستگاه شماره ۳)

۵ ـ ایستگاه کوه پنگ .... (ایستگاه درجه ۴)

۶ ـ ایستگاه ناهید .... (ایستگاه درجه ۴)

۷ ـ ایستگاه پرندک .... (ایستگاه شماره ۳)

۸ ـ ایستگاه رودشور .... (ایستگاه شماره ۴)

۹ ـ ایستگاه شهریار .... (ایستگاه شماره ۳)

۱۰ ـ ایستگاه آبرین .... (ایستگاه شماره ۴)

۱۱ ـ ایستگاه تپه سفید .... (ایستگاه شماره ۴)

۱۲ ـ ایستگاه تهران ....

فاصلهٔ قم تا تهران از جاده قدیمی قم به رِی

راه قدیمی قم به تهران، راهی بوده است که از دروازه ری قم به طرف شهر ری می‌رفته است و چنان‌که مذکور شد، لینچ انگلیسی، مقاطعه کار راه در ایران، جادهٔ جدید را به وجود آورد و برای این‌که از جادهٔ قدیمی استفاده نشود، سدّ ساوه را شکستند تا آب پشت سد، جادهٔ قدیم را مستور کند. این جاده، شانزده فرسنگ بوده است و ایستگاه‌های سر راه تا آن‌جا که تحقیق شده است، عبارت‌اند از:

۱ ـ قم

۲ ـ ده کاج و محمّدآباد

۳ ـ کاروان‌سرای دیرگچین و شایدبعد ازاین کاروان‌سرا به جادهٔ فعلی می‌رسیده‌اند.

فاصلهٔ قم تا کاشان و قهوه‌خانه‌های سر راه شوسه

راه قدیم کاشان از طرف جنوب‌غربی شهر قم شروع می‌شده است. این مسافت متجاوز از یکصد کیلومتر بوده است. توقفگاه‌های سر راه به ترتیب عبارت بوده است از:

۱ ـ شوراب و پاسنگال (در چهار فرسنگی)

۲ ـ سن سن

۳ ـ مرادجان

۴ ـ حسین‌آباد

۵ ـ حاجی آباد

۶ ـ نصر آباد

۷ ـ راوند بالا و کاشان.

راه شوسهٔ فعلی کاشان از انتهای خیابان آذر شروع می‌شود به طول یکصد کیلومتر و توقفگاههای سر راه به ترتیب عبارت‌اند از:

۱ ـ لنگرود

۲ ـ شوراب

۳ ـ سن سن

۴ ـ حسین‌آباد

۵ ـ مشگان

۶ ـ راوندپایین و کاشان

فاصلهٔ قم تا کاشان و ایستگاه‌های سر راه‌آهن (این فاصله از قم تاکاشان ۹۸کیلومتر است.)

۱ ـ ایستگاه قم (ایستگاه درجه ۱)

۲ ـ ایستگاه محمدیه (ایستگاه درجه ۴)

۳ ـ ایستگاه شوراب (ایستگاه درجه ۴)

۴ ـ ایستگاه فیروزآباد (ایستگاه درجه ۴)

۵ ـ ایستگاه ده‌نار (ایستگاه درجه ۴)

۶ ـ ایستگاه مردآباد (ایستگاه درجه ۴)

۷ ـ ایستگاه کاشان (ایستگاه درجه ۲)

فاصله قم تا اراک و توقّفگاه‌های سر راه شوسه

راه قم به اراک، همان جادهٔ قدیمی‌ای است که امروز تبدیل به راه شوسه نسبتاً خوبی شده است و این فاصله ۱۳۶ کیلومتر است و توقّفگاه‌های سر راه عبارت‌اند از:

۱ـ قم، ۲ـ شاه‌جمال، ۳ـ تلاب، ۴ـ شوراب، ۵ـ سنبل‌آباد، ۶ـ سلفچگان، ۷ـ راهجرد، ۸ـ خاکی، ۹ـ نانگرد، ۱۰ـ صالح‌آباد، ۱۱ـ چشمه، ۱۲ـ ابراهیم‌آباد، ۱۳ـ شاهسواران، ۱۴ـ اراک.

فاصلهٔ قم تا اراک و ایستگاه‌های سر راه‌آهن

دنبالهٔ راه‌آهن سر تاسری، راه‌آهنی است که از قم به اراک و بندر شاهپور ادامه دارد. این فاصله ۱۴۰ کیلومتر است و ایستگاه‌های سر راه عبارت‌اند از:

۱ ـ ایستگاه ساقه.. (ایستگاه درجه ۴)

۲ ـ ایستگاه باغیک.. (ایستگاه درجه ۴)

۳ ـ ایستگاه سواریان.. (ایستگاه درجه ۴)

۴ ـ ایستگاه راه گرد.. (ایستگاه درجه ۴)

۵ ـ ایستگاه نانگرد.. (ایستگاه درجه ۴)

۶ ـ ایستگاه مشک‌آباد.. (ایستگاه درجه ۴)

۷ ـ ایستگاه ملک‌آباد.. (ایستگاه درجه ۴)

۸ ـ ایستگاه اراک.. (ایستگاه درجه ۱)

فاصلهٔ قم تا اصفهان و توقفگاه‌های سر راه شوسه

فاصلهٔ این جاده ۲۷۷ کیلومتر است و توقفگاههای سر راه عبارتند از:
۱ـ قم، ۲ـ قهوه‌خانهٔ دو راهی، ۳ـ چاله هفته، ۴ـ قهوه‌خانهٔ علیرضا، ۵ـ طایقان، ۶ـ قلعه‌چم، ۷ـ امامزاده قلعه چم، ۸ـ حاجی آباد نیزار، ۹ـ حاجی آباد، ۱۰ـ دودهک، ۱۱ـ عباس آباد، ۱۲ـ رحمت‌آباد(جلالیه)، ۱۳ـ دلیجان ۱۴ـ هسته جان، ۱۵ـ رباط ترک، ۱۶ـ میمه، ۱۷ـ وزوان، ۱۸ـ ونداره، ۱۹ـ قهوه‌خانه ۲۰ـ مورچه‌خورت، ۲۱ـ کاروانسرای مادر شاه، ۲۲ـ حاجی آباد، ۲۳ـ کارخانه تاج، ۲۴ـ کارخانه بارش، ۲۵ـ بیمارستان، ۲۶ـ دو راهی شهر، ۲۷ـ باسکول، ۲۸ـ اصفهان

جاده قدیمی از کاشان به اصفهان

جاده قدیم قم به اصفهان از کاشان و فین کاشان می‌گذشته است و این جاده را در مسافت کاشان، ذکر کردم.

فاصله قم تا محلات و توقفگاه‌های سر راه شوسه(طول مسافت این راه ۱۸ فرسنگ است.)

جاده قدیم و جدید هر دو یکی است و توقفگاههای سر راه عبارتند از:

۱ـ قم

۲ـ قهوه‌خانه دو رهی

۳ـ چاله هفته

۴ـ قهوه‌خانه علیرضا

۵ـ طایقان

۶ـ قلعه‌چم

۷ـ امامزاده قلعه چم

۸ـ حاجی آباد نیزار

۹ ـ حاجی آباد

۱۰ ـ دودهک

۱۱ ـ عباس آباد

۱۲ ـ رحمت‌آباد(جلالیه

۱۳ ـ دلیجان

۱۴ ـ نیمه‌ور

۱۵ ـ محلات

فاصلهٔ قم تا تفرش و آشتیان و توقفگاه‌های سر راه

این جاده همان جاده قدیمی است که تبدیل به راه شوسه گشته است. طول راه ۱۲۷کیلومتر است و توقفگاههای سر راه از قم عبارتند از:

۱ ـ قم

۲ ـ شاه جمال

۳ ـ تلاب

۴ ـ شوراب

۵ ـ سنبل آباد

۶ ـ سلفچگان

۷ ـ راهجرد

۸ ـ خاکی

۹ ـ نانگرد

۱۰ ـ صالح آباد

۱۱ ـ مزرعه نو

۱۲ ـ آشتیان

۱۳ ـ تفرش

منابع و مآخذ مؤلف

۱ ـ از سعدی تا جامی

۲ ـ البلدان، یعقوبی

۳ ـ الحضارة الاسلامیه

۴ ـ انجم فروزان، عباس فیض

۵ ـ انوار المشعشعین، شیخ محمّد علی ارجستانی قمی

۶ ـ بحار الانوار، علامه مجلسی

۷ ـ بدر فروزان، عباس فیض

۸ ـ بستان السیاحة، حاج زین العابدین شیروانی

۹ ـ به سوی اصفهان، پیریوتی

۱۰ ـ تاریخ ابن حوقل

۱۱ ـ تاریخ ابن کثیر

۱۲ ـ تاریخ الخلفاء

۱۳ ـ تاریخ باستانی قم، حسن بن محمد بن الحسن الشیبانی قمی(نوشته قرن چهارم)

۱۴ ـ تاریخ سرجان ملکم، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت

۱۵ ـ تاریخ طبری

۱۶ ـ تاریخ قم

۱۷ ـ تاریخ قم، میرزا علی اکبر فیض

۱۸ ـ تاریخ قم، ناصر الشریعه

۱۹ ـ تاریخ یعقوبی
۲۰ ـ تحفة الفاطمین
۲۱ ـ تذکره الخطّاطین، میرزا سنگلاخ
۲۲ ـ تذکرهٔ هفت اقلیم
۲۳ ـ جَدی فروزان، عبّاس فیض
۲۴ ـ جغرافیای احتسابیون
۲۵ ـ جغرافیای کیهان
۲۶ ـ جلد نخست قم و روحانیت، عبّاس فیض
۲۷ ـ جغرافیای جهان نما، فلونمون میکائیل
۲۸ ـ حبیب السِیَر، غیاث الدین میرخواند
۲۹ ـ حدود العالم
۳۰ ـ خسرو گواتان وریذک
۳۱ ـ درّهٔ نادره
۳۲ ـ راحة الصدور، راوندی
۳۳ ـ راهنمای قم، از انتشارات آستانه
۳۴ ـ رجال قم، مقدّس زاده
۳۵ ـ روضة الصفا
۳۶ ـ ریاض العلماء
۳۷ ـ زینت المجالس
۳۸ ـ سال‌نامهٔ دبیرستان حکمت
۳۹ ـ سال‌نامهٔ دبیرستان حکیم نظامی
۴۰ ـ سفرنامهٔ اوژن فلاندن
۴۱ ـ سفرنامهٔ براون انگلیسی

۴۲ ـ سفرنامهٔ تاورنیه

۴۳ ـ سفرنامهٔ دورورویل

۴۴ ـ سفرنامهٔ دکتر فوریه

۴۵ ـ سفرنامهٔ مادام دیولا فوآ

۴۶ ـ سفرنامهٔ رنه دالاسی فرانسوی

۴۷ ـ سفرنامهٔ شاردن

۴۸ ـ سفرنامهٔ قم

۴۹ ـ سفرنامهٔ لُرد کورزون، ترجمه آقای جواهر کلام

۵۰ ـ سفرنامهٔ هانری دالماسی

۵۱ ـ سفرنامهٔ یک‌نفر روسی در زمان شاه سلطان‌حسین

۵۲ ـ سفرنامهٔ از خراسان تا بختیاری

۵۳ ـ سفینة البحار، حاج شیخ عبّاس قمی

۵۴ ـ سیاحت‌نامه، نظام العلماء تبریزی

۵۵ ـ شاهنامه، فردوسی

۵۶ ـ صنایع ایران

۵۷ ـ عالم‌آرای عبّاسی

۵۸ ـ عباس‌نامه

۵۹ ـ فتوح البلدان، بلاذری

۶۰ ـ قم را بشناسید، از انتشارات فرهنگ قم

۶۱ ـ قم و روحانیت، عبّاس فیض

۶۲ ـ کتاب اصفهان، حمزة بن حسن اصفهانی

۶۳ ـ کتاب النقض، شیخ عبدالجلیل رازی

۶۴ ـ گزارش‌های باستان‌شناسی

۶۵ـ مجمل التواریخ و القصص
۶۶ـ مختصر کتاب البلدان
۶۷ـ معجم البلدان، یاقوت حموی
۶۸ـ نامهٔ صنعت نفت ایران
۶۹ـ نزهة القلوب، حمداللّه مستوفی
۷۰ـ نوشته‌های حاج زین‌العابدین شیروانی و آقای علی‌اصغر فقیهی
۷۱ـ نهایة الادب
۷۲ـ یتیمة الدهر، ثعالبی
۷۳ـ مراصد الاطلاع، یاقوت

فهرست تفصیلی مطالب

بخش اوّل: جغرافیای شهرستان قم

۳۳-۷۴

بخش دوم: جغرافیای تاریخی شهرستان قم

۱۵۰-۷۵

بخش سوم: بناهای تاریخی شهرستان قم

۱۹۴-۱۵۱

بخش چهارم: دانشمندان و رجال قم

۱۹۵-۲۰۸

بخش پنجم: اخلاق و رسوم قمی‌ها

۲۰۹-۲۳۰

بخش ششم: قم در زمان‌های مختلف

۲۳۱-۲۵۲

بخش هفتم: راه‌ها و فواصل و مسافات

۲۵۳-۲۶۲